وقائع السنین

خاتون آبادی

خط مؤلف

تاریخ العالم من آدم الی مولد النبی صلی الله علیه وآله ... [illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

مؤلف ... محمد ... [illegible]

ولادت ... ۱۰۳۹ وفات ۱۱۰۵ ... [illegible]

[illegible]

۱۳۱۹

تم ایه الحمد الاحم محمد معصر ... دو نظر رسید که از ابتدای خلقت تا ... هزار و ... ربع ... بسط نموده بود
لهذا ابتدا وصط نمود بعبارات ... و منی فره

[illegible]

در سنه یکهزار و یکصد و هفتاد

الکالی الرابع فی اسماء الرجال الصحابی مسلم رای النبی صلعم و قید و مات علی الاسلام

قال الشیخ العسقلانی من لقی النبی صلعم مؤمنا به و مات علی الاسلام و لو تخللت ردة علی الاصح

قال الاصولیون من طالت مجالسته معه علی سبیل التبع ... الاسلام و احکامه ... منه

الصحابة کلهم عدول ... الکتاب و السنة و اجماع ... بالشهادة لهم بذلک ... و المعطلین الکلام ... [illegible]

فی عدالتهم ... و اختلاف لا یعتد به ... و افضلهم ... الخلفاء الاربعة ... العشرة

ثم ... ثم اهل بدر ثم ... ثم اهل العقبتین ... فی ... و عاش ... او قتل

... علی ... قلیلا ... بعد

السابع کل مسلم صحب صحابیا ... و لقیه ... الظاهر

بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و العاقبة للمتقین و الصلوة و السلام علی سید الانبیاء محمد خاتم المرسلین و آله الطیبین الطاهرین و اصحابه ... اجمعین

و بعد این مجموعه ایست مشتمل بر ... اعیان ... و اصل ... ابتدای خلقت ... علیه السلام

تا زمان یکهزار و نود و نه هجری ... مقصد ... اول از ابتدای خلقت آدم ... تا سال ... علیه

اول ... مقصد دوم از ... تا سال اول ... مقصد سیم از سال اول هجرت ...

و نه هجری و مقصد اول مرتب است بر ... مطلب ... انبیای عظام و رسل کرام ... علیه

و علی آله السلام ... احوال ... ملوک ... و مقصد دوم ... [illegible]

نوع اول از میلاد ... تا ... بعثت ... نوع دوم از بعثت تا هجرت ... [illegible]

و مقصد سیم ... فصل ... فصل اول از سال اول هجرت تا ... فصل دوم [illegible]

از ... فصل ... [illegible] ... فصل چهارم از ... سال ...

[illegible] ... فصل ... مقصد ... فصل ...

[illegible] ... مقصد ... فصل ... از ... فصل دوازدهم ...

فصل ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... ناصر ... میرزا

آدم علیه السلام ... هزار سال ... [illegible]

شیث ... [illegible]

انوش ... [illegible]

مهلائیل ... [illegible]

... [illegible]

ادریس ... [illegible]

... [illegible]

نوح علیه السلام ... [illegible]

... [illegible]

هود ... [illegible]

صالح ... [illegible]

ابراهیم ... اسمعیل ... اسحق ... یعقوب ... یوسف ... [illegible]

آدم علیه السلام ... شیث ... انوش ... [illegible]

٩٤٠ [illegible]

[illegible]

[illegible]

اول آواز [illegible] زمان اول آدم [illegible] وسال اصناف اهل کتاب [illegible] اختلاف [illegible] بعد از ان تاریخ طوفان

بعظمت [illegible] زمان حضرت نوح علیه السلام واقعه [illegible] اختلاف [illegible] و در کتب [illegible] [illegible] طوفان

و اسکندر [illegible] سال است [illegible] نصاری [illegible] هزار [illegible] حکما [illegible]

[illegible] طوفان [illegible] آدم [illegible] واقعه [illegible] زمان [illegible] علم [illegible]

قبل از طوفان [illegible]

وعلوم و کتب [illegible] اسلام [illegible] ابو ریحان [illegible] زمان [illegible]

اصفهان و صاحب کتاب [illegible] الاسقاط [illegible]

[illegible] علماء اهل [illegible] طوفان بوده

[illegible] سال [illegible] بخت نصر [illegible] بعد از ان تاریخ

[illegible] اسکندر [illegible] تاریخ [illegible] اسکندر [illegible] بعد از ان تاریخ اسکندر [illegible] تاریخ

[illegible] تاریخ [illegible] تاریخ [illegible]

[illegible] قسطنطین [illegible] قسطنطنیه [illegible] نصاری

کرده‌اند و بعد از ان تاریخ هجرت است و بعد از ان تاریخ یزدجرد [illegible] و بعد از ان تاریخ [illegible] و بعد از ان تاریخ سلطان ملکشاه

سلجوقی [illegible] و جلالی است.

[illegible]

زکریا یحیی مریم مادر عیسی عیسی [illegible] عزیر [illegible] یونس [illegible] اصحاب الکهف [illegible] جرجیس [illegible] خالد بن سنان [illegible]

[illegible] حضرت آدم علیه السلام [illegible] الکامل [illegible] جامع الاصول نقل کرده

حضرت آدم علیه السلام ابو البشر و ابو محمد [illegible] خلقه آدم [illegible]

حضرت ادریس علیه السلام [illegible] شیث [illegible] سال [illegible] آدم [illegible] نبوت [illegible]

حضرت نوح علیه السلام [illegible] ملکان بن متوشلخ [illegible] ادریس [illegible] اولی العزم [illegible]

سام پدر [illegible] نوح [illegible]

حام پدر سودان [illegible]

یافث پدر ترک [illegible] یاجوج و ماجوج

حضرت ابرهیم علیه السلام [illegible] نوح [illegible] سال [illegible]

[illegible] فلسطین [illegible]

حضرت اسمعیل علیه السلام [illegible] مکه [illegible] اسحق [illegible]

[illegible]

حضرت اسحق علیه السلام [illegible]

حضرت یعقوب علیه السلام [illegible] اسرائیل [illegible] اسباط [illegible]

حضرت یوسف علیه السلام [illegible] یعقوب [illegible]

حضرت لوط علیه السلام [illegible] ابرهیم [illegible] فلسطین [illegible]

حضرت موسی علیه السلام [illegible] لاوی بن یعقوب [illegible] فرعون [illegible]

[illegible]

حضرت یوشع علیه السلام [illegible] یوسف [illegible]

حضرت ایوب علیه السلام [illegible] عیص [illegible] اسحق [illegible]

حضرت یونس علیه السلام ذو النون [illegible] نینوی [illegible] موصل

مقصد اول از ابتدای خلقت حضرت آدم علیه السلام [illegible]
[illegible] دوم در اسامی و تواریخ [illegible]
[illegible] ملوک تا سال [illegible]
[illegible]

حضرت داود ادریس علیه السلام [illegible]

حضرت سلیمان داود علیه السلام [illegible]

حضرت عیسی علیه السلام [illegible]

حضرت یحیی زکریا علیه السلام [illegible]

حضرت خضر الیاس علیه السلام [illegible]

حضرت حوا [illegible]

آسیه بنت مزاحم [illegible]

حضرت مریم علیها السلام بنت عمران [illegible]

وان الاثر [illegible] ترتیب ادم شیث ادریس نوح
هود صالح ابرهیم لوط اسمعیل اسحق یعقوب یوسف ایوب شعیب
موسی خضر یوشع بن نون کالب بن یوفنا حزقیل [illegible] الیاس [illegible] الیسع
اشمویل داود سلیمان شعیا ارمیا دانیال زکریا یحیی عیسی انتهی

وانچه در [illegible] مذکور [illegible] است
ادم شیث ادریس نوح هود صالح ابرهیم لوط ذی القرنین یعقوب یوسف
ایوب شعیب موسی هرون خضر یوشع حزقیل اسمعیل صادق الوعد
الیاس الیا الیسع لقمن حکیم اشمویل داود سلیمن حنظله شعیا زکریا یحیی عیسی
ارمیا دانیال یونس بن متی [illegible] ادم هابیل
شیث ادریس نوح هود صالح ابرهیم اسماعیل اسحق یعقوب

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] محمد [illegible]

یوسف اسباط لوط شعیب ایوب موسی هرون یوشع بن نون
میشا خضر ذی القرنین یونس الیاس الیسع ذی الکفل طالوت
داود سلیمان ذکریا یحیی شعیا توریخ متی ارمیا حیقوق دانیال
عزیر عیسی شمعون جرجیس حواریین ولمناج خالد لقمان خضر حنظله

وانچه از انبیا علیهم السلام احوال ایشان در [illegible] مذکور است اینها اند ادم ابرهیم موسی
هرون داود نوح [illegible] زکریا یحیی عیسی هود صالح
شعیب ادریس ذالکفل ذی القرنین الیسع داود سلیمن زکریا یحیی عیسی

وانچه صاحب روضة الصفا در [illegible] مذکور نموده اینها اند ادم شیث انوش بن شیث
قینان بن انوش مهلائیل بن قینان یرد بن مهلائیل ادریس نوح یافث حام
سام هود صالح ذوالقرنین اکبر ابرهیم لوط اسمعیل اسحق یعقوب یوسف
اسباط یعقوب ایوب شعیب موسی هرون خضر یوشع کالوب بن یوحنا
حزقیل الیاس الیسع اشموئیل ذالکفل داود سلیمان لقمن حکیم یونس بن متی
عزیر زکریا یحیی عیسی حنظله اصحاب کهف جرجیس
خالد بن سنان نبینا صلوات الله علیه و علیهم اجمعین و صاحب روضة الصفا
اسامی و احوال حکما [illegible] ادم شیث ادریس
[illegible] سقراطیس [illegible] افلاطون الهی ارسطاطالیس بقراط طبیب
[illegible] بطلمیوس حکیم [illegible] جالینوس

اسمعیل اسحق یوسف الیاس یونس لوط [illegible]

[illegible]

شیث ادریس [illegible]
دیوجانس کلبی [illegible]
لیقومارخس [illegible]

مالیس ملطی انکساغورس انکساس بقراطیس اقلیدس صوری بارفرطیس

و در تورات بوده‌اند که احوال ایشان پیش فرنگیان معتبر است و از کتاب خدا امیدانند قدر از انبیا

مذکور اند بار نیت و بعد از آنکه تورات عتیقه مرتب شد و تورات بسیطه و تورات عتیقه عبارت از تورات است که از زمان

مصر نوشته شده از آنجا بوده که در حبس پادشاه مصر بوده‌اند و از کتاب و حکم اسرائیل گفته‌اند و تورات بسیطه تورات

که احوال در دست یهود است و دیگران از او اعتنا میدانند و تورات العتیقه دو مجلدات و هر مجلد تقریباً دوازده

هزار بیت است که مجموع بیست و چهار هزار بیت باشد و مشتمل است مجلد اول تورات بر پنج سفر و سفر اول را

بزبان عبرانی برشیت گویند یعنی سفر تکوین خلائق و این سفر مشتمل است بر پنجاه اصحاح یعنی پنجاه باب

و در اصحاح دوم خلق آدم مذکور است و در اصحاح پنجم خلق حضرت [illegible] علیه السلم و ولادت حام و سام و یافث

و در اصحاح یازدهم خلق تاریخ ولادت حضرت ابرهیم علیه السلم و در اصحاح شانزدهم ولادت اسمعیل و اسحق

و در اصحاح نوزدهم حکایت حضرت لوط و [illegible] سادوم و عاموره و در اصحاح بیست و یکم ولادت اسحق و در اصحاح

بیست و پنجم ولادت یعقوب و برادرش عیسو و در اصحاح سی و هفتم ساکن شدن یعقوب در زمین کنعان و حکایت

حضرت یوسف علیه السلم و جمیع احوال آن حضرت و تمام احوال حضرت یوسف سفر اول تمام میشود و بعد از این

خروج است و او را بعبرانی والیه شموت و بعد از آن سفر الاحبار است و او را ویقرا گویند و بعد از آن سفر عدد است و او را

ویدبر گویند و بعد از آن سفر تثنیة الاشتراع است در بیان تکالیف و احکام و غیره و او را بعبرانی الّه هادبریم

گویند و ظاهر حال اینست که این پنج سفر از جملهٔ تورات منزل باشد بر آنکه در وی بنکته‌ها خلاف بعضی کلام الهی

و موید این است که بزبان یونانی تورات را پنتاتوک گویند یعنی پنج کتاب یا پنج سفر در جلد اول

و در اصول الاخبار مذکور است صح

[illegible marginal notes]

سفر یشوع بن نون یعنی یوشع بن نون وصی حضرت موسی علیه السلم و بعبرانی یهوشع گفته میشود

سفر القضاة در احوال قاضیان و علمای اسرائیل و بعبرانی شفطیم گویند

سفر راعوث المواببیه و موابیه قبیله مشهور معروف بوده اند

سفر صموئیل الاول و این سفر اول اسفار ملوک است در احوال پادشاهان

سفر صموئیل الثانی و این در ذکر ملوک طبقهٔ ثانیه اند

سفر ملوک الثالث و پیش عبرانیین اول ملوک اند

سفر الملوک الرابع و پیش عبرانیین ثانی ملوک اند

سفر اخبار الایام الاول یعنی در اخبار و حکایات روزگار اول و بعبرانی دبری هیمیم گویند

و مجلد اول تورات تمام شد و فهرست اسفار مجلد ثانی بر موجب است و اکثر سفرهای این مجلد مذکور اند

سفر اول احوال عزرا کاهن

سفر نحمیا و این ثانی عزرا است

سفر طوبیا

سفر یهودیت

سفر استیر [illegible] علیه السلم

سفر ایوب [illegible]

سفر المزامیر [illegible]

و این سفر [illegible]

[illegible marginal notes]

که مجموع ادعیه که در توریة و انجیل و زبور بود جدا کرده در یک مجلد جلد شده بود نظر صحیحه کامله زمان

ما اهل اسلام اغراء دولتنا و کثر اهل ملتنا بجاه محمد و اله و عترة الطاهرین

الامثال — سفر الجامعه و بعرانی اورا امثلی نامند

سفر الجامعه و بعرانی اورا قهلت گویند

سفر نشید الانشاد لسلیمن یعنی اشعار حضرت سلیمن علیه السلام و بعرانی هشیر هشیریم گویند

حکمة یشوع بیراخ العقول الفائح

نبوة اشعیا

نبوة ارمیا

یشو نه یعنی مرثیه‌های ارمیا بعد از انکه بنی اسرائیل اسیر شدند و اورشلیم مسجد بزرگ جای تخت

شریعة حضرت موسی علی نبینا و علیه السلم خراب شد و قربانی در غیر هیکل اورشلیم جایز نبود در ان شریعه

لهذا از ان زمان که هیکل مذبور خراب شد قربانی کردن برطرف شد

سلوة ارمیا یعنی نمز نامه [illegible]

نبوت باروخ

[illegible]

نبوت حزقیال

[illegible]

نبوت دانیال

[illegible]

نبوت هوشع

[illegible]

نبوت یوال

[illegible]

نبوت عاموص

نبوت عوبدیا

نبوت یونان یعنی حضرت یونس علی نبینا و علیه السلم

نبوت میخیا

نبوت ناحوم

نبوت حیقوق سال کی انتظار داوری نو صحبت

صلوة حیقوق النبی علی الجهالات

نبوت حجی

نبوت زخریا

نبوت ملاخیا

سفر المقابیین الاول

سفر المقابیین الثانی

وتمام شد مجلد ثانی توریه و ملحق ساختن انبیا که در توریت یکمال الفعل بموجب است [illegible]

ادم نوح حام سام یافث ابرهیم لوط اسحق یعقوب یوسف

یوشع عزرا نحمیا طوبیا ایوب داود یشوع سیر اشعیا ارمیا

باروخ حزقیال دانیال هوشع یوال عاموص عوبدیا یونان یعنی یونس

میخا ناحوم حیقوق حجی زخریا ملاخیا و اکثر از انجا [illegible]

تا ما معلوم تو میشود و هر عاقل منصفی میشود که عرض کتاب خدای علیم قدیر حکیم تعالی شانه وجل قدره
از آن پاک تر و منزه تر است که این قسم حرفهای خنک بیمزه لاینفع در آن کتاب شود و هیچ شیعهای چنین
کتابی را کتاب خدا نمیتواند شمرد در باب حضرت لوط پیغمبر بعد از خرابی سادوم و عامورا حکایتی نقل نموده
که هر عاقل حکم کند به بطلان این حکایت و مال حکایات الخبث تر [illegible] غرض شرع عرض متعلق است بیان
هر چند خارج است از موضوع آنکه در نظر داریم از این کتاب در اصحاح نوزدهم [illegible] نوزدهم از سفر
اول که سفر برشیت است یعنی سفر تکوین الخلایق مذکور است بعد از نقل خرابی سادوم و عامورا و دیگران
عبارت این است که چونکه رسید هلاک کردن خدا [illegible] قریه ها را سادوم [illegible] یاد آورد خدا ابرهیم را و نجات داد لوط
را از انقلاب شهرها که لوط ساکن میکرد در آنها پس بالا رفت لوط از [illegible] صاغر و ساکن کوه شد هم دو
دختر لوط با او بودند و ترسید از آنکه ساکن کوه صاغر و جا گرفت او در غاری او با هر دو دختر خود پس
گفت دختر بزرگ تر به دختر کوچک تر که پدر ما پیر شده و هیچ مردی از روی زمین که تواند
دخول کند بر ما چنانکه رسم اهل زمین است پس بیا تا بدهیم پدر خود را شراب و اضطجاع کنیم با او و برپا داریم
از پدر خود خلفی و عوض [illegible] رفت دختر بزرگتر
و خوابید با او و پدر علم نداشت [illegible] دختر [illegible] چونکه
شد صباح گفت دختر بزرگتر به دختر کوچکتر [illegible]
با او [illegible]
پس شراب دادند پدر خود را [illegible]
و پدر ندانست خوابیدن و نه برخواستن [illegible] دختر لوط [illegible]

پسر کرد پسر او خواند نام او را مواب پس او پدر مواب است تا امروز و زائید دختر کوچک تر پسر
پسری و خواند اسم او را ابن عمی یعنی پسر [illegible] پس او پدر عمانیین است تا با امروز تمام شد حکایت
و فقیر را هم این حرف در وقتی که تتبع و تفحص متعلقات مسئله نبوت که از اصول عمده است می‌نمودم با یکی از
یاران فرنگی از صنف قاتولکی که ایمان حق را پیش خود منحصر میدانند در این صنف و ما بقی را همه کافر [illegible]
پرسیدم که شما تورات را میدانید جواب گفت بلی گفتم تورات شما با تورات یهود چه نسبت دارد گفت در اکثر تورات یهودان
خبرهای لاینفع و بیمزه بسیار است که در تورات ما نیست و ما اوراق آنها را خلاف میدانیم فقیر حکایت لوط را
با همین [illegible] که نوشته شده [illegible] ساختم اولا انکار کرد که در تورات چنین حکایت نیست و فقیر [illegible] تورات او را
حاضر نمود در جواب [illegible] خود را آورد و آن صفحه را پیدا کرد [illegible] همین روش بود که نوشته شده ترجمه [illegible]
[illegible] اولا انکار [illegible] لوط نمود و گفت [illegible] بود و ما [illegible] مثل این کارها [illegible]
پیش ما فرنگیها کار [illegible] میشوند و مردان را افترا و بهتان [illegible] سلیمان و داود علیه
کرده و فی الواقع در حکایات داود و سلیمان خبرهای فحش در تورات مذکور است [illegible] ماند کرد
و الحکایات [illegible] از خدای عالمیان [illegible] که چشم دل [illegible] کور نکنند
که بچشم [illegible] ضایع کاسه که بود
[illegible] را باطل دانند و سنیان [illegible]
[illegible] الاعتقادات الفاسده
[illegible] خدای [illegible] اصلا ندارد و امانی
[illegible] مذکور نیست الا حکایات [illegible]

ذكر اسماء العمار بحار ملوك العالم الرياسة بعد الطوفان [illegible]

[illegible]

ذكر ملوك الموصل

[illegible]

مروج الذهب

ذكر الروم وما قال الناس في انسابهم وعدد ملوكهم وتاريخ سنيهم [illegible]

[illegible]

بن لبطى بن يونان بن يافث [illegible]

[illegible]

احوال ملوك مصر [illegible]

[illegible]

عدد پادشاهان روم که ملکه [illegible] بوده‌اند [illegible] پادشاه‌اند و مدت ملک ایشان با قسطنطین ابن هیلانه چهارصد و [illegible] سال [illegible]
[illegible] و [illegible] اختلاف عظیم دارد و اکثر [illegible] روم [illegible] ایشان [illegible] واینها مذکور [illegible] نصاری

ذکر ملوک المتنصره و هم ملوک القسطنطنیه [illegible] ملوک روم فلسطانی بوده [illegible] ایشان [illegible] رومیه بود [illegible] قسطنطنیه [illegible]
[illegible] دارا [illegible]

باب دویم در ذکر اسامی و تواریخ ملوک و [illegible] پادشاهان [illegible]

[illegible]

بجمله ذکر پادشاهان از زمان حضرت آدم علیه السلام [illegible]

پیشدادیان مدت ملک [illegible] هزار و چهارصد و پنجاه سال [illegible]

کیومرث حضرت [illegible] علیهم السلام [illegible]

هوشنگ [illegible] کیومرث [illegible]

طهمورث [illegible] هوشنگ [illegible] کیومرث [illegible]

جمشید [illegible] طهمورث [illegible] حضرت [illegible] جمشید [illegible] سال [illegible]

ضحاک [illegible] [illegible] حضرت [illegible] علیه السلام [illegible] ضحاک [illegible]

افریدون [illegible] جمشید حضرت لوط [illegible]

منوچهر [illegible] [illegible] زمان [illegible]

نوذر دارا [illegible]

افراسیاب

[illegible] طهماسب

گرشاسف [illegible] طهماسب [illegible]

کیانیان مدت ملک [illegible] سال [illegible]

کیقباد [illegible] طهماسب [illegible]

کیکاوس [illegible] قباد

کیخسرو [illegible] سیاوش

لهراسب [illegible] شاه [illegible] کیقباد

گشتاسف [illegible] لهراسف [illegible] شاه

بهمن [illegible] گشتاسف [illegible]

همای [illegible] بهمن

دارا [illegible] بهمن

دارای [illegible] دارا

اسکندر [illegible] دارا [illegible]

ملوک طوایف [illegible] اسکندر [illegible]

[illegible] اول [illegible] اسکندر [illegible]

[illegible] دوم اشکانیان [illegible] سال [illegible]

اشک [illegible] دارا

اشک [illegible] اشک

شاپور [illegible] اشک

بهرام [illegible] شاپور

[illegible] بهرام

[illegible] بلاس

[illegible] بلاس

بلاس [illegible]

خسرو بن بلاش بن فیروز [illegible]

بلاسان بن بلاش بن فیروز [illegible]

اردوان بن بلاسان بن بلاش بن فیروز [illegible]

فرقه سیم اشغانیان [illegible]

اشغ بن اشغ [illegible]

خسرو بن اشغ [illegible]

بلاش بن اشغ [illegible]

گودرز بن بلاش بن اشغ [illegible]

نرسی بن گودرز بن بلاش [illegible]

نرسی بن نرسی بن گودرز بن بلاش [illegible]

نرسی بن نرسی بن نرسی بن گودرز [illegible] ملوک طوایف [illegible]

ساسانیان [illegible]

اردشیر بن بابکان

سابور بن اردشیر

هرمز بن سابور

بهرام بن هرمز

بهرام بن بهرام بن هرمز

نرسی بن بهرام بن بهرام بن هرمز

هرمز بن نرسی

سابور ذو الاکتاف [illegible]

اردشیر [illegible] سابور ذو الاکتاف

[illegible] سابور ذو الاکتاف

یزدجرد بن [illegible] سابور

یزدجرد [illegible] سابور

بهرام گور بن یزدجرد بن سابور

یزدجرد بن بهرام گور

هرمز بن یزدجرد بن بهرام گور

فیروز بن یزدجرد بن بهرام گور

بلاش بن فیروز بن یزدجرد

قباد بن فیروز بن یزدجرد

[illegible] انوشروان عادل بن قباد

هرمز بن انوشروان

بهرام چوبین

خسرو پرویز بن هرمز بن انوشروان

[illegible]

[illegible] سال انتهی

[illegible]

اردشیر بن شیرویه

[illegible]

توران دخت

آزرمی دخت

فرخ زاد [illegible]

یزدجرد بن شهریار آخر ملوک عجم [illegible]

[illegible]

کیومرث [illegible]

هوشنگ

طهمورث

جمشید

ضحاک [illegible]

افریدون

[illegible]

منوچهر [illegible]

[illegible]

نوذر

زو

کرشاسب

کیقباد

کیکاوس

کیخسرو

کی لهراسف

کی گشتاسف

کی بهمن

همای چهرزاد

دارا بن بهمن

دارا بن دارا [illegible] اسکندر [illegible]

[illegible] ملوک طوایف [illegible]

اشک [illegible] سال [illegible]

سابور بن اشک [illegible] سال

گودرز بن سابور [illegible] سال

ویجن بن بلاش [illegible] سال

گودرز بن ویجن [illegible] سال

نرسی [illegible] سال

هرمزان [illegible] سال

خسرو [illegible] سال

بلاش [illegible] سال

اردوان [illegible] سال [illegible]

[illegible] ساسانیان [illegible]

[illegible]

سابور [illegible]

[illegible]

هرمز بن سابور

بهرام بن هرمز بن سابور

بهرام بن بهرام بن هرمز بن سابور

نرسی بن بهرام بن بهرام بن هرمز
هرمز بن نرسی
شاپور ذو الاکتاف
اردشیر نیکوکار
بهرام بن شاپور
یزدجرد بن بهرام بن شاپور
یزدگرد بزه کار بن شاپور
بهرام گور بن یزدگرد بن شاپور
یزدجرد بن بهرام گور
هرمز بن یزدگرد بن بهرام
بلاش بن فیروز
قباد بن فیروز
انوشیروان عادل [illegible]
هرمز بن انوشیروان
بهرام چوبین
خسرو پرویز بن هرمز
شیرویه بن پرویز
اردشیر بن شیرویه
فرائن
پوران دخت
آزرمی دخت
[illegible] ملوک عجم [illegible]
و این ابتدای کامل ملوک را مانند ترتیب کرده نموده
کیومرث [illegible]
هوشنگ [illegible]
جمشید
ضحاک [illegible]
افریدون [illegible]
منوچهر [illegible]
افراسیاب [illegible]
زو بن طهماسب [illegible]
گرشاسب
کیقباد [illegible]
کیکاوس
کیخسرو

[illegible]

ذکر احوال طبقهٔ چهارم از ملوک عجم که ایشان را ساسانیان خوانند
سلطنت اردشیر بابکان ملقب بهمن شاه [illegible]
سلطنت شاپور بن اردشیر [illegible] چهارده سال و [illegible]
سلطنت شاپور بن اردشیر
سلطنت هرمز بن شاپور
سلطنت بهرام بن هرمز
سلطنت بهرام بن بهرام
سلطنت نرسی بن بهرام مدت سلطنت [illegible] سال
سلطنت هرمز بن نرسی مدت سلطنت او [illegible]
سلطنت شاپور ذو الاکتاف
سلطنت شاپور بن شاپور ذو الاکتاف
سلطنت بهرام بن شاپور ذو الاکتاف
سلطنت یزدجرد الاثیم
سلطنت بهرام گور
سلطنت یزدجرد بن بهرام
سلطنت هرمز بن یزدجرد
سلطنت فیروز مدت سلطنت [illegible] سال
سلطنت بلاش بن فیروز [illegible]
سلطنت قباد و او مخلوع شد و مزدک در زمان او بود [illegible]
سلطنت کسری بن قباد مشهور به انوشیروان عادل [illegible]
ذکر مخالفت نوشزاد با پدر خود کسری
ذکر نوشروان [illegible]
سلطنت هرمز بن انوشیروان [illegible]
[illegible]
سلطنت خسرو پرویز بن هرمز بن انوشیروان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
سلطنت شیرویه بن خسرو پرویز [illegible]
سلطنت شهریار
سلطنت پوران دخت
سلطنت آزرمی دخت
سلطنت کسری بن جسنده

[illegible]

في تواريخ الانبياء وائمة الهدى صلوات الله عليهم اجمعين والسلاطين از تاريخ هجريه نهصد و هشتاد

از عهد آدم صفي صلوات الله عليه شش هزار و نهصد و نود و پنج سال ۶۹۹۵ از بناء كعبه معظمه زادها الله
شرفا و تعظيما شش هزار و هشتصد و هشتاد و دو سال ۶۸۸۲ از نزول علم نجوم بحضرت ادريس عليه السلم پنج هزار و
سیصد و پنجاه و پنج سال ۵۳۵۵ از ولادت نوح عليه السلم چهار هزار و صد و نود و هشت سال ۵۱۹۸ از طوفان
آنحضرت چهار هزار و ششصد و هفتاد و هشت سال ۴۶۷۸ از عهد حضرت ابرهيم خليل صلوات الله عليه
سه هزار و هشتصد و نود و سه ۳۸۹۳ از ولادت اسحق عليه السلم سه هزار و ششصد و هفتاد و چهار سال
۳۶۷۴ از ولادت يوسف عليه السلم سه هزار و ششصد و هفتاد و چهار سال ۳۶۷۴ از ولادت يوسف عليه
سه هزار و ششصد و پنجاه و پنج سال ۳۶۵۵ از زمان موسى عليه السلم سه هزار و سه سال ۳۰۰۳ از زمان لقمان
حكيم دو هزار و هفتصد و هشتاد سال ۲۷۸۰ از بناء بيت المقدس دو هزار و صد و پنجاه و پنج سال ۲۱۵۵
از عهد سليمن عليه السلم دو هزار و سيصد و هشتاد و شش سال ۲۳۸۶ از عهد جاماسب حكيم دو هزار و سيصد و نه ۲۳۰۹
سال ۱۸۸۵ از ولادت عيسى عليه السلم ۱۶۱۱ از عهد افلاطون حكيم ۱۶۳۵ از عهد كسرى انوشيروان ۱۶۰۲
از ولادت محمد مصطفى خاتم الانبياء صلى الله عليه وسلم ۱۰۰۵ از هجرت نبى صلى الله عليه وسلم ۹۸۰ از وفات
آنحضرت عليه السلم و خلافت ابو بكر ۹۶۵ از خلافت عمر ۹۶۶ از خلافت عثمن ۹۵۶ از ولادت على عليه السلم
۱۰۰۵ از وفات آنحضرت ۹۳۵ از ولادت امام حسن عليه السلم ۹۷۸ وفات آنحضرت ۹۵۱ از ولادت
امام حسين عليه السلم ۹۷۷ وفات آنحضرت ۹۲۵ از ولادت امام زين العابدين عليه السلم ۹۴۳ وفات آنحضرت
۸۸۶ از ولادت امام محمد باقر عليه السلم ۹۲۴ از وفات آنحضرت ۸۷۷ از ولادت امام جعفر صادق عليه السلم
۸۹۸ وفات آنحضرت ۸۸۳ از ولادت امام موسى كاظم عليه السلم ۸۵۳ از وفات آنحضرت ۸۹۸ از ولادت
على بن موسى الرضا ۸۲۸ وفات آنحضرت ۷۷۸ از ولادت امام محمد تقى عليه السلم ۷۸۶ وفات آنحضرت
۷۶۵ از ولادت امام حسن عسكرى عليه السلم ۷۵۵ وفات آنحضرت ۷۲۱ از ولادت امام محمد مهدى عليه السلم
۶۷۶ از خروج ابو مسلم مروزى ۸۵۵ از ابتداء دولت بنى عباس ۸۴۶ از قتل ابو مسلم ۸۴۱ از وفات
ابو حنيفه و ولادت امام شافعى ۸۸۵ از وفات شافعى در مصر ۷۷۵ از بناء شهر تبريز ۷۸۱ از دولت
آل سامانى از نسل بهرام چوبين ۶۸۱ از دولت آل بويه از نسل بهرام گور ۶۵۷ از وفات شيخ ابو اسحق
ابجى ۵۵۵ از وفات شيخ ابو على سينا ۵۵۲ از دولت آل سبكتكين ۵۸۱ از دولت سلطان ملكشا

سلطنت فرخ زاد خسرو
سلطنت يزدجرد بن شهريار

الحمد لله [illegible] والصلوة علیهم

و الائمة المعصومین علیهم السلام اجمعین — از هبوط حضرت آدم صفی الله الی الان [illegible] سال است — از بنای کعبه معظمه

۶۲۳۳

[illegible] الی الان [illegible] سال — از بروز علم نجوم حضرت ادریس علیه السلام الی الان [illegible] سال است

۲۸۶۰ — ۴۶۵۸۳

از ولادت حضرت نوح علیه السلام الی الان [illegible] سال است — از طوفان حضرت [illegible] الی الان [illegible] سال

۶۴۳۳

از ولادت حضرت ابراهیم علیه السلام الی الان [illegible] سال — از ولادت حضرت اسحق علیه السلام الی الان ۵۹۰۶ [illegible] سال

۴۹۰۳

[illegible]

کیومرث [illegible]

[illegible] اصطخر [illegible] ملک [illegible]

هوشنگ [illegible]

[illegible]

افریدون [illegible]

[illegible]

کیخسرو [illegible]

کیقباد اکبر

کاوه [illegible] ملک [illegible]

ذكر اليمن وملوكها ومقدار سنيها

اول من ملك سبا بن يشجب بن يعرب بن قحطان واسمه عبد شمس ملكه اربعمائة سنة

ثم بعده حمير بن سبا بن يشجب ملكه خمسين سنة

ثم بعده اخوه كهلان بن سبا ملكه ثلثمائة سنة وقيل الف

ثم عاد الملك الى ولد حمير فملك ابو مالك بن عبد كرب بن سبا ملكه ثلثمائة سنة وقيل انه ملكه بعد كهلان الرايش ابو شداد

ثم ملك بعده اخوه مالك بن عمرو بن يعفر بن حمير بن سبا ملكه مائة سنة وكذا عشرين سنة ثم انتقل الملك الى الحارث بن الرايش وهو ذو المنار

ثم ملك بعده الرايش بن شداد بن ملطاط ملكه مائة وخمس عشرين سنة

ثم ملك بعده الصعب ابرهة بن الرايش وهو ذو المنار ملكه مائة وثمانين سنة

ثم ملك بعده افريقيس ملكه مائة واربع وستين سنة

ثم ملك بعده اخوه العبد بن ابرهة وهو ذو الاذعار فكان ملكه خمس عشرين سنة

ثم بعده الهدهاد بن شرحبيل بن عمرو الرايش ملكه عشرين او سبعة او ستة على الخلاف جمعا دو هزار و صد و پنجاه و يك سال

ثم ملك تبع الاول اربعمائة سنة

ثم ملك بعده بلقيس بنت الهدهاد ملكها عشرين ومائة سنة وكان ابرهة بعد سليمان على اليمن

فملكت سليمان اليمن ثلاث وعشرين سنة

ثم عاد الملك الى حمير فملكهم ياسر بن عمرو بن يعفر ملكه خمس وثلثين سنة

ثم بعده شمر بن افريقيس بن ياسر ملكه مائة وثلثين سنة

ثم بعده ملكيكرب بن تبع ملكه ثلثمائة وعشرين سنة

ثم بعده حسان بن تبع وسماه الامام وهو ملكه [illegible] فكان ملكه [illegible]

ثم بعده عمرو بن تبع وهو قاتل اخيه حسان ملكه [illegible] سنة

ثم بعده تبع بن حسان ابو كرب وهو الملك [illegible] اليهود [illegible] فكان من احبار اليهود ملكه [illegible]

ثم بعده عمرو بن تبع [illegible] ملكه [illegible]

ثم بعده مرثد بن عبد كلال [illegible] ملكه [illegible]

ثم بعده ابرهة الصباح [illegible] ملكه [illegible]

ثم بعده عمرو بن قيفان ملكه [illegible] سنة

ثم بعده لخيعة [illegible] الملك [illegible]

ثم بعده يوسف ذو نواس بن زرعة [illegible]

وكان ملكه [illegible]

[illegible]

[illegible] سال

١٨٨٩

گشتاسب [illegible] در زمان گشتاسب [illegible] ظاهر شد [illegible]

بهمن بن اسفندیار [illegible] اسفندیار [illegible]

همای ... داراب

دارا الاکبر بن بهمن

دارا بن دارا

اسکندر فیلقوس

ملوک طوایف [illegible] عیسی [illegible] متولد شد

اشکانیان

سابور بن اشک

جودرز بن اشکان

ویجن بلاش

جودرز بن ویجن

نرسی برادر او

هرمزان عم او

خسرو [illegible] او

بلاش برادر [illegible]

اردوان

اردشیر بن بابک اول ساسانیه

هرمز بن شاپور بن اردشیر [illegible] سال

هرمز بن شاپور یک سال

بهرام بن هرمز [illegible]

بهرام بن بهرام [illegible] سال

بهرام بن بهرام بن بهرام چهار سال

نرسی بن بهرام [illegible] سال

هرمز بن نرسی [illegible] سال

سابور ذو الاکتاف [illegible] هفتاد و دو سال

اخوه اردشیر

سابور بن سابور [illegible] سال

اخوه بهرام بن سابور [illegible] سال

یزدجرد بن بهرام [illegible] سال

بهرام بن یزدجرد [illegible] سال

یزدجرد بن بهرام [illegible] سال

فیروز بن یزدجرد [illegible] شش سال

بلاش بن فیروز چهار سال

مروج الذهب

بناء کعبه پیش از بعثت پنج سال
مولد نبی بعد از بناء کعبه پنج سال
مولد حضرت علی بعد از قدوم اصحاب فیل به پنجاه روز عام الاصح
قدوم فیل بمکه بود دو شنبه سیزده شب گذشته از محرم عام الفیل اسلام عهد بنی العرب
قدوم ابرهه بمکه سبع عشره لیلة خلت من المحرم ولست عشره و مائه من تاریخ العرب
اول تاریخ عرب حجة الغدر والسنة الرابعه من ملک کسری انوشیروان
مولد حضرت ... روز ... ماه ربیع الاول این سال
موت عبدالله پدر حضرت در سال دوم مولد حضرت ... یوسف حضرت ... شد ۱۲۵
~~... حضرت ... سال اول ولادت ...~~
... دو ... کویه ... سن ...
شق ... حضرت در سال سیم مولد
فی السنة ... حلیمه ... السادسة ... عام ... سن ...
فی السنة ... مولد حضرت ... الاخوال ... الابواء
قدمت ام ایمن بمکه بعد ... مولد
در سال ... عبد المطلب ... سید ... رسالت
... سال ... ابو طالب ... حضرت ... سال ...

[illegible]

... انوشیروان ... عدالت ... سال ... انوشیروان متولد شد ... متولد شد
... انوشیروان ... زمان ...
... سال ...
شیرویه ... ماه ...
اردشیر ... ماه ...
شهریار ...
پوران ...
... ماه ...
... سال ...
... الملوک ... الکامل ... سال ... الکامل
و صاحب روضة الصفا احوال ملوک ... ذکر نموده

[illegible]

مقصد اول در احوال حضرت ختمی پناه از ابتدای میلاد و تولد شریف [illegible]
تا اول سال هجرت آنحضرت صلی الله علیه و علی آله و عترته تا اول محرم سال یازده هجری [illegible]
نوع اول از اول میلاد میمون آنحضرت تا زمان بعثت آنحضرت
نوع دوم از اول بعثت مبارکه تا اول هجرت مبارکه از مکه بغار ثور نوع سیم از اول هجرت از مکه تا اول محرم
سال یازده هجری اما نوع اول

نسب شریف آنحضرت بترتیب محمد بن عبد الله
بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف
بن قصی بن کلاب بن مرة بن کعب
[illegible]
بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک
[illegible]
بن النضر بن کنانة بن خزیمة بن مدرکة
[illegible]
بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان

تولد شریف آنحضرت [illegible] در عام الفیل [illegible] سال اسکندری [illegible]
[illegible]
واقع شده در ربیع الاول [illegible]
عبد المطلب [illegible] از هلاک اصحاب الفیل
[illegible]
[illegible]
[illegible]

سال چهارم میلاد ۸۸۹ [illegible]
[illegible]
[illegible]
سال ششم [illegible]
[illegible]
[illegible]
سال هشتم عبد المطلب [illegible]
سال سیزدهم میلاد ۸۹۵ [illegible] حضرت ابوطالب [illegible]
[illegible]
سال دهم
سال یازدهم
سال دوازدهم [illegible] حضرت ابوطالب [illegible]
سال سیزدهم [illegible]

سال هفدهم میلاد ختمی پناه ۸۹۹
[illegible]

سال نوزدهم میلاد ختمی پناه [illegible]
[illegible]

سال بیستم میلاد [illegible]
[illegible]
[illegible]

سال بیست و پنجم میلاد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
سال بیست و [illegible]
سال [illegible]
سال سی و هشتم میلاد [illegible]
سال [illegible]
سال چهلم
نوع دوم از اول بعثت مبارکه تا اول هجرت [illegible]
[illegible]
سال چهل و یکم میلاد [illegible]
[illegible]
سال چهل و دوم میلاد [illegible]
[illegible]
سال چهل و سیم میلاد [illegible]

[illegible]

سال دویم هجرت و سال بعد بچهار ماه [illegible]

[illegible] حضرت فاطمه بعلی علیهما السلام [illegible] سال و شش ماه [illegible] واقعه [illegible]

ولادت حضرت امام حسن صلوات الله علیه سال دویم بعد از هجرت [illegible]

[illegible] المدینه [illegible]

[illegible] هفدهم شهر رمضان سال دویم [illegible]

[illegible] تحویل قبله بعد از رجوع [illegible]

[illegible] ماه روی بیت المقدس نماز کردند [illegible]

[illegible]

روی [illegible]

[illegible]

سال سیم هجرت و سال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سال [illegible] میلاد [illegible]

سال [illegible] میلاد [illegible]

سال [illegible] میلاد [illegible]

سال [illegible] میلاد [illegible]

نوع سیم در سال اول هجرت [illegible]

سال هجرت حضرت [illegible] صلوات الله علیه [illegible]

[illegible]

فصل اول در [illegible]

[illegible] ۲۲۲

[illegible]

۹۳۱

سال چهارم هجرت و سال [illegible] پنجاه و [illegible] از میلاد [illegible] [illegible]

غزوه بئر معونه درین سال واقع شده و غزوه بنی النضیر بدستور و غزوه بنی لحیان در [illegible] این سال واقع شده [illegible]

کار باند اختن سنگ بر [illegible] رسید و نماز خوف در عسفان درین سال بود و غزوه بنی لحیان [illegible] غزوه بنی النضیر [illegible]

زینب [illegible] حضرت رسالت پناه درین سال فوت شد

قال موسی بن عقبة غزوة الخندق کانت فی شوال سنة اربع صحیح بخاری

قال [illegible] [illegible]

۹۳۹

سال پنجم هجرت و سال [illegible] [illegible] میلاد [illegible]

غزوه خندق در شوال سال پنجم واقع شده و این جنگ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و درین جنگ [illegible]

و جنگ بنی قریظه درین سال بود و در ذی قعده او حضرت امیر المؤمنین علیه السلام رفت و [illegible] محاصره نمود و بر حکم سعد بن معاذ [illegible]

فرود آمدند و غزوه بنی المصطلق [illegible] درین سال بود [illegible] شعبان [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] الی المدینة [illegible] ق

در سال پنجم غزوه خندق [illegible] و غزوه بنی قریظه [illegible] [illegible] [illegible]

۳۶۴

۹۴۰

سال ششم هجرت و سال [illegible] [illegible] از میلاد [illegible]

مسلمان شد [illegible] در سال ششم نبوت و بعضی گفته اند در سال [illegible] [illegible] [illegible] جامع

فتح خیبر در سال ششم هجرت واقع شد [illegible] اسلام ابو هریره در سال فتح خیبر شد [illegible]

حضرت رسول [illegible] و صحبت ابو هریره [illegible] سال باشد

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مناقب

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و فیها غزوة الغابة [illegible] عمرة الحدیبیة [illegible]

[illegible] ق

۹۴۱

سال هفتم هجرت و سال [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] مناقب

[illegible] [illegible] [illegible] مناقب

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] مناقب

[illegible] قال الواقدی [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

و فیها [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] عمرة القضیة [illegible]

[illegible] [illegible] ق

۳۸

حجة الوداع در سال دهم واقع شده ... از مدینه بیرون رفتند ...

متعصب ... سیم از اول محرم سال ... هجری ...

سال یازدهم هجری ۹۲ ۶۳۰ ۹۴۳ ۹۴۵ ۵۸۲۲

حضرت ده سال در مدینه اقامت نمودند و در سال دهم حجة الوداع کرده و حکایت غدیر در ۱۸ ذی حجه واقع شده و ...

... و در سال یازدهم محرم در مدینه بیمار شدند و در روز ...

... ربیع الاول ... در مدینه بود و رحلت ...

... حضرت امیر را احضار کردند ...

... حضرت فاطمه ...

۳۷

سال ششم هجری ... ۹۴۲

سال هشتم فتح مکه

غزوه حنین
غزوه طائف

معونه ... فتح مکه ...

... در ماه رمضان ... سال هشتم ...

... مکه ...

سال دوازدهم هجری ۶۴ ۹۳۱ ۹۵۳ ۵۸۲۳

سن حاج سال دوازدهم ابوبکر [illegible]

سال دوازدهم درین سال زبیر [illegible] و ابوحذیفه بن عتبة بن ربیعه و سالم مولی ابی حذیفه و ثابت بن قیس خطیب انصار و ابودجانه سماک بن خرشه و بشیر بن سعد و عباد بن بشر و طفیل بن عمرو دوسی و ابوالعاص بن ربیع قرشی زوج زینب مردند یافعی

سال سیزدهم هجری ۶۵ ۹۳۲ ۹۵۵ ۵۸۲۴

سن حاج سال سیزدهم عبدالرحمن بن عوف

سال سیزدهم ابان بن سعید بن العاص [illegible] در سال جنگ اجنادین که سال سیزده هجرت بود و گفته اند روز [illegible] کرد در سال [illegible] و گفته اند [illegible]
عمر بن خطاب در سال سیزده خلیفه شد در ماه جمادی الاولی ابوبکر بن ابی قحافه خلیفه اول [illegible] سنه [illegible] در شب سه شنبه [illegible]
از جمادی الآخره از سال سیزده [illegible] قول اکثر آنست که ابوبکر [illegible] روز [illegible] و گفته اند [illegible]
روز دوشنبه و مدت خلافت دو سال و [illegible] و گفته دو سال و [illegible] مستجاب [illegible] ابوبکر [illegible] دو سال [illegible]
و دوازده روز از وقت وفات رسول الله و گفته اند [illegible] روز و گفته اند [illegible] روز ابن اسحق

توفی ابوبکر [illegible] لثمان بقین من جمادی الآخرة سنة ثلث عشرة من الهجرة [illegible]
و [illegible] سنتین و [illegible] اشهر و عشرة ایام روح الذهب [illegible]
و [illegible] ابوبکر [illegible]
و [illegible] روح الذهب

عبدالله بن عثمن [illegible] بن کعب [illegible] بن کعب [illegible]

سال چهاردهم هجری ۶۶ ۹۳۳ ۹۵۴ ۵۸۲۵

سن حاج سال چهاردهم عمر بن الخطاب [illegible]

سال چهاردهم فتح دمشق شام درین سال واقع شد یافعی فوت ابوعبیده پدر مختار صاحب خروج مشهور درین سال بود یافعی
ابو [illegible] قحافه پدر ابوبکر در ایام عمر [illegible] در سال چهارده و نود و هفت سال [illegible] نوفل بن الحارث بن عبدالمطلب درین سال مرد
وقعه قادسیه در محرم سال چهاردهم واقع شد مروج الذهب و فاسیه [illegible] سال [illegible] [illegible]
و در سال [illegible] گفته اند و [illegible] صلوة تراویح در سال چهاردهم شد از عمر و در سال چهارم بصره [illegible] شد
و در سال [illegible] گفته اند مروج الذهب

ذکر وقایع سال پانزدهم [illegible] ~~چهاردهم شد [illegible]~~ [illegible] ~~[illegible]~~

سال پانزدهم هجری ۶۷۰ [illegible] ۹۳۴ ۹۵۷ ۵۸۲۶

سن حاج سال پانزدهم عمر [illegible]

سال پانزدهم فوت عکرمة بن ابی جهل درین سال واقع شد و فوت عیاش بن ربیعه مخزومی درین سال بود و فوت عبدالرحمن بن العوام برادر زبیر بن العوام درین سال بود فوت عامر بن ابی وقاص برادر سعد بن ابی وقاص درین سال واقع شد
و فوت فضل بن عباس و فوت خالد بن الولید و فوت عبدالرحمن بن ابی بکر و فوت [illegible] ام مکتوم [illegible] و فوت ابوزید انصاری
[illegible] سعد بن عبادة و فوت سعد بن عباده درین سال واقع شد یافعی
ذکر بصره و وقایع سال پانزدهم عمر [illegible] سعد بن ابی وقاص [illegible] است سعد [illegible] سنه پانزدهم [illegible]
روان شد [illegible] ملک [illegible] و [illegible] فتح شد و [illegible]
اسلام [illegible] سعد [illegible] سعد [illegible] شد
[illegible] لشکر اسلام فتح [illegible] لشکر اسلام [illegible] گرداشتند
و فتح جلولا [illegible] واقع شد روضة الاحباب

فوت سعد بن عبادة انصاری در شام در سال پانزدهم مروج الذهب

و سال هجادی سال شانزدهم فتح [illegible] و ساباط و مداین و حلوان [illegible] و حلوان

[illegible]

مرحله سال سوم از خلافت عمر بن الخطاب

سال شانزدهم

کویند در سال شانزدهم از هجرت فتح جلولا واقع شد و در سال عمر مشهور است که امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] در سال [illegible] فتح [illegible] روضة الصفا
و در تاریخ کامل فتح جلولا را در نوزدهم هجرت نقل کرده
فتح اهواز و مناذر و نهر تیری را در سال شانزدهم گفته‌اند کامل
و در این سال ابو موسی اشعری [illegible] در سال هفدهم عمر امر کرد تا [illegible] بکنند و فتح جزیره را مقدم داشتند و جمعی [illegible] عمر بن سعد
بن ابی العاص روضة الصفا
در سال شانزدهم گویند عتبة بن غزوان از مداین به بصره [illegible] سعد بن ابی وقاص [illegible] و بصره و اسلام ارض الهند
[illegible] در سال [illegible] سعد بن ابی وقاص [illegible]

مرحله سال چهارم از خلافت عمر بن الخطاب

سال هفدهم

عمر بن الخطاب عمره رجبیه در مکه و بنای مسجد الحرام نمود و توسعه کرد [illegible] در مکه ماند و در مدینه نایب
در مدینه خلیفه خود [illegible] و در این سال دختر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ام کلثوم را خواست که دختر حضرت
فاطمه بود علیها السلام و در ذی قعده دخول واقع شد کامل و در این سال مغیرة بن شعبه [illegible] از بصره و ابو موسی [illegible] کرد و در این
سال فتح اهواز و مناذر و نهر تیری واقع شد و گفته‌اند در سال شانزدهم بود و در سال هفدهم فتح تستر واقع شد و فتح [illegible]
[illegible] در این سال بعضی نقل کرده‌اند و در سال نوزده و سال بیستم نیز بعضی نقل کرده‌اند و فتح [illegible] در سال هفدهم
بود و مصالحه جند [illegible] بود و رفتن [illegible] در این سال بود کامل

مرحله سال پنجم از خلافت عمر بن الخطاب

سال هجدهم

معاذ بن جبل در سال هجدهم مرد و همچنین ابو عبیده جراح و فضل بن عباس و یزید بن ابی سفیان اموی و ابو جندل بن سهیل
و پدرش سهیل بن عمرو و شرحبیل بن حسنه و حارث بن هشام یافعی کامل و در سال هجدهم که عام الرماده باشد [illegible] قحطی
بهم رسید و باد حار شد خاکستر [illegible] و دعای استسقا در این سال واقع شد و طاعون عمواس در شام در این سال واقع شد
و بیست و پنج هزار کس در طاعون عمواس هلاک شدند و بعد از این طاعون عمر خواست [illegible] بکرد و به شام رفت و حضرت علی
در مدینه خلیفه بود و اسقف [illegible] منصب [illegible] و در وقت دخول [illegible] ذی حجه به مدینه برگشت و
[illegible] در این سال فتح شد کامل

ذکر وقایع سال هجدهم

[illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] الطاعون سنة ثمانی عشرة [illegible]
[illegible] ابو بکر [illegible]
[illegible]
[illegible] کتاب

مرحله سال ششم از خلافت عمر بن الخطاب

سال نوزدهم

ابی بن کعب در این سال مرد و مفتی بود در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و بعضی گفته‌اند در سال بیستم و در بعضی گفته‌اند
در سال بیست و دویم و بعضی گفته‌اند در سال سی و دویم جامع و بلال مؤذن و زینب بنت جحش و ابو الهیثم بن التیهان و اسید بن
حضیر و عیاض بن غنم و ابو سفیان بن الحارث بن عبد المطلب و سعید بن عامر جمحی یافعی فتح جلولا و مداین در سال نوزدهم بود
و همچنین فتح جزیره و فتح قیساریه به دست معاویه بعضی گفته‌اند در این سال بود و بعضی در سال بیست گفته‌اند و در این سال
در [illegible] آتش [illegible] تصدق [illegible] فرمود و در این سال عمر حج رفت کامل

دهم سال سیم عمر الخطاب مروج

سال بیستم فتح مصر در خلافت عمر درین سال شد بر دست عمرو بن العاص عامدا و اسکندریه نیز و بعضی فتح اسکندریه را
در سال بیست و پنجم گفته اند و مصر را در سال شانزدهم نیز گفته اند و جنگ کرده اند و مصر را عنوة گرفته اند و بعضی گفته اند مقوقس
مصالحه نمود با عمرو عاص و درین سال عبدالله بن قیس بغزو روم رفت و اول کسی که داخل ارض روم شد او بود کامل

مرحله سال بیست و یکم عمر الخطاب [illegible]

در سال بیست و یکم رعایا از سعد وقاص شکوه کرده عمر محمد بن مسلمه انصاری را فرستاد [illegible] و بعضی گویند [illegible]

٥٨٣٢

سال بیست و یکم ولادت ابن عامر قاری شامی درین سال واقع شد و از خودش روایت هجری منقولست و سال بوده که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فوت شده و بعد از فتح دمشق نه ساله بوده و وفاتش در دمشق عاشورا سال صد و هجده و از تابعین بود و امام
مسجد کبیر دمشق در خلافت عمر بن عبدالعزیز و عمر بن عبدالعزیز با و اقتدا کرد شیخ شاطبی و درین سال وقعه نهاوند واقع شد
و در سال نوزده نیز گفته اند و این فتح بعد از فتح اهواز بود و بر دست ابو موسی واقع شد و بعد از رجوع از نهاوند
فتح دینور شد و ولایت مهرجانقذق نیز فتح کرد و فتح همدان و ماسبذان شد بر دست نعیم بن مقرن و قعقاع بن عمرو و درین سال
شروع شد بفتح ملک اعاجم و [illegible] یزدجرد و درین سال فتح اصفهان شد بر دست عبدالله بن عبدالله بن عتبان [illegible] از اشراف
صحابه و از وجوه انصار و امداد ابو موسی و عبدالله با سپاه نعمان بن مقرن از نهاوند بجانب اصفهان آمده و از اصفهان بر مقدمه
لشکرشان برستاق اصفهان جنگ شد و جنگ سخت شد و شیخ کبیر [illegible] از طلیعه و عبدالله بن ورقاء [illegible] سپاه آمد
شیخ را کشت و اصفهانیان گریختند و آن رستاق را رستاق الشیخ نامیدند و صلح [illegible] واقع شد و این اول رستاق
بود که از اصفهان گرفته شد بعد از آن آمد به جی و پادشاه اصفهان الفادوسفان [illegible] نزول کرد و [illegible] جی
محاصره شد و صلح واقع شد از جانب الفادوسفان
و عبدالله و ابو موسی [illegible] شدند و فتح را بعمر نوشته اند [illegible] عبدالله را باصفهان حاکم کرد و خود بکرمان رفت
و بعضی فتح اصفهان را بر دست نعمان بن مقرن گفته اند و صحیح آنست که نعمان در نهاوند کشته شد و درین سال حسن بصری متولد شد [illegible]
و شعبی نیز درین سال متولد شد و عمر بحج رفت کامل

مستمر سال دوازدهم عمر الخطاب مروج

سال بیست و دوم فتح آذربیجان درین سال واقع شد و بعضی در [illegible] گفته اند بعد از فتح همدان و ری و جرجان و فتح قزوین
و زنجان و قومس و طبرستان و طرابلس مغرب و برده و باب [illegible] و دربند و غزو ترک و موقان و [illegible] عمار بن یاسر از کوفه و ولایه
ابو موسی درین سال به بصره بعد شکوه اهل کوفه و فتح خراسان بر دست احنف بن قیس و فتح بلخ و فتح اصطخر و جور و غیرها
و فتح فسا و دارابجرد و فتح سجستان و مکران و [illegible] اهواز کامل

مرحله سال سیزدهم عمر الخطاب مروج
و [illegible] مروج

سال بیست و سوم وفات عمر بن الخطاب درین سال بود زخم زد او را ابولولوه روز چهارشنبه که چهار روز مانده بود از ذی حجه
و مدفون شد روز یکشنبه غره محرم سنه [illegible] و زنده [illegible] و بعضی گفته اند [illegible] و بعضی گفته اند [illegible] و بعضی گفته اند
[illegible] و خلیفه بوده ده سال و شش ماه و اسلام آورد [illegible] سال ششم از نبوت و بعضی گفته اند سال پنجم بعد از اسلام آوردن چهل و
[illegible] مرد و یازده زن جا روایت کرد [illegible] اعظم [illegible] بجز آنکه کلام او [illegible] شش کس [illegible]
ابولولوه [illegible] و بعد از فراغ از خطبه [illegible] شش نفر [illegible] ابولولوه او را [illegible] بجا [illegible]
[illegible] روز مانده از ذی حجه [illegible] سال بیست و سه و بعضی گفته اند [illegible] روز چهارشنبه چهار روز مانده از ذی حجه و مدفون شد
روز یکشنبه هلال محرم در سال بیست و چهار و مدت حکومت ده سال و شش ماه و [illegible] کامل و حضرت [illegible] فاروق [illegible]
و بعضی گفته اند [illegible] لقب او فاروق خوانند کامل

معاملهٔ شورا [illegible] تاریخ [illegible] الاعاقة

فلما ان [illegible] حج [illegible] فاقام الحج لتلك السنة ثم اقبل حتى دخل المدينة فصلى [illegible] و ابولولوه غلام المغيرة [illegible]
يوم الاربعاء لاربع بقين من ذي الحجة [illegible] وكانت ولايته عشر سنين وستة اشهر واربع ليال [illegible] صلوة الصبح [illegible]
[illegible] مروج الذهب [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible marginal notes]

مرجع [illegible] سال [illegible] عبدالرحمن بن عوف [illegible]

سال بیست و چهارم مقتول شد عمر بن الخطاب خلیفه دویم در روز یکشنبه غره محرم سال بیست و چهارم هجرت و حکایت [illegible] ابولولوه
و بعد از تهدید ابولولوه او را به خنجر زد [illegible] و عبدالله بن [illegible] ابولولوه [illegible] و چنانکه در تاریخ اعثم
مذکور است و در جامع الاصول نیز [illegible] مذکور است [illegible] از محرم و بعضی گفته اند وفات عمر بود
چهار روز مانده از محرم ذی حجه و عثمان [illegible] خلیفه شد و اول محرم شروع کرد بکار خلافت **کامل**
[illegible] روضة الاحباب [illegible]

سوم عثمان [illegible] تاریخ [illegible]

سال بیست و پنجم
[illegible] عثمان بن عفان [illegible] امیرالمؤمنین
صلوات الله علیه [illegible]
و وقایع سال بیست و پنجم فتح اسکندریه [illegible] روم [illegible]
[illegible] سعد بن ابی وقاص [illegible]
[illegible] عبدالله بن سعد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] روضة الاحباب

مرجع [illegible] عثمان [illegible]

سال بیست و ششم در سال [illegible] عمر [illegible]
[illegible] عبدالله بن خالد بن الولید [illegible]
[illegible] عمرو بن العاص [illegible]
[illegible] عبدالله بن [illegible]
[illegible] عبدالله بن [illegible]
[illegible] عبدالله بن [illegible]
[illegible] عبدالله بن [illegible]
[illegible] عبدالله بن [illegible]
[illegible] روضة الاحباب

[illegible]

سال بیست و هفتم [illegible]
[illegible] روضة الاحباب

سال بیست و هشتم در این سال [illegible] در سال سی و سیم فتح قبرس شد بر دست معاویه بن ابی سفیان و [illegible] کردند و در این سال
[illegible] در مدینه شد و [illegible] روضة الاحباب

سال بیست و نهم حج کرد عثمان درین سال و [illegible] کعبه [illegible] کرد و بدعت بود کامل
در این سال [illegible] بصره [illegible] ابو موسی [illegible] و عمرو [illegible] حکومت [illegible] عبدالله بن عامر [illegible]
[illegible] عبدالله بن عامر [illegible] سال [illegible] و در سال [illegible]
[illegible] فارس [illegible] عبدالله بن [illegible] کرده [illegible] و لشکر فارس [illegible]
[illegible] عبدالله بن عامر [illegible] فارس شد [illegible] و لشکر اسلام [illegible]
اصطخر [illegible] عبدالله بن عامر [illegible]
[illegible] اصطخر [illegible] عبدالله [illegible]
[illegible] اصطخر [illegible] فارس [illegible] کردانید
و در سال [illegible] و در سال [illegible] محمد [illegible]
[illegible]
[illegible] و در سال [illegible]
[illegible] روضة الاحباب

سال سی ام [illegible] صاحب [illegible] در این سال [illegible] حذیفه
بن الیمان [illegible] فتح ارمنیه و آذربایجان [illegible] اختلاف [illegible] در قرآن [illegible] قراءت [illegible]
[illegible] عثمان [illegible] اختلاف [illegible] عثمان فرستاد
پیش حفصه و مصحف [illegible] زید بن ثابت و عبدالله بن زبیر و سعید بن العاص و عبدالرحمن بن الحارث بن هشام را که
قرآن [illegible] مصاحف [illegible] مصحف [illegible] بصره فرستاد [illegible] در مدینه گذاشت
و برای خود [illegible] نگاه داشت [illegible] امام [illegible] فرستاد [illegible] و اتفاق کردند [illegible]
[illegible] انتهی
در سال [illegible] سعید بن العاص [illegible]
[illegible] عبدالله [illegible]
[illegible]
[illegible]
و در سال [illegible] عبدالله بن عباس [illegible] عبدالله بن عمر و عبدالله بن [illegible]
[illegible] و در سال [illegible] معاویه [illegible]
[illegible] معاویه [illegible]
[illegible] مدینه و در سال [illegible] عثمان [illegible]
[illegible] و در سال [illegible] عثمان [illegible]

[illegible] روضة الاحباب

سال سی و یکم ابو سفیان بن حرب [illegible] در این سال [illegible] حکم بن ابی العاص [illegible] در این سال [illegible] یافعی
در سال [illegible] و در سال [illegible] عبدالله [illegible]
[illegible] صلح شد [illegible]
و لشکر [illegible] صلح [illegible]
[illegible] عبدالله بن عامر [illegible]
[illegible] و در سال [illegible]
[illegible]
آخر شد

سال سی و دو عباس عم حضرت پیغمبر در این سال مرد و عبدالرحمن بن عوف و عبدالله بن مسعود و ابوذر و عبدالله بن زید بن عبد ربه [illegible]
عبدالرحمن بن ربیعه [illegible]
و کار [illegible] روضة الاحباب
و در این سال [illegible]
و عبدالله بن عامر [illegible]
[illegible]
[illegible]

سال سی و سه موت مقداد بن الاسود یافعی

سال سی و چهارم موت ابو طلحه انصاری و عبادة بن الصامت خزرجی و مسطح بن اثاثه یافعی

سال سی و پنج در این سال خلیفه گردید امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام روز کشته شدن عثمان و آن روز جمعه بود هجدهم ذی الحجه سنه [illegible]
و در این سال بود موت عامر بن ربیعه و عبدالله بن ابی ربیعه و کشته شدن عثمان بن عفان یافعی

[illegible]
[illegible]

قتل عثمان یوم الجمعة [illegible] ذی الحجة [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

چون سال سی و ششم در آمد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]

سال سی و ششم و در این سال آن حضرت امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] واقعه جمل [illegible] روز پنجشنبه [illegible] ماه رجب [illegible] کوفه

هفده ماه و مکاتبه در میان آن حضرت و معویه ملعون و عمرو بن العاص [illegible] آمد و رفت [illegible] تا آنکه به شام رفت و زبیر بن العوام

این هر دو [illegible] کشته شدند [illegible] بسوی بصره

فوت میمونة بنت حارث [illegible] خالة ابن عباس [illegible]

[illegible] علی علیه السلام بصره [illegible] جمل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

سال سی و هفتم در روز [illegible] ربیع الاول [illegible] صفین [illegible] شام [illegible]

صفین [illegible] شرح ابن ابی الحدید [illegible] جلد دویم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

معاد و سال

[illegible]

سال سی و هفتم ولادت حضرت امام زین العابدین علیه السلام در این سال بود [illegible] ولادت [illegible]

و فی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سال سی و هفتم فوت [illegible] مالک اشتر [illegible]

[illegible]

سال سیوم ... هجرت ... [illegible]

... [illegible] ...

سال چهلم شهادت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در بیست ... ماه رمضان ... روز جمعه ... و در رمضان این سال رحلت ... و بعضی گفته اند که ضربت ... و رحلت ... روز یکشنبه ... و بعضی گفته اند ... شصت و سه سال ... و بعضی گفته اند پنجاه و نه ... و بعضی گفته اند پنجاه و هشت ... و مدت ... خلافت او چهار سال و نه ماه و چند روز ... و بعضی گفته اند که ... اسلام آورد ده ساله بود و بعضی گفته اند هفده ساله بود و بعضی گفته اند چهارده ساله بود و بعضی گفته اند سیزده ساله بود و بعضی ... ساله و بعضی گفته اند ده ساله بود ... حضرت علی علیه السلام در ماه رمضان هفده روز گذشته ... روز مانده ... در ... ربیع الاول سال چهلم ... مدت خلافت ... بعضی گفته اند پنج سال الا شش ماه ... عمر آنحضرت شصت و سه سال بود و پنجاه و نه گفته اند و شصت و پنج گفته اند ... کامل و تصحیح سن آنحضرت در فصول ... در خود ... قول معتبر مشهور شصت و سه سال است ... حضرت ... ده سال ... حضرت دوازده سال ... بعد از حضرت پیغمبر ... معلوم است ... سی ... در وقت ... چهار سال ... شصت و سه سال ... جنت ... کمال الدین ... اعلم

... [illegible] ...

سال چهل و یکم هجری ... ربیع الاول ... [illegible]

سال چهل و یکم تسلیم امام حسن علیه السلام ... خلافت را بمعویه ... مدت حکومت ... ده سال و چند ماه بود ... معویه مغیرة بن شعبه را بکوفه حاکم کرد ... حضرت امیر ... سال ... عدی ... و بعد ... حجر بن عدی ... عمرو بن الحمق ... شهید کردند رحمهما الله کامل

و دخل معویه الکوفه و بعد صلح الحسن ... ربیع الاول ...

... [illegible] ...

فوت صفوان بن امیه ... [illegible]

سال چهل و دویم فوت عثمن ... در چهل و دو ... یافعی

سال چهل و سیم

فوت عمرو بن العاص در چهل و سه ... ساله بود ... عبدالله ... معویه ... در ...

... [illegible] ...

فوت محمد بن مسلمه انصاری در چهل و سه یافعی

سال چهل و چهارم شهادت حضرت امام حسن علیه السلام بعمر چهل و هشت سال واقع شد بنابر قولی مسموم کرد جعده زوجه آنحضرت در مدینه سنه مذکوره و بنابر قولی سنه چهل و نهم [illegible]

واما معاویه [illegible] الموسم [illegible]
وحکایت [illegible] مرده [illegible]
فوت ابو موسی اشعری در سال چهارم یافعی

سال چهل و پنجم حفصه بنت عمر در ماه شعبان این سال در مدینه [illegible] در خلافت عثمان [illegible] تولد ابن کثیر قاری در مکه در چهل و پنج و فوت [illegible]
فوت زید بن ثابت [illegible] و عاصم بن عدی [illegible] سعد بن [illegible] در حمص [illegible] یافعی

سال چهل و ششم فوت عبد الرحمن بن خالد بن الولید در حمص یافعی

سال چهل و هفتم غزوه عقبة بن عامر امیر مصر با رودس روم

سال چهل و هشتم

فوت عبدالله بن عباس [illegible] در چهل و هشت تابعی
فوت حارث بن [illegible] عبدالله بن مسعود در چهل و هشت تابعی

سال چهل و نهم شهادت حضرت امام حسن علیه السلام بنابر قولی در این سال واقع شده جامع

در سال چهل و نهم طاعون در کوفه واقع شد و [illegible] قطع [illegible] ٢٩٠

[illegible]

فوت عبدالرحمن بن [illegible] در چهل و نه تابعی
فوت کعب بن مالک در چهل و نه تابعی
فوت [illegible] بن سعد در چهل و نه تابعی

[illegible]

سال پنجاهم حسن بن علی بن ابی طالب علیهما السلام در این سال شهید شد و بقول بعضی [illegible] و بقول بعضی [illegible] و در بقیع مدفون شد
و در نصف شهر رمضان متولد شده بود سنه سه من الهجرة و این قول اصح اقوال است و در وقتی که حضرت امیرالمومنین علی بن ابی طالب [illegible]
بیعت کردند با آنحضرت [illegible] موت صفیه زوجه حضرت رسالت [illegible] در این سال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ذکر [illegible] فلما [illegible] الکواکب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

سال پنجاه و یکم حجر بن عدی [illegible] از شیعیان حضرت امیرالمومنین علیه السلام [illegible] مغیرة بن شعبة [illegible] سعید [illegible]
[illegible] در مدینه مدفون [illegible] کوفه مرد جامع
[illegible]
فوت ابو ایوب انصاری در پنجاه و یکم تابعی
حجر بن عدی کندی در پنجاه و یک کشته شد بحکم معاویه [illegible]

سال پنجاه و دوم عبدالله بن قیس ابوموسی که بعد از [illegible] در مکه مرد و در وقت مردن [illegible] شصت و کسری عمر او بود اسلام آورده بود
بعثت در مکه و بعد از آن رجوع کرده بود بسوی بلاد خود جامع
فوت عمران بن حصین خزاعی در پنجاه و دو یافعی
فوت کعب بن عجره و معویه بن حدیج [illegible] ابوبکره [illegible] در پنجاه و دو یافعی

حکومت مه

سال پنجاه و سیم زیاد بن ابیه در کوفه در سال پنجاه و سیم [illegible] عبیدالله بن زیاد [illegible] درین سال حاکم بصره شد از جانب معویه ب
هلاک [illegible] زیاد بن ابیه در کوفه [illegible] [illegible] مروی
فوت عبدالرحمن [illegible] انصاری [illegible] انصاری در پنجاه و سه یافعی

سال پنجاه و چهارم عبیدالله بن زیاد را در سال معویه بحکومت خراسان فرستاد و درین سال سعید بن العاص را از جانب حکومت مدینه عزل
نمود و حکومت به مروان داد و درین سال [illegible] عبدالله [illegible] در کوفه مرد در ایام حکومت ضحاک بن قیس و سوده زوجه حضرت پیغمبر صلی الله علیه
در شوال [illegible] مرد و در مدینه جا موت اسامه بن زید [illegible] و بقولی [illegible] و بقولی بعد از قتل عثمان [illegible] و بقولی در آخر ایام معویه و بقولی سنه چهل
و بقولی سنه [illegible] جامع [illegible] در پنجاه و چهار
وفات عبدالله بن مالک [illegible] بحینه صحابه در میان سال [illegible] جامع
فوت [illegible] در [illegible] جامع
فوت ثوبان مولی رسول الله و جبیر بن مطعم [illegible] و حسان بن ثابت [illegible] و حکیم بن حزام [illegible] و ابوقتاده انصاری [illegible] در پنجاه و چهار یافعی

فوت سعد بن ابی وقاص مه

سال پنجاه و پنجم سعد بن ابی وقاص [illegible] اسلام آورد [illegible] و دفن کرده شد در بقیع سنه
و بقولی [illegible] و بقولی [illegible] عمر او [illegible] سعد [illegible]
و گفته که بود در سیم اهل اسلام و از عشره مبشره بود و آخر عشره [illegible] موت جامع الاصول
[illegible] سعد بن ابی وقاص در پنجاه و پنج [illegible] الاصح [illegible] سنه
فوت سعد بن ابی وقاص [illegible] انصاری [illegible] در پنجاه و پنج یافعی

سال پنجاه و ششم معویه عبید الله زیاد را از خراسان در این سال عزل نمود و حکومت بسعید بن عثمان داد آنگاه جویریه بنت الحارث زوجه حضرت پیغمبر بود در این سال ... و در این سال معویه بنام یزید پسر خود از مردم عالم بیعت گرفت مگر امام حسین علیه السلام و عبد الله عباس و عبد الله زبیر و عبد الله عمر و عبد الله ابن ابی بکر

فوت قثم بن عباس بن عبد المطلب ...

سال پنجاه و هفتم ولادت حضرت امام محمد باقر علیه السلام در این سال ... در حکومت مروان در عهد معویه و ابو هریره در این سال مرد ... جامع ...

فوت عبد الله بن سعد ... عایشه ... ابو هریره ...

سال پنجاه و هشتم شهادت حضرت امام حسن در این سال واقع شده بنابر قول جامع

فوت عایشه بنت ابی بکر ... سنة ثمان و خمسین من الهجرة ...

ابنة ... الذهب ...

جبیر بن مطعم ... عبد الله بن عامر و عبد الله بن عباس بن عبد المطلب ...

سال پنجاه و نهم در این سال معویه مروان را از حکومت مدینه معزول نموده و ولید بن عتبة بن ربیعه را که برادرزاده خود بود بمدینه فرستاد و سعید بن العاص امیر کوفه از جانب ... در این سال عبد الله بن عامر ... بصره و خراسان و اختلاف ... تمام خراسان ... فوت ... در این سال واقع شد ... در بقیع ...

در این سال ...

فوت ... عبد الله بن عامر ... سعید بن العاص ...

سال شصتم وفات معاویه بن ابی سفیان در ماه رجب این سال مدت حکومت او بیست سال و نه ماه بود و معویه بود از جمله مسلمانان فتح و بعد از آن از جمله مؤلفة قلوبهم و والی شام شد بعد از برادرش یزید در زمان عمر بن الخطاب و حکومت او با آنکه نافرمان بود مجموع ایام حکومت او چهل سال بود از جمله چهار سال در زمان خلافت عثمان قریب بچهار سال و تمام مدت حکومت عثمان و خلافت امیر المؤمنین علی علیه السلام و حضرت امام حسن علیه السلام و این مجموع بیست سال است بعد از آن برقرار ماند بر او امر حکومت قریب به بیست سال دیگر و مرد در سنه ستین و عمر او ... معویه که اول خلفای بنی امیه بود در هلال رجب مرد در دمشق و نیمه رجب نیز گفته اند و هشت روز مانده نیز گفته اند مدت ملک او نوزده سال و سه ماه و بیست و هفت روز بود و عمرش هفتاد و هشت سال و هفتاد و سه نیز گفته اند و هشتاد و پنج نیز گفته اند و یزید پسرش که خلیفه دوم است بعد از مردن پدرش بحکومت نشست در ماه رجب **کامل**

سمرة بن جندب درین سال مرد فیه

الکوفه

و فیها ... کان ظهور مسلم بن عقیل بالکوفه یوم الثلثاء لثمان مضین من ذی الحجه سنة ستین و هو الیوم الذی رحل فیه الحسین علیه السلام من مکة الی المدینه مروج ... حج مسلم بن عقیل من مکه الی الکوفه للنصف من شهر رمضان ... و عده الکوفه ... شوال ... نعمان بن بشیر مروج ... کوفه ...

سهادت ... حسین ... در ... عاشورا ... دست ... رحال ...

سال شصت و یکم شهادت حضرت ابا عبد الله الحسین ... روحی فداه و ابا در دهم محرم این سال واقع شد حمزة بن عمرو اسلمی درین سال مرد میمونه زوجه نبی صلی الله علیه و آله درین سال فوت شد یا ثانا یا سیم یا سنه یا غیر آن جا

... الصحابة ... مروج

... عمره ... سلمه در شصت و یک یافعی

... العشر ... حج ... سنة ... الحسین علیه السلام ... الانصاری ... صلی الله علیه ...

سال شصت و دوم وفات ... مسلم ... در ... جامع

... حصیب الاسلمی و عبد المطلب بن ربیعه بن الحارث بن عبد المطلب الهاشمی ... معقل بن سنان ... و عبد الله بن حنظله ... و عبد الله بن زید بن عاصم ... مسروق ... نعمان بن بشیر الانصاری در شصت و دوم یافعی

سال شصت و سوم واقعه حره درین سال واقع شد ... مسلم بن عقبه و کشته شدند در آن جنگ از صحابه حضرت رسالت پناه هشتاد و ... قریش ... هفتصد نفر و از سایر مردم ده هزار کس و بودن آن واقعه در شهر ذی الحجه ... آخر ماه حره ...
و مسروق ... درین وقت کشته شد و نعمان بن بشیر صحابه ...
و سوخته شدن کعبه درین سال بود و بود اتفاق کعبه ... وصول ... در جنگ حصین با عبد الله بن زبیر ابن قتیبه جامع
عبد الله پسر عمرو عاص پیش از پدرش مسلمان شد عالم و عابد و حافظ بود و بعضی گفته اند در لیالی حره و در ذی حجه ... مرد یا ... و بعضی گفته اند در فلسطین مرد و در سنه ... بقولی در مکه مرد و در ... و بقولی در طایف مرد در ... و بقولی در مصر مرد در سنه جامع
احوال کعبه در ... الحق ... اند

سال شصت و چهارم حاکم شد معویه پسر یزید بن معویه درین سال و مبایعت اهل مکه و ابن زبیر را درین سال واقع شد یزید پلید در ربیع الاول این سال مرد و مدت عمر وی سی و [illegible] سال بود یزید پلید در رابع عشر ربیع الاول درین سال مرد و [illegible] و معویه بن یزید بن معویه که خلیفه سیم است از خلفای بنی امیه بعد از پدر چهل روز حکومت کرد و درین سال مرد و برادرش [illegible] قبول حکومت نکرد **لب** مروان مسلم بن عقبه و سر لشکر حصین بن نمیر رفتن بر سر عبدالله بن زبیر و محاصره کردن ایشان او را تا ده شب درین سال واقع شده

[illegible] و کان الامام [illegible] و ما [illegible] الامام [illegible]

[illegible] مروج

لا میسور [illegible] مروج

~~[illegible]~~ مروج

عبدالله [illegible] معویه [illegible] مکه [illegible] بالبیت [illegible] ربیع الاول [illegible] سنه [illegible] باقل من [illegible] مروج

[illegible]

معویه بن یزید [illegible] حکومت [illegible] و [illegible] مروج

سال شصت و پنجم حارث بن عوف ابو واقد لیثی صحابی از مدینه مجاور مکه شد یک سال و در مکه مرد در شصت و پنج یا شصت و هشت و او هفتاد و سال بود یا هشتاد و پنج سال **جامع** حارث بن عبدالله الاعور بن عبدالله از جمله تابعین بود که مشهور بودند بصحبت علی بن ابی طالب میگویند که شنید از آنحضرت چند حدیث و مرد در کوفه در سنه [illegible] و آنچه در باب او حرف زدند **جا** مروان در ماه رمضان این سال و خالد که در حباله مروان بود کشش بر بالش گذاشت تا مرد و هشتاد و یک سال عمر داشت **لب** عبدالملک مروان که خلیفه پنجم بود حاکم شد **لب** و در نود و شش بود خروج عبدالرحمن اشعث در ده ابن [illegible] آمد بیعت خواست برای عبدالملک در رمضان درین سال و لشکر ابن الزبیر و جیش [illegible] کشته شد ابن قتیبه حارث بن عوف ابو واقد لیثی صحابی در شصت و پنج فوت شد و قول شصت و هشت قول و لشکر در جامع الاصول

ملک مروان بن الحکم بن ابی العاص بن [illegible] در شصت و پنج [illegible] و قیل [illegible] و [illegible] مروان [illegible] سال [illegible] و سه دختر [illegible] عبدالملک عبدالعزیز عبدالله ابان داود عمرو [illegible] عبدالرحمن [illegible] مروج

[illegible] عبدالملک بن مروان [illegible] سنه [illegible] عبدالملک [illegible]

[illegible] مروج ~~[illegible]~~

و فی سنه خمس و ستین [illegible] الشیعه بکوفه [illegible] علیه السلام [illegible] سلیمان بن صرد [illegible] المسیب بن نجبة الفزاری و عبدالله بن سعد بن نفیل الازدی و عبدالله بن وال التیمی و رفاعة بن شداد [illegible] عبیدالله بن زیاد [illegible] الشام [illegible] مروج

خروج عبدالرحمن بن اشعث [illegible] لب

[illegible]

سال شصت و ششم فوت جابر بن سمره و زید بن ارقم و کشته شدن عمر سعد و لشکر کشیدن مختار درین سال بود و کشته شدن عبیدالله بن زیاد و دار زدن [illegible] بدست ابراهیم بن مالک اشتر [illegible] مختار درین سال بود **جامع** مسروق مشهور شصت و ششم مرد مختار در منتصف ربیع الاول درین سال خروج کرد و ابراهیم مالک اشتر یار او شد و عراق و دیار بکر را جمع [illegible] آورد [illegible] و قاتلان امام حسین را کشتند

وقعه عین الوردة [illegible] مختار [illegible] عبیدالله بن زیاد [illegible] سلیمان بن صرد در شصت و پنج و موت ابو الاعور سلمی [illegible] مروج

فلما کان وقعة عین الوردة [illegible] عبیدالله بن زیاد [illegible] الشام [illegible] العراق [illegible] الموصل و ذلک فی سنه ست و ستین [illegible] العراق [illegible] عبیدالله بن زیاد [illegible] و حصین بن نمیر [illegible] ذی الکلاع [illegible] اهل الشام مروج

سال شصت و هفتم [illegible] در چهاردهم رمضان این سال شهید شد در جنگ مصعب بن زبیر **لب**

فوت عدی بن حاتم طائی و عبدالله بن عباس و ابو شریح خزاعی و ابو واقد لیثی و عبدالله بن عمرو [illegible] خالد جهنی [illegible] نافع [illegible]

سال شصت و هشتم ولادت ابو عمرو [illegible] یکی از استادان [illegible] در زمان [illegible] و در صد و پنجاه [illegible]

هلاک مروان بن الحکم [illegible] عبد الملک [illegible] ...

و سلطنت عبد الملک. مات ابو العباس عبد الله بن عباس بن عبد المطلب [illegible] بالطائف [illegible] و [illegible] سال

[illegible] سال [illegible] شد [illegible] که [illegible] و صلی علیه ابن الحنفیه و [illegible]

علی [illegible] ابی طالب والحسنین علیهم السلم مروج

سال شصت و نهم در مصر طاعون حادث شد و [illegible] عبد الملک [illegible] و [illegible] در [illegible] روم

سال هفتاد عبد الله بن عباس از مکه بطائف رفت و در آنجا مرد در همان ساعت که باخبار رسید و او درین روز هفتاد و چهار سال داشت

[illegible] ابن قتیبه و ابن الاثیر در جامع الاصول [illegible] و او [illegible] نوشته [illegible] ابو عمرو [illegible] از [illegible]

با هفتاد [illegible] عمر او بود و وفات [illegible] در سنه صد و پنجاه و چهار [illegible] صد و [illegible]

فی سنه [illegible] قتل عبد الملک عمرو بن سعید بن العاص [illegible] عبد الملک [illegible]

و [illegible] مروج و [illegible] سال [illegible] در دمشق [illegible] عبد الملک مروج

[illegible] عاصم بن عمر بن الخطاب [illegible] هفتاد و [illegible] عمر بن عبد العزیز [illegible] کامل

در مروج الذهب [illegible] عبد الله [illegible]

سال هفتاد و یک

خرج مصعب بن الزبیر [illegible] العراق [illegible]

[illegible] عبد الملک [illegible] خالد بن عبد الله بن خالد [illegible] البصره [illegible]

[illegible] البصره [illegible] عبد الملک

[illegible] مصعب [illegible] البصره [illegible] مروج

~~[illegible] عبد الملک [illegible]~~

[illegible] عبد الله [illegible] در هفتاد و [illegible] کامل

[illegible] در هفتاد و [illegible] کامل

[illegible] در هفتاد و [illegible] کامل

سال هفتاد و دویم براء بن عازب درین سال مرد یافعی عبدالملک مروان در جمادی الآخره درین سال بجنگ مصعب بن زبیر آمد بعراق
و او را بکشت و عراق بتصرف عبدالملک در آمد و بشام مراجعت نمود و حجاج را در ماه رمضان بجنگ عبدالله بن زبیر فرستاد
خروج مصعب فی اهل العراق [illegible] عبدالملک [illegible] مصعب [illegible]
[illegible] سنه اثنی و سبعین [illegible] الجاثلیق و در دار الاماره کوفه [illegible]
[illegible] عبدالملک و عبدالملک
[illegible] و عبدالملک [illegible]
محاصره عبدالله بن زبیر در مکه [illegible] قتل مصعب [illegible] الحجاج [illegible]
[illegible] الحجاج [illegible]
[illegible] عبدالله [illegible]
صلب عبدالله بن زبیر در مکه [illegible]
فوت معبد بن خالد جهنی در هفتاد و دو یافعی
حجاج در ماه رمضان بجنگ عبدالله بن زبیر رفت هفتاد و دو لب

سال هفتاد و سیم
کشته شد عبدالله بن الزبیر [illegible] جمادی الاولی [illegible] مدت حکومتش [illegible] سال [illegible]
صلب عبدالله بن الزبیر [illegible] جمادی الاولی [illegible] علما مکه و [illegible]
فوت [illegible] ابوسعید [illegible] عبدالله بن عمر [illegible] عبدالله بن الزبیر [illegible] در
هفتاد و سه یافعی [illegible] یافعی

سال هفتاد و چهارم عبدالله بن عمر [illegible] درین سال مرد یافعی و ابوسعید خدری و سلمة بن اکوع و محمد بن حاطب [illegible] جابر بن عبدالله انصاری [illegible]
[illegible] عبدالله [illegible] در هفتاد و چهار [illegible] یافعی

سال هفتاد و پنجم شریح قاضی کوفه درین سال مرد یافعی عبدالملک درین سال حجاج را از عراق عزل کرد و عراقین و فارس و خراسان را
[illegible]
فوت [illegible] السلمی [illegible] و اسود بن یزید نخعی در هفتاد و پنج یافعی

سال هفتاد و شش کشته شدن ابره و مصوب شبیب خارجی رومی

ورناد
سال هفتاد و هفت موت ضحاک بن قیس مشهور باحنف از جمله حلما و ٧٢ ساله عمر بود در کوفه در همین سال واقع شد و از جمله اجله تابعین بود
و اسلام در زمان حضرت پیغمبر آورد و آنحضرت را ندید جامع

سال هفتاد و هشتم
مات جابر بن عبد الله انصاری بالمدینه بعد از [illegible] و [illegible] بصره و [illegible] سعید [illegible] جوانان اهل [illegible]
محمد [illegible] شده و حدیث رسول الله را [illegible] بود که در محبت اهل بیت [illegible] محمد [illegible] فاطمه [illegible] حدیث رسول الله [illegible]
که [illegible] بعد [illegible] و [illegible] جابر [illegible] و معاویه [illegible] برای او [illegible] فرزند [illegible] شعرا [illegible]
موت جابر بن عبد الله سلمی انصاری [illegible] علیه السلام [illegible] جعفر بن ابی طالب
در هشتاد و هشت یافعی

سال هفتاد و نهم طاعون عظیم در شام و قتل قطری خارجی در طبرستان رومی

سال هشتاد ولادت حضرت صادق جعفر بن محمد درین سال بود و آن سنه سید مجاهد است و نقولها در شهر رمضان سنه هشتاد و سه بود

ورحلت آنحضرت در صد و چهل و هشت واقع شد خل ولادت حمزه که از قراء سبعه در این سال بود و فوتش در صد و پنجاه و شش

ولادت عمرو بن عبید بصری از اهل معتزله و واصل بن عطا در هشتاد بود و فوت عمرو بن عبید در صد و چهل و چهار

و قول عمر رود در سنه اربع ... محمد جعفر ... در صد و ... در رود در

ولادت ابو حنیفه کوفی در هشتاد در ابها ... سنه

و ... در

از ولادت حضرت عیسی علیه السلام تا قرن خمسه از هجرت پیغمبر ما صلی الله علیه وآله ... سال است و از هجرت تا ... هزار و چهار صد و ... و ...

و از ابتدای خلقت حضرت آدم علیه السلام تا قرن خمسه از هجرت پیغمبر ... موافق جامع الاصول ... سال است

سال هشتاد و یک فوت محمد بن حنفیه درین سال واقع شد در مدینه منوره و عمر او شصت و پنج سال بود مع و ... و ... شصت خل

و عمر او شصت و پنج سال بود فصل سنه ... و در ... و فوت محمد جعفر ... و ... نقل نموده فوت محمد جعفر ...

فوت محمد حنفیه ... صد و ... و ... در هشتاد و یک ...

سال هشتاد و دوم [illegible]

جمیل بن معمر العذری که از عشاق عرب است ... کثیر عزه در هشتاد و دو مرد خل

فتنه ابن الاشعث در شعبان اثنین و ثمانین مروج

ولادت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در هشتاد و سه ... کشف الغمه

سال هشتاد و سیم کشتن عبدالرحمن بن اشعث که در دیر الجماجم درین سال بود و مهلب بن ابی صفره در هشتاد و ... وحکومت او ... خل

عبدالملک مروان در هشتاد و سه شهر واسط بنا کرد ب ابو عیسی عبدالرحمن بن ابی لیلی انصاری از اکابر تابعیان کوفه بود و در روایت است که او از عمر حدیث

شنیده بود و در واقعه جمل در خدمت حضرت امیرالمومنین علیه السلام بود و روایت ... ابی طالب ... است و شنیده است از شعبه و مجاهد

و عبدالملک گفته اند مفقود شد در دیر الجماجم در هشتاد و سه واقعه ابن الاشعث در هشتاد و یک و هشتاد و دو گفته اند خل

در ... [illegible] ... حدثنا ... قال حدثنا ...

نقل نموده

سال هشتاد و چهارم
موت عبدالله بن حارث بن نوفل هاشمی در هشتاد و چهار یافعی

سال هشتاد و پنجم
موت واثلة بن اسقع لیثی یکی از اهل صفه در هشتاد و پنج یافعی
موت مسعود بن حریث مخزومی و عمرو بن سلمه جرمی بصری در هشتاد و پنج یافعی

سال هشتاد و ششم عبدالملک مروان در شصت سال و دو ماه و شش روز (?) حاکم بوده چهارده سال بعد از کشتن ابن زبیر جا و حاکم شد ولید بن عبدالملک
سعید بن ظهیر حاضر بوده در جنگ خندق و در ایام عبدالملک روایت کرد از نوافع و مجاهد و عکرمه جا عبدالملک بن مروان خلیفه بوده در ماه شوال در سنه هشتاد و شش مرده
بیست و یک سال و یک ماه حکومت کرد ب عبدالملک بن مروان بن ابی الحکم بن العاص بن امیه بن عبد شمس بن عبد مناف القرشی الاموی که او را کنیت ابو الولید
از جمله تابعین مدینه و فقهاء آنجا ساکن شد در شام و دید عثمان بن عفان را و روایت کرد از ابو هریره و عمر در شصت سال و عمر او شصت و چهار سال بود و چهارده سال
حاکم بوده بعد از کشتن ابن زبیر جا ولید بن عبدالملک والی و امیر شد بعد از مردن پدرش در این سال و مرد در سنه نود و شش جا ابو امامه باهلی مرد و عمر او صد و
سی و شش سال ... و بعضی گویند عبدالله بن ابی اوفی آخر جماعتی بود که از صحابه که در کوفه مردند و آخر جماعتی بود که حاضر بودند در وقت بیعت رضوان ع مرد
عبدالله بن جزء الزبیدی آخر جماعتی از صحابه بود که مردند در مصر ع یافعی
موت عبدالله بن ابی اوفی و عبدالله بن حارث بن جزء الزبیدی در هشتاد و شش یافعی

سال هشتاد و هفتم عتبه بن عبید السلمی صاحب رسول الله ص در بیست سال مرد ع مقدام بن معدی کرب کندی صحابه در بیست سال مرد یافعی

وفات عبدالله بن عباس در هشتاد و هفت جامع الاصول

سال هشتاد و هفت ولادت عبدالرحمن بن عمرو مشهور باوزاعی امام اهل شام در هشتاد و هفت بود در این سال و وفاتش در صد و پنجاه و هفت خل

وفات عبدالرحمن [illegible] در هشتاد و هشت یافعی

[illegible] عبدالملک [illegible] در هشتاد و هشت خل

~~ولادت عبدالرحمن [illegible] مشهور باوزاعی امام اهل شام در هشتاد و [illegible] خل~~

سال هشتاد و نه عبدالله بن ثعلبه عدوی در این سال [illegible] یافعی

سال نود حبیب بن جندب جا ولادت حفص بن سلیمان که از رواة عاصم قاری در حیات او در این سال بود بعد و وفاتش در صد و هشتاد علی الصحیح شرح شاطبیه

سال نود و یک سهل بن سعد ساعدی قریب صد سال بود عمر او و او آخر جماعتی بود از صحابه که مردند در مدینه انس بن مالک او آخر صحابه بود که مرد در بصره در این سال [illegible] و بقولی نود و دو و بقولی نود و سه عمر او زنده کان صد و سه سال بود یا صد و یک سال یا صد و دو سال و بقولی نود و نه و بقولی این صحیح ترین اقوال است جامع

[illegible] سال [illegible] یافعی

[illegible]

سال نود و دوم موت طویس مشوم درین سال بود و ولادتش در روز فوت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله یافعی عبید الله بن عبد الله بن عتبه بن مسعود او ست ابو عبد الله الهزلی و او پسر برادر عبد الله بن مسعود است درین سال مرد یا در سنه نود و هشت جا
تولد عمرو بن سعید کوفی ابو حنیفه نعمان در سال نود و در صد و هشتاد و یک مرد و شصت و نه ساله رحمه الله

سال نود و سه موت انس بن مالک بنا بر قولی درین سال واقع شده و بقولی در سنه نود و بقولی در سال نود و یک فوت سعید بن جبیر
درین سال بود فوت عروة بن زبیر که یکی از فقهای سبعه مدینه بود درین سال یا در سنه نود و چهار بود و ولادتش در بیست و دو
یا بیست و شش سعید بن المسیب که یکی از فقهای سبعه بود درین سال فوت شد ~~...~~ فقها
~~درین سال ... ابو بکر ... ~~

فقهای سبعه خلیفه اول قاسم بن محمد بن ابی بکر ... تا دوازده
صد و یکصد و ...
خارجه بن زید بن ثابت انصاری
نود و نه یا صد عروة بن زبیر ...
نود و سه یا چهار
سالم بن عبد الله بن عمر
صد و شش یا هشت
ابو بکر بن عبد الرحمن نود و چهار
سعید بن المسیب
نود و سه
عبید الله

سال نود و چهار علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب کنیتش ابا الحسن یا ابو الحسین یا ابو محمد المعروف بزین العابدین از جمله اکابر سادات
اهل بیت و از جمله اعلای تابعین و بزرگان ایشان و عابد و زاهد و ام ولد بود گفت زهری ندیدم من قرشی که افضل بوده باشد از علی بن حسین
رحلت کرد در سنه مذکوره یا نود و دو و عمر شریفش پنجاه و هشت بود و مدفون شد در بقیع در قبری که در آنجا عم بزرگوارش مدفون شده و بود حضرت
امام حسن بن علی و او الحال مرقد ایشان که در آنجا قبر عباس بن عبد المطلب است جا فوت ادریس ... درین سال واقع شد ع
و رحلت حضرت ... درین سال ... ع قال الزهری العلماء اربعة ابن المسیب بمدینه و شعبی در کوفه و حسن بصری در بصره و
مکحول در شام خل ابو بکر عبد الرحمن بن الحارث بن هشام بن المغیرة المخزومی یکی از فقهای سبعه است که در مدینه بودند در عصر
و از ایشان منتشر شد علم و فتاوی در عالم و تحقیق جمیع کرد ایشان را علما و در دو بیت پس گفت الا کل من لا یقتدی بائمة
فقسمته ضیزی عن الحق خارجه فخذهم عبید الله عروة قاسم سعید سلیمان ابو بکر خارجه و جمعی بعد از صحابه حضرت پیغمبر فتاوی
در ایشان منحصر شد بنا برین ایشان باین نام شهرت کردند اگر چه در عصر ایشان جماعتی دیگر از علما بودند تابعین بودند
سالم بن عبد الله بن عمر و امثال او و لیکن فتوی منحصر درین هفت کس بود سلفی بجای قاسم گفته است و موت ابو بکر عبد الرحمن درین سال بود
و در زمان عمر متولد شده بود خل در باب ما
این ... سال ... سال ... سال ...
... و صد ... کشف الغمه

کمال الدین ... سال
نود و چهار و قیل نود و دو ...
... سال ...
... سال ...
...
... سال
...
... سال
... سال
کشف الغمه
... سال
کشف الغمه

سال نود و پنج خارجه بن زید بن ثابت از اعلام فقهای مدینه درین سال مرد یا در سال صد مرد ابو اسحق ابراهیم النخعی تابعیت
و درین سال مرد یا در سنه شش ... هلاکت حجاج بن یوسف ثقفی درین سال مرد ... و عمرش پنجاه و ... سال بود خل ولادت
ابو بکر شعبه بن عیاش که از روات عاصم قاری درین سال بود و وفاتش صد و نود و سه شرح شاطبی
منصور دوانقی در سال نود و پنج متولد شد ... بن یوسف ... و در صد و پنجاه و هشت مرد
رحلت ... کشف الغمه ...
رحلت حضرت ... نود و ... شیخ مفید

ولادت مروان بن محمد حمار ... و
وفات او در صد و سیزده و ...

سال نود و شش ولید بن عبد الملک بن مروان متوطن از حکومت شد بعد از مروان بد ... سال فوت در سال ... حجاج و
ابراهیم نخعی مشهور از اعلام درین سال ... و در بیوقت ... بود و نفوذ نط جا فوت ولید بن عبد الملک بن مروان ع فوت
ولید بن عبد الملک خلیفه ششم بنی امیه در نصف جمیدی الاولی ... در زمان ولید عمر عبد العزیز را به مدینه فرستاد تا خانهای ...
پیغمبر را خراب کرده داخل مسجد کرد و ما وراء النهر و خوارزم و دیگر ولایات را تصرف کرد لب
امر ... قتیبه ... ماه ... از حال ... او در حال خود در کرده

مدت حکومت نه سال و ... ماه
جلوس ... سلیمان
بن عبد الملک بن مروان بعد از
برادر پادشاه شد لب
و در نود و نه مرد

سال نود و هفت موت محمود بن ولید انصاری که بخارا را او را صحابه میدانند ع درین سال سعید بن جبیر بدست حجاج کشته شد جا
و بعضی گفته اند جا

سال نود و هشت
وفات عبید الله بن عبد الله بن عتبة بن مسعود ... سال نود و ... جامع

سال نود و نه موت ابو الاسود دیلی و فوت سلیمان بن عبد الملک ... از سال خلافت کرد ع و موسی بن نصیر ... مغرب ...
سلیمان بن عبد الملک خلیفه هفتم در ... صفر درین سال ... و دو سال و هشت ماه حکومت کرد وزیر ابو جعفر ... معلف
در زمان او گرگان و طبرستان را گرفت لب بعد از سلیمان عم زاده او عمر عبد العزیز پادشاه شد لب و در صد ...
و حاکم شد عمر بن عبد العزیز در وسط جامع

سنه ق ۱۰۰
سال صد خارجه بن زید بن ثابت احد فقهاء سبعه در نود و نه یا صد مرد و بنابر قولی خ نقلین نمودن محمد بن علی بن عبد الله بن عباس
بن عبد المطلب داعیان باطراف در سنه صد هجری تولد خلیفه در سنه مذکور واقع شد خل در صد و چهل فوت شد و مروج ابو امامه
اسعد بن سهل بن حنیف انصاری در این سال مرد و بقولی در سنه عشر و مائه جامع در این سال برد ابو امامه اسعد بن سهل بن حنیف
الانصاری و متولد شده بود در زمان حیوة رسول الله صلی الله علیه و آله و بقولی در سنه عشر و مائه مرد ابو الطفیل عامر بن واثله الکنانی
در مکه و او آخر صحابی بود که دیده حضرت نبی را صلی الله علیه و آله یافعی
بعضی مورخین محمد بن علی بن عبد الله بن عباس داعیان باطراف در ... هجری

سنه قا ۱۰۱
سال صد و یک عمر بن عبد العزیز اموی در صد و یک مرد و عمر او سی و چهار سال حاکم شد در سنه صط جا عمر بن عبد العزیز خلیفه هشتم اموی
دو سال و پنج ماه حکومت کرد لب مرد عمر بن عبد العزیز بن مروان الاموی در سال صد و یک ع ابو بکر بن ابو موسی اشعری قاضی بصره بود ع
در زمان عمر بن عبد العزیز ابتدای دعوت بنی عباس بود و داعیان باطراف فرستادند لب یزید بن عبد الملک بن مروان بعد از عم زاده
خلیفه شد لب یزید بن ابی مسلم منشی بود و کاتب حجاج ... بود و او را حجاج ... عامل خراج عراق بود و ولید بن عبد الملک او را
بر حال خود گذاشت و سلیمان او را عزل کرد و خواست که او را وزیر اعظم خود کند عمر بن عبد العزیز مانع شد و گذاشت و گفت
سلطان ... ع قاسم بن محمد بن ابی بکر از فقهاء
سبعه مدینه و از سادات تابعین در صد و یک یا صد و دو مرد و بعضی صد و هشت و صد و دوازده گفته اند ع معاصر عبد الملک
بن مروان بود

سال صد و دو در این سال ابو مسلم ... بدعوت مشغول شد لب یزید بن مهلب بن ابی صفره حاکم عراق بود
تا زمان عمر بن عبد العزیز و عمر بن عبد العزیز او را معزول کرد و در صد و دو کشته شد ع ابو واثله ایاس بن معویه بن قره بن ایاس بن
هلال بن مزینه و او شخصی بود زبان آور و بلیغ و هوش و فهم و مشهور بود بزیادة شعور و او را حریری در مقامه ... ذکر کرده و گفت
... در صد و دو ... کاتب حجاج بود و عامل خراج عراق ... عبد الملک ...
... عمر بن عبد العزیز ... صد و دو خل

سنه قج
سال صد و سه ابو برده پسر ابو موسی اشعری در صد و سه مرد و شعبی نیز در صد و سه مرد خل محمد بن طیب
بن محمد القاضی المعروف بالباقلانی امام ... ساکن بغداد شده و اوست صاحب مقاله و در آن در اصول معتمد و رجوع الیه
بود در آنچه اختیار نموده و رای او بر آن قرار گرفت مرد در ذیقعده سنه صد و سه جا

~~ور سال ... ابراک ... و ... خاقان ... عبد الملک ... مصر ... مدینه~~
~~و ... طاوس ... سال ... الناس ...~~

سال صد و چهار یزید بن عبد الملک ...

[illegible]

مرد طاوس یمانی در صد و ... و عطا معه ... جامع
سال صد و پنج شقیق بن ... ابو سعید ... ابو عبید المصری از جمله تابعین مدینه بود در این سال مرد **رجا** یزید بن عبد الملک اموی در صد و پنج مرد
خلیفه نهم بنی امیه بود چهار سال و یک ماه حکومت کرد در بیست و پنجم شعبان در این سال مرد **ولیب** و بعد از او هشام بن عبد الملک
پادشاه شد بعد از برادر و خراسان را بنصر سیار داد و عراقین را بیوسف بن عمر و ثقفی ... زید بن علی بن الحسین
شهید شد و هشام در صد و بیست و پنج مرد طاوس یمانی در صد و ... مرد در دنیا ... **مجالس** ... عشق عشاق عرب
معاصر عکرمه در این سال مرد **ح** عکرمه مولای ابن عباس یکی از فقهاء مکه بود از جمله تابعان مکه در صد و هفت یا صد و ... مرد ... **جامع**
شریک بن عبد الله ... کوفه ... در سال صد و ... و در صد ... جامع الاصول

سنة قه

سال صد و شش سالم بن عبدالله بن عمر خطاب یکی از فقهای مدینه و از سادات تابعین بود در ذی حجه صد و شش یا صد و هشت مرد
معاصر هشام بن عبدالملک خل در جامع الاصول در صد و هشت مذکور است

سال صد و هفت اسد بن عبدالله القشیری با لشکر اسلام در جرجستان ... و بطالقان و بلخ و فتح ... سنه قز
بود ... و ... از فقها ... و کثیر ... رومی

سنه قح

[illegible]

سال صد و هشت فوت سالم مولی ابی حذیفه که عمر اعتقاد عظیم با و داشت در صد و هشت واقع شد

[illegible]

سال صد و نه حرب اسد با خاقان و انهزام عسکر ترک ... رومی

سنه قط

سال صد و ده فرزدق شاعر مداح حضرت امام زین العابدین علیه السلام همام بن غالب ابو فراس در صد و ده مرد معاصر هشام
شعر گفتن فرزدق و خواندن در برابر هشام در صد و ده ع ابراهیم بن محمد بن طلحة بن عبید الله قرشی که از عشره مبشره در صد و ده مرد خل
محمد بن سیرین بنده انس بن مالک فقیه عالم و پرهیزکار و محدث بود و بسیار مشهور بفقه بفنون علوم الشریعه در صد و ده مرد و در وقت
عمر او هشتاد و هفت بود و بقول مشهور متولد شده بود ده سال مانده از خلافت عثمان جا حسن بصری در صد و ده مرد و دو سال از خلافت عمر
گذشته متولد شد جا و عثمان را دید و بعد از کشته شدن عثمان به بصره رفت و بقولی بخدمت حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب رسید
رسید و روایت ملاقات او بخدمت آنحضرت در بصره صحیح نیست چه که و میگویند که ملاقات کرد
علوم عالیه را در وقتی که امام وقت خود بود در هر فنی و در هر علمی و در ورع و پرهیزکاری و عبادت مرد در رجب سنه صد و ده جا
ابو المقدام رجاء بن حیوة از جمله علما بود و هم مجلس عمر بن عبد العزیز و عبد الملک و وفات او در سنه صد و دوازده بود خل تولد در شش سالگی از
دو راوی نافع در صد و ده بود و فوتش در صد و نوزده و هفت

سنه قیا — صد و یازده محمد بن سنان دست چپ والی آذربیجان دوم

صد و دوازده فوت رجاء بن حیوة در صد و دوازده خل

سنه قیج — صد و سیزده الحواری بن سعد بن محیصه و او است ابو نعیم انصاری تابعی روایت کرد از زهری مرد سنه صد و سیزده
و در وقت عمر او هفتاد سال بود جا
لیث بن سعد که مدیح او در سال صد و سیزده و ملکه او را مالک بن اکرام و در اسلام در او قیس مرد آن سنه بود و حماد الله و بعد از وحده که او گویند
که سعد جعفری بحر الاسلام ... لا سیما فلاحه گرفت العلم

صد و چهارده رحلت حضرت امام محمد باقر علیه السلام در صد و چهارده واقع شد باقی آنحضرت در مدینه فوت شد سنه صد و سیزده
یا صد و هفده و در الفوق عمر شریف آنحضرت پنجاه و هفت سال بود و عمر آن نیز گفته اند و مدفن شد در بقیع و نامیده شد باقر جهت آنکه واسع بود
بحر علم جامع مردن مکحول شامی فقیه اهل شام از فقها در صد و چهارده بود و گه مردن عطا بن ابی رباح مفتی در صد و پانزده یا چهارده حا
عکرمه بن خالد بن العاص المخزومی از جمله طبقه ثانیه تابعین ... بعد از عطا حا

فوت ... در ... جامع [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قال المصنف [illegible]
[illegible]

صد و پانزده [illegible] سنه قیه
ابو سلیمان دارانی در صد و پانزده [illegible]

[illegible] حکومت خراسان [illegible] طبری [illegible]
اصحاب ابی حنیفه در صد و شانزده بود و وفاتش در صد و سی و هشت خل
ابو الطفیل عامر بن واثله الکنانی در صد و ... مرد در مکه و او آخر کسی بود که صحبت [illegible]

صد و هفده قتاده مفسر مشهور سنه صد و هفده مرد و عمر او شصت سال بود از طبقه ثالثه تابعین بود حا
فوت نافع مولی ابن عمر در صد و هفده [illegible] خل [illegible] سنه قیز

سنه قیج

صد و هجده ابن عامر قاری در صد و هجده مرد و ولادتش در هشت و یک گفته‌اند والله اعلم یح و از قراء سبعه ابو عمرو ابن عامر کرده ذکر
عرب ... و غیر این دو تا ... تیر
رحلت حضرت امام محمد باقر علیه السلام در هجده ... ذی الحجه صد و چهارده

سنه قیط

صد و نوزده
فوت حسن بن صالح ثابت بن ابو یحیی الاسدی الکوفی تابعی معتمد الکوفه در صد و نوزده تیر ماه ذی الحجه

سنه قک

صد و بیست فوت ابن کثیر قاری در مصر در صد و بیست و تولدش در مکه در چهل و پنج تیر مولد قالون صاحب نافع قاری مکی
یعنی در صد و بیست و فوتش در دویست و بیست رو شنبه

سنه قکا

صد و بیست و یک شهادت زید بن علی بن الحسین علیهما السلام روز اول محرم در صد و بیست و یک در حکومت هشام بن
عبدالملک یافو

سنه ق کب

خروج عبد الواحد [illegible] در مغرب با قوم بربر و منهزم شدن او [illegible] و وفات [illegible]
دو رکار بود و وفات [illegible] دومی

سنه ق کج

صد و بیست و سه
حرب میان [illegible] صفریه و [illegible] افریقیه و قتل کلثوم قاید لشکر مغرب و قتل ابو یوسف [illegible] کبیر صفریه
و حج [illegible] زید [illegible] محمد بن محیصن و ثابت بن اسلم البنانی دومی

سنه ق کد

صد و بیست و چهار محمد بن مسلم زهری الفقیه محدث مشهور که از فقهای [illegible] در فنون علوم
[illegible] در سنه صد و بیست و چهار [illegible] برحمت حق رفت
جنگ عظیم اهل اسلام [illegible] عسکر الصفریه [illegible] المغرب [illegible] محمد بن شهاب الزهری امام اهل المدینه دومی

سنه ق که

صد و بیست و پنج هشام بن عبد الملک خلیفه دهم اموی در صد و بیست و پنج [illegible] سال حاکم بود [illegible] نوزده سال و
حکومت کرد لب و ولید بن یزید بن عبد الملک بعد از عم پادشاه [illegible] ولید [illegible] محمد بن علی بن عبد الله بن عباس
وفات یافت [illegible] ابراهیم [illegible] لب و ولید در صد و بیست و شش [illegible]
خالد بن عبد الله القسری امیر عراقین بود از جانب هشام بن عبد الملک الاموی [illegible] و از جمله خطبا
مشهور بود و سخی و بخشنده بود و هشام عزل کرد خالد را از حکومت عراقین در سنه صد و بیست [illegible]
[illegible] ولایت عراق [illegible] حاکم کردانید خالد بن عبد الله را در شوال سنه صد و [illegible] یوسف بن عمر [illegible]
او [illegible] خالد و بعد از آن کشت او را در ایام ولید بن یزید در سنه صد و بیست و [illegible] خل

سنه قکو

صد و بیست و شش محمد بن مسلم ابو بکر بن مسلم بن عبید الله بن شهاب الزهری که داخل طبقه ثانیه بود از تابعین که در همین سال عمرو بن دینار یکسال بود
عمرو بن دینار در سنه صد و بیست و شش [illegible] گشته شد و ولید بن یزید بن عبد الملک در سنه صد و بیست و شش بود و ولید مذهب
زنادقه ظاهر کرد لشکر بر او خروج کردند و او را در روز چهارشنبه بیست و هفتم جمادی الاولی سنه صد و بیست و شش کشتند یکسال و دو ماه
حکومت کرد و او خلیفه یازدهم بود لب و یزید بن ولید بن عبد الملک در اول شب صد و بیست و شش [illegible] بجای عم زاده و او را
یزید ناقص گفتند و جهت ارزاق مردم کم کرد و در عرض شش ماه که حکومت کرده بود در بیستم ذی الحجه سنه صد و بیست و شش [illegible]
نارسیده لب و ابراهیم بن ولید بن عبد الملک بعد از برادر بحکومت نشست که خلیفه سیزدهم بود در صد و بیست و هفت گرفتند
سعد بن ابراهیم بن عبد الرحمن بن عوف الزهری القرشی قاضی مدینه که از جمله فضلای مدینه بود [illegible] و سعد
در سنه صد و بیست و شش یا صد و بیست و هفت ج وفات عاصم بن ابی النجود بهدله یکی از قراء سبعه در صد و بیست و هفت
و بیست و هشت نیز گفته‌اند واقع شد [illegible] وفات ولید بن یزید بن عبد الملک اموی در صد و بیست و شش بود یا فی یکسال [illegible]
خلافت کرد و او خلیفه یازدهم بود که یزید بن طریف [illegible] بنی امیه در صد و بیست و شش کشته شد غ
موت [illegible] در سال صد و بیست و شش

سنه قکو

صد و بیست و هفت یوسف بن عمر الثقفی ابن عم حجاج و الامیر از قبل ابراهیم بن ولید بن عبد الملک مروان حمار بر او خروج کرد
و در صفر سنه صد و بیست و هفت از مروان گریخت و بعد از شش ماه کشته شد و دو ماه حاکم بود لب خلیفه سیزدهم بود و بعد
از او مروان بن محمد بن مروان بن حکم بن عاص حاکم شد بعد از فرار ابراهیم و این خلیفه چهاردهم بود و در صد و سی و دو مرد
[illegible] در صد و بیست و هفت [illegible]

[illegible]

سنه قکح

صد و بیست و هشت ولادت حضرت امام موسی صلوات الله علیه در صد و بیست و هشت [illegible] یزید بن عمرو بن هبیره
[illegible] از جانب ولید بن یزید بن عبد الملک در صد و بیست و هشت بجنب خوارج رفت خ یحیی بن یعمر [illegible] ابو عمرو
ابن العلاء قاری ولادتش در صد و بیست و هشت و فوتش در دولت عباسیه بود و شروع شالی اظهار دعوت عباسیان در خراسان
در صد و بیست و هشت موت [illegible] در صد و بیست و هشت
حرث بن سریج [illegible] خروج کرده بود [illegible] در صد و بیست و هشت [illegible]
موت جابر بن یزید الجعفی تابعی [illegible]

در صد و بیست و هشت [illegible]
صد و [illegible]

سنه قکط

صد و بیست و نه اظهار دعوت عباسیان در خراسان در صد و بیست و نه و شروع لب ابو مسلم اظهار دعوت کرد
و [illegible] مشهور [illegible] در جنگ نصر سیار مشغول شده و نصر بجنگ ایشان رفته و گرفتار گشته [illegible] و نصر سیار از
ابو مسلم گریخت لب یحیی بن [illegible] تابعی [illegible] عباس [illegible] در صد و بیست و نه و شروع
در سال صد و سی [illegible] خوارج [illegible] مکه و مدینه [illegible]
[illegible] یحیی بن عبد الله [illegible] طالب الحق [illegible]
[illegible] در سال صد و سی [illegible] مروان بن محمد [illegible]

[illegible]

در صد و [illegible] شقیق بلخی [illegible] امام موسی صلوات الله علیه [illegible]
حضرت [illegible] در مکه [illegible] همراه حضرت [illegible]
[illegible] صحبت داشته [illegible]

سنه قل

صد و سی شعیب بن الحبحاب ابو صالح البصری مرد و سنه صد و سی جاجم منصور بن المعتمر ابو عتاب سلمی کوفی روایت کرد از ...
سلیمان التیمی و الثوری و شعبه مرد بعد از سنه صد و سی اندکی جاجم وفات مالک بن دینار زاهد در صد و سی بود در عهد مروان حمار
یزید بن رومان قاری ... از ابن عباس کرد و در صد و سی مرد مرفح ولد و الدی محمد بن ... صاحب ... المعانی
ابو حمزه مرد از خوارج یمن بعد بوادی القری ... [illegible]
و عبد الملک بن محمد ... [illegible]
با لشکر مروان ... [illegible]
از صنعا ... [illegible] سنه ۱۳۰
[illegible] عبد الملک ... در صنعا ... در سال صد و سی بود مرفح
ابو الفضل ... [illegible]

وارض ... [illegible]

سنه قو

صد و سی و یک استیلاء ابو مسلم بر خراسان در صد و سی و یک بو نصر سیار از ابو مسلم بگریخت و در ولایت
ساوه در ربیع الاول سنه صد و سی و یک مرد و برابو مسلم خراسان مسلم شد و قحطبه بن شبیب را بجانب عراق فرستاد
و او بلاد عراق را مسخر کرد و از عراق عزم کوفه کرد و یزید بن هبیره که مقدم لشکر مروان حمار بود از واسط بجنگ قحطبه آمد در کنار فرات
بهم رسیدند در شب جنگ ... قحطبه در آب غرق شد و لشکر ... [illegible]
در روز ... قحطبه ... [illegible] سفاح ابن محمد بن علی بن عبد الله بن عباس ... بیرون آورده مسجد برده
اهل کوفه با او بیعت کردند و مروان ... ابراهیم برادر سفاح ... [illegible] ... سفاح کشیده
جنگ کرد مروان بگریخت و او را در ... مصر در صد و سی و دو کشته شد و پادشاهی بنی امیه ... [illegible] ... آورده
سوختند ... عبد العزیز لب وفات واصل بن عطا ... [illegible] ... در صد و سی و یک بود ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

صد و سی و دو مروان حمار خلیفه چهارم بنی امیه ... از جنگ عبد الله و عبد الصمد اعمام سفاح ... [illegible]
در صد و سی و دو کشته شد و منقرض شد دولت ایشان لب سفاح اول خلفاء بنی عباس در روز آدینه سیزدهم ربیع الاول سنه
صد و سی و دو خلیفه شد بیعت تمام اهل کوفه با او و سفاح نام لقب عبد الله است ابن محمد بن علی بن عبد الله بن عباس لب
ابو سلمه حفص بن سلیمان الخلال وزیر سفاح ... [illegible] ... بسیار در ترویج
دولت عباسیه صرف نمود ... [illegible] ... در سنه صد و سی و دو کشته ... [illegible]
مذکور است خل ... [illegible] ... صد و سی و دو ... چهار جا
مروان حمار ... [illegible] ... خراسان ... [illegible]
الاحوص ... [illegible]
و ... عبد الملک ... [illegible]
... [illegible] ... صد و سی و دو ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
صد و سی و سه ابن جاده ... [illegible] ... صاحب ... در سنه صد و ...
متولد شد و در صد و نود و یک مرد خل

سنه قلج

مروج

... [illegible]

صد و سی و چهار نصر بن عاصم [illegible] نحوی صد و سی و چهار معاصر با مامون در مرو مورخ

صد و سی و نه موت رابعه عدویه مشهور در صد و سی و نه بود خل [illegible] مسائل [illegible]
مردم بصره معاصر ابو [illegible] معاذه العدویه یار ابو [illegible] داشته
ابو الهذیل العلاف در صد و سی و نه مرد ثم مواقف

صد و سی و شش ظهور دعوت محمد بن عبد الله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام و استیلا بر مدینه و خروج
ابراهیم برادر محمد در بصره در صد و سی و [illegible] ربیعة بن ابی عبد الرحمن الرای الفقیه فقیه اهل مدینه معلم [illegible] مالک بن انس
در سنه صد و سی و [illegible] مرد خل وفات سفاح اول خلیفه عباسیه در صد و سی و شش مدت دولتش [illegible] سال بود مورخ
و سفاح مصر و شام [illegible] عم خود عبد الله بن علی داد و [illegible] عم دیگر داود بن علی و ابو جعفر پیش برادر آمد و سفاح او را [illegible] کرده
بخراسان فرستاد [illegible] ابو مسلم واقف شود و از و بیعت ستاند ابو مسلم با ابو جعفر تواضع [illegible] بسیار ننمود و در عقب [illegible]
و سفاح وزیر خود ابو سلمه خلال را بکشت و وزارت [illegible] خالد برمکی داد و سفاح در تاریخ مذکور فوق [illegible] مدت حکومت چهار سال و نه ماه
و بعد از [illegible] منصور [illegible] حاکم شد بوصیت برادر [illegible] سفاح [illegible] گذشته بود [illegible] در سنه صد و سی و شش و
[illegible] حاکم شد برادر او ابو جعفر منصور [illegible] که [illegible] سفاح مرد [illegible] وزیر [illegible] بعد از قتل ابو سلمه خلال خل
قتل ابو مسلم [illegible] صاحب [illegible] سلمان [illegible] در صد و سی و هفت [illegible] منصور مورخ
[illegible] در صد و سی [illegible] مورخ

مملکت [illegible] مصر در

~~[illegible]~~

صد و سی و هفت [illegible] مسلم [illegible] واحد [illegible]
از [illegible] خراسان شد [illegible]

[illegible] عبد الرحمن [illegible] مورخ

خواص
ابو مسلم
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مورخ
[illegible]
عطار [illegible] ابو مسلم کرده
[illegible]

صد و سی و هشت

در ایام منصور لیث بن ابی سلیمان کوفی مولی [illegible] در صد و سی و هشت [illegible] وفات کرد

صد و سی و نه یونس بن عبید که او ابو عبدالله البصری است شنید از حسن و روایت کرد از او ثوری و شعبه [illegible] صد و [illegible] جامع

~~[illegible]~~

هجرت [illegible] و پنجاه [illegible] هزار و [illegible] اسکندری

صد و چهل

شریک بن عبدالله بن ابی نمر در صد و چهل [illegible] وفات [illegible]

صد و چهل و یک [illegible] در صد و چهل [illegible]

در صد و چهل و یک [illegible] ~~[illegible]~~ [illegible]

صد و چهل و دو [illegible] عمرو بن عبید معتزلی [illegible]

صد و چهل و سه یحیی بن سعید انصاری قاضی بود در مدینه رسول صلی الله علیه و آله در زمان بنی امیه و منصور او را به عراق فرستاد و قاضی
گردانید در هاشمیه و ذکر کرده‌اند [illegible] که قاضی مدینة السلام شد و مرد در سنه صد و چهل و سه یا صد و چهل و چهار یا صد و چهل و شش
و یکی از ائمه حدیث و فقه بود و مشهور [illegible] زهد و فقه بود و او برادر عبدربه و سعید بود جا

[illegible] حریز بن [illegible] الکوفی [illegible] در صد و چهل و سه [illegible] ثقة [illegible]

~~[illegible]~~

صد و چهل و چهار عمرو بن عبید در سال صد و چهل و چهار مرد و [illegible] سال بود [illegible]
منصور دوانیقی در صد و چهل و چهار [illegible] عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام [illegible]
[illegible]

صد و چهل و پنج منصور دوانیقی در صد و چهل و پنج بغداد را بنا نهاد لعب ابراهیم بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام
و برادرش محمد خروج کردند بر ابوجعفر منصور دوانیقی در بصره و نواحی آن و کشته شدند در سنه صد و چهل و پنج و وزیر ابراهیم یعقوب
بن داود [illegible] کاتب بود و یعقوب مذکور در سنه صد و هشتاد و هفت یا صد و هشتاد و دو مرد خل
در صد و چهل و پنج خروج کرد محمد بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

واولاد [illegible]

صد و چهل و شش موت هشام بن عروة بن الزبیر بن العوام از جمله تابعین مرتبه چهارم بود در مدینه مرد در سنه صد و چهل و شش ولادت در سنه شصت و یک [illegible] خل محمد بن [illegible] گوید شنیدم از سعید خبر [illegible] برادر [illegible] مرد در سنه صد و چهل و شش حا

محمد بن السایب الکلبی النسابة المشهور [illegible] حدیث [illegible] در صد و چهل و شش در کوفه مرد [illegible]

[illegible]

صد و چهل و هفت استیلاء کفار ترک بر بلاد [illegible] از [illegible] عبد الله [illegible] روم

رحلت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در سنه صد و چهل و هشت و اختلاف [illegible]

صد و چهل و هشت سلیمان الاعمش مشهور در سنه صد و چهل و هشت مرد [illegible] ابن ابی لیلی [illegible]

رحلت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام صد و چهل و هشت بود و گفته‌اند [illegible] مذهب امامیه و کلام [illegible] و ملقب بصادق شد از جهت اینکه راست گفتار بود و فضایل آنحضرت مشهور است از آنکه مذکور شود و رحلت فرمود در ماه شوال سنه صد و چهل و هشت در مدینه و حکایت کرده است [illegible] در کتاب مصابیح [illegible] حضرت جعفر [illegible] ابو حنیفه [illegible] میگوید در باب [illegible] در جواب گفت که یا فرزند رسول خدا [illegible] حضرت فرمود که [illegible] و حال آنکه [illegible] خل سلیمان الاعمش مشهور در صد و چهل و هشت مرد و ابن ابی لیلی [illegible] در صد و چهل و هشت مرد

موت ابو عمرو [illegible] صد و چهل و هشت [illegible] در صد و پنجاه و چهار مرد [illegible]

و [illegible] حضرت [illegible] در سوره [illegible]

صد و چهل و نه [illegible] در صد و [illegible]

عبد الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

کشته [illegible] مروج

در صد و [illegible]

صد و پنجاه ابوحنیفه کوفی در صد و پنجاه مرد و تولدش [illegible] فوت ابوحنیفه بود عمرو بن عبید بصری زاهد در صد و پنجاه [illegible] یافعی
فوت مقاتل بن سلیمان مفسر ضعیف القول در صد و پنجاه [illegible] ابن هشام [illegible] حمزه قاری در صد و پنجاه و فوتش [illegible]
دولت [illegible] تاریخ [illegible]
[illegible] ابوحنیفه [illegible] صد و پنجاه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ابوحنیفه [illegible]
و کان [illegible]

صد و پنجاه و یک فوت ابو اسحق صاحب مغازی در صد و پنجاه و یک ثقه بود [illegible] رسیده بالک
[illegible] گفته بود [illegible] یافعی

صد و پنجاه و دو قتل استاد سیس [illegible] حرب [illegible] عسکر اسلام رومی

صد و پنجاه و سه مولد [illegible] ابن عامر قاری در صد و پنجاه و سه و وفاتش در دولت [illegible] تاریخ [illegible]
ولادت حضرت امام رضا صلوات الله علیه در صد و پنجاه و سه بود در مدینه طیبه [illegible] دولت [illegible] قتل [illegible]
[illegible] صد و پنجاه [illegible]
[illegible]
[illegible]

صد و پنجاه و چهار

در صد و پنجاه و چهار ابو عمرو بن العلا در ایام منصور مرد [illegible]

صد و پنجاه و پنج حماد [illegible] را که وفات او در صد و پنجاه و پنج بود ولید بن یزید [illegible] گفت [illegible] مقدار از اشعار حفظ کرده گفت بسیار
و آنچه بخوانم از هر حرفی صد قصیده سوای مقطعات و شروع بخواندن کرد تا ولید دلگیر شد و نایبی تعیین کرد تا دو هزار و نهصد قصیده خواند
از جاهلیت و یزید بن عبد الملک بن مروان او را [illegible] و هشام برادر یزید خلیفه شد [illegible] و از ترس او بیرون نمی آمد
تا هشام او را طلبید از برای بیتی که [illegible] از کمیت [illegible] حکایات [illegible] و در سنه صد و پنجاه و پنج او [illegible]
نود و [illegible] متولد شده بود خلیل و این [illegible] حفظ کرد و قرآن کریم را [illegible] مصحف

صد و پنجاه و شش ولادت حضرت امام رضا علیه السلام در سنه صد و پنجاه و شش در مدینه جامع حمزه بن حبیب که از قراء سبعه است
و او شاگرد [illegible] در سنه صد و پنجاه و شش مرد و ابو [illegible] ولادت حمزه در سنه هشتاد [illegible]
در صد و پنجاه و شش [illegible] عمار قاضی مرد [illegible]

صد و پنجاه و هفت اوزاعی عبد الرحمن بن عمرو اوزاعی امام اهل شام در صد و پنجاه و هفت مرد و ولادت او در هشتاد و هشت بود خلیل
[illegible] سلیمان [illegible] صالح [illegible] الذی [illegible] الحسن [illegible] عبد الله [illegible]
سنه اربع و سبعین و مائه [illegible]

صد و پنجاه و هشت منصور دوانیقی عباسی در صد و پنجاه و هشت مرد مدت دولت او بیست سال ع ل ب پسرش
مهدی ابو عبدالله محمد حاکم شد ل ب منصور با بیعت عبدالله بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس بعد از حکومت ابو مسلم که مطاع او بود
بجید زد خود خواند و او را کشت از علویان محمد بن عبدالله بن حسن در مدینه و برادرش ابراهیم در بصره خروج کردند و مغلوب شدند
بعز شهادت رسیدند وفات زفر قیاس روات اصحاب ابوحنیفه در صد و پنجاه و هشت و مولد او در صد و ده زده است خل [illegible]
وفات معن بن زایده مشهور سخی در صد و پنجاه و هشت

[illegible] صد و [illegible] حسن [illegible] در سال [illegible] صد و پنجاه و هشت [illegible]

صد و پنجاه و نه محمد بن عبدالرحمن بن المغیرة بن الحارث بن ابی ذئب [illegible] بن شعبة کان از بنی عامر بن لوی بن غالب سنه صد و هشتاد و نه ولد
مردی بود معروف بفضل و علم و امامت و فقاهت و زهد احمد گفت که شبیه بود بسعید بن مسیب و افضل بود از مالک بن انس الا اینکه
بیشتر ضبط رجال کرده نسبت بوی ظ جامع مالک
او در اعلی [illegible] محمد و عبدالرحمن [illegible] در صد و پنجاه و نه مرد در ایام منصور
ابن ابی ذئب [illegible] محمد بن عبدالرحمن [illegible] در ایام مهدی در صد و پنجاه و نه

صد و شصت شعبة بن الحجاج شعبه مشهور بود از اجله محدثین و حفظه اکابر الحدیث متولد در سنه هشتاد و [illegible]
صد و شصت و [illegible] عمر او هفتاد و هفت بود جامع محمد بن [illegible] ابو بکر الخوارزمی [illegible]
از [illegible] ابو نعیم [illegible] در سنه صد و شصت جامع
وفات ابراهیم ادهم در صد و شصت [illegible] مشهور [illegible]

صد و شصت و یک وفات سفیان ثوری کوفی [illegible] مولی [illegible] ابو عبدالله [illegible] از ائمه مجتهدین بود
متولد در زمان سلیمان بن عبدالملک در سنه نود و شش مرد در سنه صد و شصت و یک در خلافت مهدی جامع یافعی سیبویه
نحوی مشهور در سنه صد و شصت و یک مرد یافعی [illegible] بغداد آمد [illegible] خلافت مهدی
در سنه صد و شصت و یک مرد و بقول بعضی [illegible] محمد بن سلیمان [illegible] بصره [illegible]
زندقه خل [illegible] که ادراک کرده جاهلیت و اسلام را [illegible]
[illegible] که ادراک دو خلافت کرده دولت بنی امیه و دولت بنی عباس خل [illegible] صاحب [illegible] در صد و شصت
و یک مرد و بعضی گفته اند در ایام هرون رشید خل

ابراهیم ادهم [illegible] در صد و شصت و [illegible]

صد و شصت و دو وفات ابراهیم در سنه صد و شصت و دو بود و ابراهیم ادهم مشهور مجرد است ابو شعیب بن [illegible] حمزه [illegible]
دینار القرشی بوده در سنه صد و شصت و دو و بعنوان [illegible] استغفار [illegible] از جمله جامع داود [illegible] در صد و شصت و دو داود [illegible]
حماد بن ابی حنیفه بر مذهب پدرش بود و سعید [illegible] قاضی بصره [illegible] در سنه صد و شصت و دو حل
در سنه صد و شصت و دو در زمان حکومت مهدی مردی [illegible] هاشم [illegible] کاتب دیوان ابو مسلم
بر اه چشم انداخته دعوای خدائی کرد و در ولایت کش و نخشب قلعه [illegible] و مهدی [illegible]
زهر [illegible] خود را [illegible] و منافقان که مریدان او بودند گفتند که
با آسمان رفت و این واقعه در سنه صد و شصت و سه [illegible] لب

صد و شصت و سه حمزه بن عثمان [illegible] ابو عمر [illegible] جامع [illegible] خالد بن برمک [illegible] در صد و
شصت و سه واقع شد خ

صد و شصت و چهار [illegible] در صد و شصت و چهار [illegible]

صد و شصت و پنج [illegible] خالد ابوبکر البصری صاحب [illegible] در سنه صد و
شصت و پنج [illegible] بود جامع و در سنه [illegible] هارون الرشید زبیده [illegible] بنا [illegible] ابن از
زبیده است حل

فوت داود طائی از صوفیه در صد و شصت و پنج [illegible] صاحب [illegible] نفحات [illegible]

صد و شصت و شش ابراهیم ادهم از ابنای ملوک بلخ است در خدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام استفاده علوم و حقایق نموده
و فضیل بن عیاض و سفیان ثوری را دیده و در سنه صد و شصت و دو یا شش مرد [illegible]
ولادت حضرت [illegible] صلوات الله علیها [illegible] جامع

صد و شصت و هفت حماد بن [illegible] در سنه صد و شصت و هفت مرد
[illegible]

صد و شصت و هفت موسی بن حسن بن علی [illegible] والد [illegible] رحلت [illegible]

[illegible]

صد و شصت و نه مهدی خلیفه سیم عباسی در صد و شصت و نه مرد و [illegible] نافع قاری در صد و شصت و نه
ابو او از اصفهان است [illegible] قاری در صد و شصت و نه مرد محمد بن عبدالله المهدی بن [illegible] عبدالله بن العباس امیر المؤمنین
متولد شد در صد و [illegible] خلیفه شد روزی که پدرش منصور در مکه [illegible] از برای بیعت گرفتن [illegible]
و [illegible] رأی او [illegible] سیزدهم [illegible] سنه صد و [illegible]
محرم در سنه صد و شصت و نه عمر او چهل و سه سال بود و ایام خلافت او ده سال بود و چند ماه جامع

کاظم علیه السلم

صد و هفتاد: هادی خلیفهٔ عباسی در صد و هفتاد مرد و موسی بن مهدی مشهور بهادی خلیفهٔ چهارم عباسی بعد از پدر حاکم شد یکسال و شش [illegible]
حکومت کرد. لب: خلافت هرون الرشید در صد و هفتاد بود و در زمان فضل خلیفه [illegible] عباسی انقراض [illegible] خراسان در
سنه صد و هفتاد [illegible] جاتم [illegible] حاکم منصور [illegible] در صد و هفتاد و [illegible] خلیل بن احمد نحوی استاد سیبویه در صد
متولد شد و در صد و هفتاد و [illegible] وفات صد و هفتاد و [illegible]
[illegible] صد و هفتاد متولد شد [illegible]
و [illegible] خلیفه عباسیه در صد و هفتاد

صد و هفتاد و [illegible] مورخین [illegible] از شجاعان و [illegible] امارت مشاهیر روم

صد و هفتاد و دو: ادارسه [illegible] نفر بودند در صد و هفتاد و دو ظهور نمودند در فارس از مغرب [illegible] سال
منقرض شدند و مدت حکومت [illegible] سال روم
[illegible] نفر [illegible] در [illegible] حکومت [illegible] صد و هفتاد و دو [illegible] در صد و دو و [illegible]
حکومت صد و سی سال روم

صد و هفتاد و سه: یعقوب بن داود [illegible] وزیر ابراهیم بن عبد الله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب [illegible] و وزیر [illegible]
و وزیر مهدی عباسی در صد و هفتاد و سه مرد. خل: [illegible] بن [illegible] در صد و هفتاد [illegible] دولت
[illegible] خل: فضل بن [illegible] یعقوب [illegible] وزیر مهدی عباسی [illegible]
[illegible] صد و هفتاد و سه مرد. خل
[illegible] سلیمان [illegible]
[illegible]

عیسی بن [illegible] بود [illegible] یکبار [illegible] ساکن [illegible] حاتم [illegible] ابو یوسف قاضی [illegible] نفحات

صد و هفتاد و چهار [illegible] در سنه صد و هفتاد و چهار در ولایت ماوراء النهر [illegible] مجالس محمد بن عبد الرحمن [illegible]
بن ذکوان المدنی کان عالما بالقرآن [illegible] عالم [illegible] در حدیث [illegible] در سنه صد و هفتاد و چهار [illegible]
[illegible] و چهار سال بود جامع روح بن حاتم بن قبیصه بن مهلب [illegible] از کرمان [illegible] حکومت کرد در زمان سفاح و منصور و مهدی
و هادی و رشید چنانکه ابو موسی اشعری حکومت کرد از جانب حضرت رسول صلعم و ابوبکر و عمر و عثمان و حضرت امیر علیه السلام در سنه صد و هفتاد و چهار [illegible]

صد و هفتاد و پنج شریک بن عبد الله قاضی کوفه [illegible] در سنه صد و [illegible] عمر بن عبد العزیز [illegible] در سنه
در حال [illegible] در سنه [illegible] امام [illegible]
موسی [illegible] هادی [illegible] کلام [illegible] علی بن ابی طالب [illegible]

صد و هفتاد و شش [illegible] علوی [illegible] الرازی [illegible]

صد و هفتاد و هفت شریک بن عبد الله قاضی کوفه متولد شد در سنه صد و [illegible] عمر بن عبد العزیز [illegible] در سنه صد و هفتاد و هفت
با صد و هفتاد و سه جامع

صد و هفتاد و هشت فی [illegible] بن [illegible] رشید [illegible] صد و هفتاد و هشت
موسی [illegible] سلیمان الضبعی البصری توفی [illegible] سنة ثمان و سبعین و مائة [illegible]

صد و هشتاد و [illegible] فوت [illegible] در صد و [illegible] جامع [illegible]

هشتاد
صد و هشتاد فوت حفص بن سلیمان که از روات عاصم قاری در صد و هشتاد و ولادتش در سنه نود فوت سیبویه فوت [illegible] بن مسلم
الهواد در صد و هشتاد [illegible] سال [illegible] صد و هشتاد ولادت [illegible] هشتاد

[illegible] صد و هشتاد و [illegible] عمرو بن [illegible] [illegible]
ولادت [illegible] سال [illegible]

[illegible] وفات [illegible] صد [illegible] سال است [illegible] [illegible] سال است و تابع [illegible] و [illegible] سال است هزار و صد و دوازده سال است

صد و هشتاد و دو بیعت گرفتن برای مأمون در صد و هشتاد و دو. فوت مروان بن ابی حفصه شاعر در صد و هشتاد و دو. فوت
ابو یوسف قاضی مشهور شاگرد ابو حنیفه معاصر رشید در صد و هشتاد و دو. فوت ابراهیم بن سعد بن ابراهیم بن عبد الرحمن بن عوف
اسم ابو یوسف یعقوب بن ابراهیم بن حبیب بن خنیس بن سعید صاحب ابو حنیفه کوفی ساکن بغداد و ... اول قاضی که آمد و بغداد از
رشید و اول کسی که قاضی القضاة بود در اسلام او بود و امام و عالم و حافظ و کثیر العقل و المنزله و عظیم الجاه بود در حدیث و فقه و
متولد شد سنه صد و سیزده و مرد سنه صد و هشتاد و دو و سعد ابن خنیس ... بود جامع ...
فوت فضیل عیاض صوفی مشهور در صد و هشتاد و دو ...
هارون الرشید ... فضیل عیاض ...

[illegible]

فوت ابراهیم ... عبد الرحمن ... جامع
صد و هشتاد و سه رحلت حضرت امام همام موسی بن جعفر علیه السلام در صد و هشتاد و سه. فوت ابراهیم بن عبد الرحمن
معروف ابو اسحق الزهری در بغداد سنه صد و هشتاد و سه و مولدش صد و هشت و نزد او حنیفه هزار حدیث بود جامع ابو محمد
ابن عبد الله قیس عامری ... روایت ... حضرت رسول ... کرده ... اسحق ... صدوق ... و بخاری
از و روایت کرده است و بخاری در تاریخ خود ... در صد و هشتاد
و سه مرد خل
~~... الاصفهانی ...~~

صد و هشتاد و چهار یونس بن حبیب نحوی شاگرد عمرو بن علا مقدم سیبویه در صد و هشتاد و چهار مرد خل احمد بن هارون
الرشید بن مهدی بن منصور سنی تارک دنیا در صد و هشتاد و چهار مرد خل

صد و هشتاد و پنج یزید بن مزید شیبانی برادر معن بن زائده والی ارمنیه از جانب مأمون در صد و هشتاد و پنج مرد خل

صد و هشتاد و شش خروج ابن طوسان بمکه ابو الحسن در صد و هشتاد و شش طبری منصور پدر زبیده زوجه هرون الرشید
در صد و هشتاد و شش مرد خل

فی سنة ست و ثمانین و مائة حج الرشید بالامین و المامون ... کتب الشرطین ... فی الکعبة مروج
رحلت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه در بغداد ... رشید در سال ... ماه ... مروج
و در ... سهو ... رجال ...
حاتم بن اسمعیل ... اسمعیل المدنی ... عبد الله ... الواقدی ...

ابو العتاهیه ... ابو العتاهیه ... مروج

صد و هشتاد و هفت هرون در صد و هشتاد و هفت برامکه غضب کرد و ایشان را بر انداخت و وزارت بفضل
ربیع داد لب گشته اند جعفر بن یحیی برمکی را در موضعی که آن را عمر گویند از عمل انبار در روز شنبه سلخ محرم و بقول بعضی در سیم صفر
سنه صد و هشتاد و شش با سر او ... با سر و روا ... که وزیر شد ... بعد از آن برمک خالد بن برمک بعد که وزیر بود ابو العباس
سفاح بود و بعد از قتل ابو سلمه ... بوزارت بود تا آخر مرد سفاح و حاکم ... برادرش منصور پس ... بوزارت خود قرار داد
و ابو ایوب موریانی غالب شد ... بود بر منصور و یحیی ... ابو ... اگر ... خود ... خالد در سنه
شصت و سه مرد و جعفر برمکی مقرب رشید بود و رشید ... که سرو ... شود ... حکایات
جعفر ... قتل او خلاف بسیار است خل
قال المسعودی فی سنة سبع و ثمانین و مائة بایع الرشید لابنه القاسم ... المامون ... المامون کان ... اخوه
اخوه ... کل ... الفضیل بن عیاض ... الفضیل ... مروج
~~... الرشید ...~~
ایقاع الرشید بالبرامکة فی سنة سبع و ثمانین و مائة و سبب ... الفضل بن یحیی مروج
قال المسعودی ... خالد ... سال و ... ماه ... روز مروج

صد و هشتاد و هفت حج ام رشید در صد و هشتاد و هشت طبری فوت مسلم ... ابو اسحاق حمزه قاری در صد و هشتاد و هشت
ابو اسحق ابراهیم بن ماهان ندیم که استاد بود در صنعت غنا و موسیقی و اختراع اصوات معاصر رشید در صد و هشتاد و هشت ...
و در سال ... عبد الملک بن صالح بن علی بن عبد الله بن العباس بن عبد المطلب ...
و ... المامون ... مروج
~~... سال ...~~

صد و هشتاد و نه ... رشید ... در صد و هشتاد و نه طبری ... حمزه ... در صد و هشتاد و نه فوت ...
محمد بن الحسن الشیبانی که صاحب ابو حنیفه بود ... رشید ... خراسان ...
... در صد و ... سال بود ...
در سنه صد و هشتاد و نه ... و عمر او پنجاه و هشت سال بود جامع
کتاب ... در ... صد و هشتاد و نه مروج

صد و نود یحیی بن خالد برمکی وزیر هرون الرشید در صد و نود مرد و در سنه صد و نود قیصر روم بجنگ بیرون آمد با هرون و بعد از محاربه صلح کردند بر اینکه قیصر هر سال سیصد هزار دینار بدهد و بعد از نقض عهد هرون در سرما بروم رفت و بار دیگر صلح نمودند

صد و نود و یک عبد الرحمن بن القاسم بن جناده عتقی مالکی فقیه مالکی زاهد و عالم و شاگرد مالک بود در سنه صد و نود و یک مرد خل

صد و نود و دو شخوص هرثمه بسوی خراسان در صد و نود و دو طبری

صد و نود و سه فوت ابو بکر شعبه بن عیاش یکی از دو راوی عاصم قاری در صد و نود و سه و ولادتش در نود و چهار بود
قرآن را بر عاصم خوانده بود شذرات فوت هرون الرشید در سنه صد و نود و سه در طوس که رافع بن لیث بن نصر بن سیار عروج کرده و
ما وراء النهر همه تابع او شده و هرون بجهت دفع او عزیمت خراسان کرده و چند روز در طوس به بیماری مرد و ولادتش در صد و چهل و نه
و هرون دو پسر داشت محمد امین و مامون ولایت شرقی را با مامون و غربی را از عقبه حلوان تا هر جا که اسلام بود به امین داده و دوم
و مادر او یکی از بنی هاشم بود پسر دیگر که نام او مؤتمن بوده و در خطبه اول نام امین و دوم نام مامون خوانده میشد و معتصم پسر دیگر
خود را در حساب نیاورده و چند امین در تعلیم [illegible] مامون فرستاد و مامون طاهر ذو الیمینین
فرستاد و امین کشته شد در خامس محرم صد و نود و هشت لب کشته شد امین را در مامون در صد و نود و سه چهار سال مدت
دولتش طبری مطرف فاضل صفار در صد و نود و سه مرد

[illegible]

صد و نود و چهار محمد بن خازم ابو معویه السعدی التمیمی در سنه صد و نود و چهار مرد و در سنه صد و سیزده متولد شده بود جامع
ابوبکر شعبه بن عیاش که از دو راوی عاصم قاری در کوفه در صد و نود و چهار مرد [illegible]

صد و نود و دو فوت [illegible] در صد و نود و دو [illegible] بعد هرون مرد و عبدالله [illegible]
بود از عراق ابو [illegible] حفص بن سلیمان که از دو راوی عاصم در صد و نود و دو مرد [illegible]
فوت بکار و بعد از بیرون بکار در صد و نود و پنج و در بیرون بکار در دو [illegible]

صد و نود و شش فوت اسباط صوفی [illegible] در صد و نود و شش مرد [illegible]
[illegible] در بغداد [illegible] در صد و نود و شش [illegible]

سال صد و نود و هفت هجری نبوی
صد و نود و هفت فوت ورش عثمان بن سعید مصری ملقب به ورش مشهور بود به ورش که از دو راوی نافع قاری در صد
و نود و هفت و ولادتش در صد و ده بود [illegible]

ظر صد و نود و هشت جامع والد و حاکم شد عبد الله المامون بعد از کشتن [illegible] برادرش [illegible] سنه صد و نود و هشت
حضرت امام رضا صلوات الله وسلامه علیه در صد و نود و هشت [illegible] در [illegible]
امام علیه السلم [illegible] مذکور است [illegible]
محمد امین [illegible] در صد و نود و هشت [illegible]
و در [illegible] در صد و نود و هشت [illegible] مروج
در صد و نود و هشت [illegible] مامون [illegible] رشید [illegible] مروج

ظو صد و نود و نه ربیع بن یونس حاجب منصور و [illegible] در صد و نود و نه خل و [illegible] هارون [illegible]
در صد و نود و نه مرد خل
در صد و نود و نه [illegible] عراق [illegible] محمد بن ابراهیم [illegible] ابن طالب [illegible] و در دوم ماه ابن طباطبا خوانده
و [illegible] طباطبا [illegible] محمد بن سلیمان بن داود [illegible] البصره [illegible]
[illegible] البصره [illegible] و در سال [illegible] مروج و ابن طباطبای

فصل [illegible] وقایع و وفات سالهای دولت ناصر [illegible] مامون [illegible]

سال [illegible] هجری و سال [illegible] و سال [illegible] و سال [illegible]
[illegible] این سال [illegible]

صد و نود و [illegible] [illegible] خل
[illegible] بن [illegible] حضرت [illegible] علیه السلم [illegible] خل
[illegible] معروف [illegible]
در [illegible] مامون [illegible] سال دولت [illegible]
[illegible]
[illegible] علیه السلم [illegible]
[illegible] سال دولت [illegible]
[illegible] در سال دولت [illegible]
[illegible] علیه السلم [illegible]
[illegible] مروج

سال [illegible] هجری و سال [illegible] و سال [illegible] علیه السلم
در دولت [illegible]
و در سال دولت [illegible] خراسان [illegible]
و [illegible] مروج
[illegible] علیه السلم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

سال دویست و دو هجری

[illegible] در دویست و دو [illegible]

[illegible] مامون [illegible] امام همام علی بن موسی الرضا [illegible] در دویست و دو [illegible]

[illegible]

دولت [illegible] سکندر [illegible]

رحلت حضرت امام همام علی بن موسی الرضا علیه السلام در دویست و سه [illegible]

علی بن موسی [illegible]

[illegible]

قیل لی انت احسن الناس طرا فی فنون من المقال النبیه لک من جید القریض مدیح یثمر الدر فی یدی مجتنیه

فعلی ما ترکت مدح ابن موسی والخصال التی تجمعن فیه قلت لا استطیع مدح امام کان جبریل خادما لابیه

[illegible]

[illegible] خلافه مامون [illegible]

[illegible]

دولت [illegible] سکندر [illegible]

[illegible] در سال دویست و [illegible] مامون خراسان را بطاهر ذوالیمینین [illegible]

یعقوب بن اسحق بن زید بن عبدالله بن ابی اسحق الحضرمی البصری من کبار الائمة ومن اهل العلم والقراءات روی عن جماعة من المشهورین وروی عنه الاکابر ادرک العلماء بالحروف والاختلاف فی القرآن وعلله ومذاهبه [illegible] ابی عمرو العلاء وفیه نظر [illegible] جامع

[illegible] طاهر [illegible] در خراسان در دویست و پنج و ایشان [illegible] و پنجاه و شش سال حکومت با ایشان بود و اول ایشان طاهر بن حسین بن مصعب خزاعی است که او را ذوالیمینین میگویند در دویست و نه در خراسان صاحب سلطنت شد و در دویست و هفت [illegible]

سال دویست و ششم هجری و سال دویست و شصت و [illegible] میلاد حضرت [illegible] ۱۲۶ سال [illegible] و سال [illegible] و سال هزار و صد و [illegible] اسکندری

خلفا

بحتری مشهور و سمّی محمد بن معویة الکوفی راویة اخبار عرب [illegible] منصور و مهدی و هادی و رشید در دویست و شش وفات
در سال دویست و شش [illegible] و سال [illegible] در سال [illegible] در [illegible] هشتاد و [illegible]
[illegible] بعد از [illegible] یوسف [illegible] علم [illegible] در سال [illegible]
[illegible] محمد [illegible] عبدالله [illegible] در [illegible]
و [illegible] مروج

١

[illegible] دویست و [illegible] و [illegible] و مسعود [illegible] و [illegible] [illegible] و [illegible] هزار [illegible] مروج [illegible] مامون مروج

سال دویست و هفتم هجری و سال دویست و شصت و یکم میلاد [illegible] و سال [illegible] میلاد حضرت [illegible] و سال

مامون خلیفه عباسی در دویست [illegible] شش ماه [illegible] خلافت و سال

یحیی بن منصور الفرا النحوی در دویست و هفت [illegible]

طاهر ذو الیمینین بعد از استقلال در خراسان در دویست و هفت [illegible] و بعد از طاهر طلحه حاکم شد و [illegible] در [illegible]

[illegible]

[illegible] مامون الرشید در بغداد [illegible] در [illegible] و [illegible]
[illegible] سال [illegible] در [illegible] رشید و بعد از [illegible]
و بعد [illegible] مامون [illegible] معتصم را [illegible] مامون [illegible] مروج

سال دویست و هشتم هجری

مامون خلیفه عباسی در دویست و [illegible] و خلیفه هفتم بود [illegible] سال و هفت ماه حکومت کرد و [illegible]
در [illegible] او اسم عبدالله بن هرون و فضل بن سهل را ذو الریاستین خواندند زیرا که منصب وزارت و [illegible]
[illegible] او بود فضل بن سهل سعی نمود تا ولایت عهد را بحضرت امام رضا علیه السلام داد و بنی عباس او را [illegible]
در حمام کشتند و کتب [illegible] حکمت و هندسه و اقلیدس و فلسفه را مامون فرمود تا از [illegible] بزبان عربی [illegible]
بعد از مامون معتصم برادر هرون پادشاه شد

و سال [illegible]
وفات جعفر بن [illegible] در سال دویست و هشت [illegible]

سال دویست و نهم هجری [illegible]

وفات معمر بن مثنی نحوی در دویست و نه

طلحة بن طاهر ذو الیمینین حاکم شد بجای پدرش در دویست و [illegible] در [illegible]
و او حاکم [illegible] بود

هشام بن معویة نحوی [illegible] صاحب کسائی در دویست و نه [illegible] خلکان

[illegible] مروج
و در سال [illegible] مروج [illegible]
و در سال [illegible] الحسن بن [illegible] علیهم [illegible] و بعد [illegible] مامون [illegible]
[illegible] مروج
و [illegible] مامون [illegible] رشید [illegible]

حسن [illegible] طاهر [illegible] مامون [illegible] سال [illegible]

دویست و ده هجری

واول ما صنف الجاحظ رسالة على عداوة لامير المؤمنين عليه السلم ومخالفة الاجماع المسلمين انه اظهر في سنة عشر ومائتين من الهجرة القول بان لا اثابه بالميراث كان وارث النبي من هو عم العباس دون علي عليه السلم وكان ذلك تقربا الى الخليفة ملعون العباسي فانه ... الحق ... صاحبه

اسم جاحظ عمرو بن بحر ...

دویست و یازده هجری

لاحوص بن جواب الضبي مات سنه ربا جامع

در سال دویست و یازده ابو سعید ... خارجی ... کشته شد ...
وابو ... واسماعیل القاسم ...

دویست و دوازده هجری

ولادت حضرت امام علی نقی علیه السلم در دویست و دوازده موافق کلینی
محمد بن یوسف هو ابو عبدالله الفریابی سکن قیساریه من الشام سمع الثوری والاوزاعی مات سنة ... دویست و دوازده جامع الاصول
و باعتقاد ابن خلکان در دویست و سیزده یا چهارده

سال دویست و سیزدهم هجری

مردن طلحه بن طاهر ذوالیمینین در دویست و سیزده و علی بن ... بجایش نشست و کشته شد و شش سال حکومت کرد و عبدالله بن طاهر بعد از فوت طلحه و ... بحکم مامون حاکم شد ... روضة الصفا
وکانت ولادة الهادی علی علیه السلم یوم الاحد ثالث عشر رجب وقیل یوم عرفة سنة اربع وقیل ثلث عشرة ومائتین ابن خلکان

مولد ... عبدالله ... و وفات ...

حوادث السلم

[illegible] محمد بن حمید که عسکر مامون [illegible] محمد [illegible] وفات عبدالله بن عبدالحکم فقیه در مصر

سال دویست و پانزده هجری

وفات ابو سلیمان دارانی صوفی در دویست و پانزده نفحات [illegible]

در سنه خمس عشره و مائتین [illegible] عبدالله بن طاهر [illegible] جعفر [illegible] مامون [illegible] روضة الصفا

در سال دویست و پانزده [illegible] مامون [illegible] عراق [illegible]

زبیده زن هرون الرشید مادر محمد امین در دویست و شانزده مرد و هرون در صد و شصت و پنج او را بخواست و بیه
زبیده منهور در صد و هشتاد و شش و [illegible]
در سنه ست عشره و مائتین عبدالله بن طاهر خوارج خراسان را مستاصل گردانید روضة الصفا

سال دویست و هفده هجری معتصم که [illegible] محمد بن عبدالله بن طاهر [illegible]
[illegible] معتصم [illegible] روضة الصفا [illegible] معتصم [illegible]
[illegible] روضة الصفا [illegible] عشره و مائتین [illegible]
[illegible]

[illegible]

سال دویست و هجدهم هجری

ولی معتصم خلیفه عباسی در رجب ثمان عشر و مائتین   فوت مأمون خلیفه هفتم عباسی بوشته بود به ایم
عبدالله بن هرون الرشید هو ابو العباس او ابو جعفر عبدالله المأمون امیر المؤمنین بن هرون الرشید بن محمد المهدی بن
عبدالله المنصور بن محمد بن علی بن عبدالله بن العباس ولی الخلافة بعد اخیه محمد الامین سنة ثمان و تسعین و مات بالبذندون
من نواحی طرسوس ثم حمل الی طرسوس و دفن بها سنة ثمان عشر و له ثمان و اربعون سنة و صلی علیه اخوه المعتصم جامع الاصول
~~بعد بن سنطور الفراء النحوی در دویست و هشتم~~
~~طاهر ذو الیمینین بعد از استقلال بخراسان در دویست و هشتم و بعد از طاهر طلحه ملک شد طاهر در دویست~~
سیزده دویست

سال دویست و چهل و یکم هجری سنه محدث اعظم امام احمد حنبل ... ان ... طلبه ... وصال ذکر محمد کرده ادم

سال دویست و بیستم هجری

رحلت حضرت امام محمد تقی علیه السلام در دویست و بیست موافق کلینی   محمد بن علی بن موسی الجواد احد الائمة
الاثنی عشر توفی یوم الثلثاء لخمس خلون من ذی الحجة سنة عشرین و مائتین ابن خلکان
کلینی بعد در دویست و بیست معتصم
در دویست و بیست معتصم شهر سر من رای را بنا کرد و در دفع بابک بسی بسیار کوشید
تا او را گرفته نزد معتصم آوردند و در صفر سنه دویست و بیست و دو او را کشت و ...
الخلاف ... و بعد از این معتصم بروم رفت و فتح کرد

فوت قالون مسمی بعیسی شاگرد نافع قاری و یکی از دو راوی او در دویست و بیست در ... شرح شاطبی و غیره

فوت خلاد بن خالد یکی از دو راوی حمزه قاری در دویست و بیست شرح شاطبی و غیره

زهیر مشهور زبیر بن احمد بن سلیمان از اولاد زبیر بن العوام امام اهل بصره در عصر خود در مذهب و صاحب تصانیف
بیش از دویست و بیست ... در فقه و کتاب ... و کتاب ... دارد ابن خلکان
ابو شعیب صالح بن زیاد بن عبدالله بن اسمعیل ... سوسی یکی از راویان ابو عمرو بواسطه ابی محمد یحیی بن المبارک
معروف به یزیدی در خراسان فوت شد در دویست و بیست تیسیر

سال دویست و پنجاه و ششم هجری

... احوال ... در زمان ... در ... و یکی ... تذکرة الاولیا
... در ... و ... در ... دویست و ... دویست و هشتاد و ...
محمد بن یوسف ... جامع بخاری ... در زمان او بود ... بخاری را ... ترتیب بخاری را
... جامع بخاری ... در ... دویست و ... در دویست و ...
و ... در دویست و ... در ... و بیست ... جامع الاصول
... ابو ... ابن ... مطلع ... الی ... ابو ... ان ...
... ...

سال دویست وبیست و دوم هجری

خروج بابک در طبرستان و گرفتار شدن بابک بدست افشین بعد از تعب بسیاری و عقد مصالحه ساله قیصر و بلغار و نقض [illegible] بعد التسلیم [illegible] و غیره [illegible] دومی

وفات ابن درید لغوی در دویست وبیست وسه خلکان

قتل بابک در [illegible] شد [illegible] و [illegible] قیصر روم [illegible] وفات [illegible] اسمعیل [illegible] از ارکان [illegible] دومی

سال دویست وبیست و چهارم هجری

ابو اسحق ابرهیم بن المهدی برادر هرون الرشید ماهر در غنا و ضرب ملاهی در دویست وبیست و چهار مرد خلکان

ابو عبید القاسم بن سلام اول قاری بود که تصنیف کرد در قرات کتابی تصنیف کرد مشتمل در بیست و پنج قاری با این سبعه که الحال اکنون مشهور اند در سنه دویست وبیست و چهار مرد و بعد از وی احمد بن جبیر بن محمد کوفی نزیل انطاکیه کتاب تصنیف نمود در قرات خمسه از هر مصر یکی و در دویست و پنجاه و هشت مرد شرح شاطبی

حسن [illegible] اسحق [illegible] موسی کاظم علیه السلام [illegible]

[illegible] الحسن [illegible] عشرین و مائتین [illegible]

سال دویست وبیست و پنجم هجری مرد [illegible] اصمعی [illegible] از [illegible] حفاظ دومی

احمد بن یونس التمیمی الکوفی سمع من الثوری مات رکن وله مائة سنة جا

سال دویست و بیست و هفت هجری

احمد بن یونس التمیمی الکوفی سمع من الثوری مات رکن وله مائة سنة جا

وفات بشر حافی در دویست و بیست و هفت
محمد بن ابی الهذیل العلاف فی سنه سبع وعشرین ومائتین خلک
معتصم بن هرون خلیفه هشتم عباسی شد بعد از مأمون در دویست و بیست و هفت مرد وکان دفنش در ثمانین و مائتین
بود و معتصم را خلیفه مثمن خواندند برای آنکه هشتم از اولاد عباس است و هشتم خلیفه و هشت سال و هشت ماه و هشت روز
خلافت کرد و چهل و هشت سال عمر داشت و هشت پسر داشت و هشت دختر و هشت هزار غلام و هشت فتح بزرگ کرده بود و هشت
ملک معتبر را کشت و هشت ماه هزار هزار دینار گذاشت و بعد از او واثق بالله هرون بن معتصم خلیفه شد لب
واثق عباسی در دویست و بیست و هفت والی شد که بجای پدر پنج سال و نه ماه پادشاهی کرد لب
شاه شجاع در دویست و [illegible] ابو حفص [illegible] کرمانی در مقام [illegible] است که [illegible] نفحات قائم [illegible] شاه شجاع کرمانی

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] منهاج الکرامة علامه

احمد بن محمد بن عبد ربه صاحب العقد در دویست و بیست و هشت رو خلکان

سال دویست و بیست و نه هجری

وفات خلف بن احمد یکی از دو راوی حمزه قاری در دویست و بیست و نه و کان دفنش در صد و هجاء شرح شاطبی و تیسیر

سال دویست و سی ام هجری

عبدالله بن طاهر ذو الیمینین در دویست و سی وفات یافت و حاکم خراسان بود بعد از طاهر بن عبدالله بن طاهر بحکم واثق حاکم شد در دویست و چهل و هشت وفات یافت خلیفة بن خیاط المعروف بشباب صاحب الطبقات معتبر در کمال و روی

عنه البخاری و غیره در دویست و سی و در خلکان

احمد بن ابی الحواری از مشایخ و علمای اولیاء از صحبت ابو سلیمان دارانی در دویست و سی مرد و حمد او در نتائج ائمه سلف

در متواتر نشست نفحات در دویست و چهل و شش

سال دویست و سی و یکم هجری

محمد بن زیاد الاعرابی صاحب اللغة مات سنة ۲۳۱ و له فی سنة ۱۵۰

یوسف بن یحیی بویطی مصری شاگرد شافعی در دویست و سی و یک مرد

ابو یعقوب بویطی مصری صاحب شافعی که با اسمعیل مزنی از او روایت میکند

و جمعی دیگر در ایام واثق بالله از مصر به بغداد آمدند و قول خلق قرآن را شایع کرد و او را بزندان کردند و در حبس در دویست و سی و یک مرد و بنده بویطی که بویطا ابن صعید از قرای مصر خلکان

۲۳۲ واثق در سی و دو صد خلافت سپرد در سی اقسام

سال دویست و سی و دوم هجری

ابو جعفر هارون بن معتصم

واثق خلیفه عباسی در دویست و سی و دو مرد و مدت خلافتش پنج سال و نه ماه بود و بعد از او متوکل جعفر بن معتصم خلیفه دهم شد بجای برادر در دویست و چهل و هفت بود

ابو الولید احمد بن ابی دؤاد که از مشاهیر معتزله است شاگرد امام ابو حنیفه و قاضی القضاة از عهد مأمون تا متوکل در دویست و چهل مرد در نفحات ملاحظه

سال دویست و سی و سیم هجری

روز دوشنبه چهارم ربیع الآخر ۲۳۲

ولادت حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه در دویست و سی و دو و با دویست و سی و یک ابن خلکان

یحیی بن بکیر الیثی ناشر مذهب مالک در دویست و سی و سه مرد

یحیی بن معین شاگرد شافعی و معاصر احمد بن حنبل در دویست و سی و سه مرد و روی عنه البخاری

ابن زیات وزیر در دویست و سی و سه مرد

او محمد بن عبد الملک

تا بهی علیه السلام

سال دویست و سی و چهار هجری

وفات علی بن المدینی امام حفاظ البصره ذهبی

سال دویست و سی و پنج هجری

دعبل الخزاعی در ایام متوکل در دویست و سی و پنج مرد

تعیین ابن عیسی سپاری انصاری و موت ابوبکر بن ابی شیبه کوفی و موت ابو الهذیل علاف شیخ المعتزله ذهبی

سال دویست و سی و شش هجری

خراب کردن قبر حسین بن علی بن ابی طالب بامر متوکل ناصبی خلیفه ذهبی

سال دویست و سی و هفت هجری

وثیمه بن موسی ابو یزید الفارسی در دویست و سی و هفت مرد

طاهر ذو الیمینین برادر خود عبدالله را صاحب شرطه بغداد نمود در دویست و سی و هفت [illegible] روضة الصفا [illegible] متوکل [illegible]

[illegible] محمد بن عاصم که یکی از [illegible] ابوبکر [illegible] متوکل از سامره محمد بن عبدالله [illegible]

[illegible] روضة الصفا

خروج ارمنیان [illegible] و قتلهم [illegible] حاتم اصم در خراسان ظهور یافت [illegible] عسقلانی ذهبی

حاتم اصم [illegible] در دویست و سی و هفت مرد [illegible] نفحات

نادر علاالسلم

اسحق بن راهویه محدث فقیه حافظ ورع شیخ ساکن نیشابور ... [illegible] جامع الاصول
استیلا بنا علی تغلیس ... الکفار لا احتیاط ... [illegible]
الماتریدی [illegible]

سال دویست و سی و نه هجری
محمود بن غیلان هو ابو احمد المروزی سمع الفضل بن موسی و عیسی بن سلیم و ابن عیینه و وکیع و ابا داود الطیالسی روی
عنه البخاری و مسلم و ابو زرعه و ابو حاتم الرازیان و الترمذی و النسائی قدم بغداد و حدث بها مات سنة ... و قط ...
وسط جامع
در ان عسکر الاسلام کردا قسطنطنیه روم

که از فقهای مشهور مرو در ... است
ابو اسحق ابراهیم الکلبی ابو ثور صاحب شافعی احد الفقهاء توفی فی اربعین و مائتین خلکان — تربی احمد بن محمد بن
عبدالله مکی از روات ابن کثیر قاری در مکه در سنه دویست و چهل تغییر
احمد ابن ابی داود ایادی که با مامون و معتصم بود در دویست و چهل در خلکان
سحنون عبدالسلام فقیه مالکی در دویست و چهل در جامع مفتی قیروان
فوت ابو جعفر محمد بن عبدالله الاسکافی در دویست و چهل ... [illegible]
فوت احمد بن حنبل در دویست و چهل ... [illegible]
فوت ... مفتی قیروان
فوت قتیبة بن سعید ... [illegible]

[illegible]

سال دویست و چهل و یک هجری
فوت احمد بن حنبل در دویست و چهل و یک ابن خلکان ... [illegible]
ابو العباس ... [illegible]

[illegible]

یحیی بن اکثم قاضی در دویست و چهل و دو و یا چهل و سه تحملکان فوت عبدالله بن ذکوان یکی از دو راوی

ابن عامر قاری در دویست و چهل و دو و ولادتش در صد و هفتاد و سه شرح شاطبی و تیسیر

[illegible] الکبرى المعمورة

سال دویست و چهل و سه هجری

حرملة بن [illegible] بن عبدالله بن حرمله بن عمران التجیبی مولاهم المصری صاحب الشافعی الامام ولد سنة ست

ومات سنة [illegible] جامع

ابرهیم بن العباس الصولی صاحب [illegible] [illegible] [illegible] بطول عنک ما [illegible]

[illegible] [illegible] در دویست و چهل و سه مرد و ابو العیناء [illegible] و ابو العیناء در [illegible]

[illegible] نفحات و کتاب [illegible] دارد

[illegible]

یعقوب بن اسحق ابن السکیت لغوی محب اهل البیت علیهم السلم در دویست و چهل و چهار در خلکان

ابوهاشم عبدالسلم بن ابی علی جبائی علی بن محمد هما من کبار المعتزلة در دویست و چهل و چهار متولد شد

ابرهیم بن محمد نفطویه نحوی در دویست و چهل و چهار در خلکان

[illegible] [illegible] الواو [illegible]

سال دویست و چهل و پنج هجری

ابوالحسن احمد بن یحیی راوندی متکلم صاحب صد و چهارده تصنیفا شعری در دویست و چهل و پنج در خلکان

احمد بن موسی بن مجاهد مقری شیخ قراء در عمر خود در دویست و چهل و پنج زایید و در سیصد و بیست و چهار [illegible]

هشام بن عمار بن نصیر قاضی دمشق یکی از دو راوی ابن عامر در دمشق در سنه دویست و چهل و پنج [illegible]

فوت ذوالنون مصری در دویست و چهل و پنج [illegible]

[illegible] الکوفه [illegible] حسن [illegible] [illegible] المعز [illegible]

[illegible] در دویست و چهل و پنج [illegible] نفحات

[illegible]

هادی علیه السلام

ابو علی دعبل الخزاعی الشاعر الموصوف المشهور کان هاجیا بذی اللسان معاصر مأمون در دویست و چهل و ششم [illegible]
قلعه الموت که دار الملک ملاحده قهستان بود در سال دویست و چهل و شش بفرمان داعی کبیر حسن بن زید حسنی
که پادشاه آن ولایت بود بنا شده بود لب
فوت دوری ابو عمرو حفص یکی از دو راوی بواسطه ابو عمرو قاری در دویست و چهل و شش شرح شاطبی
فوت شیخ احمد ابو الحواری من کبار المشایخ

سال دویست و چهل و هفتم هجری

متوکل عباسی خلیفه دهم در دویست و چهل و هفت [illegible] اهل بیت عداوت داشت و مردم را از زیارت حضرت
امام حسین منع کردی و آب در صحرای کربلا انداخت تا موضع [illegible] یازده سال حکومت کرد و در دویست و چهل و هفت
بدست غلامان کشته شد و با قول پسرش منتصر بعد از او متوکل دولت عباسیان ضعیف شد و عزل و نصب
[illegible] ایشان در دست غلامان بود لب و بعد از متوکل منتصر خلیفه شد و در دویست و چهل و [illegible]

[illegible]

فوت ابو [illegible] عشر [illegible]

احمد بن صالح بن طبری معاصر احمد بن حنبل مات به رحمه الله ولد فی مائه و سبعین جامع محمد بن یزید بن محمد بن کثیر بن رفاعه
بن سماعه الرفاعی الکوفی و هو ابو هشام ولی القضا ببغداد روی عن حفص بن غیاث و عبد الله بن ادریس و ابی بکر بن
عیاش روی عنه البخاری و مسلم و غیرهما مات رحمه جامع
منتصر عباسی در دویست و چهل و هشت مرد جعفر بن محمد بن متوکل بعد از پدر پادشاه شد شش ماه حکم کرد [illegible]
منتصر ربیع الآخر سنه ثمان و اربعین و مائتین بمرض برسام مرد و او خلیفه یازدهم بود و خلیفه دوازدهم المستعین بالله
طاهر بن عبد الله بن طاهر بعد از پدر بحکم واثق خلیفه شد هجده سال حکومت کرد و در دویست و چهل و هشت مرد
و بعد از او محمد بن طاهر حاکم شد و در دویست و [illegible] لب
[illegible]
[illegible]
ظهور دولت لیث الصفار بخراسان [illegible]

سال دویست و چهل و نهم هجری
[illegible]
[illegible]
فوت [illegible]

تمام الملم

سال دویست و پنجاه هجری

حسین بن الضحاک الخلیع الماجن المطبوع با خلیفه ها مجالس بود تا ایام مستعین در دویست و پنجاه و دو خلکان

ابو عمر حفص بن عمر بن عبد العزیز بن صهبان ازدی دوری نحوی یکی از راویان ابو عمرو قاری یکی از استادان سبعه در بغداد

بغداد فوت شد در دویست و پنجاه تکبیر

ظهور الدولة العلویة بطبرستان و موت ابن البزی مؤذن مسجد الحرام و شیخ القراء و امام اهل السبحة و موت عمرو بن بحر الجاحظ روحی

سال دویست و پنجاه و یکم هجری

خروج حسن بن زید علوی در دویست و پنجاه و یک روضة الصفا

ظهور دولت بنی اخیضر من اشراف الحجاز روحی

مستعین خلیفه دوازدهم عباسی در دویست و پنجاه و دو و غلامان بر او خروج کردند و او را مخلوع و محبوس نمودند

طعام از وی باز گرفتند تا مرد در ایام او الداعی الی الله الحق حسین بن زید العلوی در سنه خمسین و مائتین در طبرستان خروج

کرد و جیل با وی یکی شدند و تا کنار سفید رود گرفتند و تا سنه احدی و سبعین و مائتین حکومت طبرستان در دست

داعی بود و بعد از مستعین معتز بالله ابو عبد الله زبیر بن مستعین خلیفه شد و در دویست و پنجاه و پنج وفات یافت

هلاک الموید ملک المستعین و خلع القضیه و ولاء العیرا و العلاء بغداد و انقلاب علیه عامل ملک الشام روحی

سال دویست و پنجاه و سوم هجری

فوت سری سقطی در دویست و پنجاه و سه مجالس المؤمنین معتز بالله موسی بن بوقا را در سنه ثلث و خمسین و مائتین

بجنگ داعی علوی فرستاد و در قزوین و ابهر و زنجان از تصرف او بیرون آورد و داعی منهزم شد بطبرستان قناعت

نمود و در سنه احدی و سبعین و برروایتی سبعین و مائتین وفات کرد و بعد از وی برادرش محمد بن زید با سنه سبع و سبعین و مائتین

حاکم طبرستان بود و بعد از آن بر دست محمد بن هرون سرخسی صاحب امیر اسمعیل سامانی کشته شد لب

مبداء دولت صفاریان و ایشان سه نفر بودند مدت حکومت چهار سال در دویست و پنجاه و سه بر خراسان استیلا

یافت یعقوب بن لیث و یعقوب اول حاکمی بود از صفاریان و یعقوب در دویست و شصت و پنج وفات یافت لب

در دویست و پنجاه و سه محمد بن طاهر عبد الله مرد و در سوق بغداد را بعد از سقط ساخت ... را لالا ... را مالک شد و ملک

ادرک معلم لشکر بهرام کشته محمد بن عبد عامل محمد بن طاهر ... کاسر ... گرد روضة الصفا

... بکار ... نصبات ... بغداد ... ثلث و خمسین و مائتین کسف الشمس ...

ظهور کفار اسپانیا و ... محمد بن عبد الرحمن الاموی ... سلیمان و ملاک ... بالکفار و استیلاء یعقوب الصفار علی خراسان روحی

رحلت حضرت امام علی نقی علیه السلام در دویست و پنجاه و چهار و هو عاشر الائمة الاثنی عشر رضی الله عنهم کان قد سعی به الی المتوکل وقیل ان فی منزله سلاحا وکتبا وغیرها من شیعته واوهموا انه یطلب الامر لنفسه فوجدنا الخ که در منهاج الکرامه مذکور است

عبارت بلاغت انجام حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه که فرموده و بخط خود نوشته قد صعدنا ذری الحقائق باقدام النبوة والولایة ونورنا سبع طبقات اعلام الفتوی بالهدایة

ظهور دولة آل طولون بمصر والشام روی

خروج یعقوب بن لیث صفار در دویست و پنجاه و چهار در خلافت مهتدی خلیفه ... عباسی خروج کرد و بعضی در دویست و ... گفته اند [illegible]

سال دویست و پنجاه و پنجم هجری [illegible]

فوت معتز بالله ابو عبدالله زبیر بن متوکل خلیفه سیزدهم در دویست و پنجاه و پنج در رابع عشر رجب بود بعد از آنکه غلامان او او را بزدند که خود را خلع نمود و هرچه داشت از وی بگرفتند و او را در حمام گرم ... او را داد تا بمرد و بعد از او خلیفه الاربع شد لیک و در دویست و پنجاه و شش کشته شد

ولادت حضرت صاحب الامر والزمان عجل الله ظهوره و ظهور نوره در شب جمعه نیمه رمضان در دویست و پنجاه و پنج و در دویست و پنجاه و دو نیز گفته اند پس حضرت هشت ساله باشد یا پنج سال و او ... در ... مذاهب امامیه در مجلد دوم فصول ... مذکور است و در شرح باب حادی عشر مولد حضرت صاحب را در دویست و پنجاه و شش نقل کرده

خروج الطائفة الزنجیة ... البصرة واستیلائهم ... [illegible]

سال اول ... ولادت حضرت امام ... محمد بن الحسن ... صلوات الله علیه ... علی ... العسکر

زبیر بن بکار از اولاد زبیر از فحول علما و قضاة بود در مکه و مصنفات دارد قاضی مکه بود در دویست و پنجاه و شش و در عمر هشتاد و چهار بود و ... در صد ... وفات ...

فوت محمد بن اسماعیل بخاری صاحب صحیح در دویست و پنجاه و شش جامع حکم الربیع بن سلیمان المرادی الجیزی صاحب الامام الشافعی در دویست و پنجاه و شش ...

فوت المهتدی بالله ابو اسحق محمد بن واثق بن معتصم بعد از معتز یازده ماه حکومت کرد و غلامان او را گرفته حبس کنند در ثامن عشر رجب سنه ست وخمسین ومائتین و بعد از مهتدی معتمد خلیفه پانزدهم شد لیک و در دویست و هفتاد و نه ...

اسحق بن ابراهیم بن حبیب ... در دویست و پنجاه و شش جامع الاصول

سال دویست و پنجاه و هفتم هجری و سال سیم میلاد حضرت صاحب

فراغ از تالیف صحیح مسلم در دویست و پنجاه و هفت ~~[illegible]~~

در دویست و پنجاه و هفت ... علی بن محمد ... [illegible]

[illegible]

یحیی بن معاذ رازی واعظ صوفی معاصر جنید بغدادی در دویست و پنجاه و هشت مرد ابن خلکان و در مجالس او را از شیعه شمرده

احمد بن حبیب بن محمد کوفی ... کتابی تصنیف کرد در قراءات خمسه از هر مصر یکی و در سنه ثمان و خمسین و مائتین مرد و احمد بن ... بعد از ابو عبید قاسم بن سلام بود که در دویست و بیست و چهار مرد و بعد از ایشان اسمعیل که صاحب قالون بود کتابی تصنیف نمود مشتمل بر بیست قاری ما ابن سبعه و در سنه دویست و هشتاد و دو مرد شرح شاطبی

یحیی بن معاذ در دویست و پنجاه و هشت مرد نفحات ... نفحات

سال دویست و پنجاه و ... هجری و سال ... حضرت صاحب

محمد بن موسی اصحاب الحیل در دویست و پنجاه و نه مرد ... احمد بن اسمعیل سهمی بغدادی مجروح الروایه مات ... جامع الاصول

محمد بن طاهر بن عبد الله بن طاهر بعد از پدر حاکم شد با لهو و لعب و عشرت مایل و یعقوب لیث که در سیستان و حسن بن زید علوی ... خروج کردند ... یعقوب ... محمد ... دویست و شصت از اقارب گرفته به سیستان ... در دویست و پنجاه و نه و دولت طاهریان برافتاد و ابتدای دولت یعقوب ... تاریخ

و سه کس از صفاریان حکومت کردند مدت حکومت سی و چهار سال لب

اول لیث دوم یعقوب سیم عمرو لیث ... و معتضد ... اسمعیل سامانی ... به جنگ در سبع و ثمانین گرفتار شد و طاهر ... و سامانیان غالب شدند لب

در دویست و پنجاه ... [illegible] ... روضة الصفا

[illegible] ... روضة الصفا

رحلت حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه و علی آبائه در دویست و شصت

ولادت مهدی علیه السلام که ... در دویست و پنجاه و ... بوده خلکان

حنین بن اسحق الطبیب عرب کتاب اقلیدس و نقله من الیونانی الی العربی و ثابت بن قرة نقحه و هذبه در دویست و شصت ... خلکان

الحسن بن محمد بن محمد الصباح الزعفرانی صاحب الشافعی در دویست و شصت ... و در بغداد مدفون است مجالس

فوت سوسی صالح بن زیاد یکی از دو راوی ابو عمرو قاری در محرم دویست و شصت و یک شرح شاطبی

فوت معروف کرخی در دویست و شصت و یک در بغداد مدفون است مجالس

فوت مسلم بن حجاج صاحب صحیح در دویست و شصت و یک

سال دویست و شصت و یکم هجری و سال ... حضرت صاحب ...

فوت معروف کرخی در دویست و شصت و یک و در بغداد مدفون است مجالس

فوت سوسی صالح بن زیاد یکی از دو راوی ابو عمرو قاری در محرم دویست و شصت و یک شرح شاطبی

فوت مسلم بن حجاج صاحب صحیح در دویست و شصت و یک خلکان

معتمد خلیفه عباسی ایالت ماوراء النهر ... احمد سامانی داد در دویست و شصت و یک ... هفتاد و نه مرد

ابو یزید بسطامی طیفور بن عیسی بن آدم بن سروشان در دویست و شصت و یک بوده و رحلت حضرت صادق علیه السلام ... مجالس

بایزید بسطامی ... نفحات ... نفحات

ابو محمد [illegible] و مات [illegible] سنة اثنتین و ستین و مائتین [illegible]

سال دویست و شصت و سه هجری و سال هشتم میلاد حضرت صاحب و سال چهارم امامت آنحضرت

یونس بن عبد الاعلی احد اصحاب الشافعی در دویست و شصت و چهار مرد ابن خلکان یونس بن عبد الاعلی

ابو موسی الصدفی المصری صاحب الامام الشافعی مات فی هذه السنة رسید جامع الاصول

وفات [illegible] الکاملی الطحان ابو عبد الله [illegible] در ربیع الآخر سنه ۲۶۴ دویست و شصت و چهار [illegible] الخ

سال دویست و شصت و پنج هجری و سال دهم میلاد حضرت صاحب و سال ششم امامت آنحضرت

یعقوب بن لیث صفار در دویست و شصت و پنج در جندیشاپور مرد [illegible] ابن خلکان و بعد از او عمرو بن لیث حاکم

شد و در دویست و هشتاد و هفت محبوس شد [illegible]

ابتدای غیبت صغری حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه در دویست و شصت و شش

سال دویست و شصت و هفت هجری و سال ... میلادی حضرت صالح و سال ... و سال دوم غیبت صغری

احمد بن طولون ... [illegible] ...

قال المسعودی ... کان احمد بن طولون ... [illegible] ... من ارض الصعید ...
سنة ... [illegible] ... والنحل ...
اهل الملل ... احمد بن طولون ... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
الارض ... مصر ... [illegible] ...
... [illegible] ... القبطی
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...
... [illegible] ...

سال دویست و شصت و نهم هجری و سال ... میلادی حضرت صالح و سال ... و سال چهارم غیبت صغری

... [illegible] ...

ربیع بن سلیمان بن عبد الجبار بن کامل مرادی مؤذن مصری صاحب شافعی معاصر بویطی و مزنی و ابن عبد الحکم شاگرد
شافعی در دویست و هفتاد و دو در مصر ...

احمد بن محمد بن ابی سهل الکاتب صاحب کتاب الخراج در مائتین و سبعین و دو ابن خلکان — الربیع بن سلیمان
الجیزی صاحب الامام الشافعی بود و روی عنه اکثر کتبه در دویست و هفتاد در مصر ابن خلکان
ابو داود ظاهری در دویست و هفتاد در دویست و دو ... ابن خلکان
احمد بن عبد الله بن عبد الرحیم ... سنه ربع جامع الاصول
احمد بن طولون صاحب مصر و شام ... در دویست و هفتاد و دو ابن خلکان ... [illegible]
ارا احمد بن طولون ... فارجع الیه
شاه شجاع کرمانی ... نفحات
ابو حفص ... در دویست و هفتاد در نفحات

۲۷۱ محمد بن صالح بن عبد الرحمن المعروف بکیلجه کان ثقة مات بمکة سنة ... جامع

۷ اسلام ۱۳ ... ۷ ...

در اول ... امام ... بن محمد بن جعفر ... قال اخبرنا ابو القاسم
اسماعیل بن علی ... ابو الحسن ... ابو ... در ... سنه ...
قال ... سنه ... و ستین و مائة ... اکثر ...

سال دویست و هفتاد و سیم هجری
ابن ماجه قزوینی صاحب کتاب در دویست و هفتاد و سه ابن خلکان
... ابو عبد الله محمد بن ابراهیم کوفی ... در دویست و هفتاد ... [illegible]
... انتهی ...
فتح بن شخرف ... ابو عبد الله ... احمد حنبل ... در دویست و هفتاد و سه نفحات

حدیث در جزو سیزدهم امالی شیخ طوسی مذکور است ... تا باب المقاتل الکبیر بغداد کرد ... در سال دویست و هفتاد و چهار ربیع صدوق ...
اصحاب ... [illegible] ... انتهی
ابو محمد خالد ... ابو جعفر ... ابن سعد ... الواقدی ... [illegible] ... علم
[illegible]

٢٧٥ فوت ابو داود سجستانی صاحب سنن در دویست و هفتاد و پنج و قبل دویست و هفتاد و هفت خلکان

فوت عبدالله بن مسلم بن قتیبه صاحب اصلاح المنطق در دویست و هفتاد و شش خلکان
حدیث در جزو بیست ... امالی شیخ ... ابو محمد ... در دویست و شش ... [illegible] ...
سنه ... انتهی
زبیر بن بکار بن عبدالله بن مصعب بن ثابت بن عبدالله بن الزبیر بن العوام ابو عبدالله ... العالم ... اعلم الناس ... الاخبار
قریش وانسابها ومآثرها واشعارها وله ... مات بمکة فی ذی القعدة سنة ست وخمسین ومائتین عن اربع وثمانین
وکان ابوه علی قضاء مکة وولاه القضاء بها ... [illegible]
وکان موفقا ... کشف الغمة ... انتهی

٢٧٧ ابو عبدالله محمد بن ... ابن ماجه ...

في سنة ثمان وسبعين ومائتين تحرك قوم بسواد الكوفة يعرفون بالقرامطه وظهر رجل اظهر العبادة والتقشف و
وكان يدعو الناس الى امام من اهل البيت فاستجاب له خلق كثير وجرت لها احوال وجب له منها الاعتقاد ابن خلكان
در احوال حسین منصور از کامل نقل نموده   فوت موفق عباسی در دویست و هفتاد و هشت

کنا موفق عباسی [illegible]
[illegible]
[illegible] در محل استشهاد [illegible]
[illegible]

فوت معتمد عباسی و کتاب ترمذی شاگرد بخاری در دویست و هفتاد و نه   فوت ترمذی صاحب صحیح در دویست ۲۷۹
و هفتاد و نه   نصر بن احمد بن سلیمان سامان که اول مبدا نشو حکومت سامانیان است در دویست و هفتاد و نه
بود و بعد از او اسمعیل بن احمد حاکم شد در دویست و نود و پنج مرد
معتمد خلیفه پانزدهم است و بیست و سه سال حکم کرد و برادرزاده اش احمد بن متوکل [illegible]
بعد از او معتضد بالله احمد بن موفق بن متوکل خلیفه شانزدهم شد لقب [illegible] در دویست و هفتاد و نه بود
ابو عبدالله [illegible]

[illegible]

فوت بوندی بن عبد الرحمن امامی در دویست و هفتاد   از میلاد حضرت عیسی علی نبینا وعلیه السلام
تا دویست و هفتاد هجری هشتصد سال [illegible]
فوت عثمان بن سعید شاگرد بویطی دویست و هفتاد

اسمعیل سامانی در دویست و هفتاد لشکر بترکستان کشید
فوت قنبل محمد بن عبد الرحمن [illegible]
اسمعیل [illegible]
[illegible]

۲۸۱ سال [illegible] میلاد حضرت عیسی [illegible]
~~قنبل محمد بن عبد الرحمن ملقب بقنبل [illegible]~~
~~هفتاد و [illegible]~~
خمارویه ابن طولون [illegible] المعتمد [illegible] المعتضد [illegible] در دویست و هفتاد و دو [illegible]
[illegible]

سال دویست و هشتاد و دو هجری و [illegible] میلاد حضرت عیسی و [illegible] میلاد [illegible] صاحب علیه السلام [illegible]

خمارویه ابن طولون ولی فی ایام المعتمد و اقره المعتضد علی ولایته در دویست و هشتاد و دو [illegible] خلکان در [illegible]

قاضی اسمعیل مالکی صاحب قالون در قراءات کتابی تصنیف نمود مشتمل بر بیست قاری با سبعه مشهوره در دویست و هشتاد و دو و بعد از او محمد بن جریر طبری ابو جعفر کتابی تصنیف نمود جامع تمام [illegible] شاطبی

نوروز معتضدی از خرداد [illegible] بحکم معتضد و حکم معتضد عباسی در بغداد شایع شد [illegible]

[illegible] در دویست و هشتاد و سه [illegible]

سهل بن عبدالله تستری صوفی معاصر ابو داود سجستانی در دویست و هشتاد و سه [illegible] ۲۸۳

ابو عباده الولید بن عبید البحتری الشاعر المشهور در دویست و هشتاد و سه [illegible] در دویست [illegible] متولد شد

ابو العینا [illegible] در دویست و هشتاد و سه مرد [illegible] بصری

ابراهیم بن محمد ابو اسحق نفطویه [illegible] امام [illegible] در دویست و هشتاد [illegible]

توریث ذوی الارحام و رد [illegible] العصبه بامر المعتضد و ابطال [illegible] نوروز [illegible] عمرو بن لیث [illegible] خراسان [illegible]

[illegible]

فوت ابی العینا در دویست و هشتاد و چهار واقع شد

در دویست و هشتاد و چهار خلیفه فرمان داد تا [illegible] ماوراء النهر و کرمان و [illegible]

[illegible] الصف

[illegible] البصره [illegible]

سال دویست و هشتاد و پنج هجری

فوت مبرد نحوی در دویست و هشتاد و پنج واقع شد

ابراهیم ابو اسحق بن اسحق الامام [illegible] و مات [illegible] جامع [illegible]

ولادت احمد بن محمد بن سلیمان الحسن بن [illegible] ابو بکر [illegible] در دویست و هشتاد [illegible]

وفی هذه السنة ظهر رجل من القرامطة یعرف بابی سعید الجنابی بالبحرین واجتمع الیه جماعة الاعراب والقرامطة وقوی امره فقتل من حوله من اهل القری ثم عظم امرهم وقربوا من نواحی البصرة فجهز الیهم الخلیفة المعتضد بالله جیشا مع العباس بن عمرو الغنوی وتوافقوا وانهزم العباس واسر وکان ذلک فی آخر شعبان سنة سبع وثمانین

عمرو لیث بعد از برادر که یعقوب باشد در دویست و شصت و پنج حاکم شد بیست و دو سال حکم کرد خراسان و عراق و کرمان و فارس و سیستان و قهستان و مازندران و غزنه در تصرف او بود و در بغداد بنام او خطبه خواندند و عرو طمع در خوزستان کرد و عراق عرب کرد تا معتضد خلیفه طریق مخالفت برد اسمعیل سامانی را با دوازده هزار مرد بجنگ او فرستادند و عمرو در میان جنگ بخوابی که اسب پیاده لشکر اسمعیل سامانی اما او را در سنه دویست و هشتاد و هفت گرفته پیش معتضد فرستادند و در حبس بسبب فوت معتضد دیگر مسکوره و بعد از او طاهر بن محمد بن عمرو چون عمر و اسیر شد طاهر بکرو بجت و سیستان رفت ارکان دولت او را پادشاه خواندند و بعد از یکسال اسمعیل بر او غلبه کرد و پادشاهی بیند و دولت صفاریان آخر شد

احمد بن سلمه ابو الفضل نیسابوری ملازم مسلم بن حجاج در رفتن جامع

ابو سعید خراز شاگرد محمد بن منصور طوسی ادراک ذو النون و سری سقطی و کبار مشایخ کرد ...

...

ابو الحسن نوری ... در دویست و هشتاد و ... در بغداد ... گفته

سال دویست و هشتاد و هفتم هجری

وفی هذه السنة ظهر رجل من القرامطة یعرف بابی سعید الجنابی بالبحرین واجتمع الیه جماعة الاعراب والقرامطة وقوی امره فقتل من حوله من اهل ملک القری ثم عظم امرهم وقربوا من نواحی البصرة فجهز الیهم الخلیفة المعتضد بالله جیشا مع العباس بن عمرو الغنوی وتوافقوا وانهزم العباس واسر وکان ذلک فی آخر شعبان سنة سبع وثمانین ومائتین بین البصرة والبحرین واسرا را کشتند و عباس را بعد از مدتی خلاص کرده بغداد فرستادند و ابو سعید در دویست و هشتاد و داخل بلاد شام شد و وقایع روی داد و در کشتنه واحد بن خادم او او را کشت در حمام و طولی دارد این حکایت در کامل

~~احمد بن سلمه ... نیسابوری ... مسلم بن حجاج ...~~

بابدید بالحکایة ابن المقفع

فوت ضحاک قاضی اصفهان در دویست و هشتاد و هفت

فوت انماطی ناشر مذهب شافعی بود

فوت ثابت بن ابی قره طبیب حرانی بود

در عهد معتضد دعوای محمد بن حسن بن علی بن عمر الامام زین العابدین علیه السلم خروج نمود تا در سنه سبع وثمانین گذرمان معتضد خلیفه بود بطبرستان رفت و خلق را بخود دعوت نمود و کار او آنجا بلند شد و مردم جیلان او را ناصر الحق الاسلام گویند و امام و مقتدا شناسند و قول او نزد ایشان اعتبار عظیم دارد و مذهب او عمل عاید

عمرو لیث صفار بعد از معتضد حاکم شد در دویست و ... در طبرستان ...

ناصر الحق

هارون بن علی المنجم البغدادی راویه اشعار در دویست و هشتاد و ... ابو الحارث لیث بن خالد البغدادی

~~یکی از روات کسائی قاری در دویست و چهل ... در شرح شاطبی~~

سلیمن بن عیسی حنفی کوفی شاگرد حمزه قاری یکی از استادان سبعه در دویست و هشتاد و ... با هشتاد و ...

فوت اسمعیل مالکی صاحب قالون بعد احمد بن جریر بن محمد کوفی که در دویست و پنجاه و هشت ... تصنیف کرده کتابی در قرات مشتمل بر بیست قاری با قرات سبعه و در سنه دویست و هشتاد و دو بعد از او ابو جعفر محمد بن جریر طبری کتابی تصنیف کرد در قرات جامع تام مشتمل بر بیست و چند قرات و در سنه سیصد و ده در شرح شاطبی

عباس بن حمزه نیشابوری با ذو النون یار و صحبت با ... در دویست و هشتاد و ... نفحات

سال دویست و هشتاد و نهم هجری

~~سلیمن بن عیسی حنفی کوفی شاگرد حمزه~~ فوت کسائی قاری یکی از استادان سبعه در ارنبوبه قریه از قری ری در وقت توجه رشید بخراسان در دویست و هشتاد و نه و اتفقد نیز

فوت معتضد در دویست و هشتاد و نه ~~و بعد از معتضد مکتفی خلیفه شد و در دویست و ...~~ نسبت باهل بیت اکرام و تعظیم میکردی و لعنت معاویه بر منبرها بکند و او را منع کرد شد و در آخر ربیع الاول سنه تسع و ثمانین از دار فنا بسرای بقا رفت و بعد از او مکتفی بالله محمد بن معتضد خلیفه شد هم پادشاه شد ...

~~عباس بن ... شاه ...~~ نفحات

ابو حمزه بغدادی ... سری سقطی ...

ابن ماجه قزوینی در دویست و نود

پسر احمد حنبل عبدالله بن احمد بن حنبل در جمادی الآخره دویست و نود مرد و مولدش در دویست و سیزده بود
و محمد بن علی بن علویه فقیه شافعی جرجانی شاگرد مزنی در این سال مرد کامل

قدری از احوال قرامطه با طغج جنگ کردن کار بر دمشق و کشته شدن یحیی معروف بشیخ در دویست و نود و دو این
سال ابی العشائر احمد بن نصر مخلوع شد و طرسوس و ... کامل

ابو عمرو حرانی استاد ابو ابراهیم [illegible] صحبت داشته بود در دویست و نود مرد

سال دویست و نود و یکم هجری

فوت ثعلب ابو العباس در دویست و نود و یک [illegible]

اخبار قرامطه و قتل صاحب الشامه در دویست و نود و یک کامل و در این سال محمد بن ابراهیم بن سعید
بن عبد الرحمن ماشوانی فقیه نیشابوری مرد و محمد بن عمر بن جریر حجری قاضی موصل در بغداد مرد کامل
و در این سال قاسم بن عبیدالله وزیر خلیفه مکتفی مرد در ذی قعده و [illegible] در این سال الفضل بن عبد الملک
بن عبدالله بن عباس بود کامل

[illegible]

استیلای مکتفی خلیفه عباسی بر شام و مصر و انقراض حکومت طولونیه در دویست و نود و دو کامل

سال دویست و نود و دوم هجری

[illegible]

ذکر تابوت لوی ارسال کردن ابوهریره در روی ویو ... از نفحات

ابو محمد شیخ ... سال ... در دولت ... و نود ... از نفحات ... ماضی ... کعبه نفحات

سال دویست و نود و هجری

وفات ابرهیم بن ابی طالب نیشاپوری در دویست و نود و پنج حکی

ابرهیم بن معقل قاضی نسف راوی صحیح بخاری بدستور حکی

وفات اسمعیل سامانی در صفر دویست و نود و پنج وفات محمد بن احمد ترمذی فقیه شافعی دویست و نود و پنج حکی سال حکومت کرد هشت سال حکومت کرد و بعد از او احمد پسرش حاکم شد و در سیصد و یک

وفات مکتفی عباسی در دویست و نود و پنج بعد از پدر پادشاه شد در زمان او قرامطه خروج کردند ... و مکتفی ایشانرا ... مدت خلافت شش سال و هفت ماه و بیست و پنج روز خلافت کرد و در دویست و نود و پنج در سیزدهم ذیحجه و بعد از او مقتدر خلیفه ... شد

محمد بن احمد ترمذی فقیه شافعی در دویست و نود و پنج وفات ... خلکان

فوت امیر اسمعیل ابو ابراهیم پادشاه سامانی در دولت و نود و پنج ... بعد از ... سامانی ... ترکستان ... الصفا

عمر ... سال ... بود ... بعد از اسمعیل ... احمد بن اسمعیل ... سامانی حاکم شد روضة الصفا

محمد ... جعفر صادق ... در ... بوده ... نفحات

فوت ابن المعتز در دویست و نود و شش حکی

ابتدای خروج اسمعیلیه در دویست و نود و شش ... احوال اسمعیلیه ... روضة الصفا

ابو القسم محمد بن عبد الله بن قاسم بن احمد بن محمد بن اسمعیل بن امام جعفر صادق علیه السلام در دویست و نود و شش در مغرب خروج کرد و خود را مهدی خواند و در سعید ... که از جانب مقتدر حاکم ... بود ... در سعید و بیست و ... اول ... دولت ... از طبقه اسمعیلیه از سعید اول ایشان که در مغرب و مصر دویست و ... سال پادشاهی کرد چهارده نفر ...

... رجال ... مجالس ... احوال ... نفحات

ابو محمد ... از اولاد ... شاه ... در ... و نود ... بالسلام ... نفحات

سال دویست و نود و هفت هجری

ابو محمد عبد الله ملقب بمهدی با فتیمین در نسب او اختلاف بسیار است صاحب تاریخ قیروان گوید او ابو محمد عبد الله بن الحسن بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب و بعضی گفته اند او عبید الله بن محمد بن اسمعیل بن جعفر الصادق علیه السلام و بعضی گفته اند او عبید الله بن التقی بن الوفی بن الرضی و این سه کس را مستورون فی ذات الله گویند و رضی مذکور پسر محمد بن اسمعیل است و اسم تقی حسین است و اسم وفی احمد و اسم رضی عبد الله و مستور شدند این سه کس از راه خوف بر نفس خود زیرا که خلفاء بنی العباس در طلب این سه نفر بودند تا از جهت اینکه می دانستند که در میان ایشان کسی هست که قصد خلافت دارد حکی و از حرف صاحب تاریخ ابن خلکان معلوم میشود که اختلافی در نسب او هست بر گشتیم بکلام ابن خلکان و میگوییم که اسم او عبید الله است و لقب او عبید الله و زوج مادر او حسین بن احمد بن محمد بن عبد الله بن میمون قداح زیرا که حال بر او گفته اند که مهدی چون رسید بسجلماسیه و حرا و رسید بسجلماسیه و او آخر ملوک بنی مدار بود و گفته اند کسی که مهدی را آورده بود ابو عبد الله شیعی بود با زیبیه و او را الیسع را بود و دست کرد چون که ابو عبد الله شیعی این بشنید جمع کثیری جمع کرد و رفت بسجلماسه برای خلاص کردن مهدی چون ابو نصر الیسع رسید مهدی را در زندان کشتند چون لشکر را دید الیسع گریخت و ابو عبد الله داخل زندان شد و مهدی را مقتول یافت و در پهلوی او ... خادم ... و گفت ... از اصحاب مهدی و ابو عبد الله ... سبب دعوی خلافت در مغرب کرد و ... او ... بود و ... ابو عبد الله شیعی مذکور بود و چون کار مهدی مستقیم شد ابو عبد الله و برادرش را کشت و بنای مهدیه نمود با فریقیه و در سیصد و بیست از دنیا وفات یافت و بعد از او قائم خلیفه شد و بعد از او منصور و بعد از او قائم و بعد از آن معز بن منصور که ما ... مصر شد و بنای قاهره کرد و دولت ایشان منقرض شد بدست سلطان صلاح الدین و ابتدای ایشان ... در دویست و نود و هفت و ظهور در دویست و نود و شش و بر ... بلاد مغرب از دست بنی العباس و فوت مهدی در سیصد و بیست و دو خلکان

مهدی ... عبد الله ... اول ... دولت ... خلکان ... از ... حکی

وفات جنید بغدادی در دویست و نود و هشت مجالس و یافعی — احمد بن اسمعیل سامانی در دویست و نود و هشت
سیستان را گرفت روضة الصفا — ابو عبد الله شیعی حسین بن احمد المعروف بالشیعی داعی عبید الله جد ملوک مصر در دویست
نود و هشت کشته شد خلکان — والشیعی نسبة الی من یتولی شیعة الامام علی بن ابی طالب کرم الله وجهه خلکان

سال دویست و نود و نهم هجری

ابو عمرو خفاف در دویست و نود و نه مرد
در دویست و نود و نه سال طاهر لشکر [illegible] روضة الصفا
ابو العباس [illegible] در دویست و نود و نه [illegible] مجالس [illegible] سقطی نفحات
ممشاد دینوری [illegible] در دویست و نود و نه مرد نفحات
ابو عبد الله [illegible] در دویست و نود و نه مرد نفحات

سال سیصد هجری

[illegible]

احمد بن یعقوب هو ابو جعفر [illegible] الفقیه الامام علی مذهب اهل البیت مشهور عندهم وهو من کان [illegible]
الثالثة جامع الاصول — احمد بن محمد یحیی راوندی ملازم رافضه و در حدود سیصد خلکان [illegible]
در سیصد اظهار مخالفت احمد بن اسمعیل سامانی کردند لب — احمد بن اسمعیل سامانی [illegible]
بن یحیی را حکومت نیشابور فرستاد در سیصد لب
ابو بکر محمد بن الحسن بن مقسم البغدادی مقری نحوی [illegible] بود و اعتقاد او در قرآن این بود که هر قرائتی
که موافق رسم [illegible] و قواعد عربیه درست بود جائز القراءة است و امام ابو طاهر [illegible] در کتاب البیان گوید
وقد نبغ نابغ فی عصرنا فزعم ان کل من صح عنده وجه من العربیة بحرف من القرآن یوافق المصحف فقراءته جائز
فی الصلوة وغیرها فابتدع بدعة ضل بها عن قصد السبیل [illegible] کردند و منع نمودند او را و توبه کرد از
این اعتقاد جزری
در سیصد [illegible] احمد بن اسمعیل سامانی [illegible] روضة الصفا
در سیصد احمد بن اسمعیل سامانی [illegible] روضة الصفا
[illegible]

سال سیصد و یکم هجری

[illegible]
کشته شد احمد بن اسمعیل بر دست غلامانش در سیصد و یک و بعد از او نصر بن احمد حاکم شد در سیصد
سی [illegible] مدت سی سال عدل و داد کرد [illegible] و بعد از او [illegible] نصر حاکم شد و در سیصد و چهل [illegible] مرد
وفات سعد بن عبد الله [illegible] در سیصد و یک
ابن منده محمد بن یحیی حافظ مشهور صاحب کتاب اصبهان در سیصد و یک [illegible] خل
ابن الفرات وزیر المقتدر در سیصد و یک [illegible] خل
[illegible]
[illegible]
[illegible] کامل

سال سیصد و دو هجری [illegible] میلاد [illegible] و در آن عصر [illegible] [illegible]
[illegible] صاحب الامر [illegible] علیه السلام

محمد بن الفضیل الضبی در سیصد و سه مرد — فوت نسائی حافظ صاحب سنن کان یتشیع صاحب
کتاب الخصایص فی فضل علی بن ابی طالب در سیصد و سیزده و در خلکان و در دیباجه جامع الاصول مات
بمکة سنة ثلثمائة و ثلث — فوت ابو علی جبائی محمد بن عبد الوهاب در سیصد و سه
بموت
علما ابو القسم محمد بن عبد الله بن قاسم [illegible] در سیصد و دو و در سیصد و [illegible]
[illegible] در سیصد و دو [illegible]
طلحه بن محمد بن صباح از کبار اصحاب [illegible] در سیصد [illegible] نفحات

سال سیصد و سه هجری

محمد بن الفضیل الضبی در سیصد و سه مرد — فوت نسائی حافظ صاحب سنن کان یتشیع صاحب
کتاب الخصایص فی فضل علی بن ابی طالب در سیصد و سیزده و در خلکان و در دیباجه جامع الاصول مات
بمکة سنة ثلثمائة و ثلث
فوت ابو علی جبائی محمد بن عبد الوهاب در سیصد و سه

سال سیصد و چهار هجری

یموت بن المزرع ابن اخت الجاحظ در سیصد و چهار و در دمشق و گفته اند در سیصد و سه و در طبریه
و یموت از اولاد حکیم بن جبله بود از اعوان حضرت امیر المؤمنین بود علیه السلام و عثمن بن حنیف که حاکم بصره شد
او را صاحب شرطه بصره کرد [illegible]
ناصر الحق و ناصر الاسلام حسن بن علی بن عمر بن الامام زین العابدین که در عراق عجم در زمان معتمد عباسی
خروج کرده بود در آمل در سیصد و چهار و در [illegible] جیلان مقتدا و امام شناسند لب
حسن بن قاسم [illegible] در سیصد و [illegible] در سیصد [illegible]
یوسف [illegible] در سیصد و [illegible] نفحات

[illegible] در سیصد و [illegible]

سال سیصد و پنج هجری

فوت عثمن بن سعید العمری در سیصد و چهار و پنج — فوت احمد بن عمر ابن سریج شافعیه در سیصد و [illegible]
ابو العباس [illegible] در سیصد و [illegible] نفحات

ابو بکر [illegible] در سیصد [illegible]

ابوالعباس احمد بن سریج در سیصد و شش مرد خلک | منصور بن اسمعیل تمیمی ضریر مصری از اصحاب شافعی در سیصد و شش مرد خلک

احمد بن ادریس ابو علی الاشعری القمی کان ثقة فقیها فی اصحابنا کثیر الحدیث صحیح الروایة مات بالقرعاء فی طریق مکة سنة ست وثلثمائة [illegible] من رجال ابن داود

سال سیصد و هفت هجری

ابتدای حادثه دولت عباسیان بسبب کثرت ظلم در سیصد و هفت

انقراض دولت ادارسه در فارس مغرب در سیصد و هفت [illegible]

ابتدای اختلال دولت عباسیان بسبب کثرت ظلم در سیصد و هفت

سمع ابو القسم [illegible] ابو سعید الخراز [illegible] ابو القسم [illegible]
و سمع ابو القسم در سیصد و هشت [illegible]
حسن بن محمد بن جعفر بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام کان [illegible]
[illegible] من رجال [illegible]

یعقوب بن یوسف بن ابراهیم بن هرون بن داود بن کلس وزیر عزیز نزار بن معز عبید بن صاحب مصر در بغداد متولد شد و در سیصد و هشت مرد خلک [illegible]

ولادت یعقوب در سیصد و هجده بود و با پدران بهمت میکرد و سکنت که اسم [illegible] و هود
ار کار سکنت خلک

مهدی عبید الله ملقب بمهدی فارغ شد از بنای مهدیه باز یافته در سیصد و هشت و در دویست و نود و هشت در رقاده و قیروان نامه او را بخلافه بردند خلک

صلب حسین بن منصور حلاج الزاهد المشهور و هو من اهل البیضا صحب الجنید و غیره والناس فیه مختلفون من معظمه و من [illegible] و کلمات ناخوش و را غزالی توجیه کرده چون انا الحق و لیس فی الجبه سوی الله و حامد [illegible] معتمد دیوان او کرد او را هزار تازیانه زدند و دست و پای او را بریدند سرش را جدا کردند و جسدش را سوختند در سیصد و نه ابن خلکان و بعضی سیصد و هشت گفته اند و در تاریخ یافعی و تاریخ ابن خلکان این بحث مبسوط است

ابرهیم بن محمد بن سفیان النیسابوری الفقیه العابد ملازم مسلم صاحب صحیح والراوی عنه در سیصد و هشت جامع

فوت محمد بن جریر الطبری سیصد و نه

ابو جعفر محمد بن جریر طبری بعد از قاضی اسمعیل مالکی کتابی تصنیف نمود جامع نام مشتمل بر بیست و چند قراءة و در
سنه سیصد و ده وفات کرد از وی [illegible] ابو احمد بن عمرو کتابی تصنیف نمود و در سیصد و بیست و چهار در شرح [illegible]

سال سیصد و ده هجری

محمد بن ابراهیم نیشابوری سیصد و ده [illegible]

[illegible] سیصد و ده [illegible]

محمد بن جریر طبری ابو جعفر کتابی در قراءات تصنیف نمود جامع نام بعد از قاضی اسمعیل مالکی و طبری در سیصد و ده در گذشت [illegible]

فوت محمد بن زکریا طبیب رازی در سیصد و یازده [illegible]

ابو جعفر [illegible] علما [illegible] در علما و احدی عشر [illegible]

سال سیصد و دوازده هجری استیصال قافله حاجیان [illegible] ابو طاهر [illegible] وزارت
و وزارت [illegible] خاقانی [illegible]

منصور بن اسحق عم احمد بن نصر بن احمد سامانی مخالفت نمود و نصر بن احمد در سیصد و سیزده بر بلاد غلبه و نواحی مستولی
شد در زمان مقتدر عباسی روضة الصفا

در سنه ثلث عشر و ثلثمائه فاتک غلام یوسف بن ابی الساج ... [illegible] ... و حکومت
آن دیار ... [illegible] ... خراسان و ماوراء النهر ... [illegible] ... ملوک ...
... [illegible] ... در سیصد و سیزده ... روضة الصفا

تولد شیخ الطائفة المحقة الامامیة شیخ طوسی صاحب کتاب تهذیب و استبصار و دیگر کتب در سیصد و سیزده ... [illegible]

سال سیصد و چهارده هجری استیلاء روم بر ملطیه و انتقال اهل آن به عراق رومی

هجوم عسکر ملطیه ... [illegible] ... اسلام ... روم بر ملطیه ... عبدالرحمن ... [illegible] ... اسپانیه ... [illegible]
... [illegible] ... رومی

سال سیصد و شانزده هجری

ابرهیم بن محمد زجاج نحوی در سیصد و شانزده مرد

فوت ابو عوانه حافظ صاحب صحیح مجموع از کتاب صحیح مسلم در سیصد و شانزده بود

ابن مقلة کاتب ... المقتدر فی ست عشرة وثلثمائة وعزل فی سبعة عشر وثلثمائة ثم نقل

... بن محمد بن ... در سیصد و شانزده مرد و کان من القائلین بالحق ... [illegible]

حسن بن قاسم ... [illegible] ... در سیصد و چهار ... در سیصد و شانزده مرد مجالس المؤمنین

حاکم ... [illegible] ... طبرستان ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ... خراسان ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ... روضة الصفا

فوت محمد بن جابر بتّانی در سیصد و هفده بود — فوت نصر شاه و خراسان در سیصد و هفده ح

در شهور سنهٔ سبع عشر و ثلثمایه امیر نصر سامانی از کار بازماند و امور را از کار برون برد تا در استغفار راکوماه کند و از مصالح الخلایق که در سالها سلوک کرد و نصر در سیصد و سی و یک مرد روضة الصفا

سال سیصد و هجده هجری

و قد اتبع اعلم ذکر جماعة لکمات اخبار الرمادیه اخبار الکواکب و الاثار و الابانه و الصعقة و النحویه مرسوم من فرق تکایع الکمال عشر و ثلثمایه
و کان الوزیر مهم سهار رسول المعروف ... المقتدر بالله ... المؤرخ ...

ابوبکر واسطی از اصحاب جنید مشایخ ... در نفحات
... و ... خلیفه ... و وفات ... فضل بلخ زاهد روحی

سال سیصد و بیست هجری ابو عمرو دمشقی ... از اصحاب ذوالنون ... طاهر
~~... ابن احمد سلیمان ... که مشهور است ... صاحب ... کافی~~
~~در فقه و کتاب ... و ... داوود ...~~
فوت مقتدر عباسی در سیصد و بیست و — المقتدر بالله ابوالفضل جعفر بن معتضد ... برادر خلیفه
شد در عهد او قرامطه قوت گرفتند و در مکه قتل عام کردند و حجرالاسود را از مکه بکوفه نقل کردند در زمان
او بر موده آنجا ... منصور حلاج را کشتند و مقتدر خلیفه هجدهم ... بعضی از خواص در سیصد و بیست
کشته شد و بیست و پنج سال پادشاهی کرد و بعد از او قاهر خلیفه نوزدهم شد
ولید بن عبدالله ... از اصحاب ذی النون در سیصد و بیست مرد ... سیصد و بیست ... نفحات ... طاهر

[illegible]

تذکرة الاولیا

ابوبکر کتانی از صوفیه در باب سی و ششم تذکرة الاولیاء ملا جامی مذکور است در سیصد و بیست و یک در
ابتدای دولت آل بویه سیصد و بیست و یک بود — ابتدای استیلای علی بن بویه از آل بویه در سیصد و بیست و
یک بود و اول پادشاهی بود از آل بویه و در سیصد و سی و هشت فوت شد لب
محمد بن یوسف بن مطر الفربری قال سمع منه جامع البخاری تسعون الفا فلم یبق منه احد غیره و قرأت
علیه الشروانی سنة ... ولد سنة ... وفات بفربر سنة ۳۲۰ جامع الاصول
وفی سنة ثلثمائة واحدی وعشرین وفی هذه السنة قتل ابو جعفر محمد بن علی الشلمغانی المعروف بابن ابی العزاقر و سبب
ذلک انه احدث مذهبا غالیا فی التشیع والتناسخ وحلول الالهیة فیه الی غیر ذلک ... ابو القاسم الحسین
بن روح الذی یسمیه الامامیة الباب وطلب ابن الشلمغانی فاستتر وهرب الی الموصل و ... در رسالهٔ سیصد و
... ظاهر شد ابن شلمغانی و ابن مقله او را گرفت و حبس کرد ... ابن خلکان از کامل نقل کرده
فوت احمد طحاوی ... مشهور ... اصحاب ابی حنیفة البتة در سیصد و بیست و یک خلک
فوت ابو هاشم پسر ابو علی جبائی از کبار معتزله در سیصد و بیست و یک خلک — محمد بن عبدالله مشهور بحاکم ... بوری
محدث مشهور ولادتش در سیصد و بیست و یک از شاگردان دارقطنی و ابوبکر شاشی و احمد بن جعفر ... البرکی
خلکان — وفی جامع الاصول المعروف بالبیع من اهل الفضل والعلوم الموصوفة ... و وحید وقته
وخاصة فی علوم الحدیث وله فیها المصنفات الکثیرة وکان ثقة وولد سنة ۳۲۱ انتهی
مهدی عبیدی ... اول خلفاء مغرب از اولاد عبیدیین که در ... بود و ... او را خلیفه خواندند در سیصد و
... و وفات ... خلکان

سال سیصد و بیست و دو هجری

قاهر عباسی ابن مقله را وزیر کرد در سیصد و بیست و دو و عزل نمود ثم استوزر الراضی فی اثنین و عشرین و ثلثمائة
و در سیصد و بیست و ... او را ... پشیمان شدند و ... بعد از ... زبانش
ببریدند و در سیصد و بیست و هشت درگذشت خلکان
قاهر عباسی در سیصد و بیست و دو بعد از آنکه او را خلع کردند ... میل کشیدند ... سال جمادی الاولی در
بیست و دو و بعد از او راضی خلیفه شد ... و در سیصد و ... فوت
ابو القاسم محمد بن عبدالله که در ... خروج کرده بود در سیصد و بیست و دو و ...
حکومت کرده بود و خود را مهدی نام کرد و مهدیه بنا ... و بعد از او قائم بامرالله خلیفه شد و در سیصد و
سی و چهار مرد

ابوبکر ... در سیصد و بیست و دو ...
... در سیصد و بیست و ...
... ابوالحسن ...

وفات عبدالله ... در سیصد و بیست و دو لب

احمد بن موسی بن مجاهد ابوبکر مقری شیخ قراء در عصر خود ... در سیصد و بیست و چهار فوت
شد جامع الاصول
محمد بن احمد بن عمر ... کتابی در قرائت تصنیف نمود و ابوجعفر ... و در سنه سیصد و بیست و
چهار مرد و در عقب وی ابوبکر بن مجاهد کتاب سبعه را تصنیف کرده بود و اول کسی که اقتصار بر سبعه
کرد او بود و در سنه سیصد و بیست و چهار ... و بعد از وی ... بسیار در این فن
شد و مصنفان بسیار ... همچون ابوبکر شذائی و ابوبکر مهران که در سیصد و هفتاد ... شرح شاطبی
ابوالمطرف عبدالرحمن بن محمد بن عبدالله ملقب بناصر که یکی از پادشاهان بنی امیه بود در اندلس و پنجاه
سال ... عمارتی ساخت موسوم بزهرا که از جمله بناهای عجیب دنیاست ...
... و عرض او ... هزار و ... و عدد سواری چهار هزار و سیصد ...
... خراج آن بلاد را سه قسمت میکرد ثلثی به سپاهیان و ثلثی ذخیره و ثلثی خرج
عمارت میکرد خراج اندلس در آن وقت ... هزار و ... دینار بود از بلاد و از سوق و
... هزار و ... دینار بود خلکان

عمارت زهرا در مغرب

سال سیصد و بیست و چهار هجری الامام الحافظ ابوبکر احمد بن موسی بن العباس بن مجاهد ... صاحب کتاب السبعة فی القراآت
در سیصد و بیست و چهار ...
ولادت عضد الدوله دیلمی ... در اصفهان در سیصد و بیست و چهار ... در سیصد و ... و دو. لب

سال سیصد و بیست و پنج هجری

فوت ابو الحسن بن روح در سیصد و بیست و شش محمد بن محمد بن عثمان العمری در سیصد و بیست و شش

فوت ولد بن عبد الله ابن الفارابی الکافی ... در سیصد و بیست و سیصد و بیست و شش ... طاب ثراه

قاهر عباسی در سیصد و بیست و شش ... ابن مقله کاتب وزیر ... در سیصد و بیست و ... داخل

سال سیصد و بیست و هفت هجری

ابو الحسن ... ابن ... طاب ثراه

جعفر بن ... در رجال ... در سیصد و ... ابن ... در ...

... الفارسی ... عبد الملک ... سال ... رجال ...

فوت علی بن محمد سمری در سیصد و بیست و هشت غیبت کبری حضرت امام علیه السلام در سیصد و بیست و هشت عجل الله ظهوره فوت ابن العمید وزیر مشهور محمد وزیر رکن الدوله پدر عضد الدوله در سیصد و بیست و هشت و صاحب ابن عباد را صاحب گویند لصحبته له و حکایت ابن نباته شاعر با ابن العمید ... مشهور است

فوت محمد بن ... حاسب در سیصد و بیست و هشت فوت احمد بن محمد ... سیصد و بیست و هشت رجال ...

فوت ابن مقله محمد وزیر مشهور در زمان عضد الدوله بعد از قطع وزارت در سیصد و بیست و هشت و دخل ابن مقله کاتب ... قاهر در سیصد و بیست و ... داخل

حسن بن محمد ... علیه السلام ... عبد الملک ... سیصد و بیست و ... رجال ...

قال ... الاول ... مطالب ... سابقه ... وصف ... واسعاف ... بفتح ... السلام ... سر ... الاکرم ... الکتاب ... وعلما ... الاموال ...

سال سیصد و بیست و نه هجری

فوت محمد بن یعقوب کلینی در سیصد و بیست و نه فوت پدر ابن بابویه در سیصد و بیست و نه

راضی عباسی خلیفه در سیصد و بیست و نه مرد الراضی بالله ابو العباس محمد بن المقتدر بعد از قاهر خلیفه

خلیفه شد ابن مقله خطاط وزیر او بود بحکم ماکان که منصب امیر الامرائی داشت ابن مقله را سبب آنکه

مکتوبی نوشته بود و دیگری با این منصب دلالت کرده بود برید و این واقعه در سیصد و بیست و شش و بعد

راضی شش سال و ده ماه خلافت کرد و در سابع عشر ربیع الاول سنه تسع و عشرین و ثلثمائه درگذشت و او اول

و اول کسی که در خطابت نایب تعیین کرد او بود و بعد از او متقی بالله خلیفه شد لیکن در سیصد و سی و سه

معزول شد

سال سیصد و سی هجری

صیرفی فقیه شافعی در سیصد و سی درگذشت

ابوالحسن صابی نحوی [illegible] در سیصد و سی [illegible] طاب ثراه

در حدود همین ایام شیخ طوسی عبد الواحد [illegible] صد و ده حدیث نقل نموده [illegible] در [illegible]

ما بین ارسال سیصد و سی [illegible] علم [illegible] بعد از [illegible]

[illegible] عظیم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] و [illegible] مروج

ابو یعقوب [illegible] در سیصد و سی [illegible]

سال سیصد و سی و یک هجری

نصر بن احمد سامانی در سیصد و سی و یک مرد و سی و هشت سال حکومت کرد و نوح بن نصر حاکم شد و [illegible] بن عطا متکلم مشهور در سیصد و سی و یک مرد و در روز فوت ابو حنیفه متولد شد معاصر عمر بن عبد العزیز [illegible]

[illegible] در سیصد و سی و یک مرد [illegible] طاب ثراه

حسام الدوله [illegible] در سیصد و سی و یک [illegible]

[illegible]

[illegible]

در سیصد و سی و دو نوح بن نصر سامانی ابو علی محتاج را [illegible] رکن الدوله دیلمی در سیصد و [illegible]

ابو علی خراسانی [illegible] احمد بن [illegible] فقیه شافعی در سیصد و سی و دو درگذشت

شروع در کتاب [illegible] مروج الذهب [illegible] سال سیصد و سی و دو هجری

ذکر ملوک الموصل و نینوی [illegible] الموصل [illegible] دجلة [illegible] الموصل

[illegible]

[illegible]

تا آخر مروج الذهب

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] در سال [illegible] مروج الذهب

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سال سیصد و سی و سه هجری

[illegible]

متقی بالله ابو اسحاق ابراهیم بن مقتدر خلیفه [illegible] در سیصد و سی و سه معزول شد [illegible]

کشید [illegible] در سیصد و [illegible]

رجوع ابو علی محتاج [illegible] در سیصد و سی و [illegible] روضة الصفا

سال سیصد و سی و چهار هجری

مستکفی خلیفه بیست و دوم عباسی در سیصد و سی و چهار مخلوع شد بخلع معز الدوله او را و میل کشیدند و در سیصد و
پنجاه و هشت در گذشت مدت خلافتش یکسال و چهار ماه خلافت کرد بعد از آن متوفی شد و بعد از مستکفی مطیع خلیفه
شد لیکن معز الدوله احمد بن بویه بفرمان علی برادرش باستخلاص کرمان و رفت و مسخر کرد و از آنجا بخوزستان
رفت و گرفت و در سنه اربع و ثلثین و ثلثمائه به بغداد در رفت و در ضبط آورد و مستکفی خلیفه را میل کشید و
خلافت بمطیع داد و در سیصد و پنجاه و شش معز الدوله در گذشت
القایم بامر الله نزار بن محمد بجای ابو القسم محمد نشست در سیصد و بیست و دو و دوازده سال حکم کرد و در سیصد و سی و
چهار رفت و او حاکم دویم است و بعد از او المنصور بقوة الله حاکم شد و در سیصد و چهل و یک در گذشت
ابو بکر شبلی الف در سیصد و سی و چهار در گذشت ابو بکر شبلی از طبقه رابعه مذهب مالکی داشت از تابع صوفیه بود [illegible]

سال سیصد و سی و نه هجری

احمد بن ابی القاضی الطبری الفقیه در سیصد و سی و نه در گذشت محمد بن طغج در سیصد و سی و پنج در گذشت
شیخ ابو منصور ماتریدی در سیصد و سی و سه در گذشت ابو نصر [illegible] در سیصد و سی و نه [illegible] و متکلم بود و شیخ ابو القاسم
حکیم سمرقندی [illegible] ابو منصور ماتریدی بود [illegible]
ابو بکر شبلی [illegible]

سال سیصد و سی و شش هجری

ظهور دولت کلان دیلمی در [illegible] مقتله [illegible] سنه [illegible] ابو نصر فارابی [illegible] ابو بکر اسکافی [illegible] حنفیه [illegible]

سال سیصد و سی و هفت هجری

ابو نصر محمد المعانی [illegible] در سیصد و سی و هفت در گذشت
ابراهیم بن اسمعیل [illegible] از طبقه رابعه در سیصد و سی و هفت [illegible] علی الفقرا [illegible] ابراهیم [illegible]
الحسن بن ابراهیم بن عبد الصمد [illegible] الکوفی [illegible] در سیصد [illegible]

احمد بن نحاس نحوی در سیصد و سی و هشت مرد عماد الدوله دیلمی در سیصد و سی و هشت مرد علی بن بویه
اول پادشاه بویه که در سیصد و بیست و یک پادشاه شده بود و عراق را برادر کهترش حسن داد و او را رکن
الدوله لقب کرد و برادر کوچک احمد را باستخلاص کرمان فرستاد و او را معز الدوله لقب کرد و شیراز را دار الملک خود
ساخت و از جانب خلیفه منشور پادشاهی یافت و شانزده سال و نیم پادشاهی کرد و عماد الدوله اوست و در جمادی
الاولی سنه ثمان و ثلثین و ثلثمائه مرد و برادرزاده خود را عضد الدوله بن رکن الدوله که در سیصد و سی [illegible]
~~[illegible] پادشاه شد در سیصد و سی و هشت و در سیصد [illegible] ولی~~
عضد الدوله ابو شجاع فناخسرو بن رکن الدوله حسن بن بویه بعد از عم بحکم وصیت او در فارس در سنه ثمان و ثلثین
و ثلثمائه پادشاه شد و در سیصد و هفتاد و دو و پنج مرد [illegible]

سال سیصد و سی و نه هجری

فوت ابن مقله صاحب خط [illegible] در سیصد و سی و نه اسمعیل [illegible] قاسم [illegible] در سیصد و سی و نه [illegible]
ابن [illegible] الحسن [illegible] در سال سیصد و [illegible]
که [illegible] در سال [illegible]
فوت فارابی در سیصد و سی و نه

فوت ابو نصر فارابی در سیصد و چهل مخرج

فوت ابن الولید استاد ابن بابویه در سیصد و چهل و سه [illegible] فوت ابو [illegible] فقیه [illegible] شافعی در سیصد و [illegible]
چهل و [illegible] فوت نوح بن نصر سامانی در سیصد و چهل و [illegible] در سیصد [illegible]
منصور [illegible] شد در سیصد و چهل
فوت [illegible] در سیصد و چهل [illegible]
~~القاضی [illegible]~~
[illegible]
[illegible]
[illegible] العلوی الحسنی الموسوی
المصری [illegible]
عبد الله [illegible] استاد خفیف در سیصد و چهل [illegible] مزار [illegible] شیراز [illegible]

[illegible margin note]

سال سیصد و چهل و یک هجری

~~القاضی [illegible]~~
~~[illegible] شد در سیصد و چهل~~
فوت [illegible] در سیصد و چهل و یک
المنصور [illegible] اسمعیل [illegible] در سیصد و چهل و یک [illegible]
[illegible] در سیصد و شصت و پنج مرد
جعفر [illegible] در سیصد و چهل و یک [illegible]
~~[illegible]~~
[illegible]
[illegible]

نوح [illegible] در سیصد و چهل و [illegible] امیر نوح سامانی ابوعلی سیمجور را روانه ری نمود در سیصد و
چهل و [illegible] [illegible] اسمعیل [illegible] سال حکومت کرد و در سیصد و چهل و [illegible]
[illegible] حاکم [illegible] در سیصد و [illegible]
ابوالعباس [illegible] در سیصد و چهل و [illegible]
[illegible] در سیصد و چهل و [illegible] [illegible]

و معاودت ابوعلی [illegible] در چهل و [illegible]

سال سیصد و چهل و سه هجری
در [illegible] سیصد و چهل و سه [illegible] عبدالملک بن نوح [illegible] حاکم [illegible] سیصد و [illegible]
و عبدالملک حاکم [illegible] سامانیه
محفوظ [illegible] در سیصد و چهل و [illegible]
معاودت ابوعلی سیمجور به خراسان در چهل و سه
عضدالدوله دیلمی در سیصد و چهل و سه بنا امیر رود [illegible]

در سیصد و چهل و چهار [illegible] ماکان لشکر [illegible] خراسان [illegible] در محرم [illegible] سال رکن‌الدوله [illegible] نمود [illegible]
[illegible] لشکر [illegible] ماکان [illegible] نمود
[illegible] در [illegible] سال [illegible] ماکان [illegible] خراسان [illegible] اصفهان رفت [illegible] ابومنصور [illegible]
[illegible] ماکان [illegible] اصفهان [illegible] شد [illegible] ماکان [illegible]
[illegible] ابوالفضل [illegible] ابومنصور [illegible] نمود
[illegible] ماکان [illegible] ابوالفضل [illegible] اصفهان رفت [illegible]
[illegible] رکن‌الدوله [illegible] روضة الصفا

ابوالحسن [illegible] ابوبکر [illegible] رومی
[illegible] ماکان در سیصد و چهل و چهار [illegible]

عبد الملک بن نوح بن نصر سامانی در سیصد و چهل و پنج در حین — محمد بن حداد مصری در سیصد و چهل و پنج مرد خل
چوکان باختن از اسب افتاد و مرد و برادرش ابو صالح منصور بن نوح بجای او حاکم شد خراسان و ما وراء النهر شد
والبتکین امیر ... و او ولی ... دانست و منصور با وی علت برا و متغیر شد و منصور لشکر بر سر او کشید البتکین
فرستاد دو مرتبه و منصور مغلوب شد و سبکتکین غلام البتکین بود ... والبتکین ...
توفی ابو بکر حداد مصری در سیصد و چهل و پنج خل ~~احمد طباطبا نقیب در سیصد و چهل و پنج خل~~

صاحب حبش خراسان ...
والو الحسن ... که نامش ...
ابو بکر مصری ... در سیصد و چهل و ... مرد ... طاهر
در ایام دولت نوح بن منصور سامانی ...
... صاحب حبش خراسان ... بخارا ... حاجب ابو علی بود و ابو علی ... را ... لشکر شد و ابو علی ...
مرد ... رضا ... روضة الصفا

احمد بن محمد طباطبا نقیب طالبیین در مصر در سیصد و چهل و پنج خل

سال سیصد و چهل و شش هجری ~~وفات شیخ سعید محمد بن محمد ... در سیصد و ...~~
معز الدوله بن بویه و برادر علی بن بویه که با استخلاص کرمان رفته بود مستخلص کرد و خوزستان را نیز گرفت و به بغداد
رفت و ستکوی را میل کشید در اربع و ثلثین و ثلثمائه و هجده سال حکومت کرد و بعد از رکن الدوله برادر دیگر
و سیصد سال معاصر عماد الدوله بود دیگر که مجموع ... حکومت کرده باشد و بعد از اینها در سیصد و پنجاه
و شش به مرض اسهال بمرد و پنجاه و چهار سال عمر داشت و معز الدوله چون سایر آل بویه اثنا عشری بود اقامت رسوم
غدیر خم او کرد و در روز عاشورا تعزیه حضرت امام داد و عضد الدوله ابو شجاع خسرو در سیصد و سی و ... پنجاه
نشست لب

~~منصور بن نوح سامانی در سیصد و پنجاه و شش مرد و نوح بن منصور بجای او نشست و البتکین وفات یافت ...~~
~~سبکتکین ... غلام البتکین بود ...~~
غلامی بود محمد بن طغج او را خرید در سیصد و دوازده و امر الله ... کرد و ... ابو بکر ... و بعد از محمد بن
طغج ابو جور بن ... حاکم شد در عهد ... و کافور ... او بود تا در سیصد و چهل و نه ابو جور مرد و بعد از او ابو الحسن
برادرش حاکم شد و کافور نایب و صاحب اختیار بود تا در سیصد و پنجاه و پنج مرد و از این تاریخ کافور مستقل شد
بملکت داری ... و وزیر ابن الفرات بود ... کافور بود تا در سیصد و پنجاه و شش مرد خ

اسلام، کفار را بعد و گرفت سیف الدوله ... روم ... قیصر روم ... اسلام سیف الدوله ... اطلاع ... جامع ... تاریخ ... نصر دوی

سال سیصد و چهل و شش هجری جعفر بن محمد حلوی ... در سیصد و چهل و شش ...
... کمال ... طاهر
ابو ... در سیصد و چهل و شش ... طاهر
علی بن محمد ... در سیصد و چهل و شش ... رجال ...

ابو جعفر پسر محمد بن طغج بعد از فوت محمد بن طغج حاکم شده و عهده اخ
~~و کافور غلامی بود محمد بن طغج را و در آخر ... در سیصد ... ولله ... کرد ... بعد از ...~~
بن طغج ابو جعفر بن ... حاکم شد ... کافور ... او ... در سیصد و چهل و نه ابو جعفر مرد و بعد از او ابو الحسن علی برادر
ابو جعفر حاکم شد و کافور همچنان ... صاحب اختیار ... تا آنکه در سیصد و پنجاه و ... مرد ...
~~[illegible]~~

[illegible]

سال سیصد و پنجاه هجری

عبد الملک بن نوح بن نصر بن احمد در سیصد و پنجاه مرد و منصور بن نوح بعد از او حاکم شد و در سیصد و شصت و
پنج مرد و منصور حاکم همچنان است ... در سیصد و چهل و پنج ملاحظه باید کرد ... شرح
ابو عبدالله ... بعد از ... حسین ...
ابو محمد الحسن بن الحسن ... [illegible]

ابو شجاع حسین بن منصور در سیصد و پنجاه و یک مرد مولد او شیراز

سال سیصد و پنجاه و دو هجری

معز الدوله دیلمی در سیصد و پنجاه و دو پادشاه شد

ابتدای دولت غزنویان سیصد و نجاه و سه

بندار الحسین بن محمد [illegible] سال [illegible] سیصد و نجاه و سه [illegible]

ابو محمد جعفر [illegible] المعروف [illegible] [illegible]

[illegible]

سال سیصد و نجاه و چهار هجری

فوت احمد متنبی شاعر در سیصد و نجاه و چهار [illegible]

احمد بن محمد الشامی الشاعر از مداحان سیف الدوله ابن حمدان و له مع المتنبی منافات و معارضات [illegible]

منصور بن [illegible] در سیصد و نجاه و چهار [illegible] [illegible]

فوت حاکم محمد نیشابوری که در سیصد و بیست و یک ولادتش بود در سیصد و نجاه و پنج [illegible] و در جامع [illegible]

ولادت [illegible] سید [illegible] بن سیصد و نجاه و پنج و فوت در چهار صد و [illegible]

[illegible] [illegible] در سیصد [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

ابو الحسن [illegible] در سیصد و نجاه و پنج [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] در سیصد و نجاه و شش [illegible]

منصور بن نوح بن نصر [illegible] سامانی در سیصد و نجاه و پنج [illegible] حکومت [illegible] [illegible]

[illegible] بود [illegible] شد

ابو محمد [illegible] [illegible]

سال سیصد و نجاه و شش هجری

کافور اخشیدی [illegible] ممدوح متنبی در عهد [illegible] در سیصد و نجاه و شش [illegible]

معز الدوله پسر بویه [illegible] [illegible]

[illegible] سال حکومت کرد [illegible] رکن الدوله برادر دیگرش [illegible]

سال [illegible] عماد الدوله برادر دیگر که مجموع بیست و یک سال حکومت کرده باشد بعد از اینها در سیصد و نجاه و شش [illegible]

[illegible] و چهار سال [illegible] معز الدوله چون [illegible] آل بویه [illegible] بود [illegible]

و در روز عاشورا تعزیه حضرت [illegible] [illegible]

[illegible] در سیصد و نجاه و شش [illegible] و البتکین [illegible]

سبکتکین پدر سلطان محمود غزنوی [illegible] که غلام البتکین بود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] در سیصد و نجاه [illegible]

[illegible]

سیصد و نجاه و شش [illegible]

فوت المتقی بالله ابو اسحق ابرهیم بن مقتدر خلیفه بیست و یکم که در سیصد و سی و سه معزول و میل کشیده شده بود در سیصد و پنجاه و هفت بود و قریب چهار سال خلافت کرده بود و مستکفی خلیفه شد بعد از او و در سیصد و سی و چهار مخلوع شد

شیخ ابو سعید فضل الله بن ابی الخیر المیهنی [illegible] در سنه ٣٥٧ در وجود آمد و در [illegible] سنه ٤٤٠ فوت شد روضة الاحباب

سال سیصد و پنجاه و هشت هجری

فوت حسن بن محمد بن علی بن عبدالله بن محمد بن الحسن بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام [illegible] المعروف بالمجتبی و احوال اهل الطائفه [illegible] حسن [illegible] رجال [illegible] بالعلاله والفقاهه والورع والشرف [illegible] الاجل السید [illegible] المشتهر [illegible] العلاء [illegible] الحسینی [illegible] سلطان العلماء [illegible] علی الارض والعالم [illegible] سنه اربع و ستین بعد الالف [illegible] حلالة وفقاهة [illegible] آخرون المعروف الآخذ [illegible] فی قلوب [illegible] اکدوا احوال السادة [illegible] جزاهم الله [illegible] باسم [illegible] وقضیوا حقوق [illegible]

احمد بن محمد بن قطان الفقیه الثانی من کبار ائمة الاصحاب در سیصد و پنجاه و نه وفات یافت
ابو بکر رقی [illegible] ابو الحسن [illegible] در سیصد و پنجاه و نه [illegible]
ملوک حسنویه در دینور و شهرزور حسنویه بن حسین [illegible] رکن الدوله [illegible] عضد الدوله [illegible] بود از [illegible] در سیصد و شصت و نه مرد [illegible]
علی بن [illegible] ابو عمر [illegible] در سیصد و پنجاه و نه [illegible]

حاکم نیشابوری [illegible] در سیصد و [illegible] [illegible] ولادت یافت [illegible]

سال سیصد و شصت هجری

ابن العمید محمد وزیر رکن الدوله در سیصد و شصت مرد و هلال صابی در سیصد و پنجاه و نه گفته در کتاب وزارة و ابن العمید قبل از صاحب بن عباد بود [illegible] که در خانه ابن العمید نوشته شد از صاحب باشد تاج ملکان [illegible] در سیصد و شصت مرد و بیست و شش سال حکومت کرد کامل الاثیر

حاکم نیشابوری [illegible] در سال [illegible] [illegible]

در شوال ابو الحسین ... و علما را در عهد الملک سامانیه ... دیگر ... ابو اسحاق ... و عمال ... و استاد ... الصفا

و مسعود در ربیع الاول سیصد و نود و ... شد ... الصفا

سال سیصد و شصت و دو هجری

بنای عمارت قاهره مصر بدست المعز لدین الله اسمعیل در سیصد و شصت و دو لب

ابو بکر بن شاهویه فارسی در سیصد و شصت و دو مرد حل — ابن بقیه محمد وزیر استوزره عز الدوله

در سیصد و شصت و دو ثم انه قبض علیه بسبب اقتضی ذلک خلکان

وهو الاسعد کما ذکره ... کرده بودند ... ایشان ... بغداد

مطیع لله خلیفه بیست و نه سال ابو القسم بن مقتدر بعد از مستکفی که بامر معز الدوله خلیفه شد و بیست و نه سال و نیم خلافت کرد و مفلوج شد و خلافت را به پسر خود داد و این صورت در سیصد و شصت و سه روی داد و بعد از این دو ماه برگشت و در محرم سنه اربع و ستین و ثلثمائه در گذشت لب

نعمان بن محمد مغربی در سیصد و شصت و سه مرد خل

حسن بن احمد عطار در سیصد و شصت و سه مرد ... شیراز

سال سیصد و شصت و چهار هجری

مطیع بالله عباسی بعد از مفلوج شدن در سیصد و شصت و چهار مرد و بعد از او طایع خلیفه شد بوصیت پدر و در سیصد و هشتاد و یک مخلوع شد لب

ابو بکر مفید محمد بن احمد ... امام ... [illegible] ... در سیصد و شصت ... الطالبی

ابو بکر قطیعی حافظ و امام بغداد بود شاگرد عبد الله بن احمد حنبل احمد را دیده بود در سیصد و شصت و ... مرد ...

یعقوب بن یوسف بن کلس وزیر نزار بن معز مصری در سیصد و شصت و پنج مرد خ

المعز لدین الله ابو تمیم معد بن منصور بن قایم بن محمد بجای پدر نشست در سیصد و چهل و یک صاحب مصر شد و از دست عباسیان بیرون آورد در سیصد و شصت آغاز عمارت قاهره نهاد و الزهرا الملک ساخت و حجاز نیز اندست ابنا [illegible] در سیصد و شصت و پنج مرد و بعد از او العزیز بالله حاکم شد در سیصد و هشتاد و شش مرد و المعز لدین الله خلیفه چهارم اسماعیلیه لب

در سیصد و شصت و پنج منصور بن نوح سامانی مرد و نوح بن منصور بجای پدر نشست در سیصد و هشتاد و هفت مرد و نوح حاکم هشتم است لب

ابو عمرو بن نجید [illegible] در سیصد و شصت و پنج [illegible]

احمد بن جعفر [illegible] الاشعری [illegible]

روضة الصفا [illegible] علامه ابو [illegible]

و ترجمه کردن تاریخ طبری و تفسیر او در عهد منصور بن نوح شد [illegible] هر دو را دیدم

سال سیصد و شصت و شش هجری

فوت رکن الدوله دیلمی در سیصد و شصت و شش و اتفق [illegible] بحکم پدرش عماد الدوله حاکم عراق عجم بود چهل و چهار سال حکومت کرد و در شب [illegible] سال مذکور مرد و سه سال پیشتر [illegible] عضد الدوله و مؤید الدوله و رکن الدوله بعد از فوت عماد الدوله در سیصد و سی و هشت مملکت را بر پسران قسمت کرد یزد و اصفهان و قم و کاشان و نطنز و جرباذقان مؤید الدوله ابو نصر بن بویه داد و ری و همدان و قزوین و ابهر و زنجان و ساوه و آوه و بعضی از کردستان بفخر الدوله علی و پسر مهتر عضد الدوله فنا خسرو داد چنانکه [illegible] بود یعنی ملک فارس بر وی مسلم داشت لب

محمد بن علی بقال شاشی در سیصد و شصت و شش مرد خل

شمس المعالی ابو قابوس و شمگیر بر جرجان و طبرستان مستولی شد در سیصد و شصت و شش روضة الصفا

ابو عبد الله [illegible] در سیصد و شصت و شش [illegible]

در کتاب مرآة الاسرار [illegible] ابوبکر [illegible] علما [illegible]

ابن بقیه محمد وزیر عز الدوله بعد از کشته شدن عز الدوله [illegible] بفرمود [illegible] و از حلق کشید در سیصد و شصت و هفت خ کال

حاکم [illegible] در سیصد و شصت [illegible]

عز الدوله بختیار بن معز الدوله بعد از پدر در بغداد یازده سال حکومت کرد بعد از آن بحکم عضد الدوله کشته شد در سبع و ستین و ثلثمائه و بعد از آن مؤید الدوله والی شد در سیصد و هفتاد و سه مرد لب

عضد الدوله دیلمی نامی در سیصد و شصت و هفت [illegible] امام حسین علیهم السلام [illegible] لب

در فتح بست [illegible] سبکتگین [illegible] ناصر الدین سبکتگین [illegible] سلطان محمود [illegible] و بعد از فتح بست فتح قصدار [illegible] سبکتگین روضة الصفا

احوال السبکتگین [illegible] در سیصد [illegible] احوال السبکتگین

سال سیصد و شصت و هشت هجری ابوبکر [illegible] حافظ [illegible] در سیصد و [illegible]

ابو [illegible] سلیمان [illegible] الحسن [illegible] ابو [illegible]

ابو بشر ... احمد ... در سیصد و شصت و نه در ... علما ...

ابو عبدالله ... در سیصد و شصت و نه ... علما ...

ابو سهل صعلوکی ... در سیصد و شصت و نه ... علما ... و در ... ابو الطیب ... در چهارصد و چهار ... علما ...

محمد بن حسن ... معاصر صمصام الدوله ... در سیصد و شصت و نه ... علما ... مجالس المؤمنین

در سیصد و نود و ... عضد الدوله ... فخر الدوله ... اهل ... روضة الصفا

حسنویه ... از ملوک حسنویه معاصر رکن الدوله ... در سیصد و شصت و نه مرد ... بدر بن حسنویه ... شد — از اکراد هم

و در سیصد و نود و ... شهر ... ترجمه

حسن ... ابو القاسم ... اصحاب ... سعد ... اصحابنا ... فی الحروب والفقه

... ۴۴ ... رجال ...

سال سیصد و هفتاد هجری

ابو العباس احمد بن سریج العقیلی شافعی در سیصد و هفتاد و دو ... ابن خلکان

فوت ابن خالویه نحوی در سیصد و هفتاد ... خلکان — فوت متنبی شاعر مشهور در سیصد و هفتاد و ...

ابو بکر ... از جمله مصنفان قرآت ... ابو بکر بن مجاهد کتاب شامل ... تصنیف نمود و در سیصد و هفتاد

و ... ابو بکر بن مهران ... از مصنفان قرآت ... در سیصد و هفتاد و ... شرح شاطبی

ابو بکر ... در سیصد و ... علما ...

ابو بکر ... در سیصد و ... ابو بکر ... احمد ... علما ... — شیخ ... کفت ...

ابو ... احمد ... موسی ... رجال ...

و در ... صحیح ... سیصد و هفتاد و ... دولت ... جامع ...

احمد بن محمد بن اسمعیل صاحب صحیح مولف ... بخاری ... فی الحدیث ...

و ... جامع

محمد بن عبدالله شافعی فقیه در سیصد و هفتاد و ... و در سیصد و هفتاد و یک ابی نوح ابراهیم بن

محمد بن ... وزارت خراسان عزل نمود

... در سیصد و هفتاد و یک ... در کتاب ... سال ...

در سیصد و هفتاد و یک امیر نوح بن منصور ... سامانی ... ابو الحسن محمد بن ... خراسان معزول نمود حسام الدوله ...

... منصور ... عضد الدوله ... فخر الدوله ... مؤید الدوله ...

فخر الدوله ... مؤید الدوله ... حسام الدوله ... خراسان ...

... منصور ... حسام الدوله ...

... حسام الدوله ...

... فخر الدوله ... در سیصد و هفتاد و یک ...

... فخر الدوله ... حسام الدوله ...

... ابو الحسن ...

... فخر الدوله ...

... ابو الحسن ... روضة الصفا

سال سیصد و هفتاد و دو هجری

فراغ از تصنیف من لا یحضره الفقیه در سیصد و هفتاد و دو — عضد الدوله دیلمی در سیصد و هفتاد و

دو ... و در سیصد و ... حاکم شده بود ... سال ... بغداد ... و ...

سیصد و شصت و ... بغداد ... خلیفه

و اکابر باستقبال او ... حضرت امیر المؤمنین و حضرت امام حسین ... القادر

بغداد و ... مدینه حضرت رسول صلی الله علیه و آله ... در سیصد و ...

و کربلا ... در سیصد و هفتاد و دو ... در بغداد در

گذشت و در مشهد امیر المؤمنین علیه السلام مدفون شد ... در سیصد و ... اصفهان ...

... در سیصد و شصت و ...

شرف الدوله ابو الفوارس ... عضد الدوله ... در سیصد و هفتاد و دو ... سعادت ... و در سیصد

و ... شد ...

... احمد ... ابو العباس ... سیصد و ... رجال ...

تالیف عیون المحاسن شیخ مفید در سیصد و هفتاد و سه — مصنوات سید مرتضی
مؤید الدوله ابو منصور بن بویه بن رکن الدوله در سیصد و هفتاد و سه مرد لب
و صاحب بن عباد وزیر مؤید الدوله بود و مملکت فخر الدوله در عراق و مملکت قابوس و شمگیر در طبرستان بتصرف
مؤید الدوله در آمد و بعد از فوت مؤید الدوله و میان فخر الدوله و قابوس و شمگیر نزاع شد و آخر مملکت ایشان بتصرف
مؤید الدوله در آمد و فخر الدوله علی بن رکن الدوله بمقتضای حکم [illegible] در همدان می بود و در سیصد و هشتاد و هفت
مرد لب و صاحب بن عباد در سیصد و هشتاد و پنج مرد لب

محمد الحکیم ابو علی سینا در [illegible] بوجود در [illegible] کرده [illegible] علوم در [illegible]
بلنکین [illegible] در سیصد و [illegible] دو سه مرد [illegible] و در چهارصد و شش [illegible] داخل
ذیار [illegible]
ابو [illegible] الطیب [illegible] سال [illegible] نفحات

سال سیصد و نود و چهار هجری

ابو بکر [illegible]
در [illegible]
[illegible] عصفوة [illegible]
[illegible] شد [illegible] رجره

سال سیصد و هفتاد و [illegible] هجری [illegible] تولد [illegible]

ابتدای دولت سلاجقه

ابو القسم عبد العزیز دارکی شافعی در سیصد و هفتاد و پنج مرد در بغداد
سلاجقه از بلاد ترکستان از جهت تنگی چراگاه در خمس و سبعین و ثلثمائه بما وراء النهر آمدند و در حدود بخارا
و سمرقند مقام ساختند لب و سلطان رکن الدین ابو طالب طغرل بیك محمد بن میکائیل در دنیا بود و در جهار
صد و بست و نه بر تخت نشست لب

سال سیصد و هشتاد و شش هجری [illegible]

شرف الدوله ابو الفوارس شیرزیل بن عضد الدوله در کرمان بعد از پدر در سیصد و هفتاد و دو حاکم شد بعد از سال و
نیم بر آمد به بغداد رفت و برادرش صمصام الدوله که باستقبال او آمده بود گرفت و میل کشید و در قلعه [illegible]
محبوس نمود و از این واقعه در سیصد و هفتاد و شش [illegible] در بغداد [illegible] و صمصام الدوله ابو کالیجار [illegible]
شد و در سیصد و هفتاد و هشت مرد لب

فصل بن محمد بن [illegible] در سیصد و [illegible] شیراز

٢٧٨ حدثنا محمد بن علی [illegible] بن نصر بن جعفر بن ابراهیم التمیمی [illegible] قراءة قال حدثنا ابو بکر محمد بن [illegible] عبد الوهاب [illegible]
املاء فی المسجد الحرام فی [illegible] [illegible]
ابوبکر وراق [illegible]
ابوالقسم [illegible] [illegible]

ابوالعباس حسام الدوله تاش [illegible] کرمان [illegible] فخر الدوله [illegible]
[illegible] [illegible] حسام الدوله [illegible] [illegible] الدوله [illegible]
صاحب [illegible] [illegible]
در [illegible] روضة الصفا

محمد بن احمد [illegible] شافعی [illegible] در سیصد و هشتاد و [illegible]
بهاء الدوله بن عضد الدوله بعد از [illegible] در سیصد و هشتاد [illegible] پادشاه شد [illegible]
[illegible]
ابوطالب [illegible] در سیصد و هشتاد و [illegible]

قابوس [illegible] در سیصد و [illegible] [illegible] قابوس [illegible] الدوله
[illegible] قابوس [illegible] سلطان محمود [illegible]
[illegible] [illegible] قابوس [illegible]
[illegible] [illegible] قابوس [illegible]
[illegible] [illegible] سلطان محمود [illegible] روضة الصفا
ابوطالب [illegible] در سیصد [illegible]

الطایع بالله خلیفه بیست و چهارم عبد الکریم بن مطیع هفده سال و دو ماه خلافت کرد و در آخر شعبان سنه سیصد و هشتاد و یک بالزام بهاء الدوله خود را خلع کرد [illegible]

محمد بن علی بن ... در سیصد و هشتاد و یک مرد [illegible]

ابو بکر بن مهران از جمله مصنفان در قراءت در سیصد و هشتاد و یک مرد و ابو الفضل ... کتاب ... [illegible]

... شرح شاطبی

ابو الفتح محمد بن عیاض در سیصد و سی و دو حاکم شد و در چهارصد و یک ... سال حکومت نمود و ... اکراد است

سال سیصد و هشتاد و دو هجری قتل ابو الحسن کوکبی وزیر بهاء الدوله از جانب الطائع ... وفات ابو احمد عسکری صاحب الاوایل روی

سال سیصد و هشتاد و چهار هجری

ابو اسحق ابرهیم بن صابی در سیصد و هشتاد و چهار مرد محسن تنوخی در سیصد و هشتاد و چهار مرد خل

سبکتکین در سنه ... امارت یافت در خراسان و در سیصد ... علما مرد خل

[illegible]

فوت صاحب بن عباد وزیر مؤید الدوله در سیصد و هشتاد و پنج ... سال وزارت کرد و در سیصد و هشت وزیر شد بعد از وزیر ابو القاسم بن العمید چهارصد شتر کتاب خانه او را میکشیدند و از همه علوم بهره بود و تصانیف خوب دارد و هر روزه درس میگفت ... در اصفهان در محله دریه مدفون شد

فوت محمد بن عبد الله ... در سیصد و هشتاد و پنج مرد خل فوت دارقطنی در سیصد و هشتاد و پنج خل

یوسف بن حسن سیرافی در سیصد و هشتاد و پنج مرد پسر ابو سعید ... و پنج سال داشت و در سیصد و سی ... گفته اند

سیرافی نحوی و لغوی و اخباری و فاضل پسر فاضل بود و اتمام کتاب ... داشت پدرش را تمام کرد و تصنیف ...

از سیرافی ... و کتاب ... شرح ابیات ... و اصلاح المنطق ابن السکیت ... خل

سال سیصد و هشتاد و پنج هجری

العزیز بالله ابو منصور نزار بن معز بن منصور بن قایم بن محمد مرجانی ... پادشاه شد در سیصد و شصت و پنج

و البتکین معزی ... از قبل طایع خلیفه حاکم شام بود بکشت و بیست و یک سال حکومت کرد و در سیصد و هشتاد و شش مرد و بعد از او حاکم بامر الله پادشاه شد و در چهارصد و یازده ... نزار ... در سیصد و هشتاد و شش مرد خل محمد بن الحسن المعروف بابن الختن در سیصد و هشتاد و شش مرد خل

در کتاب ... ابو ... محمد ... [illegible]

سال سیصد و هشتاد و شش هجری

ابو بکر ... در سیصد و هشتاد ...

ابو طالب مکی محمد بن علی صاحب کتاب قوت القلوب ... سال ... بوده در سیصد و هشتاد و شش مرده خل

سال سیصد و هشتاد و هفت هجری

ابو ... [illegible]

فتح بست در سیصد و شصت و ... [illegible]

در سیصد و هشتاد و هفت سبکتکین مرد و محمود پسرش بجایش نشست ملقب بیمین الدوله ابو القاسم محمود بن سبکتکین

و محمود در چهارصد و بیست و یک مرد خل

ابتدای دولت غزنویان سیصد و هشتاد و هفت که حکومت سبکتکین بود غلام البتکین و اول فتوحات ...
او جاری شد تا ... دست طغان ... که والی انجا بود و فتح قصدار که در جوار ملک امیر ناصر الدین بود ... محمود
شد و رفتن محمود ... و از انجا بغزنین و در انجا مرد نوح بن منصور بعد ان پسر پادشاه شد ...
خراسان برو یاغی شدند و او به سبکتکین که تخت غزنه بود نامه کرد که شر ایشان کفایت کند در سیصد و هشتاد و
چهار و امیر نوح امارت بعضی خراسان بسبکتکین و بعضی به پسرش محمود تفویض کرد و ابتدای دولت محمود از انجا

و وفات نوح در جمعه سیزدهم رجب سنه سیصد و هشتاد و هفت است ...

نوح بن نصر سامانی در سیصد و هشتاد و هفت ... و منصور بن نوح بن منصور بن نوح سامانی حاکم شد

و در سیصد و هشتاد و نه مرد فخر الدوله علی بن رکن الدوله که در همدان میبود از آل بویه و موید الدوله
... بعد عضد الدوله او را اخراج کرده ... در سنه ثلثمائة و سبعین و ثلث ... و چهار ده
سال دیگر حکومت کرد و در سیصد و هشتاد و هفت مرد و بجا او رستم پسرش حاکم شد و در چهارصد و پانزده
مرد لب

سال سیصد و هشتاد و هشت هجری

صمصام الدوله ابو کالیجار مرزبان بن عضد الدوله بعد از برادرش شرف الدوله پادشاه شد نه ماه پادشاهی
کرد برادرش بهاء الدوله با او مخالفت کرد و او گریخت و هشت سال دیگر زیست و در سیصد و هشتاد و هشت
بر دست پسران عز الدوله بختیار کشته شد لب مقلد بن المسیب در سیصد و هشتاد و نه ... خل

محمد بن احمد ... شافعی در سیصد و هشتاد و هشت مرد خل قابوس وشمگیر در سنه ثمان و ستین و
ثلثمائة که گرگان و طبرستان ... گرفت و ... مستولی شد و پانزده سال حکومت کرد و در ... سنه احدی و
سبعین ... و در سیصد و ... کرد لب

سال سیصد و هشتاد و نه هجری

انقراض دولت سامانیان در سیصد و هشتاد و نه و ... دولت غزنویان در سیصد و هشتاد و چهار
منصور بن ... نوح بن منصور بن نوح در سیصد و هشتاد و نه مرد و عبد الملک بن نوح در سیصد و هشتاد و
نه ... اسیر شد ... دولت آل سامان ... مدت سلطنت صد و ... سال
سامانیان ... تا حد هند و فارس و عراق بود و ... بخارا و ... ایشان ...
... و منصور سامانیان از تخم بهرام چوبین ... اسلام بود ...
... خلیفه ... خلیفه ...
داد و چنین ... لب

فوت معاذ بن زکریا در سیصد و نود خل فوت ابن جنی در سیصد و نود خل

سال سیصد و نود هجری

فوت معاذ بن زکریا در سیصد و نود خل فوت ابن جنی نحوی در سیصد و نود خل
در سیصد و نود ... سلطان محمود ... کرد ...

سال سیصد و نود و یک هجری

شیخ ابو علی سینا در شفا کرد کتب جامع العلوم

ظهور دولت بنی مروان در دیار بکر و موصل عقیل بن حسن ... شیخ عزیز رومی

صاحب صحاح و ابوالفتح ... از کبار فقها حنفیه رومی

سال سیصد و نود و سه هجری ایلک خان کرد سلطان محمود بلکه بخارا را ... ابواسحق ... ابونصر اسمعیل بن حماد جوهری

فوت جوهری صاحب صحاح در سیصد و نود و سه

[illegible]

و مبارک بلبی شاعر در سیصد و نود و چهار و خواجه کسلمان شد بر دست سید رضی موسوی و فهیم بن ... گفت
بلبهار و سلطان ... الناس من ... الی ... کتب محمد ... اصحاب رسول الله
شاعر مشهوری بود در چهارصد و سی و هشت بمرد خل

سال سیصد و نود و پنج هجری

در سیصد و نود و پنج منتصر ابو ابراهیم اسمعیل بن نوح سامانی کشته شد در دست اجلاف عرب در وقتی که در میان او و ایلک خان و نصر بن ناصر الدین شورش بود و در هم قابوس بن ... ولی شد او ... قلعه برد ... بر شد ایچا ... و او شاه ... ملقب به فلک المعالی ... محبوس و ماخوذ المال شد خل روضة الصفا

محمد بن اسحق بن منده محدث حافظ اصفهانی صاحب التصانیف ... جامع
مرد در سیصد و نود و پنج جامع

... روضة الصفا احوال قابوس ... احوال ... قابوس ... سلطان محمود ... کرده ... نوشته شد

حال عبدالله انصاری مشهور ... [illegible] ... سنه ... [illegible]

ابو اسمعیل عبدالله بن منصور ... انصاری ... شیخ الاسلام ... [illegible] ... انصار
... [illegible] ... انصاری ... [illegible] ... در سیصد
و نود و ... [illegible]
و شیخ الاسلام ... [illegible]
و ابو الحسن ... [illegible] ... سیصد و ...
و کان ابو ... [illegible] ... عبدالله انصاری ... [illegible]
... [illegible] ... عبدالله انصاری ... [illegible] ... و ابو منصور ... انصاری ... شیخ الاسلام عبدالله ... در
چهارصد و سی و ... [illegible] ... و عبدالله انصاری ... [illegible]
و عبدالله ... [illegible]
... [illegible] ... شیخ الاسلام ... [illegible]
... [illegible]
و شیخ ... [illegible] ... عبدالله ... [illegible]
... [illegible] ... عبدالله ... در چهارصد و ... کرده ... [illegible]

سال سیصد و نود و هشت هجری ... علیه السلام ...

در سیصد و نود و هشت محمود غزنوی با ایلک خان حاکم ماوراء النهر جنگ کرد و ایلک گریخت و در سنه ثلث و اربعمائة
... [illegible]

احمد بن الحسین بدیع الزمان همدانی صاحب رسالات رایقه و علی منواله نسج صاحب المقامات در ثلثمائة و ثمان
و تسعین مرد خل

از تاریخ اسکندری
از خلقت حضرت آدم علی نبینا و علیه السلام تا بعثت ... سیصد و نود و نه ... بقول جامع الاصول ... سال
از ... حضرت نوح علی نبینا و علیه السلام تا سیصد و نود و نه هزار و نوزده سال
از ... حضرت ... صلی الله علیه و آله تا سیصد و نود و نه چهارصد و پنجاه و دو سال
از ... حضرت صاحب الزمان صلوات الله علیه تا سیصد و نود و نه صد و چهل و چهار سال

سال سیصد و نود و نه هجری ... [illegible]

~~احمد بن ... در سنة تسع و تسعین و ثلثمائة ... ابن خلکان~~

امام استاد ابی الحسن طاهر بن امام ابی الطیب عبدالمنعم بن عبدالله بن غلبون حلبی نزیل مصر صاحب تذکره در قرائت
ثمان در سیصد و نود و نه در ...

... حضرت ... سیصد و نود و ... [illegible]

سال چهارصد هجری

ابو ریحان بیرونی منجم مشهور [illegible] چهارصد در [illegible]
و ابو نصر عراق [illegible]

فوت ابن هلال [illegible] چهارصد
فراغ سید رضی از جمع کردن نهج البلاغه در رجب چهارصد بوده
چنانکه در آخر نسخه معتبری بنظر مولف رسید و فوت سید رضی در چهارصد و شش بوده
حسین بن احمد [illegible] ... در اربعمائة [illegible]

~~ابو ریحان بیرونی منجم در چهارصد و [illegible]~~

ابو محمد بن عبد الرحمن [illegible] ... ابن حسن [illegible]

سال چهارصد و یک هجری ابو عبد الله احمد بن محمد بن [illegible] در چهارصد و یک در گذشت
ابو هیثم بن محمد بن عبد الله ابو مسعود الدمشقی الحافظ معاصر ابو حامد اسفراینی [illegible] در بغداد [illegible]
ابو هیثم قلیلی از اولاد سعد وقاص در چهارصد و چهل و یک در گذشت   احمد بن محمد هروی مؤدب قاسانی از جمله
علما اکابر در چهارصد و یک در گذشت   احمد بن بکر [illegible] در چهارصد و یک در گذشت
در چهارصد و یک طاهر بن خلف [illegible] کرمان [illegible] طاهر [illegible] ... یک ماه [illegible]
و ابو موسی [illegible] بهاء الدوله بن عضد الدوله [illegible] روضة الصفا
و [illegible] سلطان محمود [illegible] ... ملوک جهان
بود و علما عصر [illegible] ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] ... روضة الصفا
عمید الجیوش ابو علی در بغداد در چهارصد و یک وفات یافت [illegible] بغداد [illegible] ... و تعلق داشت
و درد ولی بهاء الدوله [illegible] روضة الصفا
ابو الفتح محمد بن عیار [illegible] در چهارصد و یک [illegible] سال حکومت کرده [illegible]

در چهارصد و دو [illegible] ... چهارصد و [illegible]

سال چهارصد و سه هجری
در چهارصد و سه ایلک خان حاکم ماوراء النهر از سلطان محمود غزنوی گریخته و در [illegible]
قابوس و شمگیر را اوایل دولت مجد الدوله [illegible] ... در آخر [illegible] سنه
چهارصد و سه [illegible] ... بلاد [illegible]
ابو الولید عبد الله بن محمد بن یوسف بن نصر ازدی اندلسی قرطبی حافظ معروف بابن الفرضی [illegible] و رجال
و ادب و صاحب تاریخ اندلس او را [illegible] در چهارصد و سه در گذشت
یوسف [illegible] شاعر در اربعمائة و ثلث مرد [illegible]
در [illegible] اربعمائة بهاء الدوله دیلمی [illegible] ... روضة الصفا

[illegible]

بهاء الدوله بن عضد الدوله که در صفر سیصد و هشتاد پادشاه شده بود در جمادی چهارصد و چهار و وظیفه
القادر بالله او را شهنشاه قوام الدین لقب داد و بیست و چهار سال حکومت کرد و او حاکم یازدهم بود از آل بویه و
با محمود غزنوی صلح کرد و از او دختر خواست و سلطان الدوله پسرش در چهارصد و شانزده و بعد از پادشاهی لقب
لقب

ابو الطیب سهل ابو سهل صعلوکی که در چهارصد و چهار فوت شد و پدرش ابو سهل صعلوکی در سیصد و شصت و نه فوت شد
سلطان الدوله بن بهاء الدوله بن عضد الدوله بعد از پدر در چهارصد و چهار پادشاه شد و در چهارصد و دوازده ... [illegible]

سال چهارصد و پنج هجری

ابن نباته شاعر که مدح ابن العمید و وزیر بهاء الدوله دیلمی کرد و جزری نژاد و حکایت مشهور است در چهار
صد و پنج ورد خل
یوسف بن ... الدینوری ... در چهارصد و شانزده و بعد از پادشاهی لقب ... کشته شد خل

مدرس ... که در چهارصد و ... [illegible] ... چهارصد و ... [illegible]
... [illegible] ... کشته شد و در ... [illegible]
... [illegible] ابو الشوک ... [illegible]

فوت سید رضی برادر سید مرتضی ... جامع نهج البلاغه در چهارصد و شش فوت ...
... چهارصد و شش بادیس بن منصور صاحب افریقیه از ملوک ... در چهارصد و شش و بعد از ...
... بود که ... و سه ورد خل فوت ... چهارصد و شش ابو حامد اسفراینی
چهارصد و شش اسم او احمد بن ابو طاهر فقیه شافعی خل

... [illegible]

سال چهارصد و هفت هجری

فوت فخر الملک ... و فخر الملک وزیر بهاء الدوله بود بر عضد الدوله ... و سلطان الدوله
... کشته در چهارصد و هفت خل

ابو الفضل خزاعی کتاب منتهی را در قرات تصنیف نمود و در چهار صد و هفت و در شرح شاطبی
در [illegible] سلطان [illegible] خواجه [illegible] سلطان
وابو [illegible] سلطان [illegible] خواجه [illegible] کرد و در [illegible] و گفت
دیر [illegible] نظام الملک و خواجه عبدالله انصاری را [illegible] و خواجه [illegible] در چهار صد و [illegible]
[illegible] نعمات

حدثنا ابو عبدالله محمد بن محمد النعمان فی شهر رمضان سنة تسع و اربعمائه و حدیث [illegible] بحضر [illegible] علیه السلام
و وصایا حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرده و در [illegible] الحرب و از حدیث [illegible] شیخ طوسی [illegible]
و در [illegible] و از [illegible] شیخ طوسی [illegible] ابو الحسن [illegible] الصلت الاهوازی [illegible] مسجد [illegible]
دار الفوز [illegible] فی شهر ربیع الاول سنة سبع و اربعمائه و حدیث [illegible] النبی صلی الله علیه [illegible]
المؤمنین [illegible]

بعد از وفات ایلک خان پادشاه ماوراء النهر در ثلث و اربعمائه قدرخان و ارسلان خان از ماوراء النهر و
ترکستان باتفاق یکدیگر قصد خراسان کردند و چون ببلخ رسیدند محمود با ایشان مصاف کرد و غالب آمد تا از
جیحون بگذشتند و این صورت در چهار صد و [illegible] بود

شرف الدوله حسن بن بهاء الدوله بعد از [illegible] بغداد [illegible] برادرش سلطان الدوله امارت داشت و خطبه
بنام خود کرد و شش سال و دو ماه حکومت کرد و در چهار صد و [illegible]

در چهار صد و ده شیخ ابو عبدالله محمد بن فضل [illegible] در [illegible] شیخ الاسلام عبدالله انصاری [illegible]
و [illegible] نظام الملک و خواجه عبدالله انصاری [illegible] و نود و شش [illegible]

ابتدای حروف [illegible] شیخ طوسی [illegible] ابو محمد عبدالواحد بن عبدالله بن محمد بن مهدی [illegible]
عشر و اربعمائه [illegible] بغداد و حدیث [illegible] عبدالله [illegible] گفته [illegible]
و در [illegible] سال ابو عمر [illegible] بغداد در [illegible] حدیث [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]

فوت فردوسی صاحب شاهنامه چهار صد و یازده [illegible] فوت حاکم [illegible] چهار صد و یازده [illegible]
فوت احمد محاملی فقیه شافعی شاگرد ابو حامد اسفراینی [illegible] الحاکم با مر الله ابو علی منصور بن عزیز بن معز بن
منصور بن قایم بن مهدی بعد از [illegible] و هشتاد و شش پادشاه [illegible] معروف [illegible]
[illegible] سال حکومت کرد و در چهار صد و یازده [illegible] و بعد از او
الظاهر بالله پادشاه [illegible] چهار صد و بیست و هفت [illegible]
خواجه [illegible] چهار صد و [illegible]

حدثنا ابو الفتح محمد بن ابی الفوارس الحافظ املاء فی مسجد الرصافة [illegible] بغداد فی ذی القعدة سنة احدی عشرة
و اربعمائة [illegible] شیخ طوسی

ابو عبدالرحمن سلمی حسین بن محمد در چهار صد و دوازده بمرد [illegible]
ابو عبدالله [illegible] عبدالرحمن [illegible] در چهار صد و یازده بمرد [illegible]

ابوعبدالرحمن سلمی صاحب [illegible] ابوسعید ابوالخیر در چهارصد و دوازده مرد و در چهارصد و [illegible] [illegible] علما [illegible]
[illegible] بن محمد [illegible] ابوعبدالرحمن سلمی در چهارصد و [illegible] وفات [illegible]
در چهارصد و دوازده [illegible] شرف الدوله [illegible] سلطان الدوله [illegible] روضة الصفا

در چهارصد و [illegible] سلطان الدوله [illegible] الدوله [illegible] شرف الدوله [illegible] سلطان الدوله [illegible] روضة الصفا
وفات شیخ سعید محمد بن محمد النعمان در چهارصد و سیزده وفات ابراهیم بن علی الحصری الشاعر در چها
~~صد و سیزده [illegible]~~
[illegible] عبدالرحمن [illegible] [illegible] القفال [illegible] در چهارصد و سیزده وفات [illegible] [illegible]

[illegible] روضة الصفا

وفات قاضی عبدالجبار معتزلی صاحب مغنی در چهارصد و چهارده ابن الاثیر در کامل گفته در عدهٔ چهارصد و [illegible] اسمعیل [illegible]
ذوالقرنین ابن ابی حمدان شاعر [illegible] بود [illegible] حاکم عبیدی حکومت اسکندریه با او داد در چهارصد و چها
و در چهارصد و بیست و هشت درگذشت
ابوالحسن بن ابراهیم همدانی در چهارصد و چهارده مرد [illegible]
در کتاب [illegible] الشیخ ابوحیان علی بن محمد [illegible] توحیدی وکان اماما فی اللغة والنحو [illegible]
واما [illegible] وله مصنفات توفی سنة اربع عشرة واربعمائة انتهی

٤١٥ در چهارصد و [illegible] حکومت الطائع لله [illegible] [illegible] روضة الصفا
احمد بن محمد محاملی الفقیه الشافعی شاگرد ابوحامد اسفراینی در چهارصد و پانزده درگذشت
مجدالدوله ابوطالب رستم بن فخرالدوله بجای پدر در [illegible] سالگی حاکم شد در عراق و کوچک
بود مادرش سیده کفیل شد [illegible] و او در حیات [illegible] بود مملکت رونق [illegible] و در سنه [illegible] کان [illegible]
مادر [illegible] محمود غزنوی بعراق آمد مجدالدوله [illegible] گرفتار شد [illegible] سنه عشرین واربعمائة
[illegible]
شیخ ابو [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] در کتاب [illegible] [illegible]
[illegible] انتهی

سلطان الدوله بن بهاء الدوله بعد از پدر بجای او در چهارصد و چهار پادشاه شد و دوازده سال و چهار ماه پادشاهی
کرد برادرش قوام الدین برو خروج و سلطان الدوله غالب شد و در شعبان چهارصد و [illegible] سال و شانزده و در
فارس [illegible]
ابو کالیجار مرزبان بن سلطان الدوله بن بهاء الدوله بن عضد الدوله در فارس در چهارصد و شانزده پادشاه
شد و در چهارصد و چهل و [illegible]

و در حوادث [illegible] الشیخ [illegible] ابو [illegible] عبد الواحد [illegible] عبد الله بن محمد بن [illegible] سنه
در چهارصد و شانزده [illegible] الدوله [illegible] عمر [illegible] سال و [illegible] ماه [illegible] روضة الصفا

در چهارصد و [illegible] سلطانش شروع [illegible] روضة الصفا
[illegible] ابو [illegible] استاد [illegible] الشافعی در چهارصد [illegible] ۴۱۷
در اول [illegible] رابع [illegible] الطوسی [illegible] تاریخ [illegible]

ابرهیم بن محمد اسفراینی استاد در چهارصد و هجده در گذشت
در چهارصد و [illegible] بار دیگر [illegible] خطبه بنام جلال الدوله خواندند و در [illegible] بصره و بغداد [illegible] الخلافه
[illegible] روضة الصفا

در چهارصد و نوزده [illegible] جلال الدوله [illegible] روضة الصفا
۴۱۹ ابو الفوارس بن بهاء الدوله در چهارصد و نوزده [illegible]
و ابو کالیجار [illegible] روضة الصفا

محمود غزنوی در اربعمائه و عشرین بر آذربیجان و عجم مستولی شد والی الجبال رستم بن فخر الدوله داد بخوارزم کرفته خفیه بکشت و مجد الدوله سی سال حکومت کرد و عراق عجم بمسعود داد و هر که سرکشی کرد کشت چنانچه اکثر اعیان اصفهان کشت و انعدم قزوین بر مخالفت شیعه ابا نمود کوشمال داد و محمود ان دولت بری معاودت نموده در سنه احدی و عشرین و اربعمائه فوت

ابو الفتح عبد الجبار بن احمد بن عمر مطرسوسی نزیل مصر صاحب کتاب روضه در قراءة در چهار صد و بیست و دو فوت

در چهار صد و بیست و در مصر و طبرستان ... روضة الصفا

۴۲۱ السلطان یمین الدوله ابو القسم محمود بن سبکتکین مادرش دختر رئیس زاول بود او را زابلی کویند نوا[دهم] در ربیع او بود و در سیصد و نود و هفت با ایلک خان پادشاه ماوراء النهر جنگ کرده غالب شد و قد ... جنگ ایلک خان و جنگ دیکر در اربعمائه و عشر و در روز پنجشنبه سیزدهم ربیع الاول سنه احدی و عشرین و اربعمائه در بلخ علت ... شد شصت و یکسال عمر و سی و یک سال حکومت و بعد از و مسعود بن محمود حاکم شد و در چهار صد و سی و سه ... و در چهار صد و بیست و یک الب ارسلان سلجوقی متولد شد

چون مجد الدوله ... و سعد ... مسعود برادرش حاکم عراق عجم بود ... اصفهان ... روضة الصفا

ابو الشوک محمد بن ... حسام الدوله ... در چهار صد و ... روضة الصفا

القادر باشا ابو العباس احمد بن اسحق بن مقتدر خلیفه بیست و پنجم عباسی در عهد او سلطان محمود بخراسان

~~مستولی شد چهل و یکسال و چهار ماه خلافت کرد ... سنه اثنی و عشرین و اربعمائه فوت~~

و بعد از او قایم خلیفه شد و در چهار صد و شصت و هفت در گذشت روضة الصفا

~~در شیخ ابو علی حسین بن سینا ... در چهار صد و بیست و ... سلطان محمود غزنوی چهار صد و بیست و ...~~

در چهار صد و ... مسعود ... ابو سهل ... اصفهان ... علاء الدوله ... ابو سهل ... روضة الصفا

۴۲۳ سلطان رکن الدین ابو طالب جغرل بیک محمد بن میکائیل بن سلجوق اول سلاجقه در زمان ... بعد از وفات سلطان محمود بر تخت نشست و در چهار صد و پنجاه و سه وفات

... احمد عبد الواحد ... المعروف ... سنه ... و عشرین و اربعمائه ...

~~چهارده بلوغ شاعر مشهور ... [illegible] ... در چهارصد ... [illegible]~~

~~... [illegible] ... خلل~~

در سنه اربع و عشرین و اربعمائه امیر ... [illegible] ... و در آن ... [illegible] ... ابو نصر ... [illegible]

عبد الصمد ... [illegible] ... روضة الصفا

در چهارصد ... [illegible]

... [illegible] ... در چهارصد ... [illegible] ... که

... [illegible] ... القائم بامر الله ... [illegible] ... در سنه ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ... الظاهر

شیخ ابو الحسن خرقانی مشهور ... [illegible] ... در چهارصد ... [illegible] ... سلطان است ۴۲۵

در چهارصد و ... [illegible] ... روضة الصفا

شیخ ابو اسحق ... [illegible] ... در چهارصد و ... [illegible]

مسعود ابن محمود ... [illegible] ... روضة الصفا ... [illegible] ۴۲۶

... [illegible] ... روضة الصفا

حسین ... [illegible] ... در چهارصد و ... [illegible] ... شعرا

الظاهر باللّه ابو الحسن علی بن حاکم ... [illegible] ... در چهارصد و یازده ... [illegible]

هفتم ... [illegible] ... شانزده سال حکومت کرد و ... [illegible] ... چهارصد و ... [illegible]

از او مستنصر بالله حاکم شد ... [illegible] ... روضة الصفا

شیخ ابو علی سینا در ... [illegible] ... در چهارصد و ... [illegible]

در چهارصد و ... [illegible] ...

... [illegible] ... سلطان مسعود ... [illegible]

در ... [illegible] ... صد ... [illegible] ... جلال الدوله ... [illegible]

... [illegible] ... روضة الصفا

در چهارصد و ... [illegible] ... جلال الدوله ... [illegible] ... روضة الصفا

سال چهارصد و بیست و هشت هجری

احمد بن محمد ابو الحسین القدوری الحنفی ... [illegible] ... در چهارصد و بیست و هشت

و دخل ذو القرنین ابن ابی المظفر ... [illegible] ... ناصر الدوله ... [illegible]

المقاصد ... [illegible] ... چهارصد و بیست و هشت ... [illegible] ... صاحب مصر ... [illegible]

با او ... [illegible] ... در چهارصد و چهارده و ... [illegible] ... سال حکومت کرد خلل

چهار ... [illegible] ... در چهارصد و ... [illegible] ... شیخ ... [illegible]

حکیم ابو علی سینا ... [illegible] ... خلل

در چهارصد و ... [illegible] ... جلال الدوله ... [illegible] ... روضة الصفا

فوت شیخ ابو علی سینا در چهارصد و ... [illegible] ... [illegible] ... می باید

در چهارصد ... جلال الدوله ... ملک الملوک ... روضة الصفا
سلطان رکن الدین ابو طالب طغرل بیک محمد بن میکائیل بن سلجوق در دنیا بود در سنه تسع وعشرین واربعمائه
در غیبت سلطان مسعود غزنوی بر تخت نشست لقب او ... اول سلجوقیان بود ... و بعد از او الب ارسلان
چغربیک حاکم شد در چهارصد و شصت و چهار کشته شد لب
اول کسی که قراءت را به بلاد اندلس آورد ابو عمرو احمد بن محمد بن عبدالله طلمنکی صاحب روضه بود و در چهارصد
بیست و نه فوت شد و بعد از او ابو محمد مکی بن ابی طالب تصنیفات کرد و در چهارصد و سی و هفت در شرح شاطبی

در محرم چهارصد و سی ... سلطان مسعود غزنوی با ... سلجوقیان جنگ کرد و صلح شد ... مسعود
برگشت ... سلطان مسعود ...
... سلطان مسعود ...
... رفت روضة الصفا

سال چهارصد و سی هجری ... روضة الصفا
حافظ ابو نعیم اصفهانی صاحب کتاب حلیة الاولیا از اعلام محدثین و اکابر حفاظ ثقات در چهارصد و سی
و در ... فوت شد ... ابو العباس احمد بن عمار مقری مهدوی ... منسوب به مهدیه
بلده از بلاد افریقیه ... مصنف است در علم قراءة ... وفاتش بقول حافظ ذهبی بعد از چهارصد
سی بوده و نام کتابش هدیه و شرح آن و تحصیل و تفصیل شرح شاطبی و ...
ابو منصور ... شیخ الاسلام ... علاء الدوله ...

رجال ... کاوعلی ...

جنگ سلطان مسعود با سلجوقیان در چهارصد و سی و یک مجموعه
در چهارصد و سی و یک ... سلطان جلال الدوله ... جلال الدوله ...
... روضة الصفا
ناصر خسرو در چهارصد و سی و یک ... در خراسان ... محمود ...
... پادشاه ...
...
...
...
...

۴۳۲ فارغ از تصنیف تلخیص شافی شیخ طوسی قدس الله روحه در چهارصد و سی و دو ...
سلطان مسعود غزنوی بعد از آنکه طغرل بیک ... بر تخت نشسته بود در سال چهارصد و سی و دو
در صحرای زندقان با سلجوقیان حرب نمود و شکست خورده به غزنین و سلجوقیان بر ملک مستولی شدند قائم
خلیفه منشور فرستاد با ایشان مصحوب قاضی ابو الحسن ماوردی که ... زمان بود و ولایتها را
با خود قسمت نمودند خراسان به جغربیک و عراق به طغرل ... خراسان ...
مدت سلطنت مسعود ... سال ... ماه بود روضة الصفا

سعید دوم از سلاجقه حکام کرمان که دولت ایشان تا فارس ...

مسعود بن محمد غزنوی حاکم دویم یا سیم را بعد از آنکه محمد برادرش را میل کشیده بود گرفته پیش محمد آوردند او
مسعود را بقلعه فرستاد و در راه لشکریان او را کشته در چهار صد و سی و سه سیزده سال حکومت کرد و محمد
بن محمود بن سبکتکین حاکم شد در چهار صد و سی و چهار بدست برادرزاده کشته شد لب   محمد قاضی اشبیلیه
و قرطبه و حوالی و ما والاها از جزیرهٔ اندلس که بجهت واسطه بر سبیل عطاف لخمی از اولاد نعمان بن منذر است آخر
ملوک حیره و ابن محمد اول بار قاضی شد در قرطبه و اشبیلیه و خوش سلوکی کرده یحیی بن علی بن حمود که منعوت
بود بمعتلی حاکم قرطبه بود او بسلوک او بنیاد ملک در وقتی که بحکم شرب یحیی مست بود بیرون رفته او را کشتند
و معتمد را پادشاه کردند و صاحب اختیار شد و وی سیاسی بشد که او را خلف حصری میگفتند دعوی کرد که من هشام
بن الحکم و ابن هشام بن الحکم وی بود از بنی امیه که در اندلس حاکم شده بود و آخر ملوک بنی امیه در اندلس و قریب بیست
سال و کری مفقود الخبر بود گفتند که هشام در مسجد ... در قلعه رباح او را ... پادشاه کرد بعد   تقاضی
اینکه خود صاحب اختیار و پادشاه بود و وزیر او مرد مجهول بشد و بیست و چند سال هشام ... حکومت کرد
تا وزیر بود که قاضی باشد و در چهار صد و سی و سه و بعد قاضی ابو عمرو عباد بجای قاضی نشست و او را خود را فخر
الدوله نام نهاد و بعد از او پسرش را معتضد لقب داد و در چهار صد و شصت و یک ...
محمد بن محمود سبکتکین در عهد حیات برادر چهار سال در غزنه حکومت کرد و بحکم برادرش نه سال محبوس بود ٤٢٤
و بعد از قتل مسعود یکسال دیگر حکومت کرد و در سنه اثنی و ثلثین و اربعمائه بدست برادر زاده کشته شد
و مودود بن مسعود بن محمود خروج کرده در چهار صد و چهل و یک ... که بعد از این مذکور خواهد شد
لب

سال چهار صد و سی و پنج هجری

جلال الدوله بن بهاء الدوله از قبل پدر حاکم بصره بود بعد از آن در بغداد امارت یافت کار ...
... الحکومت کرد و در چهار صد و سی و پنج ... لب
... الدوله ... ابو الفتوح ... در چهار صد ...
چهار صد ... خل ... در چهار صد و سی ... خل

وفات ابو عبدالله الصیمری شیخ حنفیه بغداد و تمام علی غالب الغوی و ... المرطبی البغدادی و ابو الحسن
بصری از کبار معتزله ... و سید العلماء ... دومی

سال چهار صد و سی و هفت هجری

فوت مکی بن ابی طالب چهار صد و سی و هفت خل   امام استاد ابو محمد مکی بن ابی طالب بن محمد بن مختار   معری قیروانی صاحب ... قرائت
قیسی قیروانی ثم الاندلسی صاحب کتاب تبصره در قراآت در چهار صد و سی و هفت فوت شد
بعد از ابو عمرو طلمنکی که در چهار صد و بیست و نه فوت شد ابو محمد مکی بن ابی طالب قیسی مؤلف کتاب تبصره
و کشف و ابانه بعد از تألیف این کتب در چهار صد و سی و هفت فوت شد و بعد از آن ابو عمرو دانی قاری ...
و در چهار صد و چهل و فوت شد شرح شاطبی ... ابو طالب مکی در ... خل
از کرد ابو الشوک ... حسام الدوله ... حاکم ... در چهار صد و سی و ...

احمد بن محمد بن ابرهیم ثعلبی مفسر مشهور و تفسیر او بالفعل در میان است در چهار صد و سی و هفت در گذشت

عماد الدوله عز الملوک ابو کالیجار

امام استاد ابو علی حسن بن محمد بن ابرهیم بغدادی مالکی صاحب کتاب الروضة در قراآت عشره با قراءة اعمش

که قراآت احدی عشره باشد در چهار صد و سی و هشت فوت شد نزد جزری

منقذ بن نصر بن منقذ برادر معلی بن نصر بن منقذ صاحب شیزر در چهار صد و سی و نه مرد خل ۴۳۹

رجاب بن محمد ... مقتدر طغرل بیک سلجوقی شد ... حکومت ... دار ...

ابو هم بقای ملک ... اورا کور کرد ترجمه

[illegible]

عماد الدین الله عز الملوک ابو کالیجار مرزبان که در چهار صد و سی و شش پادشاه شد در فارس بعد از فوت عمش

جلال الدوله که در بغداد امیر بود محاربات ... بین صلح کردند و بعد از جلال الدوله بغداد را بتصرف گرفت

تا کار بر او استقامتی نداشت و او را تمکین نکردند از خوف ترکان ... اسمعیل ... براو خروج کرد

و در کار آل بویه خلل آورد و عماد الدین الله در چهار صد و چهل وفات یافت و پسرش ابو نصر بن عماد در بغداد امارت

کرد در چهار صد و چهل ... طغرل سلجوقی شد ... و بقلعه طرابلس فرستاد و در آنجا محبوس ماند

تا او را ... بکشتند و هفت سال حکومت کرد

فوت شیخ ابو سعید فضل الله بن ابی الخیر مهنه ... در سنه چهار صد و چهل فوت شد ...

و ولادت ... سیصد و ... روضة الاحباب

۴۴۱ مودود بن مسعود بن محمود بر عم خروج کرد و بقصاص خون پدر او را با تمامت اولاد و ساعیان همه را بکشت

... چغری بیک را بخواست و از وی ... و مسعود ... کرد و مدت هفت سال پادشاهی کرد و در رجب سنه احدی

و اربعین و اربعمائه بمعاونت چغری بیک عزیمت کرد و در راه بقولنج مرد و پسر مسعود طفل بود چند روزی بزرگی

همچو ... کردند و آخر بر عم رجوع کردند علی بن مسعود بن مودود را پادشاه کردند و در چهار صد و چهل و سه ...

شد چنانکه خواهی دید

شیخ اسمعیل ... شیخ عمو ... عبد الله انصاری ...

... و شیخ ابو ...

ولادت شیخ ... در چهار صد و ... در ...

[illegible]

شیخ ابو عبد الله [illegible] علی بن محمد بن عبد الله [illegible] که شیخ ابو محمد [illegible] ابو العلا [illegible] در چهارصد و [illegible]

۴۴۳ علی بن مسعود بن محمود و چون پادشاه شد عبد الرشید بن محمود که سالها در قلعه محبوس بود خلاص یافت
و لشکر جمع کرده علی را منهزم گردانید و عبد الرشید پادشاه شد در چهارصد و چهل و [illegible] لب

ابو نصر احمد بن [illegible] عبد الوهاب بغدادی صاحب کتاب المفید فی العشر
و کتاب [illegible] شیخ [illegible] سال [illegible]
[illegible] در چهارصد و چهل [illegible] شیخ عبد [illegible] عبد الرحمن [illegible] محمد [illegible]
[illegible] و [illegible]

بعد از ابو محمد مکی بن ابی طالب که در چهارصد و سی و هفت فوت شد حافظ ابو عمرو عثمن بن سعید دانی مؤلف
تیسیر و جامع البیان [illegible] و کتاب جامع البیان وی در قرائات سبعه است مشتمل بر پانصد روایه
و طریق تقریبا و هم در عصر وی ابو علی اهوازی [illegible] و دانی در چهارصد و چهل و چهار فوت شد و ابو علی
اهوازی در چهارصد و چهل و شش شرح شاطبی و جزری

ابو نصر احمد بن مسرور بن عبد الوهاب بغدادی صاحب کتاب المفید در العشره در چهارصد و چهل [illegible] شرح شاطبی [illegible]

۴۴۵ عبد الرشید بن محمود غزنوی بعد از علی بن مسعود برادرزاده خود پادشاهی یافت و در سنه خمس و اربعین
و اربعمائه وفات یافت و فرخزاد بن مسعود بن محمود پادشاه شد و در چهارصد و پنجاه و پنج در [illegible] لب

ابو القاسم عبد الواحد بن حسین بن احمد [illegible] صاحب کتاب [illegible] العشر در چهارصد و چهل و [illegible] مرد [illegible]

۱۵۹۰

ابو علی اهوازی معاصر ابن جنی تصنیف وجیز و ایجاز و ایضاح و ایضاح نمود و در چهارصد و چهل و شش
متوفی شد   و ابو القسم هزلی بهرسید و در چهارصد و شصت فوت شد شرح شاطبی
ابو القسم عبد الرحمن بن الحسن بن سعید قرطبی خزرجی صاحب کتاب القاصد در قرات در چهارصد و چهل
شش در گذشت

سعادة ابو الحسن علی بن الحسن بن ابراهیم بن زیاد بن زر اهوازی ... صاحب کتاب الوجیز در چهارصد و چهل و شش ...
~~طغرل بیک در چهارصد و چهل و~~

طغرل بیک سلجوقی در چهارصد و چهل و هفت بغداد رسید و ملک رحیم دیلمی را گرفت ... و اسم ... شد ۴۴۷
مدت حکومت ملک رحیم در بغداد شش سال و ده روز و در سال ... در اهواز و بصره ... طغرل ... الرحیم
ابو محمد احمد بن ... محمد بن احمد در چهارصد و چهل و هفت ... ابن خلف شیراز

هلال بن محسن حرانی کاتب در چهارصد و چهل و هشت در گذشت   فوت حمیدی محمد بن ابو نصر صاحب کتاب
جمع بین الصحیحین در چهارصد و چهل و هشت معاصر ابن عبد البر صاحب استیعاب در بغداد در حال
الملک المنصور بن عماد الدین ابو الله بعد از پدر در حکم بود فضلویه بن شبانکاره برو خروج کرد و در سنه
چهارصد و چهل و هشت او را گرفت و محبوس کرد و در همانجا در گذشت و تا دو سه ... فضلویه در آنجا ... بود تا آن
جنگ با سلجوقیان در ضبط او بودند و ملک ابو علی ... ماند و در چهارصد و هشتاد و هشت در گذشت

۴۴۹ فوت احمد بن عبد الله ابو العلاء المعری الشاعر اللغوی المشهور در ... و چهل و نه در گذشت
سلطان ملک شاه سلجوقی در چهارصد و چهل و نه بحج رفت و خیرات بسیار کرد و چاهها و رباطها ساخته
در چهارصد و هشتاد و پنج در گذشت
ولادت سنجر سلجوقی در ... چهل و نه ... ابو العلاء ...

در چهارصد و سی و نه نوشته‌اند و هم

ملک معظم جلال الدوله صاحب شیراز معظم حکام شام هم

معتمد بن نصر در چهارصد و پنجاه مرد خلل فوت عضد الدوله دیلمی در چهارصد و پنجاه خلل
فرخ زاد بن مسعود بن محمود بعد از فرخ زاد پادشاه شد و در چهارصد و پنجاه و دو مرد لب

الامام ابو الحسن علی بن محمد بن علی بن فارس حافظ بغدادی صاحب کتاب جامع در قراءات و قراءة اعمش در چهارصد و پنجاه و یک [illegible]
در سنه چهارصد و پنجاه امیر عنبر [illegible] بغداد در زمان طغرل بیک [illegible] اعوان [illegible] شد با احوال [illegible]
اورا سنه هم کرده‌اند هم — و طغرل بیک در آن سال [illegible] بساسیری [illegible] بغداد [illegible] و بعد [illegible] در چهارصد و [illegible]
سنه مذکور — در بعضی سال مذکور در جامع منصور خطبه [illegible] المستنصر بالله علوی خواندند و بساسیری [illegible] [illegible]
و بعد [illegible] بساسیری [illegible] و طغرل بیک بعد از [illegible] سال بغداد [illegible] رسید [illegible] کذا فی روضة الصفا
احمد بن علی [illegible] العباس [illegible] حاکم اهواز [illegible] در جمادی الاولی سنه [illegible] و اربعمائة
و [illegible] سنه [illegible] و [illegible] اربعمائه [illegible] احمد

٤٥١ در چهارصد و پنجاه و یک طغرل بیک [illegible] امام [illegible] بغداد [illegible] و [illegible] امام [illegible] خواندند روضة الصفا

سپهسالار لشکر مصر محمود کلابی در حلب [illegible] شد محمود [illegible] و [illegible] المستنصر بالله [illegible] حلب [illegible]

علی بن [illegible] [illegible]

٤٥٣ چغری بیک سلجوقی در اربعمائة و ثلث و خمسین وفات یافت و خراسان با چغری بیک بود و طغرل بیک بجای او الب
ارسلان بن چغری بیک تفویض نمود لب والب ارسلان در چهارصد و شصت و چهار مرد لب

احمد بن مروان حاکم دیار بکر و جزیره در ایام [illegible] عباسی ملقب نصیر الدوله شد و در چهارصد و پنجاه و سه مرد [illegible]
[illegible] در سال مذکور [illegible] طغرل بیک [illegible] بود و بعد از [illegible] حاکم شد و در اربعمائة و [illegible] شرفنامه

طغرلبک روز جمعه ثامن عشر شهر رمضان سنه اربع وخمسین واربعمائه در ری بعفات یافت بیست و شش
سال حکومت کرد و هفتاد سال عمرش بود   و بعد از او الب ارسلان در چهارصد و شصت و چهار [illegible]
در حال چهارصد و پنجاه و چهار یوسف بن تاشفین مقدم لشکر ابی بکر بن عمر صنهاجی شد و بیرون آمد از سجلماسه
و ابوبکر بن عمر امیر بود بسجلماسه در چهارصد و پنجاه و سه و مقاتله کرده بود با اهل سجلماسه [illegible]
سجلماسه را و یوسف بن تاشفین را بر آن حاکم کرد و اصل این حکایت این است که بر مغاربه جنوبی برای قبیله بود
که ایشان را [illegible] میگفتند پس خروج کردند بر ایشان ملثمون و مقدم ایشان ابوبکر بن عمر صنهاجی و او مردی بود
و ساده لوح بود نیکو طباع بود و مایل برفاهیت و فراغت بود و ولاة مغرب طاقة مقاومة ملثمین نداشتند
و ابوبکر بن عمر بتقریبی که در تاریخ ابن خلکان در ترجمه یوسف مذکور است کار و بار حکومت را دست برداشته
یوسف بن تاشفین را صاحب اختیار کرد و خود رفت و وجه تسمیه ملثمین چند چیز است که در تاریخ ابن الاثیر
عز الدین کامل و در ابن خلکان مذکور است خلد و یوسف در پانصد رد و علی پسرش در پانصد و سی و هفت
و اسحق در پانصد و چهل و در تاریخ خلد بطرف شد
در چهارصد و پنجاه و چهار طغرل از دار الخلافه زفاف خلیفه قبول کرد و سلطنت عمید الملک کندری رسانید او دو [illegible]
[illegible] طغرل برد و الب ارسلان [illegible] شد [illegible]

امام ابو الطاهر اسمعیل بن خلف بن سعید بن عمران انصاری اندلسی الاصل مصری نحوی مقری در چهارصد و ۴۵۵
پنجاه و پنج فوت شد و کتاب العنوان تالیفات اوست [illegible]

قاورد [illegible] در چهارصد و [illegible] [illegible]
[illegible]
[illegible]

وفات عمید الملک وزیر چهارصد و پنجاه و شش   محمد بن عبد الملک کندری وزیر طغرلبک صاحب امام
الحرمین ابو المعالی اخو بود عمید الملک خود را خواجه کرد برای رفع تهمت طمع در دختر خوارزمشاه و بسبب
سعایت نظام الملک کشته شد در چهارصد و پنجاه و شش خلل

۴۵۷ [illegible] ابو العباس [illegible] در چهارصد و پنجاه و هفت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

احمد بن الحسین الحافظ البیهقی الخسروجردی از اصحاب حاکم ابی عبدالله بن البیع واو اول کسی است که مناقب شافعی
ومناقب احمد حنبل را جمع کرد در چهارصد و پنجاه و هشت رحل
در ماه محرم سنه چهارصد و پنجاه و هشت سلطان ملکشاه با خواجه نظام الملک ... سر ... آلپ ارسلان
و در چهارصد و پنجاه و هشت سلطان ملکشاه ... و ملوک اطراف ... حاکم دیار ... صاحب دیار بکر
و والی حلب ... در ماه ... ملکشاه جمع شدند و ... سلطان
العالم ... ابو جعفر عبدالله ... هشتم خلفای بنی العباس ... صلی الله علیه و آله
و پنجاه و هفت ... مدت خلافت ... چهار سال و ... ماه ... روضة الاحباب
و ... امام ... ابو ... شافعیه ... الشیخ ... حنابله ...

بناء مدرسه نظامیه در بغداد و مدرس ابو اسحق شیرازی رومی

~~...~~

۴۵۹ بر چهار رکن منبر گذاشته و گفته بر بالای منبر رفتن امام و تکلیف از جهانیان برداشتم و او شرع
او ظاهر مرفوع کردم و از منبر فرود آمد و افطار کرد و این صورت در هفدهم رمضان بود
و در پانصد و شصت و یک کشته شد

[illegible]

فوت شیخ طوسی قدس الله روحه چهارصد و شصت ابوالقاسم هذلی در حلوان ... تصنیف کامل
کرد و از مغرب بمشرق رحلت نمود و بلاد را طوف نمود و کتاب کامل وی مشتمل است بر پنجاه قراءة و هزار و چهارصد و
پنجاه و نه روایت و طریق و سیصد و شصت و پنج شیخ دریافت از آخر حد مغرب تا ماوراء النهر و ...
و جبال و بحر و در سنه چهارصد و شصت فوت شد و ابو معشر طبری بمکه رسید و در سنه چهارصد و
هفتاد و هشت فوت شد شرح شاطبی

۴۶۱ کتاب جامع در قراآت عشره در چهارصد و شصت و یک تالیف ساحتش ... شهر ...
معتضد ابو عمرو عباد که او خود را فخر الدوله لقب کرده بود ... بابنه ابی القاسم محمد که ملقب قاضی
قرطبه بود و اشبیلیه بود و پادشاه شد و در چهارصد و سی و سه احوالش را نوشتیم در این تاریخ عباد
... عجایب ... کمالات آراسته و کفایت شعار بود در امور ملک داری و جود و
سخاوت ید طولی داشت و کثیر الاولاد بود و ... و بیست پسر داشت و بیست دختر داشت و قصاید
بسیار در مدح او گفتند و اجتماع عظیمی بر سر او شده بود و در چهارصد و شصت و یک در اشبیلیه و بعد
از فوت معتضد پسرش محمد ملقب بمعتمد علی الله حاکم شد و استقلال زیادی بهم رسانید که بر همه ملوک اندلس
امتیاز بهم رسانید و در چهارصد و هشتاد و چهار امیر یوسف بن تاشفین بر سر او آمد و او را اسیر کرد و محبوس
۴۶۲ ساخت خلـ

احمد بن علی الخطیب بغدادی صاحب تاریخ بغداد از جمله حفاظ ثقه بود معاصر ابو اسحق شیرازی در چهارصد و
شصت و سه در گذشت
وفات ابن عبد البر صاحب استیعاب در چهارصد و شصت و سه

شیخ الشیوخ صدر الدین اسمعیل بن ابی سعد صوفی در چهارصد و شصت و چهار متولد شد و در پانصد و … چهل و … ٤٦٤
بلغ عمره و تربیت شیخ عبد الرحیم … کرفت کامل
مولد عبد الله بن علی بن … ابو محمد مقری … در چهارصد و شصت و چهار و در پانصد و چهل …
بلغ عمره کامل

سعد بن نصر الدوله … در چهارصد … حاکم شد … سعد بن سعد مسعود حاکم شد

و در چهارصد و شصت و پنج یوسف بن تاشفین و لشکر او در اندلس ساخته و اکثر در نواحی … شد در مغرب
اقصی و در زمین و لشکر برابر می بودند در آنجا این شهر را بنا کرد و او قوی شد تا بر مغرب و فی و اقصی هر دو
مستولی شد و یوسف معظم اهل علم بود … ایشان و حجة الاسلام ابو حامد غزالی چون شنید … برفت
یوسف را عزم نمود بر توجه … او نیز رسید با سکندریه و در فکر کوچ بود که خبر وفات یوسف رسید و خطبه
… بنی العباس … امیر المسلمین … و در محرم سال پانصد یوسف بن
تاشفین در گذشت
سلطان عضد الدین ابو شجاع الب ارسلان بن چغربیک بن میکائیل بن سلجوق … مهیب … فارسی
از فضلوت … کرفت … پادشاه روم … نظام الملک وزیر او بود ده سال
حکومت کرد … چهار سال … یوسف کوتوال خوارزمی … سلطان …
… کار … سلطان … شد و …
… یوسف … سلطان … زخم … سلطان … و در ربیع
الاول چهارصد و شصت و پنج و ولادت در چهارصد و … و … دوم بود و بعد از او ملکشاه بن
الب ارسلان پادشاه شد و در چهارصد و شصت و پنج … رسالة الصفا
…
…
…
…

٤٦٦ یوسف بن عبد البر القرطبی محمد بن محدث صاحب کتاب استیعاب در اربعمائة و شصت و شش در گذشت

القایم بالله ابوجعفر عبدالله بن قادر بیست و ششم بعد از پدر خلیفه شد در ایام او طغرل بیک بن
میکائیل بن سلجوق خراسان را فرو گرفت و قایم خلعتش داد و او را رکن الدین لقب نمود و بساسیری سرهنگ
دولت به عصیان قصد قایم کرد و قایم را گرفته محبوس کرد قایم از طغرل استعانت جست و طغرل بساسیری را [illegible]
در میان واسط و کوفه و قایم را آورده در مقام بغداد قایم چهل و چهار سال و هشت ماه خلیفه بود در
اواسط شعبان سنه سبع و ستین و اربعمائه مرد و بعد از او مقتدی خلیفه شد و در چهارصد و هشتاد و
هفت مرد [illegible]

رجوع به تاریخ طبری با احوال قایم عباسی [illegible]

در زمان سلطان جلال الدین ملکشاه [illegible] در سال چهارصد و شصت و هفت هجری [illegible]
[illegible]
[illegible] سلطان ملکشاه [illegible]
[illegible]
[illegible]

٤٦٨ خلو

فوت شریف بیانی در چهارصد و شصت و هشت خلو

در چهارصد و شصت و نه بار دیگر [illegible] سلطان محمد نام [illegible] سلطان محمد [illegible] الملک [illegible]

خلو ٤٧٠

سلطان محمود ملکشاه در چهارصد [illegible] خراسان [illegible] واسط نمود و کارها را ترتیب داد و در ایام او
دولت [illegible] شد و [illegible] در فارس [illegible] شد [illegible] الاحباب

فوت عبدالله بن خفیف شیرازی در همین سال
استیلای تتش سلجوقی بر حلب و شام و اسیر آوردن دولت آل سلجوق بر ان دیار و فوت امام عبدالقاهر بن عبدالرحمن الجرجانی دومی

۴۷۲ حلب
نصر بن احمد بن مروان ملقب نصیر الدوله در حدود چهارصد و پنجاه و سه حاکم شد و در [illegible] احمد چهارصد و [illegible]
و [illegible] ازو [illegible] در عشایر و [illegible] نصر سعید نصیر الدوله حاکم شد و در [illegible]
انقراض دولت آل مروان و حلب و استیلای سلطان ملکشاه سلجوقی بر [illegible] روم

ابوالحسن [illegible] بن ابراهیم [illegible] شیخ [illegible] در چهارصد و [illegible] ملک الجبال
و [illegible] سلطانی [illegible] در چهارصد و [illegible] در چهارصد و [illegible] ملک

حلب ۴۷۴
[illegible] سیاه در چهارصد و [illegible] ملک الجبال

وفات یوسف بن سلیمان معروف با علم شنتمری از نحویان روم

سال چهارصد و هفتاد و شش هجری

ابو اسحق ابراهیم شیرازی مشهور معروف مجدد مذهب اهل سنه در ماه رابعه در چهارصد و هفتاد و شش
در گذشت و در ماه ثالثه مجدد مذهب ایشان ابو الحسن اشعری است   یوسف بن سلیمان اعلم
نحوی در چهارصد و هفتاد و شش در گذشت   امام استاد ابی عبد الله محمد بن شریح بن احمد بن محمد بن شریح
رعینی اشبیلی در چهارصد و هفتاد و شش فوت شد و کتاب کافی از وست و جزری در هفتصد و شصت
نه این کتاب را بر استاد خود ابو المعالی محمد بن احمد دمشقی خوانده جزری گفته

فصل و کلا [illegible] جامع [illegible] احیوا [illegible] العلما [illegible] العلوم العقلیه و النقلیه [illegible] الفضل و الکمال محمد الشهیر
[illegible] رساله [illegible] در رساله [illegible]
و اصحاب [illegible] در رد نصاری [illegible] و استفضا [illegible]
شد [illegible] کرده [illegible] کرد [illegible] در سنین [illegible]
و [illegible] بطلیموس [illegible] طوسی [illegible] در [illegible]
[illegible] در سنین چهارصد و هفتاد و شش هجری بوده باشد که از زمان اوالی
[illegible] چهارصد و هفتاد و هفت هجری است [illegible] ساله [illegible]
[illegible] الکتب [illegible]
[illegible] کتاب [illegible] العهد [illegible]
[illegible] کتاب [illegible]

ادعم [illegible] در [illegible] حال [illegible] سال [illegible]

ابن الصباغ عبد السید بن محمد بن عبد الواحد الفقیه شافعی مدرس نظامیه بغداد اول امام ابو اسحق الشیرازی ثم
در چهارصد و هفتاد و هفت مرد   ابو معشر طبری در مکه ساکن بود و کتاب تلخیص در قراآت ثمان و سوق
العروس تصنیف نمود که در وی هزار و پانصد و پنجاه روایت و طریق است و در سنه چهارصد و هفتاد و هشت فوت
شد و هم [illegible] این دو شخص یعنی ابو معشر طبری و ابو القسم هذلی که در چهارصد و شصت فوت شد بیشتر جمع نکرد
در قراآت مگر ابو القسم عیسی که در پانصد و بیست و نه فوت شد شیخ شاطبی

محمد [illegible] در چهارصد و هفتاد و هفت [illegible] بغداد رفت و در چهارصد و هشتاد و هشت [illegible] رفت
و در پانصد و نه مرد   محمد [illegible] جامی
سلطان شاه [illegible] بعد از فوت پدر [illegible] کرمان شد و دوازده سال حکومت کرد
در چهارصد و هفتاد و هفت در گذشت [illegible] او [illegible]

۴۷۸ ابو معشر عبد الکریم بن عبد الصمد بن محمد بن علی بن محمد طبری شافعی شیخ اهل مکه صاحب کتاب التلخیص
در قراآت ثمان در چهارصد و هفتاد و هشت مرد نزد جزری
ارفونش از پادشاهان فرنگ بود و در نواحی اندلس پادشاه مستقل بود از پادشاهان فرنگ بود در نواحی اندلس
اسلام باج میگرفت در چهارصد و هفتاد و هشت طلیطله را از قادر بالله بن ذی النون گرفت و در چهارصد
هشتاد و چهار قدر عیار احوال ارفونش مذکور است خلل
[illegible] در چهارصد و هفتاد و هشت [illegible]
المقتدی [illegible] ابو القسم [illegible] عبد الله [illegible] القائم [illegible]
در [illegible] چهارصد و هفتاد و [illegible] شد و در [illegible] شاه [illegible]
[illegible] سال و [illegible] ماه بود [illegible] در زمان او بود [illegible] ملکشاه [illegible]

ابو یعقوب یوسف بن تاشفین آمد بکومک معتمد ابن عباد و اذفونش و دیگر را مغلوب کردند این واقعه
در چهارصد و هشتاد و نه واقعشد و آنچه از آن جنگ از غنایم بدست آمد یوسف صاحب شد و کل
بر بعد اندلس است

سال چهارصد و هشتاد هجری

احمد جام در چهارصد و هشتاد و پنج در چهل سالگی متوجه جام شد و این قصیده از وست   ای زمهر حبیبم
هر لحظه اندر دل صفات   از یحید حسن ما الامام رهنمات مجالس
از میلاد حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام تا چهارصد و هشتاد هجری یک هزار و صد سال است

داود پسر سلیمان بن قتلمش بن اسرائیل بن سلجوق
بعد از رومخورد سلیمان ... حاکم شد
در ... و در پانصد مرد ... روضه الصفا
... سلطان ملکشاه
و ... سلیمان ...
... سلیمان ... حاکم شد
روضه الصفا

آق سنقر در چهارصد و هشتاد و یک حاکم حلب شد بحکم سلطان ملکشاه و ده سال والی آنجا بود و در چهارصد
نود و یک ... ایشان ... بودند و صد و هفتاد و هفت سال حکومت کردند ... آق سنقر غلام
سلطان ملکشاه سلجوقی اند و ابن اول حاکمی بود و از ایشان و دوم عماد الدین زنگی است که در پانصد ...
بنا دار کشتند است
ابو الحسن ... در چهارصد و هشتاد و یک ...
موت خواجه عبد الله انصاری چهارصد و هشتاد و یک ...

۴۸۲ در چهارصد و هشتاد و دو ... سلطان ملکشاه سلجوقی ... المقتدی بامر الله عباسی ... ملکه ... سکه ...
... سلطان ... روضه الصفا

فوت فخر الدوله محمد بن نصیر الدوله احمد بن مروان الکردی صاحب میافارقین و دیار بکر معاصر قایم بامر الله عباسی
و وزیر قایم و مقتدی در چهارصد و هشتاد و سه و در سیصد و نود و هشت متولد شده بود

لب — در ذکر ملوک قهستان که ایشان را ملاحده خوانند مدت دولتشان صد و هفتاد و یک سال
مستقر اینها اول حسن صباح بن علی بن محمد بن جعفر بن حسین بن محمد حمیری به جحش از زمین یمن بود به کوفه آمد و بقم
رفت و بری و مصر آنجا متولد شد در رجب سال چهارصد و هشتاد و سه به قلعه الموت رفت و کار او رونق
گرفت و در چهارصد و نود و پنج قلعه لمسه نیز متصرف او شد لب

در چهارصد و هشتاد و چهار بار دیگر سلطان ملکشاه بغداد رفت و برادر ترکش که حاکم دمشق بود [illegible]
فتنا بن الصمادح معتصم در چهارصد و هشتاد و چهار وفات یافت و حاکم مریه و بجایه و صمادحیه بود از
بلاد اندلس و جد او محمد بن احمد بن صمادح بود صاحب ملیه و ثقه الحال و متعلقات او و در حکومت هشام
بن الحکم اموی بود که ملقب بود به مؤید بالله و در سال چهارصد و سی و سه قدری از احوال هشام بن الحکم را نوشتیم
المعتمد علی الله محمد ابو القسم پسر المعتضد بالله که در چهارصد و شصت و یک احوال او را نوشتیم و ابن معتمد
وری بود پادشاه اندلس در غایت استقلال و امتیاز و از اطراف و اکناف شعرا و غیر شعرا بر در خانه او
اجتماع داشتند و معتمد هر ساله باجی به ادفونش پادشاه فرنگ میداد و ادفونش در چهارصد و هشتاد و هشت
طلیطله را مسخر کرد و از دست [illegible] ابن ذی النون بیرون آورد و بعد از فتح طلیطله باج معتمد
علی الله را قبول نکرد و او را تهدید کرد به قطع [illegible] معتمد کرد و معتمد ایلچی او را [illegible] بادفونش رسید سلاطین
بسیار متوجه سلطانان شدند و [illegible] اضطراب شدند و پیش قاضی عبد الله رفته [illegible] جمع شدند که استمداد
کنند به ابی یعقوب یوسف بن تاشفین ملک ملثمین که [illegible] یوسف آمدند و با [illegible]
اسلام جمعیت نموده با ادفونش جمع کردند و ادفونش را با قصد جالقه مغلوب کردند و یوسف بن تاشفین در مملکت
معتمد طمع کرده جنگ با او کرد و در چهارصد و هشتاد و چهار غالب شد بر معتمد و او را و اهل او را گرفته
کذا [illegible] فرستاد به اغمات و در آنجا محبوس بود تا در چهارصد و هشتاد و هشت [illegible] او در حبس [illegible]
سخنان [illegible] و در وقت پادشاهی از غرایب است و ابن خلکان مبسوط ذکر کرده

ولادت محمد بن تومرت عبدی در چهارصد و هشتاد و پنج متولد شد و در پانصد و بیست و چهار مرد و ظهور
در پانصد و چهار بود مهدی

فوت سلطان ملکشاه سلجوقی در شوال چهارصد و هشتاد و پنج و او سیم پادشاه از سلاجقه و او بعد از
پدر به سعی نظام الملک پادشاه شد و حکم او به ایران و توران و روم و شام جاری شد اصفهان را دار الملک ساخت
و در چهارصد و چهل و نه به جهان رفت و نظام الملک را عزل کرد و بجای او تاج الدین ابو الغنایم داد
و ولادت سلطان چهارصد و چهل و پنج بوده و بعد از او برکیارق پسر او حاکم شد و در چهارصد و نود و نه
وفات

خواجه نظام الملک وزیر سلطان ملکشاه را فدائیان حسن صباح کارد زدند و کشتند خواجه نظام الملک [illegible]
[illegible]
دار [illegible]

ابو ابراهیم عسکر [illegible] ملکشاه [illegible]
[illegible]

انتهای دولت آل بویه

ابوعلی بن عماد الدین بعد از برادر در ترتیب چهل سال بر قسمتی آل بویه بعد از الملک المنصور و سلطان فارس
و کرمان شاهان اقطاع او بود و در پیش سلاطین عزیز و محترم بود در چهارصد و هشتاد و هفت و در دولت
الخ شد لب
انتهای دولت در چهارصد و هشتاد و هفت

المقتدی بالله ابوالقاسم عبدالله بن احمد بن قایم بعد از جد خلیفه شد نوزده سال و پنجاه خلافت کرد و در
چهارصد و هشتاد و هفت نجاة در گذشت و بعد از او مستظهر خلیفه شد و در پانصد و دوازده در گذشت
و مقتدی خلیفه بیست و هفتم بود

المستنصر بالله ابوتمیم معد بن ظاهر بن حاکم بن عزیز بن منصور بن قایم بن مهدی در هفت سالگی پادشاهی رسید
و شصت سال پادشاهی کرد و سه پسر داشت نزار و احمد و عبدالحمید نزار را ولیعهد کرد و از و تغییر و ولایت
عهد را بمستعلی داد که احمد نام داشت و طایفه به مستعلی و ... حسن صباح نزاری است
تابع او بند و مستنصر پادشاه سیم است و در چهارصد و هشتاد و هفت مرد و بعد از او مستعلی پادشاه شد
و در چهارصد و نود و پنج در گذشت

۴۸۴ [illegible]

محمد وزیر مقتدی عباسی در چهارصد و هشتاد و هشت محمد بن الحسن وزیر مقتدی بعد از اینکه عمید الدوله
معزول شد در چهارصد و هشتاد و هشت و ملقب بظهیر او در دولت وی کامل بوده در وزارت
فوت مستنصر عبیدی در چهار و هشتاد و هشت خلل

معتمد علی الله محمد بن قاضی محمد که در چهارصد و چهار مغلوب یوسف بن تاشفین شده بود محبوس شد
در اغمات و در چهارصد و هشتاد و هشت و در خلل
حسن ... در چهارصد و ... شد در چهارصد و هشتاد و ... و در چهارصد و نود و یک ... خلل
طاهر ... ابی الشوک کشته شد در چهارصد و شش ... طاهر ...
فوایش و ... تمام

ابوسعد عبدالکریم بن ابی بکر سمعانی مروزی فقیه شافعی صاحب کتاب انساب در چهارصد و هشتاد و نه مرد خلل
برکیارق در چهارصد و هشتاد و نه ایالت خراسان به برادر خود سنجر داد و در چهارصد و نود و هشت ...
ولادت مقتفی لامر الله محمد بن مستظهر عباسی در دوازدهم ربیع الاول الآخر سال چهارصد و هشتاد و نه هجری کامل
کامل منصور بن نصر بعد از سعید بن احمد کوه حاکم شد در ارمنیه و ... در چهارصد و ... مرد و دولت نصر الدوله
آخر شد تمام

۴۹۰ ولادت عبدالمومن قایم بامر ابن تومرت در پانصد و نود و چهارصد و نود و نیز گفته اند خلل
~~[illegible]~~ کرمان ... ارسلان ...
بعد ... سال حکومت ... رسید ...

ابو ارسلان ... در چهارصد و ... [illegible]

سیداو در احوال شاهیان چهار صد و نود و یک و سه [illegible] نتوانید گفت و در روضة الصفا احوال [illegible]
تتمه شکل علام ملکشاه بود و ملکشاه [illegible] سلطان [illegible] شاه بود و سلطان [illegible] در دمار برکیارق [illegible] و والی
حوادث شد و او در چهار صد و نود و [illegible] احوال [illegible] و در پانصد [illegible]

۴۹۱ در چهار صد و نود و دو در عهد مستعلی اسمعیلی فرنگان بر بیت المقدس مستولی شدند و هفتاد هزار مسلمان از زهاد و علما اهل
اتقی کشتند لب وحید الدوله پسر فخر الملک وزیر نصیر الدوله [illegible] کامل بود و نظام الملک همیشه وصف
او میکرد و نظام الملک زینب دختر خود را با او داد و در چهار صد و نود و [illegible] محبوس شد و در قلب
ابراهیم بن مسعود بن محمود بن سبکتکین غزنوی بعد از فرخزاد پادشاه شد چهل و دو سال حکومت کرد و در خیرات
و مبرات و عمارات و قلاع خیر و رباطات صنعنا [illegible] و چهل دختر خود را با سادات و علما داد و روزی سه ماه
داشتی و در خامس شوال سنه اثنی و تسعین و اربعمائه مرد و مسعود پسرش بعد از او پادشاه شد و در پانصد و هشتاد
و رحلت

یحیی بن جزله طبیب صاحب منهاج مسلمان شد بعد از نصرانیه و در تقویم اسلام چیزها نوشت و در چهار صد و نود و
سه و در گذشت

برکیارق [illegible] در [illegible] سلطان [illegible] و در [illegible] چهار صد و [illegible] روضة الصفا

۴۹۴ ابو المعالی عزیزی بن عبد الملک جیلی معروف بشیذله فقیه شافعی واعظ قاضی بغداد بباب ازج اشعری مذهب
در چهار صد و نود و چهار در گذشت

ارسلان بن توران شاه که در چهارصد و نود حاکم کرمان شد معاونت او در چهارصد و نود و پنج نقل یافت سلطان کرمان ارسلان شاه [illegible] مرهاور و [illegible] و [illegible] سال [illegible] کرد و در [illegible] ماه [illegible] روز سلطنت

المستعلی بالله ابوالقسم احمد بن مستنصر بن ظاهر بن حاکم بن عزیز بن معز [illegible] بجای پدر نشست و در پانصد و چهار [illegible]
لک در چهارصد و هشتاد و هفت و برادر خود نزار را گرفته در قاهره محبوس کرد ملک هفت سال [illegible] کرد
و در چهارصد و نود و پنج درگذشت و الحاکم بامر الله بجای او نشست و در پانصد و بیست و چهار درگذشت
حسن صباح که در چهارصد و هشتاد و سه کار او بالا گرفته بود در چهارصد و نود و پنج قلعه [illegible]
سنجر سلجوقی [illegible] ولایات بنام او [illegible] داشت کار او عروج تمام یافت و در پانصد و هجده درگذشت
کیا بزرگ امید [illegible] بعد از حسن صباح [illegible]
سنه چهارصد و نود و پنج [illegible] بالا رفت [illegible] سال در آن قلعه بسر برده [illegible]
او را لطف [illegible]

برکیارق با سلطان محمد [illegible] سلطان محمد [illegible] و سلطان سنجر [illegible]
و برکیارق [illegible] صلح [illegible] سلطان [illegible]
و برکیارق [illegible] سلطان محمد [illegible]
[illegible] سلطان محمد [illegible] در چهارصد و نود و [illegible] صلح شد [illegible]

الامام ابوطاهر محمد بن [illegible] صاحب کتاب المستنیر [illegible] در چهارصد و نود و ششم [illegible] ۴۹۶
در چهارصد و نود و نهم سلطان محمد با برکیارق صلح شد [illegible]

۴۹۷ مصالحه اخوة [illegible] استقرار محمد در عراق و حکومت برکیارق در [illegible] خراسان [illegible]
حصار [illegible] ارسلان [illegible] قلیج ارسلان رومی

۴۹۸ در چهارصد و نود و هشت برکیارق [illegible] سال [illegible] بسلطنت [illegible]
[illegible] محمد [illegible] شد [illegible] و در پانصد و [illegible] درگذشت

سلطان رکن الدین ابو المظفر برکیاروق بن ملکشاه چهارم پادشاهان سلاجقه بعد از پدر پادشاه شد
محنت و خونریزی و وقایع بسیار در زمان او روی داد و با برادران خود محاربات روی داد و در چهار صد و
هشتاد و نه ایالت برادر خود سنجر داد و در مدت ده سال و هشت ماه پادشاهی کرد و در چهار صد و نود و هشت
در گذشت و بعد از و محمد بن ملکشاه حاکم شد و در پانصد و یازده در گذشت

سلطان ملکشاه در چهار صد و نود و نه مملکت اسلام را از [illegible] و ده سال [illegible] رفت و [illegible]
المقدس [illegible] سلطان را المقدس [illegible] و [illegible]
رفت روضة الصفا

[illegible] سال پانصد [illegible] و [illegible]

فصل ششم در تواریخ و وفیات اعیان مشاهیر و معارف اهل روزگار از سال پانصد تا سال ششصد [illegible]

سال پانصد هجری

ولادت [illegible] الدین محمد بن [illegible] ششم [illegible] در پانصد
ولادت عبد المؤمن پادشاه [illegible] که بعد از [illegible] حاکم مستقل شد در مغرب در پانصد بود و بعضی
در چهار صد و نود گفته اند و استقلالش در پانصد [illegible] و نود سال عمر داشت و پنجاه سال پادشاهی کرد
وفات او [illegible] در پانصد و پنجاه و هشت خل

ابو المظفر احمد بن محمد خوافی [illegible] شاگرد امام الحرمین و رفیق امام غزالی در پانصد بود و ولادت عبد المؤمن
پادشاه ابو یعقوب یوسف [illegible] امیر المسلمین و ملک الملثمین [illegible] در چهار صد و
پنج و ششم و وفات یوسف در پانصد بود و نود سال عمر داشت و پنجاه سال پادشاهی کرد و ابن الاثیر عز الدین
کامل در سال پانصد وفات یوسف امیر المؤمنین و ملک العرب و الاندلس را ذکر کرده و حکایتی [illegible] که [illegible]
دینار و دیگری [illegible] و دیگری [illegible] یوسف [illegible] و بعد از آنکه [illegible] یوسف [illegible] دینار داد
و منصب داد [illegible] که [illegible] یوسف کرده بود [illegible] نکاه داشت و [illegible]
و در عرصه روز [illegible] طعام [illegible] گفت که [illegible] طعام دارید و بعد از یوسف [illegible]
یوسف پادشاه شد و در پانصد و سی و هشت [illegible] و مولدش در چهار صد و هفتاد و شش بود خل

مولد امام [illegible] در [illegible]
قتلمش
[illegible] اول سلطان [illegible] بن قتلمش
بن [illegible] سلجوق [illegible]
و [illegible] رسید [illegible]
و [illegible] در پانصد مرد و
[illegible] سلیمان بن قتلمش [illegible]
منقرض شد و [illegible] سال [illegible]
روضة الصفا

تمیم بن معز بن بادیس در پانصد و یک مرد خل و این تمیم پدر یحیی است که ملک مهدیه از [illegible] رسید در پانصد
و [illegible]
خل ابتدای دولت غوریان در پانصد و یک
کشته شدن [illegible] در روم [illegible] سلطان [illegible] سلجوقی [illegible] روحی

استیلای [illegible] سلطان [illegible] روحی [illegible]
[illegible] معروف [illegible] روحی

خبج

۵۰۲

شیخ فرید الدین عطار در سال پانصد و سه در نیشابور بوده بیست و نه سال و در شهر شادیاخ هشتاد و
پنج سال و در سیصد و بیست و هفت شربت شهادت چشید مجالس

المسترشد بالله ابو العباس ... المقتدی ... خلفای بنی العباس ... و در علم ... مستظهر در ... وصول
بعد از ... مسترشد در پانصد و ... یافت ... و ... و بعد از ... شد
و در پانصد و بیست و نه شهید شد رضی الله عنه الاحباب

جمال الدین ابو سعد علی بن عبد الملک در پانصد و سه مرد مزارات شیراز

کرفس ... و پا سیف و علو صدر ... و استعان اسلام ... عالم روحی

ابو حامد محمد بن محمد غزالی ... شاگرد امام الحرمین   سنبل الدوله در پانصد و پنج بود

محمد بن تومرت ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن تومرت که معروف است به مهدی مغربی صاحب دعوة عبد المؤمن بن
علی در مغرب و ابن تومرت منسوب است بحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام نام ملک ... مخلوق ...
الاقصا ... در سال ... رسید ... بن تمیم بن معز ...
الصنهاجی ... در پانصد و ... خلل   و در سال پانصد و یازده محمد بن تومرت
از مصر ... فقها ... و چون ابن تومرت ... رسید ...
... و ابن تومرت در پانصد و بیست و چهار ...
چهار صد و هشتاد و پنج ... در سال پانصد و چهارده ... خلل

وفات امام ابو بکر ... کبار شافعیه روحی

محمد بن طاهر ابو الفضل مقدسی حافظ معروف با بن القیسرانی صاحب مصنفات در پانصد و هفت درگذشت
ولادت خواجه احمد نصر امامی در پانصد و هفت
وفات خواجه [illegible] در پانصد و هفت [illegible] در پانصد و [illegible]

٥٠٨ مسعود بن ابرهیم بن مسعود بعد از پدرش ابرهیم پادشاه شد خواهر سلطان سنجر را خواست و شانزده سال
پادشاهی کرد و در سنه ثمان و خمسمایه مرد و شیرزاد حاکم شد   و در پانصد و نه مرد لت

شهده بنت ابی الفرج الزاهره در پانصد و نه مرد   شیرزاد بن مسعود بعد از پدر پادشاه شد و یکسال
حکم کرد برادرش ارسلان بر وی خروج کرد و او را بکشت در سنه تسع و خمسمایه لعب و بعد از آن ارسلان حاکم شد و
خمسمایه و دوازده هلاک شد لت
ابو شجاع محمد بن سعد ابن صاحب المقامات در پانصد و ده مرد از شیراز

٥١٠ سلطان محمد ملکشاه احمد بن نظام الملک را لشکر داده با نظر و زه بار و فتح قلاع اسمعیلیه نماید و در احوال [illegible]
پانصد و ده

محمد بن ملکشاه سلجوقی در پانصد و یازده مرد سلطان غیاث الدین ابو شجاع محمد بن ملکشاه بعد از برادر
در چهارصد و نود و شش پادشاه شد با لشکر فارس جنگ کرد و در پانصد و یازده مرد و او پنجم بود از سلاجقه و
بعد از او سنجر پادشاه شد و در پانصد و پنجاه و دو مرد لب

سلطان محمد بن ملکشاه احمد نظام الملک کرد و با ملاحده و ملاحدت نماید در اول پانصد و یازده سلطان محمد اتابک
توتکین سنجر را از ... داد که با شلیع لشکر شد ... احمد ... بعد از ... سلطان محمد ...

٥١٢ توفی یحیی بن منده حافظ محدث از حفاظ مشهورین در اصفهان در پانصد و دوازده خلکان
مستظهر عباسی در پانصد و دوازده خلیفه شد و والی شد چهار ده سال و هفت ماه خلافت کرد
المستظهر بالله ابو العباس احمد بن المقتدی بوصیت پدر بحکومت نشست و او خلیفه بیست و هشتم بود باروی
شرقی بغداد و خندق و دروازها مستظهر ساخت و در پانصد و دوازده مرد ... و بعد از او مسترشد خلیفه
شد و در پانصد و بیست و نه محبوس شد لب
سلطان مغیث الدین ابو القاسم محمود بن محمد بن ملکشاه بعد از پدر در اوایل پانصد و دوازده در عراق پادشاه
شد و در پانصد و سیزده با سنجر جنگ کرد لب
ارسلان شاه بن مسعود بعد از پدر در پادشاه شد میان او و میان بهرامشاه برادر دیگرش نزاع شد بهرامشاه
پناه به سلطان سنجر برد که خال او بود و ارسلان از سنجر گریخته بهرامشاه پادشاه شد و ارسلان برگشته بهرامشاه
گریخته پیش سنجر رفت و لشکر گرفت و بر ارسلان مسلط شد و او را هلاک کرد در پانصد و دوازده و بهرامشاه بعد
از او پادشاه شد و در پانصد و چهل و چهار مرد لب

سلطان مغیث الدین ابو القاسم در پانصد و سیزده با سلطان سنجر در حدود ساوه جنگ کرد و سنجر ظفر یافت
و مغیث الدین محمود بن محمد بن ملکشاه فرزند در مقام عذر در آمد و حاصل بخدمت سلطان رسید و یکدیگر ملاقات
کردند و سنجر با او صاف شد و ملک عراق با او داد و روم و اقصای شام بر و مسلم داشت و در پانصد و بیست و پنج مرد
لب

٥١٤ محمد بن تومرت اول ظهور او در پانصد و چهارده شد و در پانصد و بیست و چهار در حلل
امام مقری ابو علی حسن بن علف بن عبد الله ... صاحب کتاب تلخیص العبادات در قرائة در پانصد و
چهارده درگذشت

یوسف بن محمد فقیه همدانی ندیم ابو اسحق شیرازی مجدد مذهب اهل سنه در مائه رابعه در پانصد و پانزده
وارد بغداد شد و در پانصد و سی و پنج مرد خل

٥١٦ فوت بغوی محیی السنه در پانصد و شانزده خل
امام استاد ابو القسم عبد الرحمن بن ابی بکر صاحب کتاب المجرد در قراات در پانصد و شانزده مرد [illegible]
محمد بن احمد بن شهریار خازن خزانه حضرت امیر المومنین در ربیع الاول سال شانزده و پانصد که صحیفه را بجماعة [illegible]
از او نقل نموده چنانچه در دیباجه صحیفه کامله مذکور است

احمد بن محمد خیاط دمشقی شاعر در پانصد و هفده مرد در دمشق خل
شیخ احمد غزالی از اصحاب شیخ ابوبکر نساج است تصنیفات دارد در پانصد و هفده مرد در قزوین [illegible]
[illegible]

٥١٨ احمد بن محمد خازن شاعر در پانصد و هجده مرد خل فوت حسن صباح در پانصد و هجده و [illegible]
هشتاد و سه نوشته شد مدت سی و چهار سال حکومت کرد در زمان او بسیاری از اهل اسلام بر دست فدائیان حسن
کشته شدند بعد از و کیا بزرگ امید حاکم شد و در پانصد و سی و دو مرد [illegible]
[illegible]

مقهور شدن ربیع در دست سنجر دومی

٥٢٠

احمد بن محمد برادر غزالی در پانصد و بیست رحلت

احمد بن علی بن برهان در پانصد و بیست رحلت شافعی مذهب بود در اصول و کلام مدرس نظامیه بغداد ... در پانصد و بیست رحلت

یوسف بن خرزاد النحوی لغوی در پانصد و بیست رحلت

در پانصد و بیست ... لشکر ... سلطان محمود سلجوقی ...

وصیت ... امارت

المسترشد بالله ... خلفای بنی عباس ... در عهد سلطان ... لشکر

عراق کشید ... سلطان ... ملاحده او را کشتند در پانصد و بیست ... خلافت

او ... سال و ... ماه بود ... در پانصد و ... روضة اولی الالباب

٥٢١

ابتدای ملک خوارزمشاهیان اصل ایشان نوشتکین غلام بکاتکین بود غلام سلطان ملکشاه سلجوقی سلطان ملکشاه بعد از بکاتکین جای او به نوشتکین داد و ... خوارزم در وجه طشت خانه مقرر بود و اوطشت دار ... خوارزم ... تعلق گرفت تا آخر عمر شحنه خوارزم بود ... پسرش قطب الدین محمد در زمان سلطان برکیارق حاکم ... خوارزم شد و او را خوارزمشاه خواندند در سنه چهارصد و نود و ... سال ملازمت خوارزمشاهی ... در سنه پانصد و بیست و ... و سلطان اتسز بن محمد بن نوشتکین ... بود در پانصد و ... و یک ... رحلت

عماد الدین زنگی ... در پانصد و بیست ... سلطان محمود ... سلجوقی ... و در پانصد ... او را کشتند

الامام ابو الفرج محمود ... صاحب کتاب ... در پانصد و ...

... فوت

در پانصد و ... بغداد ... سلطان محمود سلجوقی ... اصفهان فرستادند ... محمود

... سلطان ... سلجوقی ... کردند ...

... در پانصد و ...

الراشد بالله منصور المسترشد سی ام خلفای العباس ... در پانصد و بیست و ... ملاحده

او را کشتند ... ماه ... در پانصد ... روضة اولی الالباب

٥٢٢

عماد الدین زنگی ... سلطان محمود بن محمد بن ملکشاه سلجوقی ...

شد و در پانصد ... او را کشتند

... علاء الدین حسن بن ... در پانصد ...

ولادت شمس الدوله ابی الحرث عبدالرحمن بن نجم الدوله بن محمد بن رشد از بنی منقذ کما الحموی ... سلطان صلاح
الدین بن یوسف یعقوب بن یوسف بن عبدالمؤمن بار ... تومرت در پانصد و هشتاد و هفت ولادتش ... شیراز
پانصد و بیست و ... و فوتش ... در ... خل کشتند
در پانصد و ... سلطان ... عوام
... در ... [illegible]

[illegible]

سلطان ... تا زمان محمد ...

در پانصد و ... محمد سلطان حاکم سمرقند ... ملک ... سلطان ... وفات
محمد بن تومرت که ولادتش در چهارصد و هشتاد و پنج و ظهورش در پانصد و چهارده ... مغشوش
بود و نسبش به حضرت امام حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام میرسید و عبدالمؤمن را پیدا کرد ... کتابی صنعه
و حلیه او را دید ... عبدالله ... ابن تومرت ساختند که ... الناید
و در وقت مصلحت ... مصر ... یحیی بن تمیم ... ملوك
شد ... دنیا ... استقامت ... دنیا ...
و از آن ... ابن تومرت بود ... خادم داشت ... عبدالله ... در ۵۲۴
... در پانصد و بیست و چهار ...
عبدالمؤمن ... در پانصد و چهل و دو ... در پانصد ...
و هشت ... و سی و سه سال حکومت کرد و ولادت عبدالمؤمن در پانصد بود و بعضی چهارصد و نود گفته اند
و پسر خود را ... یوسف را حاکم کردند خل
ابراهیم بن یحیی ... پانصد و چهار ... عماد الدین زنگی ... در پانصد و بیست و چهار ... که تمام ... العزیز ... المشهور ...
... الامر باحکام الله ابوعلی منصور بن
... در پانصد و چهل و ... شد لب
مستعلی ... مستنصر ... طاهر ... چهارصد و نود و پنج حاکم شد و بیست و هفت سال حکومت کرد و در
پانصد و بیست و چهار او را کشتند و الحافظ لدین الله پادشاه شد و در پانصد و چهل و چهار در لب

در ... محمود ... ملک ... در پانصد ... حد ... ملک ... سال ... ادا ... پانصد ... در ...

احمد بن حامد المستوفی ذی المناصب العالیه فی الدوله السلجوقیه خزانه دار سلطان محمود بن ابی ارسلان ... ماصل
بیست و پنج او را کشتند خل
تاریخ تمام کردن حکیم ... در پانصد و بیست و پنج است و تاریخ هجرت را ... گفته اند مجالس
فوت محمود سلجوقی در پانصد و بیست و پنج او را کشتند خل یعنی سلطان معیث الدین ابوالقسم محمود بن محمد
که در پانصد و دوازده به عراق پادشاه شد و در پانصد و سیزده با سنجر جنگ کرد و بعد از آن ... قصد
و برادرش سلطان مسعود و ... با او جنگ کرد و منهزم شد و سیزده سال و دو ماه حکومت کرد خوش
صورت و سیرت بود و خوش خط بود ... پادشاهی ... در ... داشت در دوازدهم
شوال پانصد و بیست و پنج ... و ولادتش ... چهار صد و نود و هفت ... محمد
پادشاه شد در پانصد و بیست و ... و محمود مذکور هفتم پادشاه سلجوقی بود لب
۵۲۶ در ... پانصد و بیست و پنج ... حاکم ... قهستان ... الملا ... ادا
عکوم ... در ... ملک ... اودا
... در ... اواخر ... صفا
در پانصد و ... و وفات ...

۵۲۷ سعد بن ابی نصر ... مجد الدین الفقیه الشافعی کان ... فی الخلاف و الوفاق در پانصد و بیست و هفت
و وفات
... در پانصد و ... کاشان ... در پانصد ...
و ... [illegible]

الحسن بن ابراهیم الفارقی الفقیه الشافعی شاگرد ابو اسحق شیرازی قاضی واسط در پانصد و بیست و هشت مرد
خل

~~[illegible]~~

درابجد

529 فوت سنائی پانصد و بیست و نه سلطان رکن الدین طغرل بن محمد ابو المظفر پادشاه سلجوقیه سال
کرد و در حدود مصر و شام حکومت کرد و در همدان در پانصد و بیست و نه در بیست و نه سالگی و ... سلجوقیه
بود و بعد از و مسعود در پانصد و چهل و هفت مرد لب

محمود بن سلطان ملکشاه ... سلطان الب ارسلان ...

مسترشد بالله ابو منصور فضل بن مستظهر بعد از پدر حاکم شد میانه او و میانه مسعود سلجوقی محاربه واقع شد
و منهزم شد در دست مسعود گرفتار شد و در سراپرده مسعود محبوس شد در ربیع الآخر و عشرین و خمسمائة
ملاحده او را کارد زدند و مرد هفده سال و دو ماه حکومت کرد لب و مسترشد خلیفه بیست و نهم است و بعد از او
راشد خلیفه شد در پانصد و سی و دو مرد لب

530 محمد بن الفضل فراوی محدث مشهور معاصر امام الحرمین و غیره در پانصد و سی مرد

531 اسامة بن مرشد بن منقذ الکنانی الشیزری الملقب مؤید الدوله اصحاب قلعه شیزر ... در دمشق 531
با سلطان صلاح الدین اقامت کرد در پانصد و سی و ... مرد خل

سال پانصد و سی و دو هجری

الراشد بالله ابو منصور جعفر بن مسترشد چون پدرش اسیر مسعود شد در پانصد و بیست و نه حکومت بعد از او یافت و او [illegible]
و نام سلجوقیان از خطبه بیفکند و اساس حکومت مسعود کرد و مسعود به بغداد آمد و [illegible] و [illegible] به اصفهان
آمد و ملاحده در بیست و هفتم رمضان پانصد و سی و دو او را کشتند مدت خلافت [illegible] ماه در عراق و در دیگر
ولایات یکسال و چهار ماه و بعد از او مقتفی خلیفه شد و در پانصد پنجاه و پنج درگذشت
مولد سلطان صلاح الدین در پانصد و سی و دو بود در قلعه تکریت ابن خلکان
کیا بزرگ امید رودباری دویم ملوک قهستان در ایام حسن [illegible] بود و او [illegible] و مدت چهارده
سال و دو ماه حاکم رودبار و قلاع ملاحده بود و در پانصد و سی و دو درگذشت و بعد از او محمد بن بزرگ امید حاکم شد و در سال [illegible] پنجاه و دو رحلت
ابراهیم بن [illegible] در پانصد و سی و دو [illegible] ابن خلکان

سال پانصد و سی و سه هجری

سلطان سنجر [illegible] در پانصد و سی و سه [illegible]
ابراهیم بن ابی الفتح [illegible] در پانصد و [illegible] و [illegible]
و [illegible] او را [illegible] و حکومت خوارزم [illegible] و بعد از پانصد و سی و [illegible]

سال پانصد و سی و [illegible] هجری

فوت [illegible] در پانصد و سی و چهار
اتفاق کرده اند اهل تاریخ که ولادت سلطان صلاح الدین یوسف ابو المظفر در پانصد و سی و دو بود و در پانصد
پنجاه و چهار اسد الدین شیرکوه برادر [illegible] صلاح الدین [illegible] لشکر ساخته [illegible] باتفاق شاور [illegible]
از دمشق [illegible] داخل مصر شد [illegible] در پانصد و شصت و چهار [illegible] در پانصد و پنجاه و پنج گفته اند و قول
اول اصح [illegible] احوال صلاح الدین یوسف [illegible] مذکور است در ترجمه یوسف در تاریخ ابن
خلکان

سال پانصد و سی و پنج هجری

فوت زمخشری [illegible] پانصد و سی و پنج
یوسف بن [illegible] همدانی [illegible] در پانصد و [illegible] و در پانصد و سی و پنج
[illegible] احوال [illegible] یوسف همدانی [illegible] در [illegible]
و [illegible] احوال [illegible] یوسف [illegible] الطاهر

ارسلان شاه بن کرمان شاه از ملوک کرمان ... صد و نود و چهار حاکم کرمان شد در پانصد و سی و سه ... حکومت کرد و بعد از وی ... حاکم ... و چهل و شش ...

احمد بن ابو العریف الاندلسی من کبار الصالحین و الاولیاء در پانصد و سی و شش بود در مراکش خلل

محمد بن علی المازری فقیه مالکی مشهور معروف صاحب شرح مسلم در پانصد و سی و شش بود خلل

سلطان سنجر سلجوقی در پانصد و سی و شش در ماوراء النهر با کورخان جنگ کرد و شکست یافت و خراسان ماند و زنان بنجاه هزار کس کشته شد بعد در پانصد و چهل و سه ... نمود لشکر

شیخ الاسلام ابو المفاخر ... ابن الحسن ... و ... در پانصد و سی و شش بود و ولادت در ... صد و ... شیخ ابو طاهر ... و ... جامع ... و ... بود

اقسنقر ... در پانصد و سی و ... و بعد ... در پانصد و ... و ... کمال ... و در پانصد و چهل و ... سلطان ...

شیخ ... در پانصد و سی و شش ...

٥٣٧ ابو الحسن علی بن یوسف بن تاشفین بعد از فوت یوسف پدرش در سال چهار صد و نود و نه پادشاه شد و علی در پانصد و سی و هفت مرد و مولدش در چهار صد و هفتاد و هشت بود و بعد از علی اسحق بن علی پادشاه شد و عبد المؤمن با محمد بن تومرت در آن وقت قصد مغرب کرده و علی بن جعفر با تاشفین نام کرد و تاشفین ... از ... بود و ... و اسحق بن علی را تاشفین کرد و عبد المؤمن ... و تاشفین ... در پانصد و سی و نه خلل

بعد از یوسف بن تاشفین امیر المسلمین و ملک مغرب و اندلس که در پانصد ... بود ابو الحسن علی بن یوسف رسید و او مردی عادل و حلیم بود محب علما و کتاب قلائد العقیان را بنام ابرهیم بن یوسف بن تاشفین نوشته اند و در اسم ابرهیم و علی اشتباه شده ... علی بن یوسف در پانصد و سی و هفت ... و مولدش در چهار صد و هفتاد و شش بود خلل

ولادت شاطبی پانصد و سی و هشت خلل ... صاحب ... پانصد و سی و هشت ...
ولادت مطرزی ... در پانصد و ... خلل ولادت ابو القاسم ... پانصد و ... وفات در ...

شهاب الدین ... در پانصد و سی و ... متولد شد در حلب و در ستمائه و اثنی ... مرد ابن خلکان

٥٣٩ نصیر الدوله ... نایب عماد الدین زنگی صاحب موصل و جزیره در پانصد و سی و نه کشته شد ... عماد زنگی خلل
تاشفین بن علی بن یوسف بن تاشفین در ابتدای دولت ظهور عبد المؤمن بقتال عبد المؤمن فرستاد و تاشفین بن ... و اندلس بوهران ... که ظاهر وهران بود فرود آمد و در آنجا رباطی بود که معبد ... در شب بیست و هفتم رمضان سال پانصد و سی و نه تاشفین ... رباط ... حاضر شود ... در آن شب با خواص خود ... عبد المؤمن ... بود بوهران در روز بیست و ششم رمضان رسید ... که تاشفین در آن رباط احاطه کردند ... و تاشفین ... بر اسب سوار شد ... و هلاک شد و خبر به عبد المؤمن رسید ... عبد المؤمن رسید و آن رباط را ... نام کردند و نام ... او ... بود و عبد المؤمن ... در پانصد و چهل گرفت خلل
احمد بن محمد میدانی صاحب الامثال الادب ... صاحب ... در پانصد و ... مرد خلل
وفات ابو منصور موهب پانصد و سی و نه

در پانصد و چهل قلیج ارسلان [illegible] سلیمان [illegible]

مجاهد الدین بهروز شحنه عراق که تکریت اقطاع او بود از جانب سلطان محمود و مسعود بن غیاث الدین
محمد بن ملکشاه سلجوقی و اسد الدین شیرکوه عم سلطان صلاح الدین و ایوب پدر سلطان صلاح
الدین و شیرکوه و ایوب هر دو نوکر مجاهد الدین بودند مجاهد الدین چون رای و عقل در ایوب دید دزداری تکریت را
باو گذاشت و مجاهد الدین در پانصد و چهل مرد حل و کامل

فوت شیخ طرطوشی پانصد و چهل
عبد المؤمن مادر ابن تومرت در پانصد و سی و نه سلطنت تاشفین بن علی بن یوسف بن تاشفین چنانکه نوشتیم
و در پانصد و چهل قضیه فاس را گرفت و در سال پانصد و چهل و یک قصد مراکش کرد و یازده ماه محاصره کرد
و مراکش را قحط افتاد و اسحق بن علی بن یوسف را گرفت و خواست نگاه دارد و مشایخ نگذاشتند کشتند اسحق را و عبد
المؤمن در سال پانصد و چهل و دو در قصر مراکش فرود آمد حل   ولادت شیخ نجم الدین کبری در پانصد و چهل و فوت
در سنه [illegible] بوده مجالس

در پانصد و چهل نور الدین محمود بن زنگی خوابی دید که حضرت رسول صلی الله علیه و آله با او فرمود که مرا از دست این دو مرد
خلاص کن و این دو شخص را با او نمود و در یک شب سه مرتبه خواب دید و وزیر خود موفق را طلبید و با او گفت و متعجل
بمدینه طیبه رفت و دو نصرانی نقب زده بودند که جسد مبارک را بیرون آورده باندلس نقل نمایند و جمع کرد اهل المدینه
که بموضع قبر مبارک رسیده اند ایشان را شناخته گرفته کشت و سوخت و در پانصد و شصت و هشت نور الدین حصاری
بر دور مدینه ساخته بسرکاری جمال الدین جواد اصفهانی

انقراض دولت بنی بادیس در پانصد و چهل و یک حل
عماد الدین زنگی بن آق سنقر که در سنه پانصد و بیست و یک حاکم شده بود بحکم سلطان محمود بن محمد بن ملکشاه [illegible]
و بعد از یک سال حاکم موصل شد و حلب نیز بگرفت و در سنه پانصد و بیست و چهار با فرنگ جنگ کرد و غالب
شد و دو نوبت شام را محاصره کرد و دیار بکر و کردستان را گرفت و در پانصد و چهل و یک جمعی از غلامان اتفاق کرده
او را در شب کشتند و [illegible] قلعه جعبر و اهل قلعه فریاد کردند و اعلام نمودند لشکر را بجز قتل او کامل
بیست سال حکومت کرد و بعد از او نور الدین محمود پادشاه شد و در پانصد و شصت و نه مرد لب   و عماد حاکم
روی است از اماکن شعبه دهیم
و در این سال سلطان مسعود برادر خود سلیمان شاه را در قلعه تکریت حبس نمود و فوت [illegible]
صاحب [illegible] و بعضی [illegible] و [illegible] شیخ الشیوخ

سبط الخیاط الامام ابو محمد عبد الله بن علی [illegible]
[illegible]

541 در پانصد و چهل و یک سلطان مسعود [illegible]

[illegible] شرف الدین [illegible] ۵۴۴

فوت ابو عبد الله سجزی در پانصد و چهل و دو حل   اسمعیل بن ابو سعد صوفی در این سال مرد و مولد او چهار صد و
شصت و چهار است و هم در آن ابو محمد عبد الله بن علی بن عبد الله بن خلف لخمی معروف برشاطی اندلسی عارف بحدیث
و رجال مرد و او در پانصد و چهل و دو مرد حل
یوسف بن تاشفین صاحب مراکش اصحاب خود را المرابطین نام نهاده بود [illegible]
در [illegible] در پانصد و چهل و دو حل
جنگ کردن [illegible] بعد از شنیدن کشته شدن عباس حاکم ری [illegible] در موضع [illegible]
[illegible] و بعد از جنگ صعب [illegible]
سلطان مسعود [illegible] و کشتند کامل
ابن الشجری نحوی بغدادی [illegible] هبة الله [illegible] در پانصد و چهل و دو حل
استقلال عبد المؤمن [illegible] محمد بن تومرت در مغرب در پانصد و چهل و دو بود در پانصد و پنجاه و هشت

در [illegible] پانصد و چهل و [illegible] سلطان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

543 ابتدای دولت اتابکان پانصد و چهل و سه اول اتابکان اتابک مظفر الدین سنقر که در پانصد و پنجاه و شش مرد لب
سلطان سنجر سلجوقی سه نوبت که [illegible] اتسز خوارزمشاه که نوکر و نوکرزاده او بود باغی شد بخوارزم رفت و در نوبت
آخر در دوازدهم محرم سنه پانصد و چهل و سه اتسز [illegible] صلح کرد و در پانصد و چهل و هشت [illegible] شد
لب

٥٤١ در پانصد و چهل و ... سلطان سنجر سلجوقی و سلطان محمود ... خوارزم ... الدین ... در صنعا

سیف الدین غازی بن عماد الدین زنگی پادشاه دیگر از اتابکان فارس از شعبه دویم حاکم مملکت دیار بکر و جزیره و بعضی
از کردستان و اکثر اوقات بغزای فرنگ مشغول بود در پانصد و چهل و چهار مرد و بعد از او قطب الدین مودود
پادشاه شد و در پانصد و شصت و پنج درگذشت — فوت قاضی عیاض صاحب شفا یحصبی

القاضی ناصر الدین احمد ارجانی شاعر در پانصد و چهل و چهار درگذشت

معلوم مشکی صاحب شرح بر مسلم در پانصد و چهل و چهار درگذشت

ولادت ابن الاثیر ابو السعادات مجد الدین المبارک بن محمد بن محمد بن عبد الکریم المعروف بابن الاثیر در پانصد و چهل و چهار
بود معاصر امیر مجاهد قایماز بن عبد الله الخادم الزینی نایب مملکت بود و متصل شد بخدمت عز الدین مسعود بن مودود
صاحب موصل و تولی دیوان رسایله ثم اتصل بولده نور الدین ارسلان شاه و عرض له رض کف یده و رجلیه
و منعه من الکتابه مطلقا ... مشهور دو برادر دارد ضیاء الدین نصر الله و عز الدین علی ... در پانصد ...

بهرامشاه بن مسعود بن ابراهیم غزنوی بعد از ارسلان پادشاه شد و کتاب کلیله و دمنه بنام او نوشت نصر الله بن عبد
الحمید و حدیقه سنایی بنام او منظوم شد سی و دو سال حکومت کرد و در آخر عهد علاء الدین حسن بن حسین که او را ملوک
غور است بر وی خروج کرد و بهرامشاه ازو منهزم شد و بهند رفت علاء الدوله حسن برادر خود را پادشاه غزنین مقرر
کرد و در سال پانصد و چهل و چهار مرد بهرامشاه و خسروشاه پسرش حاکم شد و در پانصد و ... درگذشت
الحافظ لدین الله ابو میمون عبد الحمید بن مستنصر ... برادرزاده در پانصد و بیست و چهار پادشاه شد بیست و
سال حکم کرد و در پانصد و چهل و چهار مرد و بعد از او الظافر بالله پادشاه شد و در پانصد و چهل و نه ... ٥٤٢
حافظ یازدهمین است از اسمعیلیان

یوسف ... شاعر ... در پانصد و چهل و پنج ... خلکان

بعضی ... در پانصد و چهل و پنج تمام شد ... در چهارصد ...

... نور الدین ... از فرنگ ... قاضی ابو بکر ... حافظ الدین
و قاضی عیاض ... موصل ...

فوت انوری پانصد و چهل و هفت محمود ...

٥٤٧ فوت مسعود سلجوقی پانصد و چهل و هفت — فوت قطب الدین ... پانصد و چهل و هفت

سلطان غیاث الدین ابو الفتح مسعود بن محمد بعد از برادر خود طغرل در پانصد و بیست و نه پادشاه شد حلیم و عادل و
با شکوه و شجاع و ... در زمان او سلغریان در فارس خروج کردند هیجده سال و نیم پادشاهی
کرد در همدان در پانصد و چهل و هفت در چهل و چهار سالگی ... و بعد از او ملکشاه بن محمود در پانصد و پنجاه و پنج ...

اتسز ... سنجر ... در پانصد و چهل و هفت لشکر ...
کمال الدین محمد ...
ختم ...
... در پانصد و ...

وفات محمد شهرستانی صاحب ملل و نحل پانصد و چهل و هشت رحلت — مذهب الدین احمد بن ... در پانصد و چهل و هشت رحلت

در آخر عهد سلطان سنجر غزان از جیحون گذشتند و حشم سلطان تا ... بودند و بعد از التماس و عجز
بسیار و بعد از آنکه از ... نکردند سلطان راضی شد و جنگ کرد و شکست خورد و او را اسیر کرده
و چهار سال او را نگاه داشتند و خراب و ... ساختند مرو و فتنه در پانصد و پنجاه و دو بود دلب

بعد او ارسلان شاه بن طغرل شاه قائم شد در پانصد ... و دو سال حکومت کرده و مرد در پانصد و چهل و شش و بعد از او ارسلان شاه ... بهرامشاه و بعد از آن ... ملک ... و بعد از ایشان محمد شاه ... حاکم شد و در ایام او ... [illegible]

٥٤٩ ولادت چنگیزخان در پانصد و چهل و نه دلب
و فوت در پانصد و چهل و نه نور الدین محمود بن عماد الدین زنگی که در پانصد و چهل و یک حاکم شده بود دمشق را گرفت
و کوشش را بجا آورد تا آنکه عاضد خلیفه که آخر پادشاهان بنی فاطمه بود در مصر جهت دفع فرنگ از او استمداد
نمود صلاح الدین یوسف بن ایوب را بمصر فرستاد تا دفع فرنگ کرد بعد از آن مملکت مصر از اسمعیلیان بصلاح
الدین مستقل شد و بعد از آن ملک الصالح پادشاه شد و در پانصد و هفتاد و هفت مرد و بعد نور الدین محمود
پادشاه ... بود از سعد اتابکان ... عقلان
الظافر بالله ابو منصور محمد بن حافظ ... بعد از پدر در پانصد و چهل و چهار حاکم شد ... و در
مستولی شد ... در پانصد و چهل و نه و بعد از او الفائز بالله پادشاه شد و در
پانصد و پنجاه و پنج مرد دلب

٥٥٠ وفات عبد الجلیل ... در پانصد و پنجاه مجالس — ولادت ابن عساکر عبد الرحمن بن محمد در پانصد و پنجاه و وفات
در ستمائه ... ملک غیاث الدین برادرزاده علاء الدین حسین اول ملوک غور خسروشاه آخر اولاد
محمود را گرفته بود ... او را بقلعه حبس فرمود در پانصد و پنجاه و ... در پانصد و شصت و پنج در قلعه خسروشاه
مرد دلب

٥٥١ علاء الدین حسین بن حسین بن سام ... غزنویان روی بنقصان گذاشت و بر مملکت ایشان مستولی شد
و ... غوری ... و بعد از او سیف الدوله محمد بن علاء الدوله بن حسین پادشاه شد
و در پنجاه و هشت ... سلطان اتسز بن محمد بن نوشتکین بعد از پدر با سلطان سنجر یاغی شد و مدتها استقلال
پادشاهی کرد ... و در پانصد و پنجاه و یک ... مرد و بعد
از او سلطان ایل ارسلان پادشاه شد در پانصد و پنجاه و هشت دلب
در ... پنجاه و ... [illegible]

٥٥١ ... [illegible marginal note] ... دلب

سلطان معز الدین ابو الحرث سنجر بن ملکشاه پادشاه ششم سلاجقه بعد از برادران ملک خراسان شد و چهل و چهار سال
ماند هفتاد و دو سال عمر داشت ولادتش در چهار صد و هفتاد و سه بود شصت و دو سال سلطنت کرد و بعد از او دولت
سلجوقیان از خراسان منقطع شد و خواهرزاده اش محمود خان بن محمد خان از نسل بغراخان در خراسان پادشاهی داشت
پنج سال و نیم حکم موید آیبه از غلامان سنجر در رمضان پانصد و پنجاه و هفت برو خروج کرد او را گرفته میل کشید و پادشاهی
خراسان بعضی موید آیبه و بعضی بخوارزمشاهیان و بعضی بغوریان رسید و بعد از و در پانصد و پنجاه و دو رود و بعد از او
محمود بن محمد بن ملکشاه پادشاه شد بعراق و در پانصد و بیست و پنج درگذشت
ولادت جلال الدین [illegible] در پانصد پنجاه و دو
در پانصد سیم [illegible] پانصد و پنجاه و دو [illegible] ارسلان [illegible] پادشاه شد و در پانصد پنجاه و [illegible]
غیاث الدین ابو الفتح [illegible] در پانصد [illegible] پادشاه شد و در پانصد [illegible]
[illegible] پانصد و [illegible]

[illegible] ٥٥٣

٥٥٤ سلطان غیاث الدین ابو شجاع محمد بن محمود بن محمد بن ملکشاه چون برادرش را محبوس کرد و از خوزستان بیامد
و پادشاه شد و هفت سال پادشاهی کرد و در پانصد و پنجاه و چهار درگذشت و بعد از او سلطان سلیمان شاه در
پانصد و پنجاه و شش درگذشت

٥٥٥ سلطان مغیث الدین ابو الفتح ملکشاه بن محمود بن محمد بعد از عم پادشاه شد و بعد از چهار ماه حکومت امرا بر او متفق
شده بضیافتش بردند و او را حبس کردند موکل بر او گماشتند در شوال پانصد و چهل و هفت و از حبس گریخته و بخوزستان
رفت و بعد از وفات برادرش باصفهان رفت و بسلطنت نشست و بعد از یازده روز فوت شد در پانصد و
پنجاه عمرش سی و دو سال مدت اقامت در خوزستان هفت سال و سلطان محمد بن محمود بن محمد بن ملکشاه در پانصد
پنجاه درگذشت
الفائز بالله ابو القسم عیسی بن ظافر بن حافظ بن مستنصر بعد از پدر در پانصد و چهل و چهار حاکم شد مصر پنج بود در
پنجاه و پنج مرد و بعد از او العاضد لدین الله پادشاه شد و در پانصد و شصت و نه درگذشت
المستنجد عباسی در ربیع الاول پانصد و پنجاه و پنج والی شد یازده سال خلافت کرد شعبه سیم از اتابکان
در عراق و آذربیجان حکومت کردند شمس الدوله ایلدگز غلام سلطان مسعود سلجوقی [illegible] شد
و زن برادر خود طغرل را با و داد و مادر سلطان ارسلان [illegible] ایلدگز را دو پسر بود جهان پهلوان ابا بکر محمد و قزل
ارسلان سیزده سال مطاع و متبع بود و در پانصد و پنجاه و پنج حاکم شد و در پانصد و شصت و هشت درگذشت
المقتفی بامر الله ابو عبدالله محمد بن مستظهر چون راشد گریخت سلطان مسعود کار مقتفی [illegible] بیست و چهار
سال و یازده ماه حکومت کرد و در اوایل پانصد و پنجاه و پنج درگذشت و او خلیفه سی و یکم بود و بعد از او مستنجد خلیفه
شد و در پانصد و شصت و شش درگذشت مولد مقتفی در چهار صد و هشتاد و نه بود کامل

٥٥٥ [illegible]

[illegible marginal note]

اتابک مظفر الدین سنقر بن مودود اول اتابکان فارس در عهد سلطان مسعود سلجوقی خروج کرد و ملک فارس مسخر او شد مدت سیزده سال پادشاهی کرد و در پانصد و پنجاه شش درگذشت و بعد از او اتابک مظفر الدین زنگی پادشاه شد و در پانصد و پنجاه و هفتاد و یک

سلطان معز الدین ابو الحارث سلیمان شاه بن محمد بن ملکشاه چون سلطان محمد در پانصد و پنجاه و چهار در گذشت اتفاق کردند و او را از موصل آورده پادشاه کردند خوش خوی و عادل بود اما اقبال نداشت و امرا او را گرفته مقلعه بردند و سلطنت به سلطان ارسلان دادند و او در پانصد و پنجاه و شش درگذشت

بازده و ارسلان بعد از و در پانصد و هفتاد و یک

المستنصر الامراء ... العباس در پانصد و پنجاه و شش ... بغداد ... سرور ... ملکشاه سلجوقی ... در پانصد و ... الاحباب

[illegible marginal note]

ولادت ابن الخباز در پانصد و پنجاه و هفت در ... خلد

فوت مؤید الدین پانصد و پنجاه و هفت در پانصد و پنجاه و هفت مؤید ابیه که از غلامان سنجر بود بر محمود بن محمد خان خروج کرد و او را گرفت و میل کشید و پادشاهی بعضی مؤید ابیه و بعضی بخوارزمشاهیان و بعضی بغوریان رسید و در پانصد و بیست و پنج رجوع کرد

محمد بن بزرگ امید بجای پدر حاکم شد و او را پسری بود حسن نام بد اعتقاد و بد عقیده وی مردم را آگاه کرد که پدر من بد اعتقاد است و امام ... بیست و چهار سال و شش ماه حکومت کرد و در ربیع الاول پانصد و پنجاه و هفت در گذشت و پسر او حسن بن محمد بن بزرگ امید حاکم شد و در پانصد و شصت و یک کشته شد

کتاب ضوء الشهاب تصنیف فضل الله بن علی بن عبدالله الحسینی صاحب ... است و کتاب الشهاب بخط ... مذکور ... در پانصد و ... در شرح کلمات ... جامعه حضرت نبوی است رضی الله

ایل ارسلان بن اتسز ... در پانصد و پنجاه و ... در پانصد و ... سلطان ... ایل ارسلان ... ودر پانصد و شصت و ...

فوت جواد اصفهانی پانصد و پنجاه و هشت خلد فوت هبة الله بغدادی پانصد و پنجاه و هشت خلد

ملک سیف الدوله علاء الدین حسین بن سام بعد از برادر پادشاه شد و اکثر ملک غور و غیر آن گرفت و با پسر عم خود غیاث الدین محمد بن سام داد و بعد از سلطان سنجر سلجوقی بلخ را مستخلص شد غزان بجنگ او آمدند و سیف الدوله در آن جنگ کشته شد در پانصد و پنجاه و هشت و او حاکم دویم بود و سیم غیاث الدین ابو الفتح محمد که در پانصد و نود و هشت در گذشت فوت اتابک ... علام مسعود سلجوقی پانصد و پنجاه و هشت خلد

ابو اسحق شیرازی مشهور پانصد و پنجاه و هشت خلد عبد المؤمن مادر ابن تومرت که مهدی بان ... در پانصد و هفتاد و هشت در گذشت عبد المؤمن بن علی قیسی کوفی مادر ابن تومرت بعد از فوت ابن تومرت در پانصد و بیست و چهار حاکم شد و تلمسان و فاس و سبته را گرفت در مغرب و اکثر ... او را محاصره کرد و در اوایل سال پانصد و چهل و دو ... و مستقل شد و ... سلطان و با مغرب ... و بیادی از بلاد اندلس و او را امیر المؤمنین گفتند و قضایا در ملح او گفتند و سی و سه سال حکومت کرد و در پانصد و پنجاه و هشت ... و ابی محمد و لی عهد کرد ... و ... حاکم کرد و در پانصد و هشتاد و ... ابن الاثیر جزری نصر الله بن محمد بن عبد الکریم صاحب مثل السایر در پانصد و پنجاه و هشت متولد شد و در ... و سه ...

سلطان ایل ارسلان بن اتسز پادشاه سیم خوارزمشاهیان هفت سال حکومت کرد و در پانصد و پنجاه و هشت و چون ایام ضعف سلجوقیه بود او را استقلال عظیم پدید آمده بود و بعد از او سلطان شاه بن ایل ارسلان پادشاه شد و در پانصد و هشتاد و دو ...

در پانصد و پنجاه و نه حسن بن محمد بن بزرگ امید حاکم چهارم ... مردم را جمع نموده ... و چهار علم ... و سفید و زرد و سرخ ... گفت ... امام ... تکلیف از جانب ... شرع ... روزه ... افطار کرد ... رمضان بود و در پانصد و ... کشته شد

در ... سلطان ارسلان ... الملک ... مجمع ... کتاب ... در پانصد و ... الحافظ ...

۵۵۹ مسعود ... ارسلان ... سلطان ...

ولادت شیخ محیی الدین محمد بن علی و وی صاحب فتوحات در پانصد و شصت بوده و فوتش در ششصد و سی و هشت مجالس
احمد بن الخطیب المراغی القاسمی من مشاهیر الصلحا واعیانهم در پانصد و شصت در گذشت حل ابن تلمیذ نصرانی در پانصد
و شصت در گذشت حل در پانصد و شصت در ماه صفر فتنه عظیم در اصفهان واقع شد و جمعی از هر جانب کشته شدند
و در این سال اسمعیلیه بسبب آنکه صدر الدین عبد اللطیف بن محمد خجندی و ... از اصحاب مذاهب تعصب
مذهب ... قتال و جدال کشید و قتل و حرق و هدم بسیار واقع شد و ... از هر جانب کشته شدند
و در این سال اسمعیلیه قلعه در قزوین بنا کردند در حوالی آن و شمس الدین ایلدگز نتوانست مانع شدن او بسبب
این قلعه اهل قزوین را محاصره کردند و مصیبت عظیم روی داد و قزوین را نگرفتند کامل

قتل ابو سعید حسن بن ... محمد عبد الصمد اصفهانی السلطان ... در سنه پانصد و یازده صفدی

القاضی الرشید احمد بن زبیر الاسوانی من اهل الفضل والنباهة در پانصد و شصت و یک مرد خل ٥٦١
حسن بن محمد بن بزرگ امید حاکم چهارم که در پانصد و پنجاه و هفت حاکم شد و در پانصد و پنجاه و نه تکالیف را ابد
داشت و لقب حسن علی ذکره السلام است و الحاد در زمان او عروج تمام یافت و چهار سال پادشاهی کرد و در سال پانصد و
شصت و یک ... کشته شد در قلعه لمسر و بعد از و خداوند محمد بن حسن حاکم شد و در ... و هفتاد و
لب

٥٦٢ یحیی بن محمد صاین الدین ... در پانصد و شصت و دو مرد خل سمعانی مشهور صاحب انساب در پانصد و شصت و
دو بود در ... مرد اسمه عبد الکریم خل
[illegible]
قطب الدین ابو محمد عبد الله بن علی الحسن مکی شیخ الاسلام در پانصد و شصت و دو مرد مزارش در شیراز

٥٦٣ شیخ شهاب الدین ابو النجیب عبد القاهر السهروردی ... و واسطه ابو بکر ... طریقت
شیخ احمد غزالی ... در پانصد و شصت و سه مرد ... شیخ عمار یاسر از اصحاب شیخ ابو النجیب ...
شیخ نجم الدین کبری ... کمال ... شیخ عمار ... و شیخ روزبهان ... [illegible]
ابو النجیب ... شیخ نجم الدین ... و شیخ اسمعیل قصری ... شیخ ابو النجیب ... است و ...
و شیخ نجم الدین ... [illegible]

[illegible]

فوت عماد و قتل کافی [illegible] پانصد و شصت و چهار مقدم قوم خود بود در ظاهر حلب و پسرش ارسلان نام داشت قل
در پانصد و شصت و چهار مقدم قوم خود بود در ظاهر حلب فرنگان قصد مصر کردند و عاضد پادشاه مصر از
اسمعیل پادشاه صاحب شام سلطان نور الدین محمود بن عماد زنگی مدد خواست ملک ناصر صلاح الدین یوسف از شام
و شیرکوه را که عم صلاح الدین و وزیر عاضد بود او را کشته خود وزیر شد لب و مستقل حاکم مصر و دیگر
بلاد شد در پانصد و هشتاد و نه مرد ملکی کامل

مستنجد بالله سی و دوم خلفای بنی عباس در پانصد و شصت و شش مرد [illegible] مستضی بالله
و در پانصد [illegible] روضة الاحباب

٥٦٥ انتهای ملک غزنویان

فوت قطب الدین مودود پانصد و شصت و پنج   انتهای ملک غزنویان پانصد و شصت و پنج
قطب الدین مودود بن عماد الدین زنگی بعد از برادر سیف الدین غازی بجای او نشست و مدتها پادشاهی کرد و در پانصد و
هفتاد در [illegible] قطب الدین پادشاه نهم بود از اتابکان فارس
خسروشاه بن بهرام شاه بعد از پدر پادشاه شد علاء الدین حسین جهانسوز آمد بگریخت و بعد از چندی رفت علاء
الدین حسین غزنه را غارت کرد و برادرزاده خود غیاث الدین ابو الفتح محمد بن سام را به نیابت در غزنه گذاشت
ملک غیاث الدین خسروشاه را [illegible] بعد از آن [illegible] قلعه فرستاد در سنه پانصد و
پنجاه و پنج و ده سال در قلعه محبوس بود و در پانصد و شصت و پنج [illegible] دولت غزنویان آخر شد و غوریان مستقل
شدند لب

فوت حکیم سوزنی در پانصد و شصت [illegible]

المستنجد بالله ابو المظفر یوسف بن المقتفی بعد از پدر حاکم شد [illegible] صاحب کرامات یازده سال حکومت
کرد در ربیع الاول سنه ست و ستین و خمسمائه وفات یافت و خلیفه سی و دوم بود و بعد از او مستضی خلیفه شد و د
پانصد و هفتاد و پنج مرد لب
ابو محمد عبد الله الملقب بعاضد بن یوسف بن الحافظ بن محمد بن المستنصر بن الظاهر بن الحاکم بن العزیز بن المعز بن المنصور
بن القائم المهدی [illegible] بود [illegible] بود در شب [illegible]
حلال [illegible] در پانصد و شصت و هفت در روز عاشورا [illegible]
در پانصد و شصت [illegible] سلطان [illegible]
سلطان [illegible] در پانصد [illegible] روضة الصفا

٥٦٧

نصر بن قلاقس شاعر در پانصد و شصت و هفت مرد خل   محمد بن سعد که معروف بود با ابن مردنیش و حاکم
شرق اندلس بود و در پانصد و شصت و هفت [illegible] و ملک او منتقل
شد به یوسف بن عبد المؤمن [illegible] و ولادت محمد بن سعد در پانصد و هیجده بود خل
ابن الخشاب احمد بن محمد ادیب نحوی [illegible] در پانصد و شصت و هفت فوت شد
شیخ عبد القاهر جرجانی صاحب شرح [illegible] در پانصد و [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] روضة الصفا
[illegible]

سلطان تکش بن اتسز پادشاه چهارم خوارزمشاهیان در پانصد و شصت و ... پادشاه شد و در پانصد
نود و شش مرد لب

ملک النحاة الحسن بن صافی من الفضلاء المبرزین وله مصنفات کثیرة فی الفقه والاصول والنحو در پانصد و شصت
هشت مرد خلک

الملک الافضل نجم الدین ایوب بن شاذی بن مروان والد سلطان صلاح الدین در پانصد و شصت و هشت مرد خل
خلک

اتابک ایلدگز اول شعبه سیم اتابکان فارس در پانصد و شصت و هشت مرد و بعد از و جهان پهلوان اتابک
محمد پادشاه شد و در پانصد و هشتاد و دو مرد

ابو المؤید الموفق احمد بن محمد مکی خطیب خوارزم در پانصد و شصت و هشت مرد و شاگردش ناصر بن عبد السید مطرزی نحوی حنفی
در ستمائة و عشر در خوارزم خل و ولادت مطرزی در پانصد و سی و هشت بود خل

[illegible] در ... پانصد و

ابرهیم بن یوسف بن ادقول در پانصد و شصت و نه مرد خلک صاحب کتاب مطالع الانوار در مقابل مشارق
الانوار قاضی عیاض خلک

العاضد لدین الله ابو محمد عبدالله بن محمد بن فائز بن ظافر بعد از ... در پانصد و پنجاه و پنج پادشاه شد و بعد از وزارت
سلطان صلاح الدین که در پانصد و شصت و چهار مذکور شد صلاح الدین یوسف خطبه بنام مستضیء خلیفه
عباسی خواند در محرم پانصد و شصت و هفت و در دهم محرم مذکور عاضد مرد و دولت این طبقه در آنجا ختم
شد و سلطان صلاح الدین حاکم مستقل شد لب در پانصد و شصت و نه در دهم محرم مذکور شد عاضد در
و دولت این طبقه در آنجا آخر شد و سلطان صلاح الدین حاکم مستقل شد لب در پانصد و هشتاد و یک مات
شام لب

[illegible] حکیم سوزنی در پانصد و ... [illegible]

امام کبیر حافظ ابو العلاء الحسن بن احمد بن محمد عطار همدانی صاحب کتاب ... در پانصد و شصت و نه مرد [illegible]
[illegible]

اتابک مظفر الدین زنگی بن مودود دویم اتابکان فارس بعد از برادر پادشاه شد و او بخدمت سلطان ارسلان بن
طغرل رسید و او نیز مملکت برو مسلم داشت و چهارده سال پادشاهی کرد و خراب کرد و در سال پانصد و هفتاد و
[یک] مرد و بعد از او اتابک مظفر الدین تکله پادشاه شد و در پانصد و نود و ... مرد لب

٥٧١ ... کمال الدین موصلی در پانصد و هفتاد و دو مات
در پانصد و هفتاد و دو ملک شام اضافه ملک مصر شد به تصرف سلطان صلاح الدین در آمد و در پانصد و هشتاد و
پنج بیت المقدس نیز به تصرف او در آمد لب

سلطان رکن الدین ارسلان بن طغرل بن محمد بن ملکشاه پادشاه شد و ... پانزده سال و هشت ماه
پادشاهی کرد و در پانصد و هفتاد و یک مرد و طغرل بن ارسلان در پانصد و نود و ... کشته شد لب

اتابک محمد قزل ارسلان ... [illegible] ... روضة الصفا

اتابک مظفر الدین ... [illegible] ... روضة الصفا

واطلت شد اسد الدین در مصر ابن صلاح الدین ... و ابن شاه
مصر بعد از صلاح الدین و فوت ابو سعید عبد الکریم بن محمد سمعانی از حفاظ روی

٥٧٤ از جنگ ... ممکن شد شاه ... ضبط

٥٧٣ ابو الشکر اسلام ... و ... رشید الدین محمد وطواط از شاعران کتاب ... و ابو علی
عاملی از کبار شعرا روی

الملک ابو شجاع مظفر الدین سعد بن زنگی ... سال ... در روضة الصفا

٥٧٥ ناصر عباسی پانصد و هفتاد و پنج والی شد چهل و شش سال و یازده ماه حکومت کرد لب
المستضیء بنور الله ابو محمد حسن بن مستنجد بعد از پدر حاکم شد بسیار عطا بود ابن عطا وکیل در خانه او ...
بود که کم از ده هزار دینار انگشتری ... ده هزار دینار ... طلب نه سال و ... حکومت
کرد در پانصد و هفتاد و پنج ... و بعد از او ناصر خلیفه شد و در ... لب

ذکر حکم ... پانصد و هفتاد و شش ...

الملک ... در ... محمد بن مسعود ... الملک ... محمد ... که ... بود را
... که ... دار ... روضة

احمد بن محمد ابو طاهر السلفی الاصبهانی احد الحفاظ در پانصد و هفتاد و شش مرد خلکان

سیف الدین غازی بن قطب الدین مودود بن عماد الدین زنگی ده سال پادشاهی کرد و در پانصد و هفتاد و شش مرد و او هفتم پادشاه بود از اتابکان فارس از شعبهٔ دوم و عز الدین مسعود بعد از او حاکم شد و در پانصد و هفتاد و نه مرد لب

یونس بن منعة الاربلی در موصل مرد در پانصد و هفتاد و شش خلکان

وفات نظامی شاعر پانصد و هفتاد و شش محمود هروی در مجالس محمود

وفات حکیم سنائی در پانصد و هفتاد و شش هروی در [illegible] محمود

ملک صالح بن نور الدین محمود بعد از فوت پدر یازده ساله بود و اعیان شام با او بیعت نمودند و صلاح الدین یوسف نیز در مصر خطبه بنام او خواند هشت سال پادشاهی کرد و در پانصد و هفتاد و هفت مرد و بعد از و سیف الدین غازی بن عماد الدین زنگی پادشاه شد و در پانصد و چهل و چهار مرد و ملک صالح بن نور الدین پادشاه چهارم از اتابکان لب ٥٧٧

خواجه [illegible] در پانصد و [illegible] در پانصد و هفتاد و [illegible]

احمد بن علی الرفاعی [illegible] شافعی المذهب در پانصد و هفتاد و هشت مرد خلکان

فوت قطب الدین [illegible] پانصد و هفتاد و هشت خلکان

فوت رشید وطواط پانصد و هفتاد و هشت محمود هروی در [illegible] محمود

٥٧٩ تاج الملوک بوری بن ایوب مجد الدین برادر سلطان صلاح الدین در پانصد و هفتاد و نه مرد خلکان در پانصد و هفتاد و نه مرد [illegible] کتابی نوشته بود در احوال ملوک مغرب ابن خلکان میگوید که مولف این کتاب را دیدم گفت و نوشته است که فارغ شد مولف از تالیف این کتاب روز [illegible] پانصد و هفتاد و نه در موصل و ابن خلکان احوال این کتاب نقل نموده خلکان

یوسف بن [illegible]

در تاریخ گزیده مسطور است که در سنه [illegible] قصد دار الاسلام کرد سلطان [illegible] فاطمه بنت علاء الدوله را در نکاح آورد روضة الصفا

از میلاد حضرت عیسی علیه السلام تا پانصد و هشتاد هجری یک هزار و صد و بیست سال است نزد فرنگان و موافق حدیث کلیسی

یوسف بن عبد المؤمن صاحب مغرب بعد از خلع برادرش محمد حاکم شد و وجه خلع محمد این بود که بعد از حکومت و سکه

و خطبه مشغول شد بلهو و عیش و بطاله یوسف او را خلع کرد و برادر دیگر داشتند ابو حفص او را به جزیره

اندلس کردند و یوسف فقیه حافظ متقن بود و حکمت و فلسفه میدانست و تاثیر بوصیه در بلاد مغربیه منسوب

باوست و در سال پانصد و شصت و شش داخل جزیره اندلس شد و صد هزار سوار همراه او بود از عرب و مقربین و حاکم

اشبیله بعلت خبر تاخیر کرد و تمام اندلس برگشت بیوسف و حاکم اشبیله محمد بن سعد معروف بابن مردنیش بود

و او در پانصد و شصت و هفت در روز لادنش در پانصد و شصت بود و یوسف شروع نمود در استرجاع ملک سلمانان

از نصرانیان و سرایا با او رسید در بلاد طلیطله که کرسی بلاد ایشان بود و فرنگان بر او جمع شدند و قحطی در لشکر او

بهم رسید و در پانصد و هشتاد و پنج قصد بلاد افریقیه نمود و فتح مدینه قفصه نمود و داخل جزیره اندلس شد و در

پانصد و هشتاد در و بعد از او ابا یعقوب پسر یوسف حاکم شد در روز فوت یوسف خلع محمد در پانصد و پنجاه و هشت شد خلع

المستضئ بامر الله ابو محمد الحسن بن مستنجد سی و سیم خلفای عباسیه و در عهد او ملک غور در هند و غزنه و خوارزم شاه

در عراق و خراسان و کرمان و عراق سلطان شد و مستضئ در پانصد و هفتاد فوت شد و مادر او طلحه ... و او ... الاحباب

... (marginal, partly illegible)

۵۸۱

جهان پهلوان اتابک محمد بن اتابک ایلدگز بعد از فوت سلطان در عراق پادشاه شد و سلطان طغرل بن سلطان

ارسلان را با در جهان فرستاد و مدت سال سلطنت بر وجه اتم کمال کرد و در سال پانصد و هشتاد و در و بعد از او

اتابک قزل ارسلان پادشاه شد و در پانصد و هشتاد و هفت کشته شد لب و جهان پهلوان پادشاه دویم بود

فوت خاقانی شاعر پانصد و هشتاد و دو

فراغ از تصنیف و تالیف کتاب المنقذ من التقلید تالیف شیخ سدید الدین محمود از متکلمان شیعه امامیه کثرهم الله

در جمیع با اولی سنه پانصد و هشتاد و یک هجری بعینا نکه از آخر کتاب معلوم میشود

ابو محمد عبد الله بن ابی الوحش بری بن عبد الله الجبار المقدسی الاصل مصری امام مشهور در علم نحو و لغت و وفاتش

در سنه و علامه عصر بود پانصد و هشتاد و دو در وفات

۵۸۲

فوت خاقانی شاعر پانصد و هشتاد و دو

سلطان شاه بن ایل ارسلان بن اتسز بن محمد بعد از پدر

بحکم وصیت پادشاه شد و او پادشاه چهارم است از خوارزمشاهیان سلطان تکش که برادر مهتر بود خروج

کرد و قائم مقام ده سال میان ایشان محاربات روی داد و سلطان تکش بر وی غالب شد در پانصد و شصت و هشت و

سلطان شاه بیست و یک سال دیگر زیست و در سلخ رمضان سنه پانصد و هشتاد و نه در گذشت و تکش خان

در پانصد و نود و شش فوت شد و سلطان شاه پادشاه چهارم بود

سلطان صلاح الدین یوسف بن

ایوب صاحب مصر و شام و دیار بکر و حلب و جزیره ... در پانصد و هشتاد و دو گرفت و در پانصد و نود و هفت

۵۸۳ ذکر تسخیر شاه ماهان و ملوک تکش خان بر سریر سلطنت و استیلا بر کار سلطان شاه بن ایل ارسلان ... و در ... چهارم

بلد و تمام ... سلطان تکش برادر تکش سلطان شاه ... خود و محاربه ... ... گرفت تا منکلی ایک بجانب ...

... سلطان ... و سلطان ... در پانصد و نود و ...

۵۸۴ فوت حمزه قادی پانصد و هشتاد و چهار

۵۸۴ کتاب ... اعتقاد ... در تاریخ پانصد و هشتاد و چهار ... بود و در احوال ... بود ...

معامله کردم با نسخه که خط مصنف ... بود در تاریخ ... عشر

فوت قاضی ابو طالب با نصد و هشتاد و پنج
در پانصد و هشتاد و پنج بیت المقدس از تصرف فرنگان بتصرف سلطان صلاح الدین درآمد و شهر عکه نیز مسخر کرد
و در پانصد و هشتاد و نه وفات یافت لب
ابن الاثیر صاحب جامع الاصول کتاب ابو داود سجستانی در پانصد و هشتاد و پنج شنیده جامع و جمع بین الصحیحین
حمیدی را نیز شنود درین تاریخ مجاز شده

٥٨٦ حسن بن علی جوینی صاحب الکتاب از ندماء اتابک زنگی در پانصد و هشتاد و شش در گذشت خلق
ابن الاثیر مذکور ترمذی را در پانصد و هشتاد و شش در موصل اجازه گرفته و بیشتر درین تاریخ مجاز شده جامع

شهاب الدین یحیی السهروردی مقتول در پانصد و هشتاد و هفت کشته شد و بعضی ملحد و زندیق و بعضی ولی میدانند
خلق   یحیی بن عبد الجلیل بن عبد الرحمن بن محمد اندلسی و شاعر بود در مدح یعقوب بن یوسف بن عبد المؤمن
قصیده دارد در تاریخ پانصد و هشتاد و هفت در گذشت خلق
ابن الاثیر صاحب جامع الاصول صحیح مسلم را از عبد الوهاب در پانصد و هشتاد و هفت شنید جامع
اتابک قزل ارسلان بن اتابک ایلدگز پادشاه اتابکان عراق و آذربیجان و بعد از مدتی سلطان طغرل قصد قزل
ارسلان از آن واقف شده او را گرفته محبوس کرد و در همان شب او را کشته یافتند بنجاه زخم کارد خورده و این
بهلوان نسبت دارند و این صورت در شوال سنه پانصد و هشتاد و هفت بود او لب و بعد از او اتابک ابو بکر
بن اتابک محمد پادشاه شد در سنه وسبع ولب در پانصد و هشتاد و هفت سلطان صلاح الدین ایلچی فرستاد
بنزد یعقوب بن یوسف بن عبد المؤمن که در پانصد و نود و سه فوت شد خلق

٥٨٨ عماد الدین احمد بن المشطوب الملقب عماد الدین معاصر سلطان صلاح الدین در پانصد و هشتاد و هشت در گذشت خلق
فوت سهروردی در پانصد و هشتاد و هشت مقتول شد
فوت نصر بن منصور شاعر در پانصد و هشتاد و هشت شاعر بود و محمد بن علی نمیرسد و حنبلی بود
فوت ابو ... شاعر در پانصد و هشتاد و هشت شاعر
ابن الاثیر صاحب جامع الاصول صحیح بخاری را بر محمد بن محمد بن سرایا در موصل در پانصد و هشتاد و هشت خواند
و موطا را نیز درین تاریخ از یحیی بن سعدون صاین الدین شنید جامع

٥٩١ مهم سن کمالد اسپانیا ارینقوت موصلی در حکما عظیم وو معرز لاقه و کسیل صدهزار کافر و سردار قلعه رماح دیمی

٥٩٢ ابراهیم اسپانیه ارو یعقوب والی استیلای او در حصار طیطله و عقد مصالحه برای خاطر دفع ملثمین او نقد و دفات قاضی خان محمود بن عبد العزیز اوزجندی از کبار حنفیه دیمی

ابن الاثیر صاحب جامع الاصول صحیح بخاری و محمد بن محمد بن سرایا در موصل در پانصد و هشتاد و هشت فوت شد
و موطا را ابن رزین در ابن تاریخ از کی بن رشاد صاین الدین ساخته جامع
فوت مسعود بن مودود پانصد و هشتاد و نه و او حاکم هشتم بود از اتابکان فارس از سعید و حوم و میانه او و میان
صلاح الدین یلک نام محاربات روی داد و بعد از نور الدین ارسلان شاه پادشاه شد و در دست او ممسع ورد
ابن الاثیر مذکور کتاب ... بن عبید در پانصد و هشتاد و نه محارسته جامع
سلطان صلاح الدین یوسف ابن ایوب بن شادی صاحب مصر و شام و جزیره و غیر اینها در پانصد و هشتاد و نه
فوت شد در دمشق و پنجاه و نه سال عمر کرد و مصر در تصرف آل ایوب بود و هشت کس از ایشان حکومت کردند و بعد
مصر بغلامان رسید و از غلامی بغلامی تا در آخر سنه نهصد و بیست و سه ماست و دو سلیم پادشاه روم بر شام
و مصر مسلط شد و غلامان را که نامند و پنجاه و هشت سال مصر در تصرف آل ایوب بوده لب
سلطان مغیث الدین طغرل بن ارسلان بن طغرل بن محمد بن ملکشاه و بعد از جمیع پادشاه شد و سیزده هم پادشاه
نظامی کتاب خسرو و شیرین بنام او نوشته قریب به بیست سال پادشاهی کرد و در پانصد و نود سلطان تکش از خوارزمشاهیان
پسر بهمه کرده صلاح الدین یوسف عز الدین علی بود چون و رد نور الدین مالک شد دمشق و ساحل و بیت المقدس بعد
و مرحله و نصیبی بادار و روم و ملک عزیز عثمان پسر دیگر مستولی شد بر مصر و پسر دیگرش ملک ظاهر بحلب
شد برادر و بر جمیع اعمال او و بود و در حماه محمد بن تقی الدین عمر بن شرکوه و اطاعه ملک افضل کرد و نور الدین علی و در حمص شیرکوه
بن محمد بن شیرکوه بود اطاعه ملک افضل کرد و ملک عادل در کرک بود و ملک افضل فرستاد و او را طلب کرد و
کرد و بنا مد کامل در سنه پانصد و هشتاد و نه

ابن ایوب در وقت ... سالها در پانصد و هشتاد و نه
... در پانصد و هشتاد و نه سال

فوت شاطبی پانصد و نود ورد ماه الخامس ابو القسم شاطبی قصیده لامیه را نظم کرد در قرآت سبعه که نظم
نبرا شد و شهرتی و قبولی چنین یافته که ظاهر بعضی بلاد بلکه ان بلاد اسلام نیست که او را خالی باشد و قصاید دیگر سبعه
و عشره بتتبع وی نظم کرده و شرح شاطبی و جعبری در هفتصد و سی و دو فوت شد و بهر سید و بادشاهی کرد
سلطان تکش بن ایل ارسلان پادشاه چهارم خوارزمشاهیان در پانصد و نود که سلطان تکش از خوارزمشاهیان با او در
ری جنگ کرد طغرل سلجوقی را کشت مملکت عراق بدو تصرف کرد و کمال اسمعیل در مدح او قصیده گفته و در پانصد و
نود و شش مرد و بعد از او سلطان قطب الدین محمد پادشاه شد و در ششصد و هفده مرد لب
اتابک مظفر الدین تکله بن زنگی بعد از سنقر زنگی بن مودود پادشاه شد در پانصد و پنجاه و شش و بیست سال پادشاهی
کرد خواجه امین الدین کازرونی حاتم عصر وزیر او بود در پانصد و نود مرد و او پادشاه ششم بود از اتابکان فارس و
بعد از و قطب الدین طغرل حاکم شد و در پانصد و نود و نه مرد لب

سلطان تکش خوارزمشاهیان ری جنگ ایدوب سلطان طغرل بن ارسلان طغرل بن محمد بن ملکشاه و جسماننی دوداوری کشت
و دولت خوارزمشاهیان سید لب

٥٩٠ محمود شاه ... در هفده ... سلطان طغرل ... ارسلان ... سلطان ... خوارزمشاهیان ... سنه ... ضعیف

در پانصد و نود و سه ملک عادل ابو بکر ایوب حاکم شد   در پانصد و نود و سه بیروت بلیان بساحل شام از
نقر فرنگ مسلمانان بیرون آمد رفته بتصرف فرنگ آمد خلل

فتنه عظیم روی داد بغزنین و گوار خراسان در پانصد و نود و سه از راه مباحثه فخر رازی مشهور شهید شد
در و قتی که رفته پیش غیاث الدین پادشاه غور و غزنین واو در فیروزکوه بود و بسر فخر با بهاء الدین صاحب بامیان
همشیره زاده غیاث الدین و غیاث اکرام فخر کرد و مدرسه بنا کرد بیلوا و در هرات نزدیک مسجد جامع و فقها از بلاد سند
وابنجه و کرامیه نقیل بود و در هرات کرامیه بسیار بودند و ملوک غور کرامی بودند و از جمله شدید بود در مذهب کرامیه ضیاء
الدین پسر عموی غیاث الدین بود و زوج دختر او و اتفاق افتاد که فقهاء کرامیه و حنفیه و شافعیه مجتمع شدند پیش
غیاث الدین برای مناظره و قاضی مجد الدین عبد المجید بن عمر که معروف بود بابن القدوه از کرامیه و معتبر بود میان ایشان
و فخر با او مناظره کردند و فخر جرح کرد و ابن القدوه بر وی رد کرد و فخر تقبیح کرد و تشنیع و ختم و مبالغه کرد و از این
القدوه در مقام ملایمه بود و ملک ضیاء الدین شکوه کرد بغیاث الدین و ملامت کرد و گفت ما قول اسماعیل کرامیه بگوییم
و قول ارسطاطالیس و کفریات ابن سینا و فلسفه قتلغ ایناج پسر محمد پادشاه پنجم شعبه اتابکان فارس سلطان
طغرل را در او فتنه ها خواست و پیر و مادر را باتفاق زهر در طعام سلطان طغرل کردند و سلطان خبر دار شد و قتیبه
تکلیف تناول از طعام نمود و خورد و هلاک شد و در پنهان و ملوک ایناج محبوس شد و بشفاعت خلاص شد
خوارزمشاه تکش خان اصفهان را با و داد و با و عراق را بعد از او ترتیب کرد و باید که در پانصد و نود و چهار بیروت
ساچو و الی کاتبان جانب خوارزمشاه کشته شد و بعد از آن اتابک مظفر الدین ازبک پادشاه شد و در شمال
سلطان جلال الدین منکبرنی مستولی شد و قتلغ ایناج رو در قلعه علیحق و ملک تبریز خوارزمشاه آمد و ...
اتابک ... آمد ...

ابو یوسف یعقوب بن یوسف بن عبد المومن صاحب مملکه مغربیه در وقتی که برگشت برادر او در پانصد و نود و سه
فوت شد در غره جمادی الاولی یا بیست ربیع الآخر در سال پانصد و نود و پنج در مراکش و بعضی گفته اند در سلا و
از مکانیست که در وقتی یعقوب مذکور عمارت آنجا شد و بلکه بسیار جای تربیت در نزدیکی او مشهوریت بنا کرده مغلم
و او را رباط الفتح نامید بهیئت اسکندریه و بنای او بر بحر محیط بود بر کنار نهر سلا و از آنجا برگشت براکش و در
و چنانچه مذکور شد و ولادت در پانصد و چهار بود و او دین بود مواظب بر نماز جماعت و پشمینه پوشی و متفقد
احوال ضعفا و فقرا و مطاوع احکام شرع متدین بود و تشدد عظیم داشت بر رعیه در حضور صلوات خمس و منع
فقه را سایر کتاب عزیز و سنت نبویه سیکلاتیست و علما تحریر نمود که فتوی ندهند الا بکتاب و سنت و تقلید احدی
از مجتهدان سابق نکنند بلکه حکم احکام ملاحظه نمایند و از کتاب و حدیث و اجماع و قیاس و جمعی از مشایخ مغرب
بر این طریقه بودند مثل ابی الخطاب بن دحیه و برادرش ابو عمرو و محیی الدین ابن العربی نزیل دمشق و غیر ایشان بر تعریف
بود مرتکب نماز و مملکت او و سیع شد و در جمیع اقطار بلاد مغرب از بحر محیط گرفته تا برقه و جمیع ملکی که الحال
او و سلطان صلاح الدین یوسف بن ایوب رسولی بنزد او فرستاد و امیر منقذ در پانصد و هشتاد و هشت و رسول
مذکور شمس الدوله ابو الحارث عبد الرحمن بن نجم الدوله ابو عبد الله محمد بن مرشد بود که در سنه در قاهره رود و سود
در پانصد و بیست و سه بود و بعد از فوت یعقوب بن یوسف بن عبد المومن پسرش ابو عبد الله محمد بن یعقوب بیعه
کردند و ملقب شد بناصر و رفت از بجایه و در سنه نه و ... رود خلل

ملک عادل از اولاد صلاح الدین یوسف مالک دیار مصریه شد در سال پانصد و نود و شش ... ب
ابرهیم بن منصور الخطیب العراقی الفقیه المالکی فوت المصری از اصحاب ابو اسحق شیرازی بود در پانصد و نود و شش در ... خلل
سلطان تکش بن ایل ارسلان پادشاه چهارم است از خوارزمشاهیان بعد از انهزام سلطان در ... و عمر بن ربیع
الآخر سنه پانصد و شصت و هشت پادشاه شد و بیست و هشت و سال و نیم پادشاهی کرد و در بیستم رمضان سال
پانصد و نود و شش در منزل چاه عرب و بعد از او سلطان قطب الدین محمد پسرش پادشاه شد و در سعید
عقده و ... و بعد از وی جلال الدین منکبرنی بن محمد ...
در پانصد و نود و هفت ملک ظاهر از اولاد صلاح الدین مالک منبج و غیره شد و دمشق را با برادرش ملک افضل
گرفتند ... کامل

صاحب ... بر ...
...
...
...
...

فوت محمد بن عماد کاتب پانصد و نود و هفت خلل   فوت ابو سعید قراقوش از امرای سلطان صلاح الدین در ...
مصر و قبل خادم خلل
ولادت خواجه نصیر الدین طوسی افضل الفضلا در روز شنبه یازدهم جمادی الاولی سنه پانصد و نود و
هفت بود و در ... مشغول ... و چهار از شرح اشارات فارغ شد ... اسماء ...
وفات ... سنه ...
... پانصد و ...

ابوطاهر الخشوعی برکات بن ابراهیم آخر من روی بالاجازة من صاحب المقامات الحریری در پانصد و نود و هشت بود خلک
غیاث الدین ابو الفتح محمد بن سام بن حسین بعد از عم زاده سیف الدوله محمد بن علاء الدین حسین در پانصد و نود و هشت
ربخ خلک
غیاث الدین ابو الفتح محمد بن سام بن حسین بعد از عم زاده سیف الدوله محمد بن علاء الدین حسین در پانصد و پنجاه و
ملک پادشاه شد و با خوارزمیان جنگ کرد و بسیاری از آن ملک گرفت و با [illegible] بر [illegible] و سلطان برادر خود را
سلطان شهاب الدین ابو المظفر را در هرات نایب کرد و خود غزنین را دار الملک ساخت و چهل سال پادشاه بود
و در پانصد و نود و هشت در گذشت و مسجد هرات از بناهای اوست و در [illegible] و جهاد بسیار کرد و بعد از
غیاث الدین شهاب الدین ابو المظفر پادشاه شد و در ششصد و دو و غیاث الدین سیم بود لب

ظهیر فاریابی در پانصد و نود و هشت [illegible] مجموعه مروی در [illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]
حسن بن محمد علم الدین [illegible] فی الملقب بعلم الدین کان فقیها اغلب علیه النحو معاصر سلطان صلاح پانصد و نود و
نه و در خلک
ربیع [illegible] سلطنت چنگیز خان در پانصد و نود و نه در سن پنجاه سالگی
اتابک قطب الدین طغرل بن [illegible] بود و بعد از عم زاده مظفر الدین تکله حاکم شد در پانصد و نود و نه سال
حکومت کرد و در سال پانصد و نود و نه بیست سعد بن زنگی اسیر شد و سعد بن زنگی در ششصد و پنج
و طغرل پادشاه چهارم بود از اتابکان فارس لب
در پانصد و نود و نه ملک عادل ابوبکر [illegible] محاصره کردند [illegible] صلح کردند [illegible] ابوبکر لشکری با ملک
اشرف موسی [illegible] کامل
محمود بن احمد بن ابراهیم القرشی الهاشمی زاهد عابد صالح صاحب کرامات خوارق در ششصد و پنجاه و [illegible] مختصر خلک
سلطانت [illegible] ارسلان [illegible] خوارزمشاه [illegible]

از ابتدای [illegible] الزمان علیه السلام تا ششصد

شمس الدوله ابو الحرث عبد الرحمن بن نجم الدوله بن عبد الله محمد بن مرشد از بنی منقذ که ایلچی شد از جانب سلطان صلاح
الدین پیش یعقوب بن یوسف بن عبد المؤمن پادشاه [illegible] در پانصد و هشتاد و هفت و در سال ششصد [illegible]
و در [illegible] در پانصد و بیست و سه بود خلک
منتجب الدین اسعد بن محمود العجلی فقیه شافعی و واعظ از فضلای [illegible] موصوف اند بالعلم و الزهد اصفهانی در
ششصد و در اصفهان خلک
خوارزمشاه محمد در سال ششصد [illegible] هرات محاصره نمود و در هرات الغازی بود خواهر زاده شهاب الدین
غوری [illegible] تا [illegible] شعبان [illegible] بود [illegible] لشکر [illegible] قلعه [illegible] لشکر [illegible]
[illegible] غیاث الدین [illegible] خدمت کنند [illegible] پادشاه [illegible]
کند [illegible] صلح کرد [illegible] حیله [illegible] بیرون آمد [illegible]
[illegible] خوارزمشاه برگشت کامل
ابو الفضل عراقی بن محمد عراقی قزوینی رکن الدین معروف [illegible] منتهی الحجاج [illegible]
شد در سال ششصد خلک

سال ششصد و یک هجری
در ششصد و یک کیخسرو بن قلج ارسلان بلاد روم را از پسر برادر خود گرفت و سبب این بود که رکن الدوله گرفته
قونیه را که از غیاث الدین بود پس غیاث الدین گریخته بود و قصد شام کرده بود نسوی ملک ظاهر غازی بن صلاح
الدین صاحب حلب [illegible] غیاث الدین [illegible] قسطنطنیه و پادشاه روم [illegible]
[illegible] و بعد از [illegible] رکن الدین قونیه [illegible]
الدین [illegible] برگشت [illegible] کامل
ناظم الفقیه مشهور بالفقیه [illegible] ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن مالک الطائی الجیانی [illegible]
در [illegible] متولد شد [illegible] و سماع حدیث کرد [illegible] دمشق
ساکن شد و در [illegible] در دمشق فوت شد [illegible] امام شهاب الدین [illegible]
[illegible] بود [illegible] و [illegible] اجازه [illegible] د
شیخ الصدر [illegible]

[illegible]
[illegible]
شیخ [illegible] الصوفی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شیراز

چنگیزخان را در ستمائه و دو چنگیزخان خواندند و نام او پیدا اول تموجین بود چون سه سال از سلطنتش گذشت
در ستمائه و دو او را چنگیزخان خواندند از آن رو که معنی چنگیزخان بود خان خانان بترکی بزبان لب
شهاب الدین ابو المظفر بن سام بن حسین غوری بعد از برادر خود غیاث الدین ابو الفتح محمد در یاصد و نود و هشت
پادشاه شد و چهار سال پادشاهی کرد و فدائیان او را وقت نماز کشتند در سیم شعبان ستمائه و دو بعد از او
محمود پادشاه شد و در ستمائه و نه مرد لب
در ششصد و دو فتنه عظیمی واقع شد در هرات میانه مردم باز ازاو نهب و غارت بسیار واقع شد و حاکم یزد در میانه
سکی با جود و چند روز مختفی شد تا ساکن شد آن فتنه کامل
شیخ محی الدین ابن عربی بعضی تصنیفات خود ذکر کرده که در سنه ستمائه و اثنین شیخ اوحد الدین حامد کرمانی
در قونیه در صحبت او بوده و گفته که در بلاد و ماحول خود یوسف و هر ایشان دیده که زاهد از هشتاد سال بر سجاده
سنی و بریا نشسته و کرامات بسیار کرده و هو صاحب الطعامی

رکن الدین سلیمان ... را در روم ... شد
وا و را ... سلطان ...
[illegible]

مکی ابن ریان نحوی در ستمائه و سه در گذشت و صابر الدین ... سنه و اعلی ... خشاب در ستمائه و سه مرد خ ل
الملک ... ستمائه مرد روضة الصفا ۶۰۳

۶۰۴ مولوی صاحب مثنوی
ابو الحسن بن خروف نحوی از علمای مشاهیر حلب در ستمائه و چهار در گذشت خ ل ولادت مولانا جلال الدین رومی بلخی در بلخ
در ششم ربیع الاول ستمائه و چهار مجالس و در ستمائه و چهل و پنج کشته شد مجالس
دو طفل در بغداد همراه کردند و یکی بکر را کشت و طفل دیگر را زهر دادند که تا آن طفل دوات و کاغذ طلبید و بر
شعری نوشت قدمت علی الکریم بغیر زاد من الحسنات والقلب السلیم وسوء الظن ان یعتقد زادا اذا کان القدوم
علی الکریم کامل در ستمائه و سه
ملک العادل ... سیف الدین ابو بکر بن ایوب در ستمائه و چهار مدینه اخلاط را مالک شد و شعر ملک
افضل که مولای انا ابا بکر و صاحبه ...
حق علی ...
...
یا ابن یوسف ...
عز علیه حساسم ... الامام الناصر خ ل

۶۰۵ در دویم محرم ششصد و پنج ابو الحسین ... ابن زاهد ... فوت شد و در صفر ابن سال الشیخ صدق
بن شبیب نحوی واسطی فوت شد و در شعبان ابن سال قاضی محمد بن احمد ... واسطی فوت شد و او بسیار روایت
کننده حدیث بود و اسنادی ... که حدیث میکرد بسند احمد بن حنبل و در ابن سال زلزله عظیمی
در دنیا بود ... در دنیا بود ... تا ساکن شد کامل
شیخ سعد الدین حموی صوفی ... در ستمائه و پنج ... و سه سال بود مجالس
ابو السعادات المبارک ابن ابی الکرم محمد بن محمد بن عبد الکریم بن عبد الواحد الشیبانی المعروف بابن الاثیر الملقب بمجد
الدین صاحب جامع الاصول و نهایه در غریب حدیث در موصل ... پنجشنبه سلخ ذی حجه ... سال ششصد و شش
خ ل دو برادر داشت عز الدین علی و ضیاء الدین نصر الله
فخر رازی در ستمائه و شش ... ابو الفضل عبد الله محمد بن عمر بن الحسین بن الحسن بن علی التیمی البکری طبرستانی
الاصل و رازی المولد ملقب بفخر الدین المعروف بابن الخطیب الفقیه الشافعی در عید فطر در هرات در ستمائه و شش
مرد خ ل

شیخ الکبیر در سنه ... عماد الملک

وفات ... فخر رازی

فخر رازی در ستمائه و شش ورد ابو الفضل عبد الله محمد بن عمر بن الحسین بن الحسن بن علی التیمی البکری طبرستانی
الاصل رازی المولد ملقب بفخر الدین المعروف بابن الخطیب الفقیه الشافعی در عید فطر در هرات در ستمائه و شش ورد
خل

اسعد بن خطیر الممانی شاعر صاحب کلیله و دمنه منظوم در ستمائه و ست ورد ستمائه
در ستمائه و شش اتر طغیان و عصیان سنجر غلام ناصر لدین الله عباسی ظاهر شد و در ستمائه و هفت ... کوها بخود
رفتار از داود الخلیفه کامل

ابو السعادات المبارک بن ابی الکرم محمد بن محمد بن عبد الکریم بن عبد الواحد شیبانی معروف بابن الاثیر صاحب جامع الاصول و نهایه غریب الحدیث
ملقب بمجد الدین برادر ... ستمائه و شش ... عز الدین علی و ضیاء الدین نصر الله خل

وفات شیخ ... شش محمود
... سنه ... شیخ ابو الحسن علی بن عبد الله ...
... ستمائه و ...

۶۰۷ در ستمائه و هفت حامی شد سنجر غلام خلیفه الناصر لدین الله عباسی و او حاکم خوزستان بود و در سال ستمائه و شش
امرا و عساکر با سنجر ظاهر شده بود و بعد از رفتن لشکر بخدمت ساه ... صاحب خبر از برد و بعد از این ...
شد و سنجر را مغلوب ببغداد آوردند و خلیفه از تقصیر او گذشت کامل ابن الاثیر

الملک العادل ارسلان بن زنگی الملقب بالملک العادل انتقل الی مذهب الشافعی در ستمائه و هفت و دخل او پادشاه
سیم از اتابکان شعبه دویم واز عز الدین مسعود بن نور الدین ارسلان حاکم شد در ستمائه و شش و در لب

اتابک ابو بکر بن اتابک محمد پادشاه چهارم از شعبه سیم اتابکان فارس بعد از قتل قزل ارسلان ... در ستمائه
و هفت حاکم شد بر جای او در تبریز و بیست سال پادشاهی کرد و در سال ششصد و ... و بعد از ...
بن محمد پادشاه شد و در ... و نه چهار گشته شد لب

جلال الدین حسن بن محمد بن ... حاکم ... ملاحده بعد از پدرش در ... ششصد و شصت و ... حاکم شد ...
گشت و کار الحاد در زمان او قوت تمام گرفت در ششصد و هشت ... و بعد از او خواجه جلال الدین
حسن حاکم شد در ششصد و پنج ... لب

سنه ۶۰۷ و از اتابکان سلجوق که حق نعمت ... یکی نصرة الدین ابو بکر بن محمد ایلدکز بود و بعد از فوت عمش قزل ارسلان سال
بحکومت اران و آذربایجان قیام نمود و در سنه سبع و ستمائه در گذشت و چون او فوت شد اتابک مظفر الدین اوزبک
برادرش قائم مقام شد و مدت پانزده سال سلطنت راند و در سنه اثنی و عشرین ستمائه چون سلطان جلال الدین
خوارزمشاه بر مملکت آذربایجان استیلا یافت او از قرط اندوه در قلعه النجق فرمان یافت روضة الصفا

صاحب روضة الصفا ...
در ... سلاجقه ...
...

وفات هبة الله ابن سناء در ستمائه و هشت ورد

ابو المنصور جهارکس الصلاحی از امرای دولت صلاحیه بود در ستمائه و هشت ورد هبة الله بن سناء الملک
السعدی مصری شاعر در ستمائه و هشت ورد خل

در سال ستمائه و هشت لشکر تاتار داخل بلاد اسلام شده کردند آنچه کردند و ابن الاثیر در کامل در ذکر این
سال و این فتنه در تعویل و ورشد تا این فتنه داد سخن داده و این فتنه را از فتنه بخت نصر و فتنه یاجوج و
ماجوج و جمیع فتنها ... زیاده و این فتنه حرکت ناشایست خوارزمشاه است و قتل تجار چنگیز خان از الحوادث
و ... کویند که از آن روز که الله تعالی عالم را خلق نموده تا حال
چنین حادثی کاری واقع نشده ... صادق ... قول ... در تواریخ ... ابن ...
باشد این فتنه ... کم ... نقل کردیم و بعد از این تفصیل
نقل میکند انتهی

۶۰۹ انتها ملک غوریان ستمائه و نه و تفصیلش اینکه محمود بن محمد بن سام بعد از عمش شهاب الدین ابو المظفر در
ستمائه و دو پادشاه شد و هفت سال پادشاهی کرد و در ستمائه و نه ورد و مملکت غوریان بخوارزمشاهیان
منتقل شد مدت ملک غوریان شصت و چهار سال اصل ایشان از پادشاه غور بود که لشکر سلطان محمود غزنوی
او را بر انداختند ... سوری ... که ... سام نام سلطان شد و تجارت میکرد و او ابتدای
حسین ... و از راه دریا اراده غور میکرد و کشتی شکست و غلام شد ...
کرفته و حبس ... سال و پادشاه ... بالاطلاق ... بیرون کردند
شد و جمعی از قطاع الطریق ... سلاح ... لشکر سلطان ابراهیم غزنوی ... قطاع
الطریقان بودند ظفر یافتند و ... بعد از اطلاع بر احوال الحسین ... سلطان ابراهیم
... نموده ... مسعود بن ابراهیم رسید او را
امارت غور داد و کار ... و بعد از او حسین ... لب

محمد بن یعقوب بن یوسف بن عبد المؤمن رفیق محمد بن تومرت بعد از رفتن یعقوب پدرش در ... پادشاه
شد بجای پدرش و ملقب شد بناصر ... با ... مغرب و ...
که ... و اصابت شده بود بعد از آن محمد بن یعقوب رفت بجزیره اندلس و واقع شد وقعه
العقاب در سال ستمائه و نه ... در این سال ... ستمائه و ده ... مذکور عصیان قرار داده بود که
هر کس ... خود ... غلامان ... و خلیفه ...
و بعد از محمد یوسف ... پادشاه شد و در ستمائه و عشرین ورد خل

~~وفات نظام الدین عبدالسید ستمائه و ده~~

وفات ابراهیم موصلی ستمائه و عشر ابن الفرات فوت خلق — خطیب خوارزم در پانصد و شصت و هشت در حلق

ناصر بن عبدالسید مطرزی کوی حنفی شاگرد خطیب خوارزم بود در ستمائه و عشر در خوارزم مرد و احمد بن محمد مکی خطیب

خوارزم در پانصد و شصت و هشت در حلق — شیخ نجم الدین کبری در ستمائه و ده و ولادتش در پانصد و چهل

در کمال ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

ولادت مطرزی در پانصد و سی و هشت در خوارزم

اسماعیل شکر خوارزمیه در کرمان و مکران ... و ملک معظم عیسی بنا کردن ... مشهور ... ٦١١

در کمال ... شیخ سعد الدین حموی ... ادیب ... ستمائه ...

٦١٣ ابو الیمن زید بن الحسن بن زید تاج الدین بغدادی المولد دمشقی المنشأ مقری نحوی لغوی محدث مشایخ و علماء
بزرگ رسیده و از شیوخ مستغنی است انحو و وصف در ستمائه و سیزده در دمشق مرد و مولدش در پانصد و بیست
بود و صاحب ... عزالدین فرخشاه بن شاهنشاه برادرزاده سلطان صلاح الدین بود معاصر ... ابن الخشاب
نحوی و زمخشری بوده خلق

[illegible]

[illegible]

٦١٥ فوت صلاح الدین در ستمائه و پانزده خل

چنگیز خان در ششصد و پانزده بقصد قلع و قمع محمد خوارزمشاه بجانب ماوراء النهر حرکت کرد و رعب و خوف بر محمد

خوارزمشاه غالب شد از ماوراء النهر بخراسان گریخت لب ودر ششصد و شانزده بماوراء النهر نقل شد لب

وابن الاثیر در کامل در ششصد و هفت ذکر فته تاتار و خروج ایشان و ثبت نقل کرده فارجع الیه

[illegible]

فوت تاج الدین یحیی بمصر در ستمائه و شانزده خل

چنگیز خان در ستمائه و شانزده بماوراء النهر آمد و غارت و قتل عام کرد لب

سلطان قطب الدین محمد بن تکش خان بن ایل ارسلان بعد از پدر پادشاه شد و او پادشاه بزرگ است از خوارزمشاهیان

مدت سلطنت بیست و یکسال در ششصد و هفده و چون بیست سال از مدت دولتش گذشت بسبب آنکه چنگیز خان سرفی

خروج کرد سلطان گریخت و مغول بسیار از عقب او آمدند و او گریخت از قزوین بگیلان و از آنجا مازندران

و از آنجا بجزایر آبسکون رفت و در آنجا مرد و سلطان جلال الدین پسرش پادشاه شد و ده سال و هفت ماه سلطنت

دست کرد تا کشته شد لب

ابو البقاء عبد الله بن ابی عبد الله الحسین بن ابی البقاء عبد الله الحسین العکبری الاصل البغدادی المولد والدار صاحب کتاب شرح

الایضاح لابی علی الفارسی و دیوان المتنبی و کتاب اعراب القرآن فی مجلدین و کتاب اعراب الحدیث و کتاب شرح اللمع

لابن جنی و کتاب اللباب فی علل النحو و کتاب اعراب شرح الحماسة و شرح المفصل للزمخشری و حمد کتاب ابکر و سنه ست عشرة

و لادت در پانصد و سی و هشت خل

٦١٧ فوت نجم الدین کبری در ستمائه و هفده

چنگیز خان در ستمائه و هفده از جیحون عبور کرده به بلخ نزول کرد و آنرا خراب ساخت و سی هزار کس بطلب محمد خوارزمشاه

با ایران فرستاد و محمد خوارزمشاه بجزیره آبسکون آمد و وفات کرد و لشکر مغول در ایران قتل و غارت تمام کردند

شیخ نجم الدین دایه در آن زمان بود و در کتاب مرصاد العباد آورده که در شهر ری هفتصد هزار کس کشته شد بعد

از یکسال لشکر مغول از راه دربند شروان بقپچاق بماوراء النهر رجعت نمودند و ابن الاثیر و بعضها قتلا در چنگیز نامه آمد

و سلطان جلال الدین منکبرنی پسر سلطان محمد خوارزمشاه در کنار آب سند در رجب ستمائه و هفده از او منهزم شده

بهندوستان گریخت و چنگیز در ستمائه و بیست و یک بختا برگشت لب

فوت یاقوت خطاط ملکشاهی در ستمائه وثمانی عشر ملقب بامین الدین محمود از ابن الدهان اخذ کرده بود
خواند جلال الدین حسن بن محمد بن حسن حاکم شتغم ملاحده در رشیدیه وقت حاکم شد و تبرا نمود از طریقه جد و پدر و [illegible]
اورا نو مسلمان خواندند و مساجد و حمامات بنا کرد و در هر جمعه یازده سال و نیم حکومت کرد و در ششصد و هجده و ولادت
در پانصد و پنجاه و دو و بعد از او خواند علاء الدین محمد حاکم شد و در ششصد و پنجاه و سه کشته شد [illegible]

بناء سور قونیه بمباشرت علاء الدین کیقباد سلجوقی وابتداء سور او [illegible] در دشت و [illegible]
[illegible] رومی

٦١٩

~~انقراض دولت علاء الدین خوارزمشاه [illegible] و [illegible]~~

بعد از [illegible] سلطنت بود
انقراض لشکر دشت در تخلیه تمامی چنگیزخان مستولی شدن غیاث الدین بن خوارزمشاه در فارس و کرمان و همدان
و منهزم شدن شریف حسن از سلطان مسعود در مکه و مرد [illegible] وفات شیخ [illegible] بن خلیل و مرد ربیع
الدین احمد و موسی بن کتاب الشافعیه و یوسف بن یعقوب ملک مغرب رومی

یوسف بن یعقوب بن یوسف بن عبد المؤمن [illegible] ابن تومرت بعد از [illegible] محمد بن یعقوب پادشاه شد
در سال ستمائه [illegible] و یوسف [illegible] بود و [illegible] اعتبار دولت او ضعیف شد و در ستمائه و بیست و [illegible]
از او ماند [illegible] ارباب دولت اتفاق نمودند بر عبد المؤمن برادر [illegible] عقل او [illegible] معقول [illegible]
نکرده ارباب دولت خود او را خفه کردند بعد از [illegible] خلق
تضعیف [illegible] در ستمائه و عشرین [illegible] عبد الرحمن بن محمد الحسن بن هبة الله بن عبد الله دمشقی ملقب فخر
الدین المعروف بابن عساکر فقیه شافعی امام وقت خود در ستمائه و بیست و [illegible] ولادت او در پانصد و پنجاه خلق
[illegible] براق حاجب [illegible] قتلغ خان [illegible] پادشاهان قراختای کرمان [illegible] خلق

ابتدا حکومت سلاطین قراختای کرمانکه هشتاد و التی سال حکومت کردیلر و طقوز تن ایدیلر و اول ایشانک براق حاجب
ایدی کورخان قراختای بر بری سلطان محمد خوارزمشاه ایله جهاد ایدوب برکتی بولدی و در ستمائة و
بیست و یدیده کرمانه مالک اولدی قتلغ خان لقبی ایله و در سبعمائة و التی ده دولتلری منقرض اولدی چنکیز خان در سنه
ستمائة و بیست و ... ملک الخطای معاودت ایتدی و در سبعمائة و بیست و چهارده اولدی
ابن الاثیر مجد الدین صاحب تاریخ کامل تاریخ ابتدای خلقت دنیادن ستمائة و بیست و التی یه وارنجه یازمشدر
الی آخره کامل علوم ... غیاث الدین ... سال ...
دکنلر ... سلطان ... حکم ... ایدی
... الاول سنه ... ایدی

٦٢٢ اتابک مظفر الدین ... بعد ازو ... سعد الدین ابو بکر ... حکومت ... سلطنت ... سال ... در سنه اربع و عشرین و ستمائة
جلال الدین خوارزمشاه ... ممالک اسلامی ... ملطیه ... روم
یاقوت حموی صاحب معجم البلدان صاحب تصنیفات در ستمائة و بیست و سکزده اولدی
توشی خان بن اول چنکیز خان که دشت قبچاق و بلغار و الان و اس و روس در سبعمائة و بیست و دورده پادشاه
یتیشدی اولدی
فوت یاقوت رومی در ستمائة و اثنان و عشرین ... ابو السعد بن یحیی التجاری الشاعر فقیه شافعی کان فقیها
در ستمائة و بیست و ... موفق الدین سنه ستمائة و اثنان و عشرین ... احمد بن موسی
بن یونس عقبه اربلی شرف الدین الاربلی الفقیه ... مختصر کتاب الاحیاء در ستمائة و بیست و دورده
الناصر لدین الله ابو العباس احمد بن مستضیء عباسی خلیفه سی و چهارم در پانصد و هفتاد و پنج ده خلیفه اولدی و عهد
بغداد ... تمام یافت ... خوارزمشاهیان سلطنتی ... سلجوقیان کرفته و چنکیز
خان ... مستولی اولدی و چهل و شش سال ... حکومت ایتدی و در ستمائة الملک المعظم توران شاه بن
٦٢٣ ایوب برادر سلطان صلاح الدین در ششصد و بیست و سه ده اولدی
الظاهر بالله ابو نصر محمد بن ناصر عباسی خلیفه سی و پنجم که در ستمائة و بیست و سه حاکم اولدی ... ماه و ... روز خلافت
کرد و در سیزدهم رجب سنه ثلث و عشرین و ستمائة ده وفات ایتدی و در ستمائة و چهل و ... اولدی

چنکیز خان بهفت واسطه سی ... مرسد و مجموع خوانین مغول ازین ... از نسل اوییدی ... جهان عام
ابو مسلم و وزیری ایدی ... بواسطه ... ترک بن یافث بن نوح ... مجموع خوانین مغول از نسل اوییدی
و ... چنکیز خان ... ولادتی در پانصد و چهل ... اول سلطنتی در پانصد و ... سکز ده چنکیز در ... سنه و در
خوارزمشاه در ششصد و پانزده ده ... ماوراء النهر ... در ستمائة و ... وصل و جنک
جلال الدین منکبرنی ... در ستمائة ... ملک الخطای در ستمائة ... ملک الخطای در ستمائة
بیست ... فوت ... در ششصد و بیست و چهار ... پادشاهی بیست و پنج ... ارکان ... سال بر اهل
اسلام ... غالب و حاکم ... حادثه ... اسلام ... بعد از اوکتای قاآن
... در سیصد و بیست و ... اولدی
و چنکیزک ... توشی خان ... دشت قبچاق و بلغار و الان و اس و روس ... بود ... و در ستمائة
و بیست و ... جغتای خان و در سیصد ... و هشتاد ...
... اوکتای ... ششصد و ... ملازم ... پادشاهان ایران ... از نسل تولی خان
و بیست و ... اولدی

در شهور سنه ... جلال الدین خوارزمشاه ... سلطان ... و دادیا
حکم ... شام و العراق ... زمانه ... ... العراقین ... نقل ... و در ... و ... الصفا
... خوارزمشاهیان ... احوال ...
فوت کمال اسمعیل در ششصد و سی و پنج ...

٦٢٥

اوکتاقاآن پادشاه دویم مغول در ششصد و بیست و سه بجای پدر پادشاه شد و جواد بود بسیار و بالش زر و نقره
بعضی پانصد مثقال باشد و بعضی هشت درم و دو دانگ و تبولی هشت دینار و دو دانگ و اوکتای بامیر خزانه بود و بس

نجم الدین

فوت یاقوت حموی در ششصد و بیست و شش خلّ

یعقوب منجنیقی شاعر در ششصد و بیست و شش وحلّ

در کتاب [illegible] سعد الدین [illegible] صالحی [illegible]
[illegible]

۶۲۷ فوت عطار در ششصد و بیست و هفت در شهادت چنانچه و بعضی پانصد و هشتاد و نه گفته اند و صد و چهارده
داشته و قبر عطار در نیشابور است مجالس و ملا جلال الدین رومی در وقت رفتن از بلخ در سید نیشابور
نصیحت وی در حال کرد سن رسیده است مجالس

فوت شهاب الدین سهروردی در ششصد و بیست و هفت خلّ

اتابک مظفر الدین ابو شجاع سعد بن زنگی بعد از طغرل در پانصد و نود و نه پادشاه شد کامل بود در وجود کرمان
گرفت و فارس در عهد او آباد شد و بیست و هشت سال پادشاهی کرد و در سال ششصد و بیست و هشت [illegible]
بود و بعد از او اتابک ابوبکر قتلغ [illegible] پادشاه شد در ششصد و بیست و هشت و [illegible]

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

ناصر لدین الله خلیفه [illegible] خلفا [illegible] چهار سال و [illegible] ماه عمر کرد و چهل و هفت سال خلافت
و در [illegible] و عمر او [illegible] ماه [illegible] و ظاهر خلیفه شد و [illegible] فضل
[illegible] مولای [illegible] ابابکر و صحبه عثمان [illegible] السنة [illegible]
الاسم [illegible] روضة الاحباب و ظاهر [illegible]

در کتاب [illegible] اسعد [illegible] [illegible] مروی شد

احمد بن عبد الغنی الفرموسی در ششصد و بیست و هشت و در خلکان

سلطان جلال الدین منکبرنی بن محمد بن تکش پادشاه ششم از خوارزمشاهیان او را هفت جنگ با مغول [illegible]
و در شش جنگ غالب آمد و بعد از جنگ مغول با قنا و به هند رفت و تمام هند را گرفت و بعد از آن بکما زجنگ
روم برگشت و کتابهٔ قاآن پسر چنگیز خان خرما عون نوین را بسر او فرستاد و در منتصف شوال ثمان و عشرین
و ستمائه شبیخون بر سر او آوردند و در دست کردان کشته شد و رکن الدین بر دست مغول کشته شد و غیاث الدین
براق حاجب کشت در کرمان و بعد از سلطان جلال الدین ملک تجر به مغول آمد و دولت خوارزمشاهیان ایران سلجوقی
عراق عرب که در تصرف مستنصر خلیفه عباسی بود مغول را صاف شد و امیر جیبویان ز دیوان مغول حکومت بلاد
و بعد از آن و در سنه ست و ثلثین و ستمائه امیر تومان بجای او نامزد شد

تولی پسر چنگیز که همیشه ملازم پدر بود و پادشاهان از نسل او بند در ششصد و بیست و هشت وفات یافت

یوسف بن سعید [illegible] ابو المحسن شوار در ششصد و بیست و هشت خلکان

الظاهر بامر الله محمد بن الناصر [illegible] خلفا [illegible] العباس تمام [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] و در عهد او [illegible] الدین [illegible] او [illegible] شد و نه ماه خلافت کرد و در ششصد و
[illegible] روضة الاحباب

در ششصد و بیست و نه قاضی بهاء الدین یوسف بن شداد در انشا و رسائل که ملک عادل سیف الدین
ابی بکر بن ایوب برای ملک عزیز صاحب حلب بن ملک الظاهر بن سلطان صلاح الدین بود و قاضی وقتیکه قرار
در رمضان [illegible] اثبات و حوالهٔ قاضی بهاء الدین در ششصد و سی و دو مذکور است خلّ

ابو القسم عیسی بن عبد العزیز اسکندری در قرائت کتابی تصنیف نمود جامع کرد بعد از تمام نهاد مشتمل بر هفت هزار
روایت و طریق و در سنه ششصد و بیست و نه فوت شد و ابو القسم مذکور زیادتی کرد بر ابو القسم هذلی و ابو معشر
طبری و ابو القسم قرطبی در ششصد و شصت فوت شد و ابو معشر در چهارصد و هفتاد و هشت

نصر الله بن محمد بن عبد الکریم معروف بابن الاثیر جزری صاحب کتاب مثل السائر در پانصد و پنجاه و هشت متولد شد و در محرم در ششصد و سی و هفت فوت شد و دو برادر دیگر داشت مجد الدین ابو السعادات المبارک که در سنه ... و ابو الحسن علی ملقب بعز الدین معروف با ابن الاثیر صاحب تاریخ کامل

٦٣١ احمد بن عبد السید صلاح الدین الاربلی صاحب اربل در ششصد و سی و یک فوت شد در ششصد و یک بهاء الدین یوسف مذکور در سال بعد مدرسه ساخت پیش روی مدرسه نور الدین محمود بن زنگی در حلب از مال خود برای شافعیه
محمد بن ابی بکر معروف بابن الخباز که ابن خلکان در حلب پیش او درس میخوانده در ششصد و سی و یک در ... در پانصد و پنجاه و هفت بوده

٦٣٣ بهاء الدین یوسف بن شداد المؤرخ در ششصد و سی و دو مرد و ترجمه او با تفصیل
بهاء الدین بن شداد قاضی حلب ابو المحاسن یوسف بن رافع بن تمیم بن عتبه بن محمد بن عتاب الاسدی معروف بابن شداد و ملقب ببهاء الدین فقیه بود و شافعی در موصل متولد شد در پانصد و سی و نه حافظ قران شد و سی سال بعد از آن رفت بموصل و پیش یحیی بن سعدون قرطبی هفت قراءة را خواند باز در سال ... در پانصد و ... یک بخدمت ملک الظاهر پسر سلطان صلاح الدین رسید و قضای حلب و موقوفات حلب را باو رجوع کرد و ملک الظاهر ... و اقطاع برای بهاء الدین قرار داد و مدرسه در نزدیکی مدرسه محمود برای او ساخت برای شافعیه در ششصد و یک ... ابن خلکان ... بوده و پادشاهی شهر ابن خلکان در آن وقت کوکبوری بن علی بکتکین بوده ... در حلب حل و عقد امور بدست قاضی بهاء الدین بود و ملک العزیز ابا المظفر محمد بن ملک الظاهر کوچک بود و اتابک او شهاب الدین ابو سعید طغرل بود با مشاوره قاضی بهاء الدین و بسیار پیر شده بود و او را خواستند که دختر ملک کامل پسر ملک عادل سیف الدین ابی بکر بن ایوب را برای ملک عزیز صاحب حلب پسر ملک الظاهر پسر صلاح الدین یوسف در اول سال ششصد و سی ... سفر کرد و ... دختر را آورد و جمعی از مردم جوان با ملک عزیز مصاحب شدند و قاضی ... مشغول شد ... تا در سال ششصد و سی و دو و کتب مصنفه او ... ابن خلکان گوید من در سال ششصد و سی و یک ... از حلب بیرون رفتم ... ابن خلکان در ششصد و سی و ... و نام محمد بن ابی بکر بن علی است که معروف با ابن الخباز است و ولادت ابن الخباز در پانصد و پنجاه و هفت بوده و اتابک شهاب الدین طغرل در ششصد و سی و یک فوت شد و ابو الحسن بن خروف ادیب مشهور در حلب در ششصد و ... فوت شد

فوت قتلغ خان از پادشاهان قراختای کرمان در ششصد و سی و دو که نامش براق حاجب بود و ... بود و او را در مدرسه که خود بنا کرده بود دفن کردند براق حاجب بعد از خود برادرزاده خود سلطان قطب الدین را ... در کرمان حکومت کرد و ... بحکم او گتای قاآن حکومت بر براق حاجب رکن الدین ... رسید و در ... پنجاه و ... شد ابن الفارض عمر ابو حفص حموی الاصل مغربی المصری در ششصد و سی و دو ... شد مجالس ملک کوخان در ششصد و سی و دو ... شیخ شهاب الدین سهروردی از اولاد محمد بن ابی بکر در ششصد و سی و دو ... مجالس الملک الزاهر داود بن صلاح الدین در ششصد و ... در پانصد و هفتاد و سه متولد شد که ملک ... داود حاکم ... و کتاب ... کامل

٦٣٣ فوت شیخ شهاب الدین سهروردی ...
در سنه ششصد و سی و سه ابو یوسف ... که از جانب اوکتای قاآن حاکم ایران بود ... اختیار در دست نایب او ... بود ... با ایران آمد همچنان حکومت بنام او ... اطوار بود و در ششصد و هفتاد و سه مرد و اوکتای قاآن در ششصد و سی و ...
علی بن ابی ... در پانصد و هفتاد ... و هشتاد ... و ... پانصد و هشتاد و ... متولد شد ... و شجاع و ... بود و در ... سنه ششصد و سی و سه ... بلسان ... عبد المؤمن و عبد الله برادر کوچک ... که عبد الله ... شد ... پانصد و نود و ...

و در کتاب مرآت الجنان [illegible] در نوبه چهارم مسطور است که شیخ ابو سعد ساوجی از اکابر اصحاب شیخ [illegible] در سنه [illegible]

فوت الملک الاشرف موسی [illegible] ستمائه

فوت ملک کامل محمد بن ملک عادل سیف الدین ابی بکر بن ایوب در ستمائه و سی و پنج خلق ٦٣٥
در ستمائه و سی و پنج ابن خلکان که مؤرخ نامدار حلب بوده در وقت اعتبار قاضی بهاء الدین یوسف ابن شداد از حلب
بیرون رفت و در سال پانصد و [illegible] و بابد بد [illegible] تفصیل خلق

فوت کمال اسمعیل ستمائه و سی و چهار مجموع

فوت کوکبوری عم الملک اربل و نواحی آن در ستمائه و سی و [illegible] ملکت خود را تفریق [illegible] بلاد اتابک
مودود بن زنگی صاحب موصل خلق

امام ابو القسم عبد الرحمن بن اسمعیل بن عثمن بن یوسف [illegible] اسکندری در ستمائه و سی و [illegible] فوت شد صاحب
کتاب الاعلام در قرائات [illegible]

~~[illegible] تفسیر [illegible] در ستمائه و سی و [illegible]~~

و در کتاب مرآت الجنان مسطور است [illegible] شیخ موفق الدین [illegible] در ستمائه و سی [illegible] ابواب علم
عمارت [illegible] ابن الحاجب [illegible] الامام جمال الدین المصری و کتاب الکافیه

٦٣٧ چغتای خان [illegible] و ملک اشرف [illegible] ضیاء الدین ابن الاثیر در [illegible]

چغتای خان بن چنگیز خان پادشاه ماوراء النهر
وایغور و بعضی از خوارزم در ششصد و سی و هشت و بقولی در ششصد و چهل و دو وفات یافت
شیخ محیی الدین محمد بن علی عربی طائی حاتمی اندلسی صاحب فتوحات در ستمائه و چهل و سه بجای ... گذشت

٦٣٩

تتمه ششم خلفای بنی العباس و قصه اولادها

٦٤٠ المستنصر بالله ابو جعفر منصور بن ظاهر بعد از پدر در ستمائه و بیست و سه خلیفه شد خلیفه سی و ششم از اولاد عباس
با نصد ساله را ... هفده سال الحکومت کرده در ستمائه و اربعین مرد و مستعصم بعد از او خلیفه شد و در ستمائه
و بخارا و ... کشته شد او با اهل بغداد ... و مصر اولاد الا ...
چغتای بن چنگیز بقولی در ششصد و چهل و اقفد و بقولی در ششصد و سی و هشت مرد

استیلا کفار التاتار علی بلاد الروم بعد ... و ... شیخ رضی الدین علی لالا که از مشایخ قزوین روی

٦٤٢ وفات ابن ابی الحدید که شرح نهج البلاغه در سنه ستمائه و چهل و دو
فوت علی لالا در ستمائه و چهل و دو در ربیع الاول صحبت نجم الدین کبری رسیده و در نفحات هست که دویست و
بیست و چهار شیخ کامل خرقه داشته و صد و سیزده خرقه از او مانده بعد از فوت و بخدمت صاحب رسول الله
ابا الرضا رتن رسیده و امانت رسول الله صلی الله علیه و آله که شانه بوده با و داده مجالس
موفق الدین یعیش بن علی بن یعیش النحوی مصری

موفق الدین یعیش بن علی بن یعیش النحوی معروف بابن الصایغ در ستمائه و چهل و سه مرد فاضل و ماهر بود در نحو
و تقریب و در مدرسه رواحیه حلب مدرس بود و در ستمائه و هشت و شش و دعوی میکرد که من از رسانیده و ...
می بینم و زرقا یمامه از سه روزه میدید و حال آنکه ماه را می بینم او گفتند که چون ... چند ساله
می بینم گفت ... و بود و شرح بر مفصل زمخشری نوشته بود
ابو الحسن علی بن محمد سخاوی صاحب شرح شاطبی در ستمائه و چهل و سه و در نشر جزری ابن ابی الغریس ...
صاحب شرح شاطبی در ستمائه و چهل و سه و در نشر جزری

کیوک خان پسر اوکتای بن چنگیز خان لعنهم الله بعد از پنج سال در ستمائه و چهل و سه بسلطنت ظالمه
و قبل از جلوس او بر تخت مادرش توراکینا خاتون حکم کرد بنا بر آنکه ایشان معول چنان است که چون پادشاه فوت شود
تا زمان تعیین یکی از پسران خاتون که مادر فرزندان مهین باشد حکم کند کیوک خان ... بود چون ...
یکسال الحکومت کرد و در ستمائه و چهل و چهار مرد ... سمرقند و مکوفا ... در ستمائه و چهل و هشت
حاکم شد لب

ابن ابی الحدید معطی ... الملاعه ... ستمائه ...
و ... در ستمائه ... امیر المومنین علیه السلام انتهی

در صفر سال ستمائه و چهل و چهار خواجه نصیر الدین محقق طوسی ... از تصنیف شرح اشارات فارغ شد و در ستمائه ۶۴۴
و هفتاد و دو وفات شد لب

قونوی شیخ صدر الدین محمد ابو المعالی ... و خواجه نصیر الدین محمد طوسی اسوله و اجوبه واقع شده و مولانا قطب الدین
علامه شیرازی در حدیث شاگرد او است و با مولوی رومی اختصاص داشت و نماز بر مولوی او کرد مجالس

غیاث الدین کیخسرو ... در ستمائه ...
و بعد از وی ... رکن الدین سلیمان ... سلطان رکن الدین ... علاء الدین ...
... قاآن فرستاد ... رکن الدین سلیمان ...
... بروم فرستاد و بعد از
... سلطان رکن الدین سلیمان ...
... در ستمائه ...
... مقتول گشت روضة الصفا

فوت ملای روم صاحب مثنوی در ستمائه و چهل و پنج در دست علاء الدین محمد که فرزند ناخلف او بود کشته شد
مجالس
در ...

۶۴۶ هلاک ... در ستمائه و چهل و شش رود فوت ابن حاجب صاحب کافیه در ستمائه و چهل و شش

فراغ از تصنیف جلد فا شرح ابن ابی الحدید در ستمائه و چهل و هفت

قتل توران شاه بن الملک الصالح نجم الدین ایوب بن الملک الکامل [illegible] در ستمائه و چهل و هشت [illegible] الحسن [illegible] رشید [illegible]
در احوال [illegible] حضرت امام [illegible] صلوات الله علیه

فوت [illegible] علامه حلی از کمل علمای شیعه در ستمائه و چهل و هشت [illegible] حلی حسینی معاصر علامه بود [illegible] ٦٤٨
منکوقاآن بن تولی خان بن چنگیز بعد از فوت کیوک خان بچهار سال در ششصد و چهل و هشت پادشاه شد [illegible]
[illegible] خان بن چنگیز خان که مهتر قوم بود و حکومت دشت قبچاق داشت و فوت او در سیصد و سی [illegible] و هفت [illegible]
شد [illegible]
[illegible] در سنه [illegible]

[illegible] الطالب [illegible] امام حافظ [illegible] در [illegible]
[illegible]

[illegible]

فراغ از تصنیف شرح ابن ابی الحدید در ستمائه و چهل و نه — فوت جمال الدین الحسن بن مطروح [illegible]
سلطان ملک ایوب [illegible] در ستمائه و چهل و نه مرد [illegible]
فوت اتقا خان در ستمائه و چهل و نه مرد

٦٥٠ ابتدای امرای [illegible] کرمان

سلطان رکن الدین مبارک خواجه بن براق حاجب ملقب بقتلغ خان که در ششصد و بیست و دو حاکم شده بود [illegible]
سال پادشاهی کرد و بحکم منکوقاآن در ششصد و پنجاه معزول شد و بعد از [illegible] سلطان قطب الدین [illegible]
شد و ابن حاکم [illegible] بود و بعد از او سلطان قطب الدین محمد حاکم شد و در ششصد و پنجاه و پنج مرد [illegible]
شیخ سعد الدین حموی از اصحاب شیخ نجم الدین کبری در علم ظاهر و باطن صاحب تصنیفات [illegible] صدر
الدین قونوی [illegible] در ستمائه و پنجاه [illegible] نفحات جامی
[illegible]

سید علی بن حسین بن حسان بن باقی قرشی کتاب اختیار که تلخیص مصباح است در [illegible] تلخیص نموده و کتاب [illegible]
و با هم حروف محمد حسین بن عبد الحسین الحسینی [illegible] در هزار و صد و بیست [illegible] شاه سلطان حسین
الحسینی الموسوی الصفوی بن شاه سلیمان بن شاه عباس بن شاه صفی ابن سام میرزا ابن شاه عباس بن
خدابنده بن شاه طهماسب بن شاه اسمعیل که ابتدای دولت صفویه از وست

[illegible] در امام زمان الشیخ العلیم

در کتاب مرات الجنان مسطور است شیخ سعد الدین ابو [illegible] عبد الله [illegible] الحنفی [illegible] مفتی بود [illegible] صاحب [illegible]
و [illegible] الصحیح [illegible] از شیخ ضیاء الدین عبد الوهاب [illegible] خواهد بود [illegible] در [illegible]
سنه ستمائه و [illegible] و یک [illegible] رحمه الله [illegible] شد انتهی

۶۵۲ [illegible] سلطان [illegible] عبد [illegible] صدر الدین [illegible] عماد [illegible]
[illegible] الحاجب [illegible] الامراء روحی

۶۵۳ هولاکو بفرمان منکوقاآن در ششصد و پنجاه و سه از جیحون عبور کرده با ایران آمد و بقلع و قمع ملاحده پرداخته
تون و توابع آن که سنا طایفه اسمعیلیه بود قتل عام فرمود و بعد از آن بعراق آمد و با الموت رفت و خواند رکن
الدین را در غره ذی القعده سنه ششصد و پنجاه و چهار از قلعه میمون دز بیرون آورد و قلاع ایشان خراب کرد
و بجانب بغداد رفت انتهی

خواند علاء الدین محمد بن جلال الدین حسن حاکم ملاحده قهستان که بعد از پدر در ششصد و هجده حاکم
شده بود ترک مسلمانی کرد و بر سر الحاد رفت و سی و پنج سال در آن مذهب ماند و در سلخ شوال سال ششصد و پنجاه [illegible]
هولاکو خان پیوست انتهی

یوسف [illegible] سنه ثلاث و خمسین و ستمائه [illegible] خلاصه

[illegible] سلطنة [illegible] الموحدین [illegible] فارس [illegible]
و سلطنة برکة خان [illegible] بعد موت باتو [illegible] الدشت [illegible] خراسان و [illegible] قبچاق روحی

سال ششصد و پنجاه و چهار هجری

۶۵۴ الدین [illegible]

هولاکو رکن الدین را در غره ذی القعده سنه ششصد و پنجاه و چهار از قلعه میمون دز بیرون آورد و قلاع را خراب کرد
و در ششصد و پنجاه و شش بر بغداد مستولی شد انتهی

خواند رکن الدین خورشاه بن علاء الدین محمد که بعد از پدر خواند علاء الدین در ششصد و پنجاه و سه حاکم شده بود
حسن [illegible] اعتصام [illegible] و چون [illegible] هولاکو خان بجنگ او رفت و خورشاه دانست
که با او مقاومت نمی تواند کرد از قلعه میمون دز بیرون آمده بجانب هولاکو خان پیوست و در سلخ شوال ششصد و پنجاه
و چهار هولاکو خان قلاع ملاحده را خراب کرد و هولاکو خواند رکن الدین را بجانب منکوقاآن فرستاد بطرف ختای
و چون بماوراء النهر رسید از جانب منکوقاآن خبر رسید او را بکشتند و دولت ملاحده قهستان آخر شد و قلعه
الموت [illegible] پناه شده بود انتهی فقطع دابر القوم الذین ظلموا و الحمد لله رب العالمین روضة الصفا

در کتاب [illegible] مسطور است شیخ عماد الدین [illegible] الغزنوی الاصل الشیرازی المولد [illegible]
[illegible] شیراز [illegible] و ستمائه [illegible] العلماء [illegible] ستمائه [illegible] انتهی

ضیاء الدین ابو الحسن مسعود بن محمود شیرازی معاصر فخر رازی ... موارد اشعار
سلطان قطب الدین محمد بن حمید تا سکو برادرزاده براق حاجب بفرمان منکو قاآن بسلطنت رسید و او حاکم
چهارم بود از سلاطین قراختای و شش سال حکومت کرد در رمضان ششصد و پنجاه و پنج ورد و بعد از او سلطان
حجاج بن قطب الدین حاکم شد و در ستمائه ششصد و شصت و نه در دهلی رفت لب
ابو عبد الله محمد بن الحسن الفاسی صاحب شرح شاطبی در ستمائه و پنجاه و شش
نصر الله بن الاثیر الجزری ضیاء الدین صاحب کتاب المثل السائر فی ادب الکاتب در ستمائه و پنجاه و پنج در بلخ حلب
خل
عز الدین ابو حامد عبد الحمید بن هبة الله بن الحسین بن ابی الحدید مدائنی ولادت او در پانصد و هشتاد و شش و فوت
در ستمائه و پنجاه و پنج حل
قراختای کرمان ... شمار و شش سال حکومت کرد و ال ... اما ترکان ... و اما حاجی بود
شش سال حکومت کرد و در ستمائه و پنجاه و پنج ... سلطان حجاج و قطب الدین ... حاکم شد و در ... بود
... سلطان ... در ستمائه و ...
تاریخ گلستان شیخ سعدی در ششصد و پنجاه و ...
... فوت است
در ستمائه و پنجاه و ... رکن الدین خورشاه ... علاء الدین محمد ... قلعه ... ملاحده ... هلاکو ... که در کوه ...
در ستمائه ... در ستمائه و پنجاه و ...
...
بعضی ...
فوت شیخ سعدی در ستمائه و پنجاه و شش صد و ده سال عمرش بود و معاصر ابو الفرج جوزی بوده مجالس شیخ
صفی الدین بن اسحق به صحبت شیخ سعدی رسیده مجالس
هلاکو در ششصد و پنجاه و شش معتصم عباسی را با چهار کس در سادس صفر بقتل آورد و هشتاد هزار ...
در ... کشته شد و در ... ششصد و پنجاه و هفت ... گرفت لب
المستعصم بالله ابو احمد عبد الله بن مستنصر بعد از پدر در ستمائه و چهل و سه خلیفه شد و او خلیفه سی و هفتم
عباسیان و دولت ایشان منقرض شد و او پانزده سال و هفت ماه حکومت کرد و هلاکو خان او را بکشت و در اول
صفر سنه ستمائه و پنجاه و شش مستاصل و کشته شد و دولت عباسیان برافتاد و ... مشغول بود ... شد
لب بعد از این حکومت هلاکو خان است
زهیر بن محمد ملقب بهاء الدین کاتب از فضلاء عصر بود خوش نظم و نثر و خط در خدمت ملک صالح ایوب ...
کامل بود در دیار مصر و وفات در مصر بهم رسید در ستمائه و پنجاه و شش و بهاء الدین در آن ...
... ششصد و ...

فوت کاتبی قزوینی در ستمائه و پنجاه و هفت مولانا نجم الدین علی کاتبی قزوینی حکیم متبحر بود و در حکمت شاگرد اثیر الدین
ابهری است شرح ملخص و شرح محصل و شرح کشف و حکمة العین و رساله شمسیه و جامع الدقائق از مصنفات
اوست در ششصد و پنجاه و هفت در قزوین لب معاصر هلاکو خان
منکو قاآن بن تولی بن چنگیز که در ستمائه و چهل و هشت حاکم شده بود بقول صاحب تاریخ گزیده در ششصد
و پنجاه و هفت در گذشت و صاحب روضة الصفا سنه پنجاه و پنج گفته و او بصفت عدل و داد موصوف بود و تقویت
اهل اسلام میکرد و ایشان از ابر و جمع دیگر ادیان می نمود و سادات و علما و مشایخ را از کلیات دیوانی معاف بود
و دانشمندان نصاری و ویران را رعایت میکرد اما از هیچ کس ... منکو قاآن قبیلای قاآن
... و هلاکو را ... بغرب ... فرستاد و هلاکو در ستمائه و پنجاه و سه از جیحون عبور کرد و با ایران
آمد لب

٦٥٨

اتابک مظفر الدین ابو بکر قتلغ خان بن سعد بن زنگی بعد از پدر در ششصد و بیست و هفت پادشاه شد
کامل بود در حزم و شجاعت ... و شیخ سعدی گلستان بنام او نوشت و او پادشاه ششم بود از اتابکان
فارس سی سال پادشاهی کرد و در ششصد و پنجاه و هشت در گذشت و بعد از و سعد بن ابو بکر بن سعد بن زنگی پادشاه شد
و دوازده روز پادشاهی کرد و بعد از او اتابک محمد بن سعد پادشاه شد و در ششصد و شصت ... لب
شیخ سیف الدین باخرزی از خلفای شیخ نجم الدین کبری و فوتش در ستمائه و پنجاه و هشت ...
... سعد الدین ابو سعید ... بن ...
...
... در ستمائه و پنجاه و هشت ...

بدر الدین لولو مدبر ملک عز الدین مسعود بن نور الدین ایالت موصل بر او قرار یافت و در سنه [illegible] بدر الدین

۴۶۰ اتابک محمد بن سعد چون پدرش مرد کودک بود پادشاهی بنام او مقرر شد مادرش ترکان خاتون مدبر ملک بود دو
سال و هفت ماه پادشاهی کرد و در سال پانصد و شصت مرد و ختم بود از اتابکان و بعد از او اتابک محمد شاه پادشاه
شد و در [illegible] دولت

انتها بدولت شعبه دوم اتابکان فارس

عز الدین بن مسعود بن نور الدین ارسلان شاه بعد از پدر حاکم شد و او دهم استاد از شعبه دویم اتابکان و بدر
الدین لولو مدبر ملک بود و بعد از آن مدتی وفات یافت و ایالت موصل بر بدر الدین لولو قرار گرفت و در سنه
تسع و خمسین و ستمائه وفات یافت و بعد از بدر الدین پسرش ملک صالح بجای او نشست و در ستمائه و ستین
در دیگر چون دیوان مغول قرار گرفت و دولت این طایفه آخر شد

۴۶۱

اتابک محمد شاه بن سلغرشاه بن سعد بن زنگی بعد از اتابک محمد پادشاه شد هشت ماه حکم کرد و غافل از مهم
کار بود مادر ترکان خاتون با او جنگ کرد و او را در دهم رمضان سنه ستین و ستمائه اسیر کرده قانی کرد و بعد
از او سلجوقشاه پادشاه شد پنج ماه حکم کرد و ترکان خاتون را بجا متو کشت و برادر ترکان خاتون شاه
خان بود به لشکر مدد او نکار زدن گریخت و او را گرفته بکشتند و بعد از او اتابک ابش خاتون بنت سعد بن
ابوبکر بعد از سلجوقشاه پادشاه شد و او را جهت شاهزاده منکوتمر بن هولاکو خان بخواستند و فارس بتصرف مغول
درآمد و قریب به صد و بیست سال حکومت بنام او بود پس نام سلغریان از عالم بر افتاد و شعبه اول اتابکان آخر گشت

فوت مولانای رومی در سنه ششصد و هفتاد و یک هجری در قونیه است محرره
در کتاب [illegible] اسطرلاب [illegible] عماد الدین عبد السلام بن محمود [illegible] شیرازی المولد در سنه [illegible]
روایت حدیث کرد و در سنه [illegible] والله اعلم

۴۶۴

۴۶۲ تصنیف جلد ششم مثنوی در ستمائه و شصت بود و بوده و هو علی [illegible]
فراغ از تاریخ ابن خلکان که مسمی است بوفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان در روز یکشنبه بیستم جمادی الآخره
سال ستمائه و شصت و دو
~~فراغ از تاریخ ابن خلکان که مسمی است بوفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان در روز یکشنبه بیستم جمادی الآخره~~
~~سال ستمائه و شصت و دو~~
~~فوت مولانا [illegible] ستمائه و شصت و دو محرره~~
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

هلاکوخان بن تولی خان بن چنگیز که بفرمان برادرش بجهانگیری بطرف عرب ایران بود و در شصت و پنجاه و سه از
جیحون عبور نمود و قلاع ملاحده را در شصت و پنجاه و چهار خراب نموده بود و معتصم را در شصت و پنجاه و شش
هفت کشته بود و در نوزدهم ربیع الاول شصت و شصت و سه و بلعنة الله خرج کیمیاگران بسیار کرد و عراق
و مازندران و خراسان به پسر خود اباقا خان داد و اران و اذربیجان بفرزند دیگر یشموت داد و دیاربکر و دیار ربیعه را
بامیر توران داد و خواجه علاء الدین عطا ملک جوینی را بر بغداد گماشت و ملک روم را بمعین الدین پروانه کاشمر سپرد و وزیر اول
خواجه یوسف الدین بنکتی بود و او را کشته وزارت بخواجه شمس الدین محمد صاحب دیوان رجوع نمود از ابا [illegible]
حد دانست که خواجه نصیر الدین و مولانا نجم الدین کاتبی [illegible] و خواجه معمار او بود و ولادتش [illegible]
هفت و فوتش شصت و هفتاد و دو [illegible] اباقا خان در شصت و شصت و سه نام او بر عنوان احکام
نوشتند و در زمان پدرش نام منکو قاآن [illegible]
[illegible]

۶۶۴ منهزم شدن اباقا خان از برکه خان در حرکت دشت و استرداد کردن ملک ظاهر حصار صفد و طرابلس را [illegible] و قتل سلیمان [illegible]
بحکم اباقا خان در روم

ابوالقسم عبدالرحمن دمشقی معروف بابی شامه صاحب شرح شاطبیه در ششصد و شصت و پنج فوت شد [illegible]
در کتاب [illegible] ششصد و [illegible] در کوسم [illegible]

۶۶۶ بیبرس سلطان مصر حصار انطاکیه و بامداد اشرف گرفت و قلعه شقیف [illegible] مصروف شده و [illegible] و ارکان [illegible]
حصار [illegible] فرمود روم

در اجوبه الامام النووی سطر رسید قال المصنف ابو زکریا یحیی بن شرف ... النووی ... من جمعه المحرم سنه ست [illegible]
و ستمایه ... [illegible]
در ششصد و هفتاد و دو بود

بیان نمودن ابقاخان بن هولاکو و میان براق خان از نسل جغتای خان پادشاه ماوراء النهر در خراسان در سال
ششصد و شصت و هشت جنگ واقع شد ابقاخان غالب و براق منهزم شد و اباقا مدت هفده سال حکومت کرد در ایران ٦٦٨
و در ششصد و هشتاد و دو مرد
ولادت پادشاه شیعه اثنا عشری الجایتو خدابنده محمد ... در دوازدهم ذیحجه ستمائه و هشتاد

سلطان حجاج بن قطب الدین بعد از پدر در ششصد و پنجاه و پنج بفرمان منکوقاآن پادشاهی کرمان نامزد او شد
و منکوقاآن مدبره ملک شد قتلغ ترکان دختر براق حاجب چون سلطان حجاج کوچک بود و بعد از آنکه رشید
شد خود مستقل شد قتلغ ترکان از او برنجید و بدرگاه ابقاخان رفته سلطان حجاج از خوف در سنه ششصد و
شصت و نه بدهلی رفت و قتلغ ترکان دوازده سال حکومت کرد و قتلغ ترکان در ششصد و هشتاد و یک درگذشت
کتاب تاریخ ابن خلکان در سال ششصد و شصت و نه شروع شده این روضی که نوشته شد از نسخه دست
مولفش تمام شده در ششصد و هفتاد و دو چنانکه از آخر تاریخ مزبور معلوم میشود و هذه عبارته تم الکتاب
الذی سمیته وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان بحمد الله و منه و ذلک فی یوم الاثنین العشرین من جمادی الآخره سنه
اثنین و سبعین و ستمائه علی ید مؤلفه احمد بن محمد بن ابی بکر بن خلکان است

٦٧٠ ولادت سلطان غازان بن ارغون بن ابقا بن هولاکو در ششصد و هفتاد و فوت در هفتصد و سه
در کتاب ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] است انتهی

ابهام مغول از سلطان مصر در حرب محاصره بیره جنگ و از سلطان محمود قتلغ شاه در جزیره ... [illegible] موصل الدین
محمد بن ... [illegible] ارشاد ... و ... علم الدین قاسم زراقی رومی

ودر همین سال ماه ... [illegible] ... العلم

نوروز ...
۶۷۲ سال ششصد و هفتاد و دو هجری ابن مالک صاحب الفیه نحو در ششصد و هفتاد و دو بود امام تاریخ ابن خلکان در ششصد و هفتاد و دو بود
فوت مولف در ششصد و هشتاد و هفت فوت خواجه نصیر الدین در ششصد و هفتاد و دو در روز
دوشنبه و در کاظمیه مدفون است لب ابو جعفر خواجه نصیر الدین محمد بن حسن طوسی از جهرود ساوه است و
طوس بوده و شاگرد ... [illegible] ... شاگرد ... صدر الدین ... [illegible] ... افضل الدین
غیلانی و او شاگرد ابو العباس لوکری است و او شاگرد بهمنیار است و بهمنیار شاگرد ابو علی سیناست و ... [illegible]
در ... بود و هفت و تصنیف شرح اشارات در ششصد و چهل و چهار است لب

ملا ... [illegible] ... خواجه ... [illegible]
... [illegible] ...
و ... [illegible] ... شروان ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ... خواجه ... هلاکو ...
... [illegible] ... هلاکو ...
هلاکو ... [illegible] ...
... [illegible] ...

۶۷۳ امیر ارغون آقا ... کتابچی قاآن در ششصد و هفتاد و سه بجهنم رفت و او نسبت بدیگران عادل و ... بود ...
اطوار بود لب
احمد بن موسی بن جعفر محمد بن ... [illegible] ... الطاهر الامام المعظم ... [illegible] ... جمال الدین ابو الفضائل
... [illegible] ... ششصد ... [illegible] ...

۶۷۴ امام ناصح ... سلطان ... در ششصد و هفتاد و چهار ... مولف ... ابو سعید عبد الله ... مولانا قاضی القضاة امام الدین
ابی القاسم عمر ... الدین ... البیضاوی ... [illegible] ... و علیه السلم ... [illegible]
... [illegible] ... شمس الدین محمد جوینی صاحب دیوان ... بهاء الدین محمد جوینی ... [illegible]
بهاء الدین صاحب دیوان ... [illegible] ... بهاء الدین ... [illegible]

فخر الدین ابو بکر بن ... الدین عبد الله ... در ششصد و هفتاد و چهار ... شیراز

مرهم شمس الدين مغول از ملک ظاهر در دوستان و گرگس و م در جرب افغاو منون شهات للعفر از شعرا و سلطه هوری دومی ٦٧٧

فوت محقق صاحب شرایع در ستمائه و هفتاد و شش قدس الله روحه العزیز
جعفر بن الحسن بن يحيى بن سعيد الحلي صاحب نجم الدين ابو القاسم المحقق [illegible] العلامة واحد عصره [illegible] ٦٧٦
و [illegible] و کان [illegible] و الجماز [illegible] ربیع الآخر سنة ست و سبعين و ستمائة [illegible]

ظهور شيخ اوحدی در روزگار ارغون خان بوده که در هفتصد و بیست و دو فوت شده و وفات اوحدی در اصفهان
بوده در عهد سلطان محمود غازان و در شهور سنه ثمانه و هفتاد و هفت فوت شده مجالس و این تاریخ محل
نظر است و هفتصد و سی و هشت تاریخ تمام جام جم بوده مجالس
صاحب کشف الغمه مذکور در سنه ستمائه و هشت خط مبارک حضرت امام [illegible] در [illegible]
رضی الدين صالح [illegible] در سنه ستمائه و هشت فوت [illegible] مزارات شیراز

در کتاب مزارات شیراز مسطور است شیخ روح الدين عبد الله [illegible] عبد الله بن الحسنة [illegible] بوده [illegible] المسلمین
٦٧٨ در سنه ستمائه و هشتاد و شش [illegible]

[illegible] کتاب کشف الغمه [illegible]
[illegible]

قاضی القضاة احمد بن خلکان صاحب تاریخ در ششصد و هشتاد و دو (؟) در ششصد و هشتاد و دو تاریخ
تمام کرد خلکان
رکن الدین فقیه علی الیمانی در ششصد و هشتاد و دو مزارات شیراز

قاضی القضاة احمد بن خلکان صاحب تاریخ در ششصد و هشتاد در خلکان در ششصد و هشتاد و دو تاریخ ۶۸۰
تمام کرد خلکان
قاضی عضد الدین عبد الرحمن بن قاضی رکن الدین احمد بن برهان الدین احمد بن برهان الدین عبد الغفار احمد صدیقی
بکری شیرازی ایجی شافعی صاحب عقاید در ششصد و هشتاد متولد شد
اباقاخان بن هولاکوخان که بعد از پدر پانزده سال تا آن در ششصد و شصت و سه حاکم شده بود در ششصد و
هشتاد و سه درگذشت

[illegible]

در ششصد و هشتاد و دو قتلغ ترکان زن براق حاجب ملک سلطان قتلغ که در سال ششصد و شصت و نه از تبریز ۶۸۱
اباقاخان به ملک رفت دوازده سال حکومت کرد و در ششصد و هشتاد و دو وفات کرد و بعد از او سلطان جلال الدین
سیورغتمش بن قطب الدین حاکم شد و در ششصد و نود و یک معزول شد
تاریخ وفات مصنف صحاح اللغه در ششصد و هشتاد و دو در بلده کاشغر

۶۸۲ در ششصد و هشتاد و چهار ... که ... و ... احمد خان ... تقتول گشت و حوال عوض ارغون حاکم شد ۶۸۲
مملکت روم را سلطان ... مسعود بن کیکاوس که ... برادر ... در ... عز الدین ... بود و برادر او
کسی ... کیکاوس ... بود ... تا ... سلطنت ... بود و ... کیکاوس ... مخصوص گشت ...

احمد خان بن هولاکو که بعد از ششصد و هشتاد و یک حاکم شد او اول نام او نکودار اغلی بود و به شرف اسلام مشرف
شد و نام او بدل به سلطان احمد شد و وزارت او خواجه شمس الدین بود دو سال و دو ماه حکومت کرد و در ششصد و
هشتاد و سه ارغون خان بر او خروج کرد و او را کشت و ارغون بن اباقا خان بن هولاکو در ششصد و هشتاد و سه
حاکم شد و در ششصد و نود [illegible]

خواجه شمس الدین صاحب دیوان بیست و نه سال وزارت پدر و عم و جد ارغون خان کرده بود در ششصد و [illegible] ۶۸۴
سه ارغون او را به تهمت اینکه اباقا خان را زهر داده بکشت در عصر دوشنبه چهارم شعبان سنه ششصد و [illegible]
سه و در رعیت خویش بخلاق بوده و یکی از مشاهیر وزرا است و اولاد خواجه یحیی و فرج الله و مسعود و اتابک [illegible]
و سید الله بدفن در چرنداب تبریز

۶۸۵ وفات ناصر الدین عبد الله بن عمر معروف به قاضی بیضاوی در سال [illegible]

۶۸۶ وفات شیخ [illegible] کاتبه در ششصد و هشتاد و شش [illegible] در ششصد و هشتاد و نه فوت شد [illegible] شیخ بهاء الدین [illegible] ۶۸۶
احمد خان برادر هلاکو خان در ششصد و هشتاد و شش مرد

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

شیخ علاء الدوله سمنانی در ستمائه و هشتاد و هفت در بغداد بشیخ نور الدین عبدالرحمن اسفراینی رسید مجالس ٦٨٧

فراغ از جزو سادس منتهی المطلب علامه حلی در ستمائه و هشتاد و هفت حاکم ... بنظر رسید ٦٨٨
در کتاب ... اسرار ... مذکور است شیخ صدر الدین ... المطول ... فرمود
و الاکبر ... العلما ... و مصنفات ...
... صاحب ... در ... شد

ابتداء دولت پادشاهان روم

٦٨٩ اول دولت عثمان بیک بن ارطغرل جد پادشاهان روم در ستمائه و هشتاد و نه بود و ارطغرل از اوغوز سلطان
علاء الدین بن کیقباد بن کیخسرو که یک شعبه اند از پادشاهان سلجوقی که در سمت روم پادشاه بوده اند و از ظفر
حسن تربیت و در مقام پر حسن خدمت در سلک ... پیدا کرد و بتدریج عثمان بیک بسر تر گرفت تا بآنجا رسیدند
که بعضی بوفات عثمان بیک در هفتصد و بیست و هفت حسن یک
فوت شیخ سعدی صاحب شرح کافیه در ششصد و هشتاد و نه شیخ علاء الدوله سمنانی رخصت از شاه یافت و در صفه
بنشست و در خانقاه سکاکیه شانزده سال نشست و در هفتصد و سی و شش در مجالس

٦٩٠ ... در صلاح ... السلطان ... منسوب ... در ششصد و نود ...
فوت یحیی بن سعید خویش محقق در ششصد و نود
فوت ارغون خان در ستمائه و نود و بعد از اینکه هفت سال پادشاهی کرد در ربیع الاول و بعد از وی کیخاتو خان
بن اباقا بن هلاکو بعد از وی بیدو ... در ششصد و نود و چهار بجهنم رفت
فوت شیخ سعدی در سال ششصد و نود و یک

٦٩١

فوت شیخ مصلح الدین سعدی در ماه شوال ستمائه و نود و یک بود در حلقه درس ابو الفرج جوزی در نظامیه
بغداد می نشسته و شیخ صفی الدین اسحق بصحبت او رسیده صد و ده سال عمر داشته سی سال تحصیل علوم کرده
و سی سال سیاحت و سی سال نشسته مجالس
بلجان علی بن عیسی اربلی کتاب کشف الغمه را بعیسی بن محمد بعضی بسماع و بعضی باجازت رابع عشر شهر رمضان سنه احدی
وتسعین وستمائه و در مجلد دویم کشف الغمه اجازت خود را نقل نموده از برای کتاب دولابی در کتاب الذریة الطاهره
در عشر وستمائه و در رابع وعشرین وستمائه و در سبعمائه وسبعین وست
سلطان جلال الدین سیورغتمش بن قطب الدین حاکم پنجم سلاطین قراختائی کرمان بعد از قتلغ ترکان که در سنه ششصد و
هشتاد و یک بود بحکم ارغون خان بسلطنت نشست نه سال پادشاهی کرد و بی بی خاتون دختر سکونز بن هولاکو خان را
در نکاح داشت در سنه ششصد و نود و یک بزمان کیخاتوخان معزول شد و بعد از و پادشاه خاتون پادشاهی کرد
و در ششصد و نود و چهار بقصاص رسید لت

فوت قاضی بیضاوی در ستمائه و نود و دو و در روضات سنه ... ستمائه است ٦٩٢

٦٩٣

فارغ از تصنیف قدوری از متن المطلب علامه در ستمائه و نود و سه
سلطنت کیخاتو بعد از ارغون ... نام محمد و اشرو ظلمات الاعراض ... الکوچک از رستان
و ظهور ... در بعضی ... اوراق ... از اسراف ... و در ایران ...
ارکان شاهیه ... رومی

٦٩٤ کیخاتوخان در ستمائه و نود و سه و در چهار ورد و ... بود فاسق بانواع فسوق لعنه الله مدت سلطنت سه سال
و هفت ماه و بعد از و عاران پادشاه شدند در ذی حجه همین سال و در ششصد و نود و شش وزارت پادشاه خاتون
بنت سلطان قطب الدین که در حباله کیخاتوخان بود و بعد از عزل سیورغتمش بحکم کیخاتوخان پادشاهی کرمان
رسید و برادر سیورغتمش را بقتل آورد و بعد از آن در سنه ششصد و نود و چهار کردوجین خاتون سکونجه
برادر سیورغتمش و دختر بی بی شاه عالم خاتون بدست سیورغتمش که در حباله بایدوخان بود پادشاه خاتون را
بحکم بایدوخان بقصاص رسانید و این خاتون شاعره و فصیح و خوب صورت و زیبا طلعت مصاحف و کتب نوشتی
و در رباعی او مشهور است و بعد از او سلطان مظفر الدین محمد شاه بن سلطان حجاج در ششصد و نود و پنج بحکم
غازان خان بسلطنت رسید و در هفتصد و سه وفات

در سال اغلالی مغول در مصر و شام آمد [illegible] پادشاه شد و در [illegible] سراج الدین [illegible] مصر [illegible]
و ابو ملا حسن عسکری از ادبا مرد دومی

۶۹۶ غازان خان بن ارغون خان بن اباقا خان بن هولاکو در سال ذی حجه ششصد و نود و چهار حاکم شد و بنیاد عدل
داد نهاد و در ترویج اسلام کوشید و در ششصد و نود و شش وزارت را بخواجه صدرالدین خالدی داد بعد
از آنکه وزیر سابق خواجه جمال الدین را کشته بود و بعد از یکسال و نیم صدرالدین وزیر را با برادرش کشت در ششصد
و نود و هفت

۶۹۷ در ششصد و نود و هفت غازان وزیر خود صدرالدین را با برادرش قطب الدین کشت و وزارت بخواجه رشید
الدین فضل الله طبیب همدانی و خواجه سعدالدین ساوجی داد و در ششصد و نود و نه با مصریان جنگ کرد

غیاث الدین مسعود بن کیکاوس [illegible] شد در [illegible] احوال او [illegible] و بعد [illegible] برادرزاده اش علاءالدین کیقباد
بن فرامرز بن کیکاوس بحکم غازان بامر سلطنت روم شد و بعد از مدتی [illegible] غازان [illegible] و او
آخرین [illegible] دولت سلجوقیان در روم [illegible] ملک سلجوقیه [illegible] سال
احوال [illegible] اصحاب سلجوقیان [illegible] روضة الصفا
موت شیخ سعدی در سنه ششصد و نود و [illegible] شیرازی [illegible]

۶۹۸ سلطان ملک ناصر محمد بعد از کشتن منصور لاجین [illegible] ششصد و نود و [illegible]
و موت ابن النفیس [illegible] ابن نفیس المفسر و [illegible] محمود [illegible] صاحب حماة [illegible]
در قدس دومی

غازان خان در بیست و سیم ربیع الاول سنه ... شهید ... در حدود دمشق با مصریان جنگ کرد و مظفر شد
و به دمشق رفت و از آنجا رجعت کرده با ایران آمد و در هفتصد و سه وفات یافت

سلطان ... قطب الدین ... صاحب ... کتاب ... در سنه ... وفات یافت ... آب

فصل هشتم در وقایع و وفیات سال هفتصد هجری تا سال هفتصد ... از کتاب ... سیر

سال هفتصد هجری

فوت شیخ زاهد گیلانی در هفتصد اتفاق افتاد در ... گیلان و شیخ ... شیخ صفی بود و خود مرید شیخ جمال الدین
بود و شیخ جمال الدین مرید شیخ شهاب الدین اهری بود و شیخ شهاب الدین به هفت واسطه به جنید بغدادی ... و
... دارد ... معروف ... و شیخ صفی در هفتصد و سی و پنج فوت شد

نجم الدین خباز در هفتصد فوت شد مزارش شیراز

سید مرتضی واعظ در هفتصد فوت شد مزارش شیراز

٧٠١ هفتصد و یک وضع ... الجایتو ... در دمشق ... غازان ... اعظم علاء
الدین سلطان ... در سنه ... عثمان غازی ... حصار ... حاکم ... عباسی و ...
ابو ... انجاز روی

هفتصد و دو صدر الدین محمد ... در هفتصد و دو ... مزارش شیراز
٧٠٢ ... غازان ... سلطان ... در ... دمشق ... سلطان ... اعظم ...
قلعه ... عثمان غازی و ... تقی الدین ... شافعیه روی

غازان خان بن ارغون بن اباقا بن هولاکو بعد از آنکه از دمشق با مصریان جنگ کرد در ششصد و نود و نه با ایران
آمد و در هفتصد و سه در قشلاق در نواحی قزوین درگذشت هفت سال و نه ماه پادشاهی کرد و سی و سه سال عمر
داشت در شنب غازان مدفون شد و ولادتش در ششصد و هفتاد در دار السکون مازندران بعد از آن الجایتو
در هفتصد و سه پادشاه شد و در هفتصد و شانزده فوت شد لب

سلطان مظفر الدین محمد شاه بن سلطان حجاج که در ششصد و نود و پنج پادشاه شده بود هشت سال حکومت
کرد و حاکم هفتم بود از دولت سلاطین قراختای در هفتصد و سه عمرش بیست و شش سال و بعد از او سلطان
قطب الدین شاه جهان حاکم شده دو سال و چند ماه حکومت کرد الجایتو سلطان او را عزل کرد و نام سلطنت
از کرمان بر افتاد و بعد از این حکام مغول در کرمان حکومت کردند و سلطان مذکور گوشه گرفته در شیراز
و بقناعت ساخت و مال از آن داشت و بلیغ دختر داشت او را مخدوم شاه میگفتند و بخان قتلق موسوم بود
امیر مبارز الدین مظفر او را بخواست جلال الدین شاه شجاع و قطب الدین شاه محمود و عماد الدین احمد از او متولد
شده اند لب

٧٠٤ سلطان ابو سعید بهادر خان بن الجایتو سلطان در شب چهاردهم ذیقعده سنه هفتصد و چهار متولد شد
ملا حسن ... معاصر الجایتو بوده ... در سال علم الدین ... عبد ... سلطان ... دومی

الجایتو سلطان خدابنده محمد بن ارغون در هفتصد و ... پادشاه شیعه مانند اثنا عشری بود قدس الله
روحه در هفتصد و پنج شهر سلطانیه بنا کرد لب   و الجایتو اول حنفی بود و مناظره کرد شیخ صدر جهان بخاری
با مولانا نظام الدین عبد الملک مراغی شافعی و چون بطلان هر دو مذهب معلوم او الجایتو شد علامه حلی را خواست
و علامه با علما مناظره کرد و کتاب نهج الحق و کشف الصدق را نوشت ملا قطب شیرازی و عمر کاتبی قزوینی و احمد بن محمد
کفته و رکن الدین عمیدی و صفی الدین و مولانا نظام الدین ... در آن وقت معاصر علامه بودند مجالس
ابو محمد عبد الواحد بن محمد بن علی ... صاحب شرح تیسیر ابو عمرو الدانی در هفتصد و پنج ...
ناصر الدین ابو حامد محمود بن محمد بن مسعود در هفتصد و ... شیراز

٧٠٦ الجایتو سلطان خدابنده محمد بن ارغون در هفتصد و شش گیلان را تسخیر کرد و خراج بر ایشان مقرر کرد اما
امیر قتلغشاه که امیر اعظم بود با چند امیر دیگر در راه فوس در جنگ کشته شدند لب
سلطان محمد خوارزمشاه با لشکر گران ... پادشاه ... کرد
و در ... سلطان ... قتل ... ملحق شد

ذکر کمال ... [illegible] مطهر [illegible] ... علامه [illegible]

[illegible]

المطهر بود [illegible] محمد اولجایتو تشیع را با [illegible] علامه ابن المطهر [illegible] عثمان جق غازی و

فوت شمس الدین [illegible] عسکر [illegible] دمشق [illegible] حنفیه رومی

تاریخ کتیبه صفه جنوبی مسجد [illegible]

مستولی شدن افرنج بر جزیره رودس و انقطاع ولایت [illegible] از [illegible] اسلام [illegible] حصار ۷۰۸-۴

روم عثمان جق غازی و سلطنت [illegible] بعد از خلع [illegible] محمد رومی

مفهوم شدن اسپانیا از [illegible] سلطنت [illegible] بعد از خلع [illegible] کردن [illegible] سلطانیه

[illegible] محمد اولجایتو [illegible] الدوله [illegible] عطا صاحب [illegible] الدین [illegible] رومی

فوت علامه قطب الدین محمود شیرازی در تبریز [illegible] ابو العباس احمد [illegible] صاحب کتاب الغایة [illegible] رومی

۷۱۰ فوت علامه [illegible] مولانا قطب الدین علامه رازی صاحب محاکمات شرح مطالع [illegible]

[illegible]

[illegible] سلطان [illegible] ابو سعید [illegible] محمد [illegible]

[illegible]

[illegible] ارغون بن اباقا خان بن هلاکو خان بن تولی خان بن چنگیز خان [illegible]

[illegible]

هر کدام را [illegible] خود [illegible] انشاء الله تعالی

فراغ علامه از بحث جمال المتذکره در هفتصد و یازده

الجایتو سلطان محمد خدابنده در عاشر شوال هفتصد و یازده خواجه سعدالدین ساوجی غضب کرده او را بکشت

و خواجه علیشاه تبریزی را در وزارت با خواجه رشید شریک کرد لب

در کتاب اجازات [illegible] شیخ جمال الدین حسن بن مطهر [illegible] محمود [illegible]

رحمه الله [illegible] در سنه ست عشر و سبعمائه [illegible]

٧١٢ الجایتو سلطان خدابنده محمد در شوال سنه هفتصد و دوازده به شام رفته و بصلح راجعت نمود و در هفتصد

شانزده وفات یافت لب

در کتاب اجازات [illegible] از تاج الدین [illegible] علوی عالم عامل کامل و اعظم [illegible] در سبعمائه [illegible]

در کتاب اجازات [illegible] سعدالدین [illegible] ٧١٣

و [illegible]

الدین [illegible] در سبعمائه [illegible] شد

قتل امراء [illegible] بعد از غارت لشکر حلب [illegible] در [illegible] ٧١٤

عمارت ابواب شام در ملطیه و تمام شدن بنا و قیساریه و سهم شدن جامع خیبر که از اشراف مکه در عراق ارشد میار شرفا مکه
و وفات سعد رکن الدین صاحب متوسط روم

٧١٩ الجایتو سلطان محمد خدابنده بن ارغون خان بن اباقاخان در تبریز بر تخت نشست بیست و سه سال بود که
از پادشاهان مغول مثل او پادشاهی نبود عدل و داد و به طلب داشت و جزیه بر یهود و ترسا تعیین نموده بود
تا در جمیع ممالک ایران خطبه بنام نامی و اسمی سامی حضرات دوازده امام علیهم السلام خواندند و منصب امیر
الامرائی بر امیر قتلغشاه نوین مقرر ساخت و صاحب اعظم خواجه رشید الدین و دستور اکرم خواجه رشید الدین
و دستور اکرم خواجه سعد الدین را در منصب سابق تمکین ساخت در هفتصد و پنج شهر سلطانیه بنا کرد و در هفتصد
دوازده بشام رفت و بصلح رجعت کرد و دوازده سال و نه ماه پادشاهی کرد و در شب عید رمضان هفتصد و شانزده
وفات یافت ولادتش در ششصد و هشتاد و بعد از و سلطان ابوسعید در هفتصد و سی و شش درگذشت

سلطان شعار شیعه سلطنت سلطان ابوسعید بهادر بعد از موت جد اسد محمد اولجایتو و ظاهر شدن ملوک طوایف در روم
و وفات نجم الدین سلیمان طرفدار ارکان خانه از رحمه روم

٧١٧ مستولی شدن عثمانجق جد پادشاهان روم در حصار بورسه و بنا کردن حصار ارابای جاجوردن کفار و سهم شدن کفار علاطه
و کشتن خواجه رشید الدین فضل الله وزیر و امیر شاه و قاید لشکر خراسان در حوالی ستوق در هر کتاب و وفات علاء
الدین کیقباد در بعض ولایات روم

٧١٨ امیر چوپان در ایام سلطنت ابوسعید بهادرخان که صاحب اختیار بود خواجه رشید وزیر را در هفتصد و
هیجده کشت بعد از آن که او را عزل کرده بود در حدود ابهر و وزارت را به خواجه غیاث الدین محمد رشید دادند
در هفتصد و سی و هشت لب

فوت سلطان محمد صاحب مدرسه الجامع در مقصد دوم در مجموعه هروی در سلطانیه مجموعه
فوت حسین ساوان در سال مقصد دوم در ١٠٥ هروی در هرات مجموعه

فوت امیر خسرو دهلوی در مقصد دوم ٧٢٠
حبس ابن تیمیه در حصار دمشق و وقعه عرفه در در دو مجموعه دوم

فوت قاضی جمال الدین احمد بن عمر از کبار علما نیز دوم

٧٢٣ مقصد دویست و دو
٧٢٢ ارغون خان بن ابقا مقصد دویست و دو و ظهور شیخ اوحدی در زمان ارغون خان بوده و در سنه ثمانی و هفتاد و هفت در مجالس

و فتح توکریه واق یارنی و وفات کمال الدین قوطی و عبد الرزاق مورخ الافاق روی

خواجه علیشاه که دوازده سال و نیم وزارت کرد در زمان سلطان ابو سعید بهادرخان در هفتصد و بیست و چهار ۷۲۴
ورود در عهد مغول عراق و وزیر هرات خود برد لب

۷۲۵ فوت امیر خسرو دهلوی بعد از فوت سلطان مبارکشاه خلجی بعد مدت ملازمت شیخ نظام اولیا بیست و ... اصناف و ابیات هرات
گفته در هفتصد و سی و پنج مرد در عهد علاء الملک قبر وی در دهلی
جلال الدین ابو المفاخر مسعود بن مظفر بن محمد در هفتصد و بیست و چهار مرد مولد شیراز

۷۲۶ فوت علامه حلی ره در هفتصد و بیست و شش و سید حیدر بن علی عبیدی حسینی آملی با شیخ محقق فخر الدین پسر ۱۲۶
علامه صحبت داشته مجالس

فوت عطا در هفتصد و بیست و هفت

اول سلاطین روم عثمن بیک که در بیست و هشت تا ... حاکم شد در هفتصد و بیست و هفت و مدت حکومت
عثمن بیک سی و هشت سال و او و احصار بلاد اونک و شهر بورسا را فتح کرد و او زمان ... در دو روز فوت پدر
حاکم شد فوت او در هفتصد و پنجاه و ... حسن بیگ

روم از صدر احوال سلاطین روم آل عثمان ... حال ... روم ... با ...

امام علامه ابو العباس احمد بن محمد بن عبد الولی بن جبارة مقدسی شارح شرح جعبری بر شاطبی در هفتصد و بیست و ٧٢٨
هشت درگذشت

تعیین کسوة جیش عشماة و مصر ... و وفات علاء الدین قونوی عالم علاء الدین عبد العزیز بن احمد بخاری صاحب کشف
و همچنین وفات ... الدین کرت و سلطنت شمس الدین کرت ارومی

٧٣٠ در کمال ... سید ... صحبت السید ظهیر الدین ... سلطان ... صدر الدین مظفر ... کمال ... علماء ... و اجازه ... عالی
... بخواند الکمال ... الصلوات ... در ... و ... در جوار ... در آن ...

وصول نهر ساجور الی حلب و فتح ازمیر علی ید سلطان اوزبک خان و طغیان اتباع الشریف و قتل امیر الحاج مع جمع کثیر من الحجاج و موت فخر الدین عثمن الترکمانی الحنفی شارح جامع الکبیر رومی

سال هفتصد و سی و دو هجری

امام ابو اسحق ابرهیم بن عمر جعبری صاحب شرح شاطبی در هفتصد و سی و دو مرد و ابن الجعبری که در معروفی بود شرح جعبری نوشته نشر جزری

در کتاب سلطان اسر… [illegible]

۷۳۳ ولادت تیمور در هفتصد و سی و سه در نظام خطه کش از بلاد ما وراء النهر بیست و پنجم شعبان مذکور مقارن زمان پادشاهی قزان سلطان و قزان سلطان از نسل جغتای خان پادشاه ما وراء النهر بود و بسبب ظلم و ستم که داشت امیر قزغن برو خروج کرد و او را در هفتصد و چهل و هفت از میان برداشت لیکن

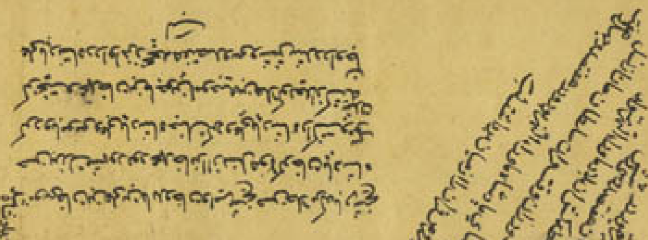
در کتاب … [illegible] … المشهور … [illegible]

الحمد … [illegible]

۷۳۴ سال هفتصد و سی و چهار هجری فتح کمیلیک و موت ابن سید الناس من الحفاظ و سیل عظیم المدینة رومی

فوت شیخ صفی الدین بن جبرئیل بن صالح بن قطب الدین بن سید محمد حافظ بن سید عوض شاه بن سید فیروز شاه بن سید محمد بن سید شرفشاه بن سید محمد بن سید حسن بن سید محمد بن ابراهیم بن سید جعفر بن سید محمد بن سید اسمعیل بن سید محمد اعرابی بن سید محمد بن سید قاسم بن سید ابو القاسم شاه حمزه که برضا المقتدا و شقیق الامام موسی بن الکاظم علیه السلم در عهد الجایتو در هفتصد و سی و پنج واقع شد در اردبیل مدفون شد عمارت مقبره از شیخ صدر الدین موسی است پسر شیخ صفی است شیخ صدر الدین اسحق اردبیلی موسوی در زمان پادشاهی ابوسعید خان بن الجایتو سلطان در هفتصد و سی و پنج رحلت نمود مجالس

امیر رکن الدین علاء الدوله احمد بن محمد بیابانکی از ملوک سمنانست در خدمت سلطان محمد غازان پسر ارغون در ششصد و هشتاد و هفت بعد از شیخ نور الدین عبد الرحمن اسفراینی رسید و در ششصد و هشتاد و نه اذن ارشاد یافت و در هفتصد و بیست در خانقاه سکاکیه در مدت شانزده صد و چهل اربعین برآورد و هفتاد و هفت داشت هفتصد و سی و شش در برج احرار صوفیاباد درگذشت مجالس



سلطان ابوسعید بهادر خان بن الجایتو سلطان بعد از پدر در هفتصد و شانزده پادشاه شد و دوازده ساله بود زمام امور سلطنت در دست امیر چوپان نهادند و سلطان را پیش ارباب نمود و امیر چوپان را اتابک پسران خود ساخته بود و خواجه رشید الدین را عزل نمود و در هفتصد و هجده وزیر بزرگ گشت و چون دوازده سال از سلطنت ابوسعید گذشت با امیر چوپان متغیر شد و با دختر او عشق ورزیدن اختیار کرد و بغداد خاتون دختر او در حباله امیر شیخ حسن ایلکانی بود و او را از تحت نکاح او بیرون آورد و نکاح کرد و صاحب اختیار الکه شد و خوانکار لقب یافت و وزارت بعد از قتل امیر چوپان در هفتصد و بیست و هشت بخواجه غیاث الدین محمد رشید رسید و ابوسعید شاگرد صیرفی خوشنویس بود و او را اوقات خوشنویسی دریافت و در سال هفتصد و سی و شش در مدت سلطنتش نوزده سال خواجه علیشاه در زمان او دوازده سال وزارت کرد و در هفتصد و بیست و چهار درگذشت و بعد از او ابوسعید سلاطین مغول باستقلال معتولی بنا فتند و مغلوب و ارشد شدند و در ایران ملوک طوایف شدند و باقی با ایشان نبود و بعد از ابوسعید ارپا خان از نسل اریق بوکا بن تولی بسعی خواجه غیاث الدین رشید وزیر بجای نشست و علی پادشاه خال ابوسعید در عراق عرب خروج کرد تا ابوسعید شنید و با قوم موسی خان که از نسل بایدو خان بود بسلطنت برداشت و صنادید عرب را با خود متفق ساخته در یار ارپا خان نهاد و ارپا متوجه ایشان شد در حدود جغتو در چهارشنبه هفدهم رمضان هفتصد و سی و شش بهم رسیدند و اکثر امرا از او برگشتند و ارپا گریخت و بعد از چند روز در ولایت سجاس بدست افتاد و در روز عید فطر کشته شد و پنجاه و روز حکومت کرد و وزیر خواجه غیاث الدین محمد رشید در اواسط ماه رمضان کشته شد مولانا قطب الدین رازی شرح مطالع بنام این وزیر نوشته بود و سلمان ساوجی قصیده مصرع در مدح او گفته بود و اوصاف او را در کتاب جامع

فوت شیخ صفی الدین اردبیلی در هفتصد و سی و پنج

امیر شیخ رکن الدین علاء الدوله سمنانی

سال هفتصد و سی و شش هجری

فوت علاء الدوله امیر شیخ ... در صوفیاباد سمنان ...

... ابوسعید ... هفتصد و سی و شش

... هفتصد و چهل ... هفتصد و هفت

قتل وزیر خواجه غیاث الدین محمد رشید

محمد خان سست پشت پادشاه بعد از کشته شدن علی پادشاه و محبوبه سلطان ابوسعید را گرفت و طغا تیمور خان از نسل... خروج کرد و محمد خان و امیر شیخ حسن را بمقابل او فرستاد لشکر جمع کرده در صحرای کرورود جنگ شد و موسی خان را بدست آورده کشتند در ... سنه هفتصد و سی و هفت و طغا تیمور خان بخراسان گریخت و در هفتصد و سی و هشت کشته شد محمد خان در هفتصد و پنجاه و چهار کشته شد

شمس الدین محمد صاحب دیوان در هفتصد و سی و هفت مزارات شیراز

سال هفتصد و سی و هشت هجری

فوت اوچوتی در هفتصد و سی و هشت امیر شیخ حسن کوچک بن تیمورتاش بن چوپان در روم بود لشکر جمع کرده بتبریز آمد و در حدود نخجوان با محمد خان و شیخ حسن بزرگ جنگ کرد و محمد خان بقتل آمد و شیخ حسن بزرگ گریخت بسلطانیه و این واقعه در هفتصد و سی و هشت واقع شد و محمد خان یک سال حاکم بود

وساتی بیک خاتون دختر سلطان محمد الجایتو بعد از قتل محمد خان پادشاه شد و بعد از چند گاه بتقریبی چند
معزول شد و در هفتصد و سی و نه سلیمان خان بن سنکی بن ییشمت بن هولاکو ساتی بیک را نکاح کرد بعد
از اینکه بسلطنت نشسته بود بعد از آن امیر شیخ حسن اعلا در خراسان اندیشیده براه بغداد درفت و خان
تیمور خان را پادشاه کرد
بهاء الدین عیسی بن ابی بکر بدیلمه در هفتصد و سی و نه در گذشت مزارش در شیراز

سال هفتصد و چهل هجری

جهان تیمور خان بن الافرنك بن کیخاتو خان بن اباقا خان را امیر شیخ حسن بزرگ باسم سلطنت موسوم ساخت
و در ممالکی که در تصرف شیخ بزرگ بود خطبه بنام او خواندند و در اواخر همین سنه هفتصد و چهل بجنگ
سلیمان خان و امیر شیخ حسن بزرگ باسم سلطنت موسوم ساخت رفتند و شکست خوردند و باین سبب امیر شیخ
حسن بزرگ جهان تیمور خان را معزول کرد و امیر شیخ حسن کوچك بزرگ شد و بنیابت سلطنت در حکومت
مستقل شد و حاصل کلام امیر شیخ حسن کوچك و امیر شیخ حسن بزرگ مذکور خواهد شد و انوشیروان خان ملك
اشرف در زمان حکومت خود او را چند روزی بر عادت نصب نمود و بعد از آن تا زمان ظهور تیمور که سنه هفتصد و هشتاد است
اصلی را بجای برداشته بود دیگر کسی از ایلخانان نبود

انقراض دولت چنگیزخانیان

در کتاب ... مذکور است ... الدین محمود ... سعد الدین ابو المعالی مظفر کاشی ... الطیب
و جامع ... در هفتصد و چهل ... شد ...
مذکور است ... الدین ... کتاب ... جامع ... مذکور ... در سنه
... در هفتصد و چهل ...
و در اواخر عمر ...

مولانا امیر الکلام خواجوی الکرمانی از کبار الشعراء و سلاطین مجالس سلطنه اولاده ... نکرد ... اشراف
الصغیر و ناصر الحق انتهی

سال هفتصد و چهل و دو هجری وفات خواجوی کرمانی در هفتصد و چهل و دو و مجموعه محمود عثمان محمود
مشهور بخواجوی کرمانی ... علاء الدوله سمنانی ... در هفتصد و چهل و دو ... مجالس العشق
سراج الدین ... در هفتصد و چهل و دو ... مزارش در شیراز
مولانا نور الدین ... در هفتصد و چهل و دو ... مزارش در شیراز

سال هفتصد و چهل و سه هجری

در کتاب مجالس شریف آورده [illegible] مطلوب [illegible] مولانا محمد الدین [illegible] [illegible]

[illegible]

فوت سعد برهان الدین عبد الله العبری و محمد بن سراج النحوی و فخر الدین عثمان الزیلعی شارح الکنز و الامام شرف الدین حسین الطیبی و

تاج الدین عبد الباقی الیمنی و در سلطنت صالح اسمعیل بن محمد [illegible] ناصر احمد [illegible]

سال هفتصد و چهل و چهار هجری

در کتاب [illegible] آورده [illegible] مطلوب [illegible] مولانا محمد الدین [illegible] [illegible]

[illegible]

سال هفتصد و چهل و پنج هجری

۷۴۵ امیر محمود شاه [illegible] [illegible]

سال هفتصد و چهل و شش هجری

۷۴۶ در [illegible] آورده مطلوب [illegible] امام الدین حسن [illegible] [illegible]

قزان سلطان پسر جغتای پسر چنگیز در بلاد ما وراء النهر پادشاه بود و ولادت تیمور در زمان پادشاهی او بود
و ظلم و ستم بسیار میکرد امیر قزغن که یکی از امراء عاقل پسندیده اخلاق بود برو خروج کرد و در هفتصد و چهل
و هفت او را از میان برداشت و دولت خانان چنگیزی ضعیف شد و مغلوب امرا گشتند بعزل ایشان و عزل
و نصب ایشان منصوب شد و امیر قزغن دانشمندچه اغلان را بحالی نصب نمود و بعد از دو سال او را نیز فنا
کرد بیان قلی را از نسل جغتای خان کرد و مملکت بعد امیر قزغن مقرر شد و چون دوازده سال و
کری حکومت کرد و در سنه هفتصد و پنجاه و نه در شکارگاه بعضی از نزدیکان خود از نزدیکان خود کشته
شد

سال هفتصد و چهل و هشت هجری
فوت شمس الدین محمود شارح منهاج بیضاوی و طوالع در هفتصد و چهل و هفت بوده یافعی

وباء عظیم فی ممالک مصر والشام و توفی فیه الشیخ شهاب الدین فضل الله امام شمس الدین محمود الاصفهانی شارح الطوالع وشهاب الدین
احمد بن ایبک الدمیاطی مورخ الخلفاء و تاج الدین احمد بن مکتوم و صدر الدین حسن بن ابراهیم صاحب صحاح اللغات و قوام الدین احمد السکاکی درین سال

سال هفتصد و پنجاه هجری ظهور دولت الجلایریه و سربداران و ابتداء ملوک یاغیستان و موت علاء الدین علی الترکمانی من
المشاهیر و مظفر الدین عمر بن الوردی درین سال

شیخ جمال الدین محمد الکلنجاری در هفتصد و پنجاه و یک فوت شد علمای عصر بزرگ است
و در کتاب ... مذکور است مولانا سراج الدین ... سلطان جمال الدین ...
... در هفتصد و پنجاه و یک

سال هفتصد و پنجاه و دو هجری

امیر قرلجار نویان جد پنجم امیر تیمور در زمان سلطنت جغتای خان پسر چنگیز خان سپه سالار الامرا بود و ضبط و نسق
لشکر و رعیت بدو مفوض نمود و در سنه هفتصد و پنجاه و دو فوت شد و هشتاد و نه سال عمر داشت

٧٥٣ بنای فیروزآباد نو قریب دهلی نام فیروزشاه دوم

سال هفتصد و پنجاه و چهار هجری

طغا تیمور خان ... سلاطین مغول ... سربداران سبزوار که ... اظهار انقیاد میکردند و ... یافته
بر سربداران ... در هفتصد و پنجاه و چهار
و در کتاب ... شیخ جلال الدین محمد ...
... در هفتصد و پنجاه و چهار

سال هفتصد و پنجاه و چهار هجری [illegible] هفتصد و پنجاه سال [illegible] هفتصد و [illegible] که [illegible] شیراز [illegible] و پنجاه سال

ذکر کبار مردان [illegible] مولانا کمال الدین حسین [illegible] عالم [illegible] در هفتصد و پنجاه و چهار مرد [illegible]
محمود [illegible] مصاحف [illegible] هفتصد و پنجاه و [illegible] مرد

شرف الدین علی بن مسعود در هفتصد و پنجاه و چهار مرد مزارش شیراز

ذکی الدین عبدالله سبط اصیل الدین عبدالله علوی در هفتصد و پنجاه و چهار مرد مزارش بغداد
نوبت دوم تمام شد

سال هفتصد و پنجاه و شش هجری
قاضی عضد الدین صاحب [illegible] در هفتصد و پنجاه و شش [illegible] جمال الدین محمد رشید
ذکر کبار مردان [illegible] امام اهل
علما [illegible]
[illegible]
[illegible]
مدفون شد

سال هفتصد و پنجاه و هفت هجری
جلوس سلطان [illegible] الغازی [illegible] صلاح الدین العلائی [illegible] الحفاظ و شیخ النحات جمال الدین عبدالله
صاحب مغنی اللبیب [illegible]

سال هفتصد و پنجاه و هشت هجری
ذکر کبار مردان [illegible] مولانا سعید الدین [illegible] محمد بن مسعود بن محمد بن بابا [illegible] کازرونی [illegible] اهل — در نوبت [illegible]
حدیث علی الاطلاق یسلک طریق السلف له مصنفات و منها اسمع البخاری عن
سند الشریف [illegible] سوی من [illegible] جادی
الاولی سنه هفتصد و پنجاه و هشت مرد [illegible] سید [illegible] — در نوبت [illegible]
مدرس [illegible] در هفتصد و پنجاه و [illegible]

اورخان دوم پادشاهان روم که در هفتصد و بیست و هفت پادشاه شده بود در هفتصد و پنجاه و نه فوت
شد مدت حکومت سی و دو سال و بعد از او اورخان سلطان مراد پادشاه شد که در هفتصد و نود و یک در
حسن
امیر قزغن که در سال هفتصد و چهل و هفت قزان سلطان را از میان برداشت و صاحب اختیار شد دوازده
سال دیگر پادشاه نشان بود و در هفتصد و پنجاه و نه بقصد یکی از نزدیکان خود در شکارگاه کشته شد و پسرش
میر عبد الله یکسال حاکم بود و در هفتصد و شصت او را از میان برداشتند لب

فوت مولانا قطب الدین رازی صاحب محاکمات در سال هفتصد و شصت هجری

سال هفتصد و شصت هجری شمسیه

فراغ از تصنیف الاعراب عن قواعد الاعراب صاحب مغنی اللبیب ابن هشام در هفتصد و شصت
میر عبد الله پسر امیر قزغن در هفتصد و پنجاه و نه بجای پدر نشست و یکسال حاکم بود و بیان قلی خان که پدرش
پادشاهی نصب کرده بود بسبب غرض فاسدی که با حرم او داشت بقتل آورد و تیمور شاه اوغلان را پادشاه
کرد و امرای ماوراء النهر با او بد شدند در شهور سنه هفتصد و شصت او را از میان برداشتند و بعد از این در
بلاد ماوراء النهر هرج و مرج شد و هر امیری بسر خود حاکمی بود و کسی دیگر را حساب نمیگرفت و مقابله و مقاتله
باهم داشتند و مردم در عرصه تلف در می آمدند تا آنکه تغلق تیمور خان از نسل جغتای خان در ربیع الثانی
هفتصد و شصت و یک روی بماوراء النهر نهاد و او را بخلیفتش بو سمند و پدر امیر تیمور در این سال وفات بود و او
دختر امیر صلاوین امیر را در این سال بنکاح خود در آورده بود و سن او به بیست و پنج سال رسیده بود بعد
تغلق تیمور خان رسید و ایالت تغلق تیمور کش و توابع که از اعمام او بود باو تفویض شد و ابتدای ترقی و نمای
تیمور از این وقت است و بعد از این لشکر تغلق تیمور خان بجته برگشت و امیر حسین بن امیر ملا که برادر زن
تیمور بود و نبیره قزغن بحکومت ماوراء النهر رسید و تیمور بحکم خویشی در زمان او ترقی کرد و میر بزرگ شد
و تیمور و امیر حسین مدتها در دولت و نکبت با هم بودند تا در میانه مخالفت بهم رسید امرای ماوراء النهر
جانب تیمور گرفته میر حسین را در شهر بلخ کشتند در روز چهارشنبه دوازدهم رمضان سنه هفتصد و هفتاد
و بنا بر این تیمور حاکم جمیع ماوراء النهر شد لب

دو قمی جلوس سلطان مراد غازی بعد از پدرش اورخان و فوت صلاح الدین علی ... حفاظ قرآن و فوت شیخ الحجات
جمال الدین عبدالله صاحب مغنی اللبیب انتهی

سال هفتصد و شصت و دو هجری شمسیه مهم تسخیر قسطنطنیه ... سلطان مراد غازی اول و ... سلطان ...
بعد از سقوط ... سلطان ... اولاد ... ماوراء النهر
معلم ... جمال الدین ... دو قمی

سال هفتصد و شصت و سه هجری شسج

فتح چورلی و دیمتوقه و ادرنه بدست غازی مراد بن اورخن سلطان اشرف و در همین سال اختر چلبی و تو غلیقتمور شه ...
کاشغر بعد از تسلط ... اخوان ماوراء النهر روحی

سال هفتصد و شصت و چهار هجری شسد

فتح کوملجنه و ... بدست غازی اورخن سلطان اشرف در شعبان بعد از خلع منصور و جلوس الملک ... صلاح الدین محمد بن ... روحی

سال هفتصد و شصت و پنج هجری شسه

فتح ... و ... بدست لاله شاهین و ... اورخن ... روحی

سال هفتصد و شصت و نه هجری شسط

~~قاضی عضد الدین صاحب عقاید عضدی و صاحب شرح مختصر و صاحب مواقف ... که در سنه ...~~
~~در ... شهید~~

فتح ... و ... بدست ... غازی ... سلطان ... اسلام ... و ...
محمود ... جامع روحی

زین الدین بن ابو بکر بن الحسین العثمانی المراغی ... کتاب تحقیق النصره بتلخیص معالم دار الهجره ... سال
و او شافعی مذهب و مجاور مدینه طیبه بود

سال هفتصد و شصت و سه هجری شلج

فتح جرجان و بابیتولی و لکنحر بدست تیمور و کشتن ماف و سعای کار ورانسرای در بند و مخالفت تیمور با امیر حسین و موت قاضی نور الدین محمد
ابن جماعه از حفاظ حدیث روحی

سال هفتصد و شصت و هفت هجری شله

فراغ تفتازانی از شرح عقاید نسفی در هفتصد و شصت و هفت در خم بود چنانکه در آخر شرح نوشته
مصالحه احمد پاشا با امیر تیمور بعد از قبیله‌های بسیار روحی

سال هفتصد و شصت و شش هجری شلو

شرح جزری کتاب کافی محمد بن شریح بن احمد رعینی را ابو المعالی محمد بن احمد دمشقی خواند در هفتصد و شصت و
نه جزری بود در شش

وفات سلطان اویس در هفتصد و شصت و مجموعه

اسامی اکبر بدکوهت جلال الدین شاه [illegible] جلال الدین در هفتصد و شصت [illegible]

عضد الدین عبد الکریم بن مسعود سواری در هفتصد و شصت و نه در فرات شیراز

ابلای و ...

سال هفتصد و هشتاد هجری شله

غفل ابن هفتصد و شصت و یک در چهارشنبه دوازدهم رمضان هفتصد و هفتاد و یک
فقیه شمس الدین محمد در هفتصد ... در فرات شیراز

ابتدای دولت تیمور

تفصیل هفتصد و شصت و یک در چهارشنبه دوازدهم رمضان هفتصد و هفتاد و یک تیمور بر سریر
قرعن حاکم جمیع بلاد ماوراء النهر شد و سیورغتمش را از نسل جغتای خان بخانی نصب کرد و خود روز بروز
در تزاید اقبال بود و در هیچ معرکه مغلوب نشد تا در مدت سی و شش سال که مدت حکومتش بود اکثر بلاد
ابوبکر تایبادی در هفتصد و هفتاد و یک در خل   وفات تیمور در هشتصد و هفتاد و به اصل عالم اصفهان
فرمود لب

شیخ جزری مقری در طرق حدیث اشراف لتی حملة القرآن در دیباجه کتاب خود گوید اخبرنا الشیخ الامام العالم
ابو العباس احمد بن محمد بن خضر الحنفی بقرائتی علیه بسفح قاسیون ظاهر دمشق المحروسه فی اوایل سنه احدی و سبعین
و سبعمائه و روایت را بالا برده تا ضحاک از ابن عباس حدیث را نقل نموده
جزری در نشر اسامی کتب قرائات و اسانید آنها نقل نموده قریب به پنجاه و شش جلد و در اول این سال حاضر نوشتیم و در این را
در سال خود نیز نقل کردیم

سال هفتصد و هفتاد و دو هجری شلج

فوت خواجه عماد کرمانی در هفتصد و هفتاد و سه محمود

سال هفتصد و هفتاد و چهار هجری شلد

افتخار الدین محمد بن نظام الدین ... در هفتصد و هفتاد و پنج فوت شد مزارش شیراز

سال هفتصد و هفتاد و شش هجری

امیر غیاث الدین جهانگیر بیگ ابن امیر تیمور در هفتصد و هفتاد و شش در سمرقند وفات یافت وازو دو پسر ماند
اول محمد سلطان که تیمور او را ولیعهد کرده بعد از فتح روم در هفدهم شعبان سنه هشتصد و پنج در روم
حصار روم دوم پیر محمد در هشتصد و نه کشته شد
میرزا عمر شیخ بیگ ابن امیر تیمور که حکومت فارس داشت در زمان پدر در هفتصد و هفتاد و شش در پای قلعه
خرماتو مرگ خود دید و بعد ازو امیر تیمور جای او را به پسرش پیر محمد بن عمر شیخ داد

... در سال ... [illegible]
... [illegible]
سید علی همدانی در هفتصد و هشتاد و شش ... [illegible]

سلمان ساوجی شاعر معاصر شیخ حسن و سلطان اویس در هفتصد و هفتاد و هفت فوت شد قصیده گفته در مدح شیخ
حسن و اویس با آنکه هفتصد و هشتاد و ... در مدح سلطان بن شیخ حسن

سال هفتصد و هشتاد و ... هجری سلطنت ملک منصور و قتل اشرف شعبان و وصول تیمور و طقتمش خان ... و فوت قمر الدین شکر
... موسی ... تیمور ... توقتمش ... الدین محمد ... محمد الحلبی ... [illegible]

سال هفتصد وهشتاد و نه هجری شکو

روز دوشنبه دوم رمضان سنه هفتصد و هشتاد و نه در اصفهان بسبب خلافی که کردند و بعضی از لشکر را
بقتل آوردند تیمور قتل عام فرمود و هفتاد هزار کس از مقتولان شمار در آمد و با توقتمش خان پادشاه دشت
قبچاق ملاقات واقع گردید و منهزم شد و نوبت لشکر دشت قبچاق کشید و صد نوبت بکوهستان رفت و در هفتصد و
نود و سه و بعضی پادشاه و ...

سال هفتصد و هشتاد و هفت هجری شکه

از میلاد حضرت عیسی علیه السلام تا هفتصد و هشتاد هزار و چهارصد و هشتاد و سه لوتر نامی متولد شد در
زنکان

طهور دولت دوالقدریه در مرعش و دولت دوالقدریه در رضا که اذن ما بهرام عسکر طلب حیدر الدین کاملا و سفر تیمور لاجل
تسخیر جوار رحم الوصال الرابعه و تسخیر سلطان محمد المصطفی المظفری دو ...

تاج الدین بهرام در هفتصد و هشتاد و یک مرد مزارات شیراز

بنای شهر کش توسط دار تیمور با من و سوسه عوام الدین الجنشی
ملا ما رند داد احمد بن زروق التلمسانی رومی

و او سید جلیل به حسب کرامات و مقامات و علام السلاسل
خلیفه سلطان معروف از خلفای ایشان بعمه خانواده
در معروف بفضل و جلالت و عرفات بعمه یشتند...
دنیه سعد وقوانه ...
[illegible]

٧٨٢ شکح بهرام خواجه قرا یوسف بن قرا محمد بن تورمیش بن بهرام خواجه بعد از وفات سلطان اویس که بر موصل و بغداد
و آذربایجان حاکم بود در هفتصد و هشتاد و دو و در لبب
متن لمعه شیخ شهید اول در هفتصد و هشتاد و دو تصنیف شده برای شمس الدین محمد آوی که در هفتصد و
نود و پنج فوت شد شرح لمعه
در کتاب اسرار ... مسطور است شیخ تاج الدین ... دائم الوضوء والذکر ... الصلاة ...

هفتصد و هشتاد و سه هجری

وليمة الشاهية جلوس بيلدرم خان بن قيصر امان وتسليم الكوناهية بطرابلس الحمار واعراض دولت الاتراك من مصر وابتداء
دولت الجراكسه بجلوس برقوق واستيلاء تيمور على اسفراين روم

شکل ۷۸۴

هفتصد و هشتاد و چهار فتح سلطنتیه وبرلب اشت وفاة الملك تيمور تاش وخروج احمد جلاوی علی حسین
وعود تیمور الی خراسان ومازندران وبناء حصار قهقهه روی

[illegible]

[illegible]

و کتاب مرات سیاره دو جهان مذکور ... [illegible] ... بوده

[illegible]

معتقد دیوند ۷۹۶

از بنای چهارباغ دار السلطنه اصفهان تا زمان سنه ۱۱۸۲ صد و هشتاد و شش

سال است و از بنای میدان نقش جهان دار السلطنه اصفهان تا زمان

... هزار و ... صد و ... سال ... [illegible]

... است

[illegible]

سلطان واد ولداو زجان و لعمش ملك در هفتصد و نود و يك در دور هفتصد و نه ماه حاكم شده بود
سي سال حكومت كرد و بعد از و ايلدرم بايزيد پادشاه شد در سيد شيخ مرد حسن زين الدين علي پاپاري
در مجلس او بتمهيد استفتاحاً لعثمان نوشته او بوت واي بران عثمن كه على پنج بخون او فتوى داد در هفتصد
نود و يك فوت شد مجالس

خواجه بهاء الدين نقشبند نام ايشان محمد بن محمد بخاريست فوتش در هفتصد و نود و يك است
نعمات ملا جامي و خواجه بهاء الدين نقشبند در سلاسل كلاو اولاد صحبت و سيد كلال ياد گرفته و خواجه محمد بابا
سماسي مسطور نظر خواجه بهاء الدين نقشبند بوده و خواجه عارف ريوكروي خواجه عبد الخالق را شنه
خليفه بود و خواجه احمد صديق و خواجه عارف ريوكروي خواجه اولياء كلان و سلسله نسبت ارادت
خواجه بهاء الدين نقشبند از خواجه محمد خواجه عارف رسيد و خواجه علاء الدين عطار از وي محمد شيخ كاري از كبار صحاب خواجه بهاء الدين
...
و خواجه محمد پارسا در كلمات ... خواجه علاء الدين عطار ... و خواجه محمد پارسا در ... كتب ...
در كتاب ... مسطور است شيخ ... مرشد الدين عبد الرحمن ... در هفتصد و نود و يك
و در عقب او ... نوشته

فوت محقق تفتازاني ملا سعد الدين در هفتصد و نود و دو
و در آخر شرح مقاصد در تحقيق اشراط ساعة گويد و ها نحن نشاهد منها بالعيان نشانة ولم يظهر شيء من حد العلامات
و بعد از ان تحقيق رسالة مسكند
فوت خواجه حافظ در هفتصد و نود و دو بوده در عهد شاه شجاع و قيل هفتصد و نود و هفت
فوت كمال الدين در هفتصد و نود و دو و محمود هروي در تيغ براس محمود
فوت خواجه حافظ در هفتصد و نود و دو مجالس

شبح ٧٩٢

هفتصد و نود و سه

هفتصد و نود و چهار
فوت خواجه حافظ هفتصد و نود و دو بوده است در عهد شاه شجاع بوده

شبا ٧٩٤

سید محمد نوربخش در سبعمائه و نود و پنج در قائن متولد شد و مرید خواجه اسحق ختلانی است که مرید میر سید علی همدانی است معاصر میرزا شاهرخ بود در هشتصد و چهل و نه بنا برای میر برداشتند عاکس
شمس الدین محمد اوی در حدود سنه هشتصد و نود و پنج فوت شد و او از اصحاب سلطان علی بن مؤید شاه
خراسان و ما والاها و تیمور بر ملکها و مستولی شد و میانه شمس الدین محمد و شیخ شهید مکی محبة و صداقت بوده
و متن لمعه را شیخ شهید برای او نوشت و شیخ شهید بعد از فوت شمس الدین محمد اوی بیکسال فوت
شد و متن مذکور در هفتصد و هشتاد و دو تصنیف شد

شط ۷۹۹ ولادت میرزا الغ بیگ در هفتصد و نود و شش و مدت حکومت چهل و یک سال و فوت در هشتصد و پنجاه و سه
عباس کشت تاریخ است
ولادت میرزا ابوالفتح ابراهیم سلطان پسر دوم میرزا شاهرخ در هفتصد و نود و شش و در هشتصد و سی و هفت آمد

ولادت میرزا ابوالفتح ابراهیم سلطان پسر دوم میرزا شاهرخ در هفتصد و نود و شش و فوت هشتصد و
سی و هفت [illegible] فوت خواجه حافظ شیرازی هفتصد و نود و یک و فوت محمود عمر قزوینی در [illegible]

هفتصد و نود و هفت [illegible] سوره [illegible] و [illegible] الهاشمی [illegible] العلوم
و [illegible]

۷۹۸

میرزا شاهرخ یکی از چهار پسر تیمور در هفتصد و ... بود و به حکومت خراسان ... شد و در هشتصد و
هفتم ... به ... رسید لب

میرزا بایسنقر پسر سیم میرزا شاهرخ در هفتصد و نود و نه متولد شد و در هشتصد و سی و هفت ... لب
... در ... ماه رمضان ... ... تاریخ ... ...

فصل نهم در بوایع وفیات سال هشتصد تا سال نهصد ... سیر

سال هشتصد هجری

فتح بعض قلاع اناطولی و توجه تیمور الی الهند ... سیاه پوشان و وفات الامام ابوبکر الحدادی شارح القدوری و علاء الدین علی
اسود شارح الوقایه رومی

ولادت میرزا الغ بیک پسر ... میرزا شاهرخ ... در هشتصد و ... در هشتصد و ... سی لب
فراغ ابن فهد قدس الله روحه از تصنیف عدة الداعی و نجاح الساعی در سادس عشر جمادی الاولی ... فی ... حله ... ... رسید

۸۰۲ ولادت میرزا ... پسر چهارم میرزا شاهرخ ... در هشتصد و ... وفات در هشتصد و ... سی لب
حرکت ... تیمور ... اسلامیه ... القتل والغارة ... المحرم ... اسلام ... الفارس ... علی
... العماد ... احمد الجلایری ... یوسف ... البلاد ...
و ... سلطان بایزید خان ... الی بلاد الروم ... رومی

تیمور در هفتصد و نود و نه با ایران آمد و قشلاق در قراباغ کرد و در هشتصد و سه سفر شام کرد لب

فوت کمال خجندی که معتقد در شاش بوده در هشتصد و سه [illegible]

ظهیر الدین محمد [illegible]

[illegible]

[illegible]

دو [illegible] لشکر [illegible] روم [illegible] تیمور [illegible] ایلدرم [illegible] قشلاق کرد [illegible]

[illegible]

تیمور در هشتصد و سه سفر شام کرد و در حدود حلب والی شام با او مقاتله کرد و شهر حلب مفتوح شد لیکن تیمور از آنجا لشکر به دمشق کشید والی شام را که متمرد سلطنه بود به قتل آورد و پادشاه مصر سلطان فرج مصالحه کرد [illegible] غالب شد سلطان فرج [illegible] در همین سال که فتح شام کرده بود در بغداد بسبب مخالفت مردم آنجا قتل عام فرموده و قشلاق را در قراباغ کرده و در سال دیگر عزم روم کرد و در روز جمعه نوزدهم ذی حجه هشتصد و چهار در حدود انگوریه با ایلدرم بایزید پادشاه روم جنگ کرد و ایلدرم بایزید گرفتار شد و لشکر جغتای بر تمام بلاد روم مستولی شد و قریب یک سال تیمور در روم درنگ نمود و در آن اوقات سلطان محمود خان و ایلدرم بایزید وفات یافتند لب

شیخ سعد الدین محمد [illegible] در هشتصد و چهار شهید شد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

هشتصد و پنج هجری

[illegible]

وفي سنة ثمان و خمس

في الرومي [illegible] تيمور [illegible] السلطنة

وقتل [illegible] الامام سراج الدين عمر البلقيني مفتي مصر انتهى

ظهیر الدین محمد [illegible]

فوت شاهرخ بن امیر تیمور در هشتصد و پنجاه [illegible] و میرزا علاء الدوله بن میرزا بایسنغر بن میرزا شاهرخ [illegible] در زمانی که میرزا شاهرخ در نوبت آخر به عراق آمده او را قائم مقام خود ساخته و در شهر هرات گذاشته و چون خبر فوت شاهرخ به او رسید پادشاه شد و چون خزاین خراسان [illegible] لشکر بسیار بر او جمع شد [illegible] میرزا عبد اللطیف پسر میرزا الغ بیگ بعد از فوت شاهرخ در اردوی پادشاه حاکم شده بود [illegible] میرزا شاهرخ [illegible] میرزا علاء الدوله [illegible] در سلخ ذی حجه هشتصد و پنجاه گرفته و نعش میرزا شاهرخ را با اهل اردو [illegible] میرزا علاء الدوله در [illegible] سیزدهم صفر [illegible] گرفتند لب

محمد سلطان یکی از دو پسر امیر غیاث الدین جهانگیر پسر تیمور در هشتصد و پنج مرد و در اوایل سلطنت تیمور لب

ایلدرم بایزید پادشاه روم در سیزدهم شعبان هشتصد و پنج مرد و در هفتصد و نود و یک پادشاه شده بود مدت حکومت چهارده سال و بعد از و سلطان سلیمان پادشاه شد و کشته شد در هشتصد و [illegible]

[illegible] مدت حکومت چهارده سال و بعد از و سلطان سلیمان پادشاه شد و کشته شد [illegible]

دوازده [illegible]

تیمور درد او واسطه بود در سنه هشتصد و پنج بار دیگر به آذربیجان معاودت نمود و قریب یکسال و نیم در آذربیجان و عراق
بود و سلاطین اطراف از گیلان و رشت و دیگر محال پیشکش آوردند و پادشاه مصر نیز بسیار فرستاد و سکه بنام
او کرد و در حرمین خطبه بنام تیمور خواندند و در نهم ذیقعده هشتصد و شش به فیروزکوه رفت و در یکروز فتح
آن قلعه کرد و بطلب اسکندر شیخی که در آن حدود یاغی بود به سمنان رفت و در حدود قلعه فیروزکوه از توابع ٨٠٦
تنکابن نزول نمود و در غره محرم هشتصد و هفت از آنجا بیرون آمده متوجه ماوراءالنهر شد و در مرغزار کان گل از حوالی
سمرقند طوی بزرگ داد و نبیره های خود را کدخدا کرد و تزویج نمود و از آنجا به تسخیر ممالک ختای با پانزده هزار سوار رفت و
در انجا بود و در شب هفدهم شعبان هشتصد و هفت فوت شد و ایلدرم بایزید پسر سلطان مراد پسر اورخان پسر عثمان بیک که
پادشاه چهارم از سلاطین روم معاصر او بود
و تیمور چهار پسر داشت اول امیر غیاث الدین جهانگیر در هفتصد و هفتاد و شش مرد و از او دو پسر ماند یکی در هشتصد
و پنج و دیگری در هشتصد و نه مردند دوم معز الدین عمر شیخ که در هفتصد و هفتاد و شش بتیر خورد و مرد سیم جلال الدین
میرانشاه در هشتصد و [illegible] در جنگ کشته شد چهارم شاهرخ سلطان که در هفتصد و هفتاد و نه
متولد شد و در هشتصد و هفت پادشاه شد و در هشتصد و پنجاه مرد و از میرانشاه [illegible] و از شاهرخ پنج پسر ماند اول میرزا
الغ بیک دوم میرزا ابوالفتح ابراهیم سلطان در هشتصد و سی و هشت سیم میرزا بایسنغر در هشتصد و سی و
هفت چهارم میرزا سیورغتمش در هشتصد و سی پنجم میرزا محمد جوکی در هشتصد و چهل و هشت مردند

[illegible] تیمور گورکان در هشتصد و هفت [illegible]

٨٠٧ در هشتصد و هفت بعد از فوت تیمور شاهرخ بسلطنت رسید در خراسان و برادرزادها با او در مقام مخالفت در آمدند
و آخر بر تمام ممالک ایران و توران مستولی شد و سه نوبت با قرا یوسف جنگ کرد و در هشتصد و پنجاه مرد
میرزا خلیل سلطان بن میرزا میرانشاه بن امیر تیمور در هشتصد و هفت بعد از فوت تیمور بسمرقند بر تخت
نشست و تمام ماوراءالنهر و ترکستان در ضبط آورد و در هشتصد و چهارده مرد

میرزا عمر بن میرزا میرانشاه بن امیر تیمور در هشتصد و هشت و یک سال بعد از فوت تیمور

٨٠٩ حکام دیاربکر که از اتباع اولوس میرزا بودند در هشتصد و نه مرد و صد و یک سال حکومت کردند در هشتصد و نه بود
قرا یوسف اول پادشاهان قراقویونلو بعد از فوت پدرش قرا محمد در هفتصد و هشتاد و دو با امیر تیمور یاغیگری کرد و
وقتی که امیر تیمور در روم بود بر عراق عرب مستولی شد و سلطان احمد ایلکانی که [illegible] قرا یوسف در آنجا بود و
قرا محمد [illegible] او را از عراق عرب بیرون کرد و چون تیمور از روم باذربیجان آمد عراق عرب را بنبیره زاده خود ابابکر داد و
[illegible] قرا یوسف ببغداد فرستاد و حکم کرد که فرزندان [illegible] میرزا رستم بن عمر شیخ از حدود همدان بمدد میرزا ابابکر رفت
و ایشان در [illegible] با قرا یوسف رسیدند و برادر قرا یوسف [illegible] در جنگ کشته و قرا یوسف گریخته بمصر رفت پادشاه
مصر او را با سلطان احمد ایلکانی بموجب حکم امیر تیمور گرفته و بند کرد و چون خبر فوت تیمور رسید قرا یوسف از مصر بیرون
آمد و هزار سوار که از ترکمانان با او بمصر رفته بودند برو جمع شدند از مصر با لشکر بجانب دیاربکر رسیدند و در غره جمادی الاولی
هشتصد و نه در حوالی نخجوان با میرزا ابابکر بن میرانشاه مصاف دادند و او را شکسته بتبریز آمد و در هشتصد و ده میرزا
ابابکر بار دیگر با قرا یوسف جنگ کرد و مغلوب شد و میرزا ابابکر برادر میرزا عمر بن میرانشاه بن امیر تیمور در هشتصد و ده بار دیگر
در حدود تبریز با قرا یوسف جنگ کرد و قرا یوسف استیلای تمام یافته بر خود بغداد را که سلطان احمد را از خراج
بود بسلطنت ضبط نمود و تمام آذربیجان در ضبط آورد و بعد از آن متوجه دیاربکر شد و قرا عثمان [illegible] که
حاکم آنجا بود شکست داد و در هشتصد و سیزده با سلطان احمد در تبریز جنگ کرد

۸۱۰

جلال الدین بایرانشاه یکی از چهار پسر تیمور تخت هولاکو که عبارت از عراقین و آذربیجان و دیاربکر است تا سمرقند و دیلم
با او بود بعد از پدرش در هشتصد و ده در محاربه با قرایوسف در آذربیجان کشته شد لب
صح ـــــ صفر نه هشتصد و ده حدا و حراسان شد و فوت کرد خراب مجموع

در سال ۸۱۱ ثابت بن نعیر حاکم مکه معظمه مرد و ناصر فرج پادشاه مصر سید حسن بن عجلان را والی مکه معظمه کرد ۸۱۱
و اشراف مکه همگی از اولاد سید حسن بن عجلان اند

۸۱۲

در هشتصد و دوازده میرزا شاهرخ میرزا خلیل پسر سلطان میرانشاه بن تیمور را که از حبس خلاص یافته بود به قزوین
و آذربیجان فرستاد و ماوراءالنهر را به میرزا الغ بیک پسر خود داد لب
سلطان سلیمان ولد ایلدرم بایزید ولد سلطان مراد ولد اورخان ولد عثمان بیک پادشاه پنجم روم در هشتصد و دوازده
کشته شد مدت حکومت هفت سال و بعد از او سلطان محمد پادشاه شد و در هشتصد و بیست و پنج وفات یافت
میرزا شاهرخ در سنه هشتصد و دوازده سلطنت ماوراءالنهر و ترکستان را به میرزا الغ بیک پسر خود داد و تا انقراض
حیات پدر در تصرف او بود و در هشتصد و پنجاه و یک بعد از فوت میرزا شاهرخ به میرزا الغ رسید لب

۸۱۳ قرایوسف اول پادشاهان قراقویونلو در هشتصد و سیزده با سلطان احمد ایلکانی در تبریز جنگ کرده او را بگرفت و
در بیست و هفتم ربیع الآخر بکشت و عراق عرب نیز در تصرف گرفت و به پسر خود شاه محمد داد و یکبار دیگر به عزم دمشق رفته و
قلعه مرعش را محاصره نمود و عاقبت با او صلح نموده قرایوسف برگشت و در هشتصد و ... امیر شیخ ابراهیم ... فوت
کرد لب

میرزا خلیل سلطان پسر میرزا امیرانشاه بن تیمور در هشتصد و هفت در سمرقند بر تخت نشست و میرزا شاهرخ
بر سلطنت ماوراء النهر و ترکستان او را مسلم داشت و چون چهار سال در پادشاهی بماند امیر خداداد حسینی که
یکی از امرای کبار او بود با او یاغی شد و میرزا خلیل را محبوس نمود و میرزا [illegible] طلب کرد بجای
سلطنت ماوراء النهر و [illegible] ماوراء النهر امیر خداداد حسینی [illegible] رسید در وقت ملاقات [illegible]
را [illegible] میرزا شاهرخ بخراسان فرستاد و میرزا خلیل از حبس خلاص شد و [illegible] میرزا شاهرخ
بخراسان فرستاد و میرزا خلیل بعراق [illegible] در شب چهارشنبه شانزدهم رجب در هشتصد و چهارده
[illegible] ولادتش در هشتصد و هشتاد و شش در شهر [illegible] لب

٨١٥ قرایوسف اول پادشاهان قراقوینلو در هشتصد و [illegible] با امیر شیخ ابراهیم [illegible] کشته [illegible] ملک [illegible]
[illegible] کرد و شیخ ابراهیم را [illegible] و کشته [illegible] و شیخ ابراهیم را بتبریز آورد و چون [illegible]
[illegible] کرد و [illegible] پادشاهان [illegible]

قرا یوسف در هشتصد و شانزده متوجه عراق شد و بجهت [illegible] بازگشت و سلطانیه و قزوین و طارم و
ساوه نیز بگرفت و در سنه هشتصد و بیست و دو [illegible] رفت لب

فوت میر سید شریف در هشتصد و شانزده و مولد او [illegible] خلد رحلت [illegible]

کتاب [illegible] و [illegible] سلطان [illegible] و [illegible] طلوع [illegible]
[illegible] این کتاب [illegible] تمام [illegible]

جلوس [illegible] بایزید بن سلطان [illegible] سلطان عثمان [illegible]

٨١٧ ظهور [illegible] در هشتصد [illegible] سمرقند را [illegible] گرفت [illegible]

[illegible]

میرزا شاهرخ بن تیمور در هشتصد و هفده ملک فارس را به میرزا ابوالفتح ابراهیم سلطان داد لب

۸۱۹

شیخ ابراهیم شروانی را قرا یوسف در هشتصد و پانزده در جنگ گرفته چون بها کرفته اورا فرستاد و او شیخ
سال دیگر پادشاه بود و در هشتصد و بیست و دو پسرش شیخ خلیل بجای او نشست و در هشتصد و هشتم لب
ولادت میرزا علاء الدوله بن بایسنقر بن میرزا شاهرخ در هشتصد و سی و پنج لب
فوت خواجه علاء الدین عطار در سیم رجب سنه اثنی و عشرین بود نفحات ملا جامی

۸۲۱ تولد میرزا سلطان محمد بن میرزا بایسنقر بن میرزا شاهرخ در هشتصد و بیست و یک و قتلش در دست میرزا ابا بکر در هشتصد و پنجاه و پنج لب

۸۲۲

قرا یوسف اول پادشاهان قراقوینلو در هشتصد و بیست بحلب و عنتاب رفت و در سنه هشتصد و بیست و سه میرزا
شاهرخ از خراسان متوجه او شد و قرا یوسف عزم استقبال او نمود
شیخ جزری قاری که از ائمه قراءت در هشتصد و بیست و دو بمرد شرح شاطبی
خواجه محمد پارسا در تاریخ هشتصد و بیست و دو بحج رفت [illegible]

در سال هشتصد و بیست و سه میرزا شاهرخ بن تیمور از خراسان متوجه قرا یوسف اول قراقوینلو شد و قرا یوسف نیز
استقبال او نمود در روز پنجشنبه در اوجان در هفتم ذی قعده سنه مزبوره قرا یوسف باجل طبیعی در گذشت و در [illegible] افتاد
که هیچکس او را دفن نکرد و بعلت گوشوار طلا گوشش را بریدند و بعد از آن خلجیان او را [illegible] بردند
اما [illegible] دفن نمودند چهارده سال دیگر حکومت کرد [illegible] قرا یوسف بن قرا محمد بن [illegible]
[illegible] سلطنت باسم خود کرد و میرزا جهانشاه [illegible]
او در هشتصد و سی و نه [illegible] امیر شاه محمد در هشتصد [illegible] امیر اسکندر
کشته شد و امیر اسکندر در هشتصد و بیست و چهار [illegible]

امیر اسکندر بن قرا یوسف یکی از پسر قرا یوسف است [illegible] قراقوینلو بود اما در اوائل [illegible] بود بعد از قتل لشکر قراقوینلو
بر او جمع شدند در سنه هشتصد و بیست و چهار در حدود الشکرد در موضع [illegible] با میرزا شاهرخ مصاف داد و
روز جنگ شد و میرزا اسکندر گریخت و بعد از رجعت میرزا شاهرخ از خراسان امیر اسکندر به تبریز آمد و بر تخت
نشست و [illegible] مستولی شد و در سنه هشتصد و بیست و هشت عزالدین شیر ملک را کشت الخ

سلطان محمد ولد ایلدرم بایزید و والد مراد ولد اورخان و ولد عثمان بیک پادشاه ششم روم در هشتصد و بیست و چهار مرد
سیزده سال حکومت کرد و بعد از او سلطان مراد پادشاه شد و در هشتصد و پنجاه و پنج و حسن بیک
ولادت میرزا بایسنغر بن میرزا شاهرخ در شهور سنه هشتصد و بیست و پنج مدت عمرش سی و پنج سال است و پنج ماه و نه
روز فوتش در هشتصد و شصت و یک الخ

خواجه حسن عطار و اشارفوت شد در حضور خواجه علاء الدین عطار زنده در تاریخ ماه و بیست و شش مرد محاسن ملحق

امیر نور الدین نعمت الله کهنبانی کرمانی صاحب اشعار بسیار در عهد حضرت میرزا شاهرخ در هشتصد و
بیست و هفت در ده ماهان کرمان فوت شد مجالس

در هشتصد و بیست و هشت مولانا شرف الدین علی یزدی تاریخ ظفرنامه را بنام میرزا ابو الفتح ابراهیم سلطان بن
دویم میرزا شاهرخ نوشت لب

در هشتصد و بیست و هشت مولانا شرف الدین ابراهیم ... یوسف عز الدین شیر ملک کرد بنام اکثر در اردبیل

و در همین سال امیر شمس الدین ملک اخلاط را گشت و در هشتصد و سی سلطان احمد را گشت لب

فوت سلطان محمد جهان ... سلطان زاده ... بن عثمان ... در هشتصد و بیست
و هشت و جلوس ... در هشتصد و بیست و نه بود

ولادت سید صدر الدین محمد شیرازی ... در هشتصد و بیست و هشت ... مجالس
فوت شاه نعمت الله ولی در هشتصد و بیست و هفت هجری در ماهان کرمان مجمع

کتاب لطائف الطوائف ... در هشتصد و بیست ... مولف لطائف الطوائف ... مجالس ...
... در اصفهان ... هشتصد و ... شهر

در عهد شاهرخ بود و در سنه ... فوت شد

میرزا سیورغتمش پسر چهارم از پنج پسر ابوالمظفر شاهرخ ... و حدود هند با او بود در زمان پدر در شانزدهم محرم هشتصد و سی و دو
فوت شد ولادتش در ... خواجه صاین الدین علی ترکه اصفهانی و این شعر از وست
و ضم عینیهما مجتمعا الی العین ... و فتح عینک بالبصیر ... در عهد شاهرخ بود امیر اسکندر پسر قرا یوسف در هشتصد
و سی سلطان احمد کرد را بقتل رسانید لب
در هشتصد و سی و دو فوت شد مجالس
الامیر طاهر جلال الدوله ... هشتصد و سی و دو ... الصدر است
در سال ... سلطان ... هشتصد و سی و ... [illegible]

۸۲۱ امیر اسکندر پسر قرا یوسف در هشتصد و سی و یک به شروان رفت و خرابی بسیار کرد لب

امیر اسکندر پسر قرا یوسف در هشتصد و سی و دو سلطانیه را از تصرف گماشتهٔ شاهرخ بیرون برد و در همین سال میرزا شاهرخ
به تسخیر قلعه آذربیجان آمد و در هفدهم ذی حجه سنه مزبوره در ظاهر سلماس با امیر اسکندر مصاف داد و بعد از روز ...
قتال و جدال روی بشکست نهاد امیر اسکندر به جانب روم گریخته و چون میرزا شاهرخ به خراسان رفت و در هشتصد و
سی و چهار امیر اسکندر آذربیجان را تصرف کرد لب

۸۳۳ فوت استاد القراء و المقرئین شمس الدین ابوالخیر محمد بن الجزری العمری العربی الشافعی در هشتصد و سی و سه در بلاد اندلس
و سایر بلاد از وی اخذ قرائت کردند و ... شاگرد ابن جزری که مدت ... سال در خدمت او بوده بعد از فوت جزری قاری
در شیراز می بوده و شرح مبسوطی بر قصیده لامیه شاطبی نوشته و فقیر محرر اوراق چند مرتبه که صاحب ... ابن فضل
... الشرح ... بود و چند شرح ... از این شرح بر شاطبی نوشته اند چون ابراز المعانی شیخ شهاب الدین اسمعیل
ابوشامه و ... کنز المعانی شیخ ابو عبدالله موصلی و شیخ ابواسحق جعبری و ... شرح ... ام و احوال شیخ
شاطبی را فقیر محرر این اوراق در شرحی که بر قصیده رائیه شاطبی مسماه به عقیله نوشته ام به تفصیل نقل نموده ام و
این قصیده عقیله در طریقه رسم کتابت قرائت است و فقیر بالتماس بعضی از عزیزان اهل دولت بر او شرحی نوشتم فارسی
والحمد لله اولا و آخرا

امیر اسکندر بن قرا یوسف در هشتصد و سی و چهار آذربیجان را متصرف شد و او را دفع نموده باز میرزا شاه رخ بخراسان
رجعت کرد ... امیر ابو سعید که حاکم آذربیجان بود از جانب میرزا شاه رخ کشته در هشتصد و سی
و هفت ... ب

میر قاسم انوار مشهور است و تمام انوار اوصاف ... در هشتصد و سی و هفت در ... جام ... میرزا الغ بیگ ... ا
در مقام ... کرده اند ... کرده
مرزا ... سلطان ... در هشتصد و ... کشته شد ... ٨٣٥
...
وفات سلطان محمود ... استنبول در هشتصد و ... جلوس ... حکومت ...

امیر شاه محمد یکی از پسران قرا یوسف مدت بیست سال باستقلال حاکم عراق عرب بود تا در سنه هشتصد و سی و شش
برادرش امیر اسپان بغداد را از دست او بیرون کرد و شاه محمد گریخته بموصل رسید و موصل و اربیل را مسخر کرد
و عزم بغداد نمود و بعضی ... غارت کرده ... قصد سنجان داشت و در حدود سنجان بدست ...
حاجی ... بقتل آمد در هشتصد و سی و هفت و امیر اسپان در هشتصد و چهل و هشت ... و امیر ...
در آن وقت ... برادرش امیر اسکندر بقتل آمد ب

امیر شاه محمد ... در حدود سنجان ... در هشتصد و سی و هفت ب

٨٣٧ فوت قاسم انوار در هشتصد و سی و هفت ... میرزا الغ بیگ ... قاسم انوار
در مجالس

امیر نعمت الله نور الدین کرمانی معاصر میرزا شاه رخ بوده مجالس

میرزا بایسنغر پسر سوم میرزا شاه رخ در ایام حیات میرزا شاه رخ در صبح شنبه هفتم جمادی الاولی سنه هشتصد و
هفت و ولادتش هشتصد و نود و ... ب

و از میرزا بایسنغر سه پسر ماند میرزا علاء الدوله و میرزا سلطان محمد و میرزا بابر ب

امیر اسکندر بن قرا یوسف در هشتصد و سی و هفت ... رفت و ... قتل و غارت کرد ب

در هشتصد و سی و هشت میرزا شاهرخ بجهة دفع امیر اسکندر بن قرا یوسف متوجه آذربیجان شد و میرزا جهانشاه
برادر امیر اسکندر بخدمت میرزا شاهرخ رسید و امیرزاده شاه علی بن امیر شاه محمد بن قرا یوسف نیز بخدمت رسید
و امیر بایزید اشلوان عطای ترکمان نیز رسید و در این مرتبه امیر اسکندر قوت مقاتله نداشت از آذربیجان گذشته و قرا — اوقرنیلو
عثمن تایندی که میرزا آزاد برو گرفته بود کشت و شاهرخ باز آذربیجان آمد و آنحدود را بمیرزا جهانشاه داد تا حدود
روم و شام لب

میرزا ابو الفتح ابرهیم سلطان بلکی نجم پسر میرزا شاهرخ مدت بیست سال در فارس حکم بود در زمان پدر در چهارم
شوال سنه هشتصد و سی و هشت مرد و ولادتش در هفتصد و نود و هفت مدرسه دار الصفای شیراز از آثار اوست
و مولانا شرف الدین علی یزدی در هشتصد و بیست و هشت کتاب ظفرنامه بنام او نوشت لب

~~امیر اسبان که ... هشتصد و سی ... دار ...~~

میرزا جهانشاه بن قرا یوسف بن محمد بامداد شاهرخ در هشتصد و سی و نه حاکم آذربیجان شد و برادر خود امیر اسکندر را منهزم
کرد و بقلعه النجق گریخته بدست پسر خود بقتل آمد در هشتصد و چهل لب
و میرزا جهانشاه بن قرا یوسف در سال هشتصد و چهل و چهار فتح گرجستان کرد لب
وفات مولانا کاتبی هشتصد و سی و نه محمد تره مروی در شهر استراباد است محمد

در هشتصد و چهل میرزا شاهرخ بخراسان مراجعت نمود و امیر اسکندر بن قرا یوسف با میرزا جهانشاه برادر خود که از جانب
شاهرخ بر آذربیجان و حدود روم و شام حاکم بود جنگ کرد و تاب مقاتله نیاورده بقلعه النجق گریخت و بر دست پسر
خود شاه قباد بقتل آمد مدت حکومت شانزده سال لب میرزا جهانشاه برادر امیر اسکندر پسر امیر اسکندر را قصاص بکشت
و مملکتش را متصرف شد لب

در هشتصد و چهل میرزا شاهرخ بفرمود تا سادات سید محمد نوربخش را بیاشتند نهادند از اینکه در مسجد هرات بر بالای منبر
رفت و گفت که از فقر چیزی میگویند اگر گفتیم و اگر نگفتیم ربنا ظلمنا انفسنا وان لم تغفر لنا وترحمنا لنکونن من الخاسرین فاتحه خواند
شعر ... در هشتاد و نه و در مجالس المؤمنین

کتاب انوار البدریة فی رد شبه القدریة تصنیف الامام المحقق المدقق الحسن المهلبی در هشتصد و چهل نوشته
و بسیار خوب نوشته شده است

[illegible]

٨٤١

میرزا محمد جوکی پسر میرزا شاهرخ از اولاد خود در هشتصد و چهل و هشت در زمان پدر مرد لب
تاریخ ولادت میرزا ابرهیم بن میرزا علاء الدوله بن میرزا بایسنغر بن میرزا شاهرخ هشتصد و چهل و یک چنانکه گفته اند تاریخ
شود شب سیوم از شعبان و فوتش در هشتصد و شصت و سه لب

امیر سلاجقه ... صاحب ... سلطان ... تا ششصد و چهل و دو ... پانصد و ... الب ارسلان ... دولت اسماعیلیه ... بزرگ

۸۴۳

در هشتصد و شصت

میرزا جهانشاه بن قرا یوسف بن محمد در هشتصد و چهل و چهار فتح گرجستان کرد و بعد از فوت برادرش اسکندر ملک
عراق را بدست آورد و در هشتصد و پنجاه و شش بر عراق مستولی شد

۸۴۵

در سال هشتصد و چهل و شش میرزا سلطان محمد بن میرزا بایسنغر بن میرزا شاهرخ در زمان حیات میرزا شاهرخ بحکومت
عراق آمد و بعد از مدتی بجهت بزرگواری مخالفت نمود بر عراق و فارس مستولی شد و میرزا شاهرخ متوجه او شد تا که در زمان رفت
و میرزا سلطان محمد گریخته بکردستان رفت و میرزا شاهرخ در ری قشلاق کرد و آنجا بطلب او فرستاد در این اثنا میرزا شاهرخ
ود و میرزا سلطان محمد بری آمد و در عراق و فارس بر تخت نشست و میل خراسان کرد و سه نوبت با میرزا بابر جنگ کرد در اول
ظفر او را بود و در آخر بدست میرزا بابر در هشتصد و پنجاه و پنج کشته شد لب

در روز جمعه نوزدهم رمضان سنه هشتصد و چهل و هفت ولادت کارکیا میرزا علی پادشاه گیلان بود و در نهصد
و یازده کشته شد لب ۸۴۷

امیر اسپان برادر امیر شاه محمد که یکی از شش پسر قرا یوسف بود در روز سه شنبه هجدهم ذی قعده سال هشتصد و چهل
هشت بر اسب نشسته بود و در همین وقت چون از آن محبس بود امیر ابو سعید بدست امیر اسکندر بقتل آمد لب

۸۴۹ مولد مولانا جلال الدین سیوطی صاحب تاریخ حسن المحاضرة و اخبار مصر القاهرة در هشتصد و چهل و نه و وفات در نهصد و یازده رحمة الله

در هشتصد و پنجاه بود و میرزا بابر بن میرزا بایسنغر بن میرزا شاهرخ در هراة در ماه ذی حجه بر تخت نشست بعد از خبر
وفات [illegible] در وقتی که میرزا الغ بیگ خراسان را گذاشته با ورا النهر رفته بود و میرزا سلطان محمد در کار خراسان
ستانی تعلل کرد و در حدود جام با میرزا بابر جنگ کرد و مظفر شد و خراسان را گرفت و میرزا بابر با شقه بسیار به قلعه عماد
گریخت و بعد از چندگاه به قلعه [illegible] آمد و از آنجا باستراباد رفت و در دوم میرزا سلطان محمد او را از آنجا بیرون کرد و میرزا
سلطان محمد لشکر بجنگ میرزا بابر فرستاد و میرزا بابر غالب آمد و بعد از انکسار حرب میرزا سلطان محمد بجنگ کار رسید و میرزا
بابر گریخت و چون لشکر میرزا سلطان محمد متفرق شده بود و ندیم میرزا سلطان محمد تنها ماند در این اثنا خبر رسید که میرزا علاء
الدوله در هرات به پادشاهی نشسته است میرزا سلطان محمد ناچار خراسان را گذاشته بعراق آمد و میرزا بابر به پادشاهی
رفت و بعد از کشته شدن میرزا سلطان محمد [illegible] در هشتصد و پنجاه و پنج میرزا بابر مستقل شد و در هشتصد و
شصت و یک مرد [illegible] و ولادت میرزا شاه محمود بن میرزا بابر بود در سیصد و پنجاه و [illegible] بود و [illegible] در سیصد و [illegible]

فوت مولانا قاسمی نیشابوری در [illegible] پنجاه بود در [illegible] محمود

٨٥٣ فوت بابا سودائی در سال هشتصد و پنجاه و سه هروی [illegible] بود [illegible] کشته شدن میرزا الغ بیگ در هشتصد و [illegible]
تاریخ عباس کشت گشت محمد

[illegible]

در هشتصد و پنجاه و یک خبر فوت میرزا شاهرخ به میرزا الغ بیگ [illegible] رسید [illegible] تسخیر خراسان [illegible] آمد و در آنجا شنید ٨٥١
که برادرزاده او میرزا علاء الدوله بن بایسنغر در هراة به تخت سلطنت نشسته و پسرش میرزا عبد اللطیف را گرفته محبوس
ساخته بنابراین با میرزا علاء الدوله از راه صلح در آمد و ایلچی بهراة فرستاد و میرزا عبد اللطیف را طلب کرد و میرزا علاء الدوله
میرزا عبد اللطیف را نزد پدرش فرستاد و صلح کرد و میرزا الغ بیگ بسمرقند رجعت نمود و بعد از یکسال در شهور سنه
هشتصد و پنجاه و دو میرزا الغ بیگ با پسرش میرزا عبد اللطیف را نزد پدرش [illegible] میرزا عبد العزیز بخراسان آمد و در [illegible]
[illegible] با میرزا علاء الدوله جنگ کرد و میرزا علاء الدوله گریخت و باستراباد پیش برادرش میرزا بابر رفت [illegible] دولت خانه
و میرزا الغ بیگ در هراة بر تخت نشست بجای پدر و چون شنید که میرزا بابر و میرزا علاء الدوله گریخته با هم متفق شدند
و قصد او دارند از شهر هرات [illegible] بیرون آمد و پسرش عبد اللطیف تا بسطام تاخت کرد و در این حالت میرزا علاء الدوله و میرزا
بابر [illegible] بود [illegible] استراباد بعراق رفت و میرزا سلطان محمد آمد که میرزا الغ بیگ رسید [illegible] برگشته و در [illegible]
[illegible] شد و در دوم [illegible] شده بودند [illegible] میرزا اسکندر [illegible] یوسف [illegible] میرزا الغ بیگ
محلات [illegible] هرات را [illegible] کرد [illegible] در ماه رمضان هشتصد و پنجاه و دو از [illegible] بعد از میرزا الغ بیگ
از هرات به ماورا النهر رفت و در [illegible] میرزا بابر از استراباد بهرات آمد و بر تخت نشست و میرزا عبد اللطیف [illegible] آمد
و با پدر یاغی شد و پدر را بگرفت و بدست عباس نامی بکشت و تاریخ عباس کشت هشتصد و پنجاه و سه و ولادتش در هشتصد و
نود و شش مدت سلطنت در سمرقند چهل و یکسال است

میرزا عبد اللطیف بن میرزا الغ بیک بن میرزا شاهرخ بعد از کشتن پدر خود پادشاه شد خدمت اهل الله کردی و با دب
نشستی و حکومت را بکمال کشید و صولت عظیم داشت که لشکر او از هیبت او بیخ و بنجی می لرزیدند در حکومت او نصیب
و سخی تو انستند نوکران میرزا عبد العزیز منتظر قتل او بودند تا وقتی از باغ ضیاء بشهر می آمد تیر باباحسین تیر بقتل
او شد و کشته شد در هشتصد و پنجاه و چهار و او دست بر بالای اسب زده که او را بکشد یعنی تیر رسید جماعت رسید
فی الحال سر او بریدند و بر سر طاق مدرسه میرزا الغ بیک آویختند تاریخ باباحسین کشت و بعد از قتل میرزا عبد اللطیف
میرزا عبد الله بن ابراهیم سلطان بن میرزا شاهرخ پادشاه شد و در هشتصد و پنجاه و پنج کشته شد لب
فوت مولانا سلیمی در هشتصد و پنجاه و چهار در هری در سبزوار مجمع

۱۵۵ سلطان مراد ولد سلطان محمد ولد سلیمان ولد بایزید ولد مراد ولد اورخان ولد عثمان ولد ارطغرل پادشاه هفتم روم
که در هشتصد و بیست و پنج پادشاه شده بود در هشتصد و پنجاه و پنج مرد و سی سال حکومت کرد و بعد از او سلطان محمد
پادشاه شد و در هشتصد و هشتاد و شش مرد حسن بیک
میرزا سلطان محمد بن میرزا بایسنغر بن میرزا شاهرخ در سال هشتصد و چهل و شش در جنگ میرزا بابر در موضع چناران از
حدود اسفراین روز یکشنبه سیزدهم ذیحجه سنه هشتصد و پنجاه و پنج بقتل رسید شش سال در عراق و فارس باستقلال
پادشاه بود در هشتصد و بیست ولادت او شد لب
میرزا عبد الله بن ابراهیم سلطان بن میرزا شاهرخ بعد از قتل میرزا عبد اللطیف پادشاه شد و سلطان ابو سعید بن
سلطان محمد بن میرزا امیرانشاه بن تیمور بر وی بیرون آمد و با او جنگ کرد منهزم گشت دیگر بار ابو سعید بجنگ آمد
و در هشتصد و پنجاه و چهار در حوالی سمرقند جنگ کردند و میرزا عبد الله کشته شد و ولادت او هشتصد و سی و هشت بود میرزا سلطان
ابو سعید بن میرزا سلطان محمد بن میرزا امیرانشاه بن تیمور بعد از میرزا عبد الله در ماوراء النهر بر تخت نشست عادل و عاقل
و صاحب رای بود و علما و طلبه علوم را دوست میداشت و میان او و میرزا بابر منازعات دست داد و آخر صلح اتفاق افتاد
سلطان ابو سعید در ماوراء النهر و ترکستان استقلال تمام یافت و بعد از میرزا بابر در خراسان هرج و مرج شد بعده میرزا
ابراهیم و میرزا شاه محمود با هم در افتادند و سلطان ابو سعید در هشتصد و شصت و یک بهرات آمد لب

میرزا جهانشاه قرا یوسف بن محمد بعد از فوت سلطان محمد بن میرزا بایسنغر در سنه هشتصد و پنجاه و شش بعراق مستولی
شد و قتل عام اصفهان او در هشتصد و پنجاه و هفت لب

وقایع سنوات هشتصد و پنجاه و هفت

میرزا جهانشاه بن قرا یوسف بن محمد مردم اصفهان او در سال هشتصد و پنجاه و هفت بقتل آورد و مجموع قلاع و حصون ۱۵۷
و بلاد عراق را مستخر ساخت و خراب ساخت و فارس و کرمان را در تحت تصرف نمود و در هشتصد و شصت و یک متوجه تسخیر
خراسان شد لب
فوت سلطان محمود در هشتصد و پنجاه و هفت در الکاء ... ابرار ... مجمع
فوت میر شاهی در سنه هشتصد و پنجاه و هفت بوده در ... در سبزوار مجمع

مولانا سعد الدین کاشغری فوت شد در تاریخ نامه دوستی بود نفحات ملا جامی در بعضی دیوان [illegible] طرح داده
اسامی اکثر سلاطین [illegible] عمر شیخ میرزا [illegible] سلطان ابو سعید میرزا [illegible] سلطان احمد میرزا و سلطان محمود میرزا [illegible]
میرزا و سلطان [illegible] میرزا [illegible] هشتصد و شصت [illegible]
رفت انتهی

میرزا جهانشاه بن قرا یوسف بن قرا محمد در اواخر سنه هشتصد و شصت و یک که میرزا بابر وفات یافته بود بعزم تسخیر
٨٦١ خراسان از راه عصه صندوق شکن متوجه جرجان شد ل
بعد از کشته شدن میرزا سلطان محمد بن میرزا بایسنغر بن میرزا شاهرخ در هشتصد و پنجاه و پنج میرزا بابر برادرش مستقل
شد و از راه ری بعراق آمده بشیراز رفت و در آنجا شنید که میرزا علاء الدوله در خراسان پادشاه شد میرزا بابر از شیراز
بخراسان آمد میرزا علاء الدوله از خراسان بعراق گریخت و بعد از این در عرض میرزا بابر عراق و فارس و کرمان [illegible]
هشتصد و پنجاه و هفت [illegible] میرزا [illegible] بیرون رفت و [illegible] میرزا جهانشاه بن قرا یوسف ترکمان که [illegible]
آذربیجان آمد [illegible] میرزا بابر بواسطه مخالفت سلطان ابو سعید که در ماوراء النهر سلطنت میکرد [illegible] طمع در عراق
داشت از کار عراق باز ماند و هفت سال پادشاهی کرد و در هشتصد و شصت و یک [illegible] وفاتش در هشتصد و [illegible]
بود ل

٨٥٩

میرزا جهانشاه بن قرا یوسف بن قرا محمد در روز سه شنبه بیست و پنجم محرم سنه [illegible] و ستین (?) با میرزا ابراهیم
بن میرزا علاء الدوله در ولایت (?) استراباد جنگ کرد و مظفر شد و بسیاری از امرای جغتای و امیرزادگان کشته
شدند درین جنگ و بخراسان آمد در شعبان این سال باستقلال در هرات متمکن شد و شش ماه تمام باستقلال در هرات
متمکن شد و شش ماه باستقلال در آنجا توقف نمود و میرزا علاء الدوله بن بایسنغر میرزا در روز عید الاضحی سال مذکور بمجد (?)
بخدمت میرزا جهانشاه رسید و احترام یافت و سلطان ابو سعید از بلخ نزول نموده بمرو آمد متوجه میرزا جهانشاه شد
بعزم جنگ و چون حسن علی پسر میرزا جهانشاه که محبوس بود از حبس بیرون آمده تبریز را گرفته بود و میرزا جهانشاه
از آنجهت با سلطان ابو سعید صلح نمود خراسان بوی مسلم داشت لیکن و در اوایل سال هشتصد و شصت و سه بعراق
رجعت نمود و مملکت خود از حسن علی گرفته محبوس ساخت لیکن

٨٦٣ هزار و چهارصد و هشتاد و سه میلادی عیسی علیه السلام موافق است با هشتصد و شصت و سه هجری و درین سال لوتر (?)
متولد شد در میان زنگان سمی بلوترفی (?) و افساد مذهب زنگان کرد باقصی الغایة و عبادات و نمازها و روزهای [illegible]
بر هم زد و در روز تولد او خون از آسمان بارید اکثر قرار داد حواریان را بر هم زد و این همه افساد بنا بر این بود که
پاپ که بجای شمعون الصفا می نشیند و مطاع پادشاهان [illegible] زنگ [illegible] اوست و از گفته و کرده او تخلف جایز نمیدانند
و درین وقت پاپ [illegible] مقرر کرد که مالی جمع کنند از برای مدد [illegible] بجا [illegible] این مرد بجانب زنگان رجوع نمود و لوتر مذکور م
متوقع این بود که این خدمت باو رجوع شود او الحاح و عناد [illegible] کرد و اعتقادات و اعمال مقرر حواریان را بر هم زد و هر چه
پاپ گفته بود لوتر نقیض صریح او گفت حتی آنکه پاپ گفته بود که عیسی جسم است موجود لوتر در مقابل گفت که [illegible]
خیالی [illegible] و در تاریخ پادری [illegible] بکاف عجمی مذکور است و فقیر از اول تا آخر این تاریخ را دیدم از برای ضبط مذهب
مختلفه زنگان و از آن جمله آنکه ملاحظه نمودم هشتصد و [illegible] هزار و [illegible] با تصدیق نمودند [illegible]
کالوین [illegible]

میرزا جهانشاه بن قرا یوسف بن قرا محمد [illegible] که سلطان فارس را داده بود و چند وقت [illegible] معاش میکرد در سنه هشتصد و
شصت و چهار از آنجا اخراج کرده ببغداد فرستاد لیکن

٨٦٥ در هشتصد و شصت و پنج میرزا الغ بیک [illegible] میرزا علاء الدوله بن میرزا بایسنغر بن میرزا شاهرخ با لشکرهای ماوراء النهر بجنگ
[illegible] میرزا علاء الدوله [illegible] بنواحی هرات جنگ کرد و میرزا علاء الدوله را شکست و میرزا علاء الدوله [illegible]
برادرش میرزا بابر رفت و دیگر [illegible] دولت ندید و سیزده سال دیگر در قید حیات بود [illegible]
میرزا محمد و میرزا بابر مخالفت میکردند [illegible] میرزا بابر [illegible] لشکر کشیده [illegible] و بعضی اوقات ملازمت میرزا جهانشاه
میکرد و در هشتصد و شصت و [illegible] در کنار رودهای قلزم [illegible]
خواجه ابو نصر پارسا [illegible] خواجه ابو نصر محمد بن محمد حافظ بخاری [illegible] در [illegible] شیخ [illegible]

شیخ نور الدین آذری شاعر جرجو پسر علی ملک طوسی در هشتصد و شصت و شش در اسفراین مرد مجالس
خواجه حسن عطار ... خواجه علاء الدین عطار ... در هشتصد
فوت ... پسر ... سلطان ... پادشاه شد ... سلطان ...

٨٦٧

شیخ خلیل الله پسر شیخ ابراهیم شروانی در ... که از دست قرا یوسف پادشاه ... غلام شد و در هشتصد
... شیخ خلیل ... پادشاهی کرد و در هشتصد و شصت ... فرخ یسار
... در اوایل هشتصد و شش ... کشته شد

٨٦٩ پیر بوداق پسر میرزا جهانشاه پسر قرا یوسف چون معاش ... میرزا جهانشاه را ... روز شاد
در هشتصد و شصت و چهار ... باقی بود میرزا جهانشاه در هشتصد و شصت و ...
... قلعه ... پیر بوداق در قلعه
... محمد ... میرزا جهانشاه در هشتصد و هفتاد ...

در هشتصد و هفتاد و محمدی میرزا در بر پدر بود از بغاوت میرزا جهانشاه پسر پیر بوداق در رفت و پیر بوداق صلح خاطر جمع کرده
غافل نشسته بود که محمدی با مدد او گشت و میرزا جهانشاه بتبریز آمد و سرکشت تمام حاکم علی الاطلاق شد و عراق عرب
و عجم و کرمان و سواحل دریای عمان و آذربایجان تا سرحد روم و شام را متصرف شد و بعد از این دولت او رو به انحطاط
نهاد لب

در هشتصد و هفتاد و یک سلطان حیدر والد ماجد شاه اسمعیل غفر له در طبرسران در جنگ شروانشاه شهید شد ۸۷۱
در هشتصد و نود و سه که بیست و دو سال فاصله شده بود شاه اسمعیل در نوبت دوم که با شروانشاه [illegible]
بود نعش او را به اردبیل نقل فرمود تغمده الله بغفرانه عالم آرا و صبیه حسن پادشاه زوجه او بود و سلطان علی میرزا
که بین الجمهور سلطانعلی پادشاه تعبیر میشود و شاه اسمعیل و [illegible] میرزا از آن صبیه متولد شدند عالم آرا

فی [illegible] [illegible] سلطان [illegible] سلطان [illegible]
[illegible] ابو [illegible] سلطان [illegible] حسن [illegible] الدین [illegible]
[illegible] انتهی

میرزا جهانشاه پسر قرا یوسف در هشتصد و هفتاد و دو که حسن بیک حاکم دیاربکر با بخارا رفت و کار بر او ساخته
پایمال کرد و اردو را غارت نمود و خود [illegible] پیدا نشد و حسن بیک فرض کرده با سه هزار [illegible] بر سر راه او آمد
و میرزا جهانشاه در وقت گریز کشته شد و برادرش محمدی میرزا و ابو یوسف میرزا گرفتار شدند و محمدی میرزا به قتل
آمد و ابو یوسف میرزا را میل کشیدند عمر او هفتاد سال [illegible] و دار الملک او تبریز بود و [illegible] بود و بعد از او
پسرش حسنعلی پادشاه شد و قریب بیست هزار کس بر او جمع شدند و [illegible] کرد و [illegible]
بعد از [illegible] حسن بیک متوجه آذربایجان شد و حسنعلی با استقبال [illegible] و تخلف نمودند
و او منهزم شد در این وقت سلطان ابو سعید از خراسان به سلطانیه رسیده بود نزد او رفت سلطان ابو سعید [illegible]
او را [illegible] و چون ابو سعید در قراباغ بقتل آمد حسنعلی به عراق رفت [illegible] در همدان [illegible]
۸۷۳ مظفر که [illegible] ابو محمد بن حسن بیک بود مصاف داد گرفتار شد و در هشتصد و هفتاد و سه خود را کشت و دولت
قراقوینلو آخر شد لب

۸۷۳ ابو النصر حسن بیک بن علی بیک بن عثمان بیک بن قتلغ بیک بن حاجی بیک اول پادشاهان آق قوینلو که [illegible]
گویند [illegible] بود با علما و فضلا نشستی [illegible] در مجلس او میگذشت و فتح عظیم در اول دولت او
میسر شد [illegible] جهانشاه [illegible] سلطان ابو سعید [illegible] حسن بیک در دیاربکر حاکم بود [illegible] محال و قلاع
[illegible] داشته اند و همیشه با دودمان تیمور موافقت سلوک میداشتند [illegible] با تیمور همراه بود
بخلاف قرا یوسف و پسرش اسکندر و میرزا جهانشاه حسن بیک آذربایجان [illegible] حسنعلی پسر میرزا جهانشاه از او
فرار کرده پیش سلطان ابو سعید رفت [illegible] سلطان ابو سعید با حسن بیک [illegible] حسن بیک از صلح
۸۷۴ ناامید شد [illegible] شیروان [illegible] حسن بیک موافقت کردند و سلطان ابو سعید گریخت و [illegible]
بیک سلطان ابو سعید را گرفته [illegible] حسن بیک آورده [illegible] در هشتصد و هفتاد و چهار به عراق آمد
و از عراق بشیراز رفت و ابو یوسف میرزا پسر میرزا جهانشاه بدست لشکر حسن بیک مقتول شد شیراز را [illegible]
داد و بعد از آن [illegible] سلطان خلیل [illegible] اصفهان را [illegible] داد و بغداد را به پسر دیگر
خود مقصود بیک داد و عراقین و فارس و کرمان و آذربایجان بتصرف در آورد لب

[illegible]

احوال جامی شاعر مشهور هرات در هشتصد و هشتاد و نه فوت شد مجالس المؤمنین

ملا جامی ... الفارس ... ابو البرکات ... الاجماع و التتمه
... در سلک ... عام ... سال ... صفحه هشتصد و هشتاد و نه
... [illegible]

٨٧٦

و چون حسن بیک اولاق ... منتقل شد در دوشنبه ربیع الاخر هشتصد و هفتاد و هفت متوجه روم شد و با سلطان محمد پادشاه روم جنگ آغاز کرد و شکست یافت و زینل بیک بن حسن بیک که والی قزوین بود در آن جنگ کشته شد و حسن بیک به تبریز آمد و سلطان محمد به روم معاودت نمود و بعد از قتل زینل بیک قزوین را به یعقوب برادرش داد و او در هشتصد و هشتاد و یک به جنان رفت

پادشاه روم ... در هشتصد و هشتاد و ... فوت شد و ... مجالس المؤمنین

٨٧٨

۸۸۰ از میلاد حضرت عیسی علی نبینا وعلیه السلام تا هشتصد و هشتاد هجری یک هزار و پانصد سال است و در هزار و پانصد و نه
کالوس بهرسیلو در هشتصد و هشتاد و نه احوال کالوس مذکورات
از میلاد حضرت صاحب الامر و الزمان محمد بن الحسن صلوات الله علیه تا هشتصد و هشتاد هجری پانصد و سی و هشت سال

[illegible]

حسن بیک آق قوینلو در اوایل هشتصد و هشتاد و یک بگرجستان رفت و هر کس که صاحب حوزه البود از سادات
و اهالی گرجستان ... و بسیاری از ولایت گرجستان فتح نمود و در همین سال به تبریز معاودت نمود و در هشتصد و هشتاد و
دو و [illegible]
[illegible] هشتصد و هشتاد و یک [illegible]

۸۸۲ حسن بیک اولا آق قوینلو بعد از اینکه از فتح گرجستان به تبریز معاودت نمود و چون یازده سال و کسری از پادشاهی
او گذشت در سال هشتصد و هشتاد و دو در تبریز وفات یافت و در باغ نصریه که از منشآت اوست مدفون شد و
پسر ارشد او ابو محمد در اوایل هشتصد و هشتاد و دو وفات نمود و بعد از حسن بیک سلطان خلیل بن حسن بیک بجای پدر
پادشاه شد و شش ماه و نیم پادشاهی کرده با یعقوب بیک در دو خانه خوی جنگ کرده کشته شد یعقوب بیک بعد از
قتل برادر پادشاه شد و در هشتصد و نود و شش فوت شد لکن

سلطان خلیل بن حسن بیک بعد از پدر پادشاه شد و دیار بکر را ببرادر خود یعقوب بیک داد و عراق را باو [illegible]

[illegible] بعراق و جهانگیر که پسر عموی ایشان بود [illegible] در سنه هشتصد و هشتاد و سه یاغی شد و سلطانیه [illegible]

[illegible] که از اوزون سلطان خلیل بود جنگ کرد و غالب شد و سلطان خلیل از تبریز آهنگ جنگ او کرد و او [illegible]

[illegible] و بقلعه فیروزکوه رفت حسین کیای [illegible] حاکم آن قلعه بود چون از [illegible] سلطان خلیل بپای قلعه رسید

و او [illegible] با چند امیر که همراه بودند [illegible] روز دوشنبه چهاردهم ربیع الاول سال مذکور بکشتند

و درین اثنا خبر رسید که یعقوب بیک یاغی شد در دیار بکر و با [illegible] سلطان خلیل [illegible]

شد و در کنار رودخانه خوی با یعقوب بیک جنگ کرد و کشته شد مدت حکومت شش ماه و نیم و بعد از و یعقوب بیک

برادرش پادشاه شد

[illegible]

در سنه هشتصد و هشتاد و دو [illegible] امیر الامرای شام [illegible] دیار بکر [illegible]

یعقوب بیک بن حسن بیک کشته شد

٨٨٦ در هشتصد و هشتاد و شش [illegible] جلال الدین محمد [illegible] وفات یافت و ولادت مؤلف این کتاب یحیی بن عبد اللطیف

حسنی درین سال اتفاق افتاد [illegible] جلوس شاه طهماسب را دیدیم و بعد معلوم نشد

سلطان محمد [illegible] عثمان بیک پادشاه هشتم [illegible] تاریخ

پادشاه شد در هشتصد و هشتاد و شش [illegible] مدت حکومت سی [illegible] سال و سلطان محمد فاتح استنبول [illegible] است و بعد

از او سلطان بایزید پادشاه شد [illegible] حسن بیک

در اواخر سال هشتصد و هشتاد و شش [illegible] امیر الامرای [illegible] بود با پادشاه یاغی شد یعقوب بیک [illegible] پادشاه

[illegible] جنگ کرد و او را بکشت و درین سال سلطان محمد روم [illegible] وفات یافت

مولانا نور الدین ابو المکارم محمد کازرونی در سنهٔ اربعه و تسعین و ثمانمائه [؟] در شیراز

۸۸۸

شکر نویسی ... امام ... قریش ... از اسلام ... هجری ... قرآن شریف

... الست ...

ولادت ظهیر الدین محمد بابر پادشاه در ششم محرم سنه هشتصد و هشتاد و هشت ... عمر شیخ میرزا ... سلطان محمود

... سلطان ابو سعید ... میرزا ... میرانشاه ... امیر تیمور ...

... تاریخ ... بابر ...

سید محمد نوربخش در هشتصد و هشتاد و نه در ده هشتاد و سه سالگی داشت مجالس

و شاه قاسم فیض بخش خلف صدق سید محمد نوربخش است و سلطان حسین میرزا او را بخراسان التماس رخصت داد

شاه قاسم فیض بخش از سلطان یعقوب بادشاه عراق نمود بواسطه استغنا و صحبت ... الا ... انها ... و رفت

بجای دیگر در هشتصد و هشتاد و یک مرد مجالس و محمد بن یحیی بن علی جیلانی لاهیجی نوربخشی از خلفای سید محمد نوربخش

و بسبب واسطه به معروف کرخی می رساند سلسله که به صدر الدین محمد شیرازی و علامه دوانی در وقت سواری که

شیخ میگرفت ماند مجالس

در هزار و پانصد و نه میلاد حضرت مسیح علی نبینا و علیه السلام که موافق است با هشتصد و هشتاد و نه هجری در میان

فرنگ مردی بهم رسید کالوین نام و اختراع و ابتداع بسیار نمود در عبادات و روزها را بهم برطرف کرد و در اتباع پیشوایان

و مقتدایان فرنگ را برهم زد در ارشاد و هدایت و این ارشاد و هدایت کار رجوع است علمی و جمعی از علمای ایشان

که منزل و گوشه نشینند ایشان را با ارشاد و هدایت کار نیست مگر اینکه کسی ایشان را بزرگ داند طلب و وضع پادشاهان

در خانه خود منزل بودن و مجرد بودن است و ایشان را با ارشاد کار نیست و در روز کار دیگر کالوین صد و سه

مخترع بهم رسید و در رنگی دنیا مرد به بهم رسید و دعوی پیغمبری کرد و او را سفیهی بنا گفتند در علم الهی دانشمند

بود و دعوی مینمود که دین عیسی برین منسوخ شده و من مامورم از جانب خدا با ارشاد و سلطنت پاپ برطرف میشود در

روم ... و من هم خلیفه و هم پاپ خواهم شد و اجتماعی نمودند این مهر سکی [؟] را آتش زدند و در وقت فرنگان موافق

این تاریخ بادری گو [؟] هشتصد و ... اند

تولد شاه اسمعیل در هشتصد و نود و دو بود ده ساله بود که پادشاه گشته بود طلوع مهر شاه اسمعیل تاریخ است

در ماه رجب ... دولت ترکمانان موافق تاریخ ولادت است عالم آرا بعد از شکست میرزا جهانشاه ایران ... را

... سلطان حیدر ... سلطان حیدر ... جنگ کرد و کشته شد

بعد از آن یعقوب ... سلطان حیدر ... فارس ... شاه ... سال ... سلطان ... سلطان خلیل ... عباس

میرزا جهانشاه ... جنگ کرده کشته شد

عالم آرا

[illegible]

چون در حال از سلطنت یعقوب پادشاه میرزا سیم از قوینلو گذشت در سال هشتصد و نود و سه سلطان جنید پدر
شاه اسمعیل لشکر شروان کشید و فرخ یسار پادشاه شروان از یعقوب بیک استمداد نمود و سلیمن بیک یعقوب بیک
با لشکر بسیار بمدد او فرستاد تا در حدود تبرستان با سلطان حیدر جنگ کردند و آنحضرت در آنجا شهید شد پسران
یعقوب شاه را که دراوند در قلعه اصطخر فارس محبوس کردانید و یعقوب بیک در هشتصد و نود و نه رحلت

۸۹۴ سلطان علی میرزا مشهور به سلطان علی پادشاه برادر شاه اسمعیل در هشتصد و نود و سه سال و نیم در قلعه اصطخر بفرمان یعقوب بیک و چهار سال و نیم ماندند و از آنجا عالم آرا

تولد شاه اسمعیل در هشتصد و نود و دو بوده ۸۹۳

نسب نامه شاه جمجاه ملایک سپاه شاه عباس خلد الله ملکه

شاه عباس اول ابن شاه سلطان محمد خدابنده ابن شاه طهماسب اول ابن شاه اسمعیل اول
ابن شاه حیدر ابن شاه جنید ابن شاه ابرهیم ابن سید خواجه علی
ابن سید صدر الدین ابن شاه صفی ابو اسحق ابن سید جبرئیل ابن
سید صالح ابن سید قطب الدین ابن سید محمد الحافظ ابن سید [illegible]
عوض شاه ابن سید فیروز شاه ابن سید محمد ابن سید شرفشاه
ابن سید محمد ابن سید حسن ابن سید محمد [illegible] ابن سید
ابرهیم ابن سید جعفر ابن سید محمد ابن سید اسمعیل ابن سید محمد الاعرابی
ابن سید احمد ابن سید قاسم ابن سید ابو القاسم حمزه [illegible]
[illegible] ابن امام الهمام امام موسی الکاظم امام جعفر صادق امام محمد باقر
امام زین العابدین امام حسین حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه

صاحب روضة الصفا احوال اولاد امیر حسن بیک را مفصل نوشته اما سلطان یعقوب بیک را مفصل نوشته

تاریخ صاحب روضة الصفا ... در هشتصد و نود و ... کرده

در هشتصد و نود و شش سلطان علی پادشاه در قلعه اصطخر فارس پادر دامان عزلت کشیده در زمان یعقوب بیک و حاکم قلعه منصور بیک پرناک بود ١٩٩

یعقوب بیک بن حسن بیک آق قویونلو ... در بازدهم ... هشتصد و نود و شش در ییلاق سلطان بود قراباغ که در اتفاق کرده بود فوت شد مدت سلطنت دوازده سال عمرش بیست و هشت سال بود ... از فوت او برادرش یوسف بیک و مادرش سلجوق شاه خاتون ... و در زمان او ... رعیت ... سلطان ... و سلطان ... که از دختر فرخ یسار ... خلیل ... بیک ... و بعد از یعقوب بیک بایسنغر میرزا پسرش پادشاه باشد

[illegible]

مولانا حسین کاشی ... در هشتصد و نود و هفت ... نوشته

رحمه الله ... روضة الشهدا ... است

... صوفی خلیل موصلو ... صوفی خلیل ... یعقوب بیک ... سلطان خلیل ... صوفی خلیل ... میرزا بن حسن بیک ... صوفی خلیل ... رستم بیک بن مقصود بیک بن حسن بیک ... محمود بیک ... در این جنگ ... بایسنغر میرزا و صوفی خلیل لشکرها ... جنگ ... بایسنغر ... محمود بیک ... سلیمان بیک ... صوفی خلیل ... بایسنغر میرزا ... سلیمان بیک ... صوفی خلیل کشته شد در این جنگ و سلیمان بیک ... سلطان ... با اتفاق لشکرها ... بایسنغر ... رستم بیک بن مقصود بیک بن حسن بیک را از قلعه بیرون آورده پادشاه ساختند ... سلیمان بیک ...

١٩٨ و با یسنغر میرزا ... در هشتصد و نود و هفت رستم بیک بن مقصود بیک بن حسن بیک

بعد از آن ... بایسنغر میرزا و سلیمان بیک ... بر تخت نشست و پادشاه ... در جمادی محرم هشتصد و نود و ...

در هشتصد و نود و هفت سلطان علی میرزا مشهور به سلطان علی پادشاه بعد از آنکه ... در قلعه اصطخر بود حرکت کرده ... رستم پادشاه ... میرزا ... بایسنغر ... سلطان علی پادشاه ... و بایسنغر کشته شد ... سلطان علی پادشاه ... شاه حسین ... در هشتصد و نود و هفت ... سلطان حیدر کشته بود ... شهادت آن حضرت ... هفت سال ... از شهادت سلطان حیدر پادشاه ...

و در سلطان ... هشتصد و نود و ...

... سلطان علی پادشاه ...

هشتصد و نود و نه

نسب نامهٔ سلاطین صفویه

شاه طهماسب ثانی ابن شاه سلطان حسین ابن شاه صفی ثانی ملقب به شاه

سام میرزا ابن

شاه سلیمان ابن شاه عباس ثانی ابن شاه صفی اول ابن

شاه عباس اول ابن شاه سلطان محمد خدابنده ابن شاه طهماسب

شاه اسمعیل ثانی ابن

اول ابن شاه اسمعیل اول ابن شاه حیدر ابن شاه جنید

ابن شاه ابرهیم ابن سید خواجه علی ابن سید صدر الدین ابن
شاه صفی ابو اسحق ابن سید جبرئیل ابن سید صالح ابن سید قطب
الدین ابن سید صالح الحافظ ابن سید عوض شاه ابن سید فیروز شاه
ابن سید محمد ابن سید شرفشاه ابن سید محمد ابن سید حسن ابن
سید محمد قدس سره ابن سید ابرهیم ابن سید جعفر ابن سید محمد ابن سید
اسمعیل ابن سید محمد اعرابی ابن سید احمد ابن سید قاسم ابن
سید ابو القاسم که شاه حمزه رضا لقب داشت ابن امام الهمام امام
موسی الکاظم صلوات الله علیه وعلی ابائه الطاهرین

سلطان علی پادشاه برادر شاه اسمعیل بفرمان رستم بیک ترکمان بعد از وزارا و حسین بیک علیخان
باتفاق ایبه سلطان باردبیل رفتند و سلطان علی پادشاه تاج خود را بر سر شاه اسمعیل گذاشته بعد از مقاتله
شهید شد در نهصد و بعد از این واقعه صوفیان شاه اسمعیل را برداشته بشهر اوردند و مخفی میداشتند در
اردبیل و بعد از چهل روز دیگر توقف در اردبیل صلاح ندیدند با دویست نفر از صوفیان متوجه لاهیجان گیلان
شد و قریب شش سال و نیم در انجا بودند و از انجا خروج واقع شد و درین سال سلطان محمود میرزا ولد سلطان ابو سعید
و رحلت عمرش چهل سه سال مملکتش سمرقند و بخارا و بدخشان وغیره برداشت سلطان مسعود میرزا سلطان علی
میرزا سلطان حسین میرزا بایسنقر میرزا سلطان اویس میرزا و درین سال سید معز الدین تقی ...
... و امدن سلطان سلیم ... و ملا عصام صاحب حاشیه تفسیر
قاضی معاصر سلیمان بو حسن بیک

۹۰۱ رفتن سلطان حسین میرزا بایقرا بحصار شادمان و سلطان مسعود میرزا پادشاه حصار شادمان و قلعه
بجهت برادر خود بشهر کریخت آخر دختر سلطان محمود را بابراق نایب دادند و میرزا بهمان قناعت کرد و بهرات
بر گردید و حکومت بلخ بخلف صدق خود بدیع الزمان میرزا داده و درین سال در دهم میرزا زین شیخ سعدی رفتند
و امیر یوسف بیک ولد سلطان احمد ... بر سر قاسم بیک ... رفتند و طبیب آقا حاکم اصفهان و اسمعیل کشته
شدند و یوسف بیک کریخت و قاسم بیک متوجه رستم بیک شد و ان حکومت شیراز ... دادند حسن بیک

دولت [illegible]

بابر پادشاه ... سمرقند را مسخر ساخت بار اول در نهصد و ... تاریخ اکبری بار دوم در نهصد و هفده تاریخ اکبری

در سنه نهصد و دو احمد بیک بن اغرلو محمد بن حسن بیک از یزد خروج کرد و عزم عراق نمود حسین بیک علیخانی و عبد الکریم بیک الله که از خاصان رستم بیک بن مقصود بیک بن حسن بیک بودند دنبال او در سلطانیه بقتل آوردند و در غره رمضان سنه مذکوره خطبه و سکه بنام احمد بیک که برادر رستم بیک بود کرده و در آذربیجان دو نوبت میان رستم بیک و احمد بیک جنگ واقع شد نوبت دوم رستم بیک بدست افتاده کشته شد پنج سال و نیم پادشاهی کرد و بعد از رستم بیک احمد بیک بن اغرلو محمد بن حسن بیک پادشاه شد و در نهصد و سه کشته شد لب

ظهیر الدین محمد بابر پادشاه بعد از ... ماوراء النهر سلطان ... [illegible] ... در سال نهصد و ... سلطان محمود ... کار ... سمرقند ... در نهصد و شش تاریخ اکبری

سید صدر الدین محمد شیرازی ... [illegible] ... در نهصد و ... مجالس المؤمنین
مقتول شد ... در سال نهصد و سه محرم

٩٠٣ [illegible]

محاربه سلطان با احمد پادشاه در نهصد و سه و کشته شدن احمد بیک بن اغرلو محمد بن حسن پادشاه در نهصد و سه و تقطع ... با بیاری ... کشته شد و بعد از کشته شدن احمد بیک دولت ...

تاریخ جلوس سلطان قلی بن ملک اول سلاطین قطب شاهیه در حیدرآباد هند مشهور ... در نهصد و سه و فوتش در نهصد و چهل و هشت

در اختلاط نهاد و در آن وقت از نسل حسن بیک سه کودک مانده بود ... سلطان مراد پسر یعقوب بیک در شیروان بود و الوند بیک پسر یوسف بیک در آذربیجان و برادرش محمدی میرزا در یزد ... و امرای او قورلوسه فرقه شدند و هر یکی از این سه را پادشاهی برداشتند تا دولت منقرض شد الوند بیک بن یوسف بیک بن حسن بیک پادشاه شد و در نهصد و ده رحلت ب

٩٠٢ در نهصد و ... [illegible]

شاهی بیک خان بن بوداق سلطان بن ابو الخیر خان از نسل توشی بن چنگیز خان در سال نهصد و چهار سلطنت ماوراء النهر از تصرف اولاد تیمور بیرون کرد و چون نه سال در آن دیار حکم کرد سلطان حسین میرزا که پادشاه خراسان بود مرد و چون با هم نفاق داشتند شاهی بیک لشکر بخراسان کشید در نهصد و سیزده لب

[illegible]

شاهی بیک خان بن بوداق سلطان بن ابو الخیر خان از نسل توشی بن چنگیز خان در سال نهصد و چهار سلطنت ماوراء النهر از تصرف اولاد تیمور بیرون کرد و چون نه سال در آن دیار حکم کرد سلطان حسین میرزا که پادشاه خراسان بود مرد و چون با هم نفاق داشتند شاهی بیک لشکر بخراسان کشید در نهصد و سیزده

حرب محمدی با الوند بیک در نهصد و چهار لب

محاربه سلطان حسین میرزا با فرزندان در حلواچشمه در نهصد و چهار لب

حرب محمدی با الوند بیک در نهصد و چهار لب

محاربه سلطان حسین میرزا با فرزندان در حلواچشمه در نهصد و چهار لب

آمدن شاه اسمعیل از لاهیجان و اوایل محرم در نهصد و پنج و رفتن بگوکچه دنکز و ملاقات نمودن با سلطان حسین بارانی تفصیلش آنکه شاه اسمعیل چون در اول عمر ... بطرف گیلان رفت و کارکیا میرزا علی رعایت بسیار کرد و شش سال در گیلان ماند او و ... ضعف گذشت و هرج و مرج بهم رسید در اوایل محرم نهصد و پنج بعزم تسخیر ایران شاه اسمعیل حرکت کرد از گیلان ... از ملک استاره واقع شد و در بهار از آنجا بارتیل آمد و از آنجا به آذربیجان و ارزنجان و در این وقت هفت هزار کس از استاجلو و شاملو و تکلو و ورساق و روملو و ذو القدر و افشار و قاجار و صوفیه قراداغ و غیرهم جمع شده ب

محاربه سلطان مراد با محمدی میرزا در نهصد و پنج واقع شد و فرار ملا جلال الدین دوانی از ... در نهصد و پنج

و الرومی قتل محمدی میرزا ... سلطان مراد ... اصفهان و فتح حصار ... [illegible] ... قسطنطنیه ... [illegible] ... الشیروانی ... شاه اسمعیل ... [illegible]

... اسمعیل ... ٩٠٥

[illegible]

اوایل سلطنت شاه اسمعیل نهصد و شش

کرد و شیبک خان اوزبک سمرقند را درین سال بود حسن بیک   وقت میر علیشیر شهور نهصد و شش
موافق سال جلوس شاه اسمعیل حسن بیک   و حضرت علی در اوایل شهور نهصد و شش با غازیان ظفر پناه
بدفع شروانشاه متوجه شدند بممالک شروان و با فرخ یسار محاربه نموده مظفر شده شروانشاه و فرخ یسار و بیشتر
از مخالفان بقتل آمدند حضرت علی بر تخت شروان برآمد و قشلاق درین سال در محمود اباد شروان شد و در آن
قشلاق منصب وزارت با میر شمس الدین زکریا داده شد و صدارت را بمولانا شمس الدین گیلانی و امارت را حسین بیک
لله شاملو و ابدال بیک دده ذو القدر امیر الامرا شدند فرخ یسار بعد از پدرش امیر خلیل در هشتصد و هشتاد و هشت
بسلطنت رسیده بود و سی و هفت سال دیگر سلطنت کرد و بعد از او در شروان در بعضی از حدود بهرام بیک بن
فرخ یسار پادشاهی برداشته قریب یکسال اسم سلطنت براو بود و بعد از و غازی بیک بن فرخ یسار در نهصد و هفت
پادشاه شد او نیز قریب یکسال پادشاهی کرد و بعد از او شیخشاه بن فرخ یسار در نهصد و هفت پادشاه شد و بیست
سال سلطنت کرد و در نهصد و سی مرد و بعد از او پسرش سلطان خلیل در شروان پادشاه شد و یازده سال پادشاهی کرد
و دختر شاه اسمعیل را نکاح کرد و در نهصد و چهل و دو مرد
ظهیر الدین محمد بابر پادشاه در سال نهصد و شش سمرقند را از شیبک خان گرفت و بعد از آنکه در نهصد و هفت از دست او بیرون رفت [illegible]
هم سمرقند بود بابا اکبر

٩٠٧ غازی بیک بن فرخ یسار بن شیخ ابرهیم در نهصد و هفت پادشاه شد بعد از آنکه در بعضی از حدود شروان
چندی او بهرام بیک بن فرخ یسار پادشاه شده قریب یکسال پادشاهی کرده و شیخ غازی بیک نیز قریب یکسال پادشاهی
کرد و مرد و بعد از غازی بیک شیخشاه بن فرخ یسار پادشاه شد در نهصد و هفت شاه اسمعیل در اوایل شهور سنه سبع
و تسعمائه بقصد الوند بیک و تسخیر ممالک آذربیجان از شروان حرکت کرده در حدود نخجوان با الوند بیک و امرای آق قویونلو
جنگ کردند و مظفر شدند و از امرا و لشکر آق قویونلو قریب هشت هزار نفر کشته شدند و الوند بیک با دیار بکر گریخت و شاه
اسمعیل به تبریز آمده بر سریر سلطنت آذربیجان بنشست و سکه و خطبه دوازده امام را رایج ساخت و در همه امور شرع حق اهل بیت برآمدند
و قشلاق این سال در تبریز واقع شد و در بهار از آنجا حرکت کردند و بجانب ذو القدر که والی آن علاء الدوله ذو القدر
بود رفتند و در زمستان ایشان الوند بیک به تبریز آمد
و در اوایل شهور نهصد و هفت شاه اسمعیل بالشکر
بجانب تبریز چون الوند بیک در تبریز آمده بود و در طلب شاه اسمعیل و چون خبر رسید که شاه اسمعیل بدیار بکر رفته
بعد از آن بجانب بغداد رفت و در نهصد و هشت مرد

[illegible]

اول پادشاهی شیخشاه بن فرخ یسار در نهصد و هشت بود و در نهصد و سی مرد و فرخ یسار بن خلیل الله بن
سلطان ابرهیم بن سلطان محمد بن کیقباد بن فرخ زاد بن منوچهر شهور بخاقانی که خاقانی شاعر معاصر او بود و در اواخر
شهور سنه نهصد و هشت موکب شاه اسمعیل بقصد دفع سلطان مراد بن یعقوب بیک متوجه عراق گردید و در
حدود همدان در بیست و چهارم ذی حجه سال مذکور با سلطان مراد و امرا او جنگ کرد و قریب ده هزار کس از آق قویونلو
کشته شد و مراد فرار کرده بطرف فارس رفت و شاه اسمعیل از عقب او رفته در نهصد و نه در شیراز نزول کرد
[illegible]

٩٠٩ قصر وزیر

و چون شاه اسمعیل در شیراز در نهصد و نه نزول فرمود مراد فرار کرده به بغداد گریخت و درین سال ملا شرف الدین محمود
جان دیلمی قزوینی در وزارت شریک میر شمس الدین زکریا شد و درین سال در دوازدهم رمضان شاه اسمعیل بقصد
قلع حسین کیای جلاوی که مدتها حاکم فیروزکوه و دماوند و خوار و سمنان بود و به غارت و نهب و غارت و بیجا
کرده بر ورامین و در ری نزول کرد و از آنجا بپای قلعه گلخندان که در دست مخالفان بود آمد و درین سال قاضی محمد کاشی
در صدارت شریک مولانا شمس الدین گیلانی گشت و ترقی نموده تا امارت با صدارت جمع نمود و در دوم شوال مردم قلعه را
بقتل آورده و در دماوند نهب و قتل بعمل آمد و در شوال قلعه فیروزکوه را محاصره نموده بعد از پانزده روز کوتوال قلعه
امان خواسته قلعه را تسلیم نمود و مردم قلعه بقتل آمدند و شاه از راه هبله رود بپای قلعه استا که حسین کیای جلاوی در آنجا
تحصن نموده بود آمدند و قریب یکماه جدال و قتال بود و آب هبله رود که شرب قلعه از او بود مسدود کردند و اهل قلعه بعد
از اضطرار حسین بیک بیرون آمد با امرا و سپاه و او بیک را باتش سوختند و گوشت او را خوردند و حسین بیک در قفس محبوس
شد و بیکران کشته شدند قریب ده هزار نفر و مولف تاریخ در آن وقت همراه بود و در پای قلعه استا محمد حسین میرزا پسر
سلطان حسین بایقرا مشهور بپا بوس آمد و والی استراباد بود و کارکیا سلطان حسن برادر کارکیا میرزا علی پادشاه گیلان
بپابوس مشرف شدند بصدق نیت و مخلع شدند بچار قب مرصع و کمر زر و محمد حسین میرزا با استراباد برگشت و برادرش مظفر
حسین میرزا از استراباد گریخته پیش پدرش رفته بود و استراباد بتصرف محمد حسین میرزا درآمده و از خراسان با او بود و
کارکیا سلطان حسن در ساوج بلاغ مرخص شده بگیلان رفت

شاه اسمعیل در نهصد و ده شاه اردبیل قحرقان و تخت سلیمان بعیش و شکار گذرانید و در اواخر متوجه اصفهان شد
و کارکیا میرزا علی والی این سال دست از حکومت کشید و بعبادت مشغول شده بعلت مخالفت سلطان حسن و کیکیا
زیده و وکیل السلطنه کارکیا میرزا علی و درین سال الغ دو ابرقوه که در دست رئیس محمد کره بود و [illegible] جنگ
و جدال گذشت شاه فتح کرد و رئیس کشته شد و بعد از فتح گذشتن شاه اسمعیل بطبس آمد و سلطان حسین میرزای
بایقرا قلق و اضطراب افتاده بود در آنجا قریب هفت هزار کس از مخالفان بقتل آمدند و قلق و سلطان حسین
میرزا [illegible] بود — رحلت الوند در نهصد و ده بود و الوند میرزا از حکام دیاربکر بود و وقت
آنجا چنین است حسن پادشاه سلطان خلیل یعقوب پادشاه بایسنقر میرزا رستم پادشاه احمد بیک محمدی میرزا الوند
میرزا سلطان مراد [illegible] یکسال حکومت کردند حسن بیگ
فوت ملا حسین واعظ کاشفی در نهصد و ده [illegible] و هفت شروع کرد بنوشتن تفسیر حسینی رحمة الله علیه
ظهیر الدین محمد بابر در نهصد و ده کابل را از [illegible] محمد مقیم [illegible] ذو النون [illegible] کابل [illegible] عبد الرزاق میرزا ابن الغ بیگ میرزا
ابن سلطان ابوسعید میرزا که عم زاده بابر بود گرفته بود و محمد مقیم [illegible] در نهصد و ده کابل [illegible] تاریخ اکبری
و در نهصد و یازده [illegible] فتح [illegible] و [illegible] شد و [illegible] شد و [illegible]
[illegible] و [illegible] کابل [illegible] در کابل واقع شد [illegible] تا یکماه تاریخ اکبری
و در نهصد و یازده [illegible] واقع شد [illegible] در خراسان بود و سلطان حسین [illegible]
تولد [illegible] الدین [illegible] از علمای [illegible] در نهصد و [illegible] تاریخ [illegible]
فوت سلطان حسین میرزا بن منصور بن بایقرا [illegible] در نهصد و یازده [illegible] بدیع الزمان میرزا
[illegible] پسران سلطان حسین میرزا اند و شاه اسمعیل در محرم نهصد و یازده در تابستان در حوالی همدان گذشته الغ
سلیمان [illegible] و [illegible] هر کس [illegible] سلطان حیدر با مخالفان بود کشته شد بقتل رسانند بدین
سبب [illegible] کشته شدند و [illegible] ابدال [illegible] بود که در آن وقت [illegible] بود و قشلاق درین سال
در طارم اتفاق افتاد و خبر فوت پادشاه گیلان [illegible] جلال [illegible] بود که [illegible] کارکیا میرزا علی
در شب پنجشنبه چهارم رمضان [illegible] اتفاق نموده خفیه [illegible] کارکیا سلطان حسن رفتند و او را کشتند و
[illegible] پادشاه گیلان [illegible] سلطان حسن [illegible]
[illegible] کارکیا میرزا علی رفته او را کشتند [illegible] شاه گیلان بود و [illegible]
[illegible] بود و [illegible] در نهصد و چهل و هفت بوده و کارکیا سلطان احمد بن سلطان حسن
[illegible] حکومت گیلان [illegible] شد [illegible] سلطان حسن [illegible]
بودند در وقت ملاقات [illegible] شاه [illegible] سلطنت نشست
و بیست و نه سال حکومت کرد و در نهصد و چهل وفات یافت و درین سال قشلاق در طارم شد شاه اسمعیل [illegible]
[illegible] پادشاه [illegible] طارم [illegible] تربیت [illegible] شیخ نجم رشتی [illegible]
[illegible] چلبی بیگ [illegible] طارم بود [illegible] گرفتار شد و بقتل رسید و سلطان حسین
میرزا بایقرا پادشاه خراسان درین سال [illegible] بجای او نشست و شاه از طارم بسلطانیه رفت

قصه ۹۱۱

[illegible]

سلطان عمل
و در سال نهصد و دوازده شکار کنان شاه اسمعیل با درجان آمد و قشلاق در خوی واقع شد و درین سال اولاد ابا
صارم کرد جنگ شد و عبدی بیگ شاملو و ساروعلی مهردار کشته شدند

ظهیر الدین محمد بابر در نهصد و دوازده بکومک سلطان حسین میرزا [illegible] و سلطان حسین میرزا [illegible] بود و در اثنای راه
در حدود [illegible] خبر فوت سلطان حسین میرزا رسید و بابر در [illegible] سابق [illegible] خراسان [illegible]
[illegible] خراسان [illegible] سلطان حسین میرزا [illegible] بدیع الزمان میرزا و مظفر حسین میرزا [illegible] شد [illegible]
[illegible] سال نهصد و دوازده بابر [illegible] میرزا [illegible] و [illegible] خراسان [illegible]
و بابر [illegible] کابل [illegible] تاریخ اکبری
و [illegible] سال نهصد و سیزده [illegible] ظهیر الدین بابر [illegible] شد [illegible] میرزا [illegible]
و [illegible] تاریخ اکبری

۹۱۳ قصه

لشکر کشیدن شاهی بیگ بخراسان در نهصد و سیزده و با بدیع الزمان میرزا و مظفر حسین میرزا پسران سلطان حسین
میرزا بایقرا که بسلطنت بود جنگ کرد و ظفر یافت میرزا بدیع الزمان میرزا که مقدم اولاد سلطان حسین میرزا بود
بعراق گریخت و دیگران بعضی در دشت [illegible] کشته شدند و بعضی [illegible] و شاهی بیگ در پادشاهی خراسان متمکن شد
و چون سه سال [illegible] از این تاریخ گذشت شاه اسمعیل لشکر بخراسان کشید و او را [illegible] در نهصد و شانزده کشت
رفتن شاه اسمعیل بر سر علاء الدوله ذوالقدر در نهصد و سیزده
[illegible] بابر [illegible] در نهصد و سیزده [illegible] شد و [illegible] در نهصد [illegible]
[illegible] شد تاریخ اکبری
ولادت [illegible] در نهصد و سیزده [illegible] خراسان و سلطان حسین میرزا [illegible] تاریخ اکبر
[illegible] تاریخ اکبر

سیم عراق شده

~~...~~ شاه اسمعیل در نهصد و چهارده و یار بیک پرناک چون جزو ارشد فاراده ابرداشته
بروم و شام گریخت و آن ولایت بی جنگ مفتوح شد و حکومت آنجا بخادم بیک امیر دیوان ارزانی داشتند و او را خلیفة
الخلفا لقب دادند و سید محمد کمونه را استمالت کردند و انعام بسیار بسکان آن دیار دادند و از آنجا متوجه خوزستان
و حویزه شده فتح کردند و از آنجا از راه کوه گیلویه بشیراز آمدند و در این طریق منصب امیر الامرائی بر شیخ نجم مقرر شد [illegible]
نهصد و چهارده مبتدء مدار کار و بار را بر صاحب نجم و دست ها را کوتاه کرد

۹۱۵ شاه اسمعیل در نهصد و پانزده از شیراز متوجه عراق و هجرکت کرد و قاضی محمد کاشی که منصب صدارت بالمشارکت جمع کرده
بود و حکومت یزد و کاشان ~~[illegible]~~ و حکومت شیراز با او بود در ماه صفر بسوء اعمال مقتول شد و حسین بیک دده را
از حکومت تبریز و ساوجبلاغ و خوار و ری عزل کرده امارت به ابدال خان شاملو دادند و منصب صدارت به میر سید
شریف شیرازی رجوع شد که از اولاد میر سید شریف مشهور بود و وزارت به میر یار احمد خوزانی و استیفا به خواجه شمس الدین اصفهانی
و بجانب اندجان [illegible] حرکت نمود و در تبریز چند روز مانده امیر حسین بیک الله را امیر الامرائی و امیر دیوانی و امارت [illegible]
و آنکه [illegible] جلو دار بود و در آنجا با [illegible] شیخ نجم گیلانی در منصب امیر یار احمد خوزانی [illegible]
او را نجم ثانی لقب داد [illegible] اثنای زمستان بشروان رفتند [illegible] قلاع آن دیار مفتوح
ساختند و در بهار با [illegible] معاودت نمودند

وزیر

سهو نجم ثانی نامه

صدر

کشتن

[illegible] سیم [illegible]

کشتن شاه اسمعیل شاهی بیک خان اوزبک را در مرو در نهصد و شانزده و مستولی شدن بر کل خراسان و ورود
بابر [illegible] ارزانی داشت و فتح نامها با طراف فرستادند و نسب شاهی بیک ابن ابو الخیر
خان [illegible] ابن [illegible] اوغلان [illegible] سلطان [illegible] جوجی ولد
چنگیز خان و بعد از شاهی بیک خان کوچکنجی خان مشهور بکوچم خان حاکم شد و در نهصد و [illegible]

در سال نهصد و شانزده [illegible] میرزا که در جهان مرد [illegible] کشته
[illegible] در نهصد و [illegible] الکبر

ظهیر الدین محمد بابر در نهصد و هفده فتح سمرقند نمود بعد از کشته شدن شیبک خان [illegible] الکبر

۹۱۷ شاه اسمعیل در نهصد و هفده بعزم تسخیر ماوراء النهر کنار آب آمویه را مخیم عساکر ساخت سلاطین اوزبک امان التماس
کرده مقبول افتاد و شاه برگشت و حکومت هراة را بحسین بیک لله ارزانی داشت و در سال نهصد و هفده عازم
عراق شد و چون بشهر تبریز رسید قریب پانزده هزار کس از طایفه تکلو که از روم خروج کرده بودند و با امرای روم
جنگ کرده بودند و غالب آمده خیلی از محال روم غارت کرده بودند قریب پانصد کس از آنجماعت را در [illegible]
بقتل آورده بودند در این وقت [illegible] مشرف گشتند و سرداران را سیاست نموده دیگران را ملازم ساختند و قتلا
در قم واقع شد و سلاطین [illegible] در این قشلاق آمدند و مبلغ سه هزار تومان برسم پیشکش گذرانیدند و میر سید
شریف شیرازی بزیارت مشهد مقدس رخصت شد و صدارت به میر ظهیر الدین عبد الباقی یزدی رجوع شد [illegible]
کرمانی و در عشر آخر [illegible] این سال میر یار احمد نجم ثانی بعزم تسخیر ماوراء النهر متوجه خراسان شد
آمدن ایلچیان از عبید خان و تیمور سلطان پیش شاه اسمعیل در نهصد و هفده

شیخ علی [illegible] سال [illegible] الامام [illegible] نهصد و [illegible]
حاکم [illegible] سلطنت
[illegible] سال [illegible] شعبان [illegible] نهصد و [illegible]

۹۱۷

بغزه

صدر

طلوع [illegible] ذکر کوارکان [illegible] حکیم اعظم [illegible]

در سال نهصد و هجده چند فترت روی داد اول فترت روم که ایلدرم بایزید پسر سلطان محمد سه پسر داشت احمد و سلیم
و قرقود [illegible] اتفاق کرده خلع ایلدرم کردند و سلیم را پادشاه کرده او پدر را [illegible] و خود
بر تمام ممالک روم مسلط شد و دیگر [illegible] در خراسان [illegible] در مشهد مدفون شد لب

سلطان بایزید ولد سلطان محمد فاتح که در هشتصد و هشتاد و شش پادشاه شده بود و پادشاهی [illegible]
[illegible] خلع شد و مدت حکومت سی و [illegible] سال [illegible] سلطان سلیم پادشاه شد در نهصد و بیست و [illegible]

محاربه بابر پادشاه با عبید خان و جانی بیگ سلطان در نهصد و هجده — کشته شدن نجم ثانی در جنگ عبید سلطان
در نهصد و هجده چون کوچم خان [illegible] پادشاه شد در ماوراء النهر بجای شاهی بیگ [illegible] امیر یار احمد
نجم ثانی اصفهانی [illegible] در شهور سنه نهصد و هجده بعزم تسخیر ماوراء النهر از عراق بکنار آب جیحون رفت
و چون عبور کرد میرزا بابر [illegible] که پادشاه غزنه بود [illegible] ملحق شد و باتفاق از
دریا عبور کرده در بلده قرشی نهب و غارت و قتل عام [illegible]
حوالی غجدوان با لشکر ازبک و عبید سلطان که یکی از اعاظم [illegible] بود در شب سه شنبه هفتم رمضان سنه مزبور جنگ کرده
و شکست یافته [illegible]
تلف [illegible] عبید سلطان [illegible] خراسان [illegible]
[illegible] شاه اسمعیل [illegible] خراسان [illegible]
[illegible] اصفهان [illegible]

رفتن شاه اسمعیل بجانب خراسان و فرار نمودن عبید خان در نهصد و نوزده — ولادت شاه طهماسب در نهصد و
نوزده بوده لب [illegible]
در نهصد و نوزده شاه اسمعیل باحضار لشکر فرمان داد و بجهت اصلاح خراسان [illegible]
ثانی [illegible] منصب صدارت [illegible] سید شریف شیرازی [illegible] و چون شاه اسمعیل [illegible]
مشهد رسید [illegible] سلطان و عبید سلطان از هراة گریخته به ماوراء النهر رفتند [illegible]
[illegible] گریخته بود [illegible]
[illegible] شاه اسمعیل در [illegible]
اصفهان [illegible] و در این سال [illegible] ولادت شاه اسمعیل [illegible] شاه اسمعیل [illegible] لب

سال نهصد و بیست هجری

آمدن سلطان سلیم بقلعه کماخ در نهصد و بیست و در بیست و [illegible] منصرف شد لب
جنگ چالدران شاه اسمعیل با سلطان سلیم در نهصد و بیست لب [illegible]
سید شریف شیرازی صدر و سید محمد کمونه و محمد خان استاجلو و [illegible] قورچی باشی [illegible] خادم و حسین
[illegible] بسیاری از امرا بشهادت رسیدند و بعد از این واقعه [illegible] سلطان [illegible]
[illegible] حسین اصفهانی [illegible]
و منصب صدارت به میر جمال الدین [illegible] دادند لب — رفتن [illegible] شاه [illegible] در نهصد و بیست
پادشاه شدن خلیل [illegible] در نهصد و بیست [illegible] انقضای دولت آق قویونلو در نهصد و بیست و [illegible] سلطان
[illegible] در نهصد و بیست [illegible] آق قویونلو [illegible]
جهانگیر میرزا

در نهصد و بیست [illegible] خراسان [illegible] شاه طهماسب [illegible]
[illegible] خراسان [illegible] سلطان سلیم پادشاه روم قلعه کماخ [illegible] لب
[illegible] در نهصد و [illegible]
[illegible]
[illegible]

در نهصد و بیست و دو قشلاق شاه اسمعیل در تبریز واقع شد و در آخر این سال سلطان سلیم ابن سلطان ... مصر و شام و حجاز به جنگ کرده او را کشت و دیار بکر نیز به تصرف گرفت

فوت خواجه آصفی بوده در نهصد و بیست و سه مجموع
فوت خواجه عبدالله مروارید در سال نهصد و بیست و سه بناء اهل انجام و خواجه عبدالله مجموع

در نهصد و بیست و سه با بیست و دو هزار نفر قزلباش چراکه ... سلطان سلیم پادشاه روم درآمد و دولت ٩٢٣
... آخر شد و قشلاق سلیم در مصر واقع شد   در نهصد و بیست و سه قشلاق ... در نخجوان واقع شد   چراکه

در نهصد و بیست و چهار قشلاق شاه اسمعیل در تبریز واقع شد
ولادت ... ... بابر ... در نهصد و بیست و ... روا ... گشته شدن ... اعمال
در نهصد و پنجاه و هشت تاریخ اکبری

١٨٠ قف ٩٢٥

تولد سلطان ... شاه اسمعیل در نهصد و بیست و پنج   و در نهصد و بیست کارکیا سلطان احمد پادشاه گیلان
فوت بابا فغانی در نهصد و بیست و پنج   مجالس المؤمنین   ولد و باج پادشاه در رشت بعد از سلاطین شاه اسمعیل
رسید ... با ... و ... بسیار ... شد ... سلطان ... شد و ... ابن ... شاه و بن
... پادشاه ... شاه اسمعیل ... گشته و در این سال قشلاق شاه اسمعیل در تبریز
واقع شد

بابر پادشاه در نهصد و بیست و ... هندوستان شد ... خواجه کلان بیک ولد مولانا ...
محمد صدر ... ارکان دولت ... تاریخ اکبری

بن میرانشاه بن ... سلطان ابوسعید بن سلطان محمد بن میرزا ... تیمور رحمه

در سال نهصد و بیست و شش بابر پادشاه سمرقند را مدت سه سال محاصره کرد و بعد از سه سال محاصره شجاع بیک قندهار را
بلازم مولانا باقی سپرده متوجه خراسان شد و حکومت قندهار را ... مولانا باقی ... سلطان شد حکومت ...
بکامران میرزا ... و درین سال سلطان سلیم بن سلطان بایزید بن سلطان محمد بن سلطان مراد بن سلطان محمد
بن سلطان ایلدریم بایزید بن سلطان مراد بن اورخان بن عثمان بن طغرل ... طاعون ... ممالک اناطولی اروم ایلی
ونکها یکی ... شام حلب مصر دیار بکر و چهار جنگ کرد اول با ... دوم ... احمد سیم با شاه اسمعیل
چهارم با قانصو و بعد از و حاکم شد سلطان سلیمان و حاکم شد در نهصد و هفتاد و چهار و عبید خان در این
سال بهرات آمد با ... هزار سوار و ... بخارا بر گشت و درین سال ... خان حاکم ... شد و ولی سلطان ...
سازکاری شد و درین سال خواجه مولانا اصفهانی صاحب تاریخ عالم آرا و ... بود در کشتی جنگ و درین
سال قشلاق شاه اسمعیل در اصفهان اتفاق افتاد لب

... در نهصد ...

٩٢١ در سال نهصد و بیست و هفت ... بن ... خان ... شد و زین الدین سلطان حاکم اسفراین شد و احمد سلطان
افشار در فراه حاکم شد و شاه اسمعیل در این سال در تبریز بود و در زمستان در خراسان و درین سال امیرخان ترکمان
پلنگ ... موصلو که در زمان حسن پادشاه معتبر و مقرب بود مرد حسنبک در نهصد و بیست و هفت قشلاق شاه
اسمعیل در نخجوان واقع شد و درین سال امیر سلطان موصلو ... محمد یوسف را که سالها منصب شیخ الاسلامی هراة با او بود ...
از منصب حکومت و امارت ... صاحب ... بود بتهمت مخالفت در ... رجب کشته لب

سلطان سلیمان پادشاه روم در سال نهصد و بیست و هفت اروس را مسخر کرد و درین سال میرزا شاه حسین
وزیر اعظم را که اول شاه و ... بود و بعد از آن ملازم دورمش خان شد و لقب وزیر اعظم شد و در ... تبریز ... که
کسی او را وجودی ... کشتند حسنبک

٩٢٩ و در سنه نهصد و بیست و هشت حضرت شاه دین پناه اسمعیل شاه طهماسب را از خراسان طلبید و دورمش خان شاملو
با شاهزاده سام میرزا بخراسان فرستاد و در وقت قشلاق روز سه شنبه بیست و هفتم یا بیست و نهم جمادی الآخر سنه
مذکور میرزا شاه ... خادمان ... حضرت ... علی میرزا شاه حسین داد در دولتخانه تبریز ... کشت ... و بعد از ...
... الفرمان بسیاست رسید و بعد از میرزا شاه حسین منصب نظارت دیوان اعلی ... و خواجه جلال الدین
محمد تبریزی رسید لب

فسرانی ملا جلال دوانی از رسالهٔ الحمد که الالله از جمعه در ۹۰۸ وسی و نهصد رحمه الله علیه

سنه احد و ثلاثین و تسعمائه نهصد و سی و یک

در سال نهصد و سی شاه اسمعیل و امیر ایلچی شاه حسن بیک والی شکی حبیبانا مد و درین سال الوندبیک کرجی لشکر بر سر شکی کشید و لشکر شکی شکست یافت و درین سال چاپان سلطان استاجلو که امیر دیوان بود مرد و چالش پسر سلطان بایزید را بعد از چند روز و منصب امیر الامرائی بدان سلطان مقرر شد و درین سال شاه اسمعیل بن سلطان حیدر بن سلطان جنید که نسبش در صدر کتاب مذکور شد در حدود سراب بیمار شد و در نوزدهم رجب این سال فوت شد مدت عمرش سی و هفت سال مدت سلطنت بیست و چهار سال ممالکش آذربیجان عراق عرب عراق عجم خراسان فارس کرمان خوزستان و دیار بکر در بعضی او قات جنگ چنین کرد اول با فرخ یسار پادشاه شروان دوم با الوند بیک در قبله الاغی همدان با سلطان مراد چهارم با شاهی بیک در حوالی مرو پنجم با سلطان سلیمان در چالدران چهار پسر داشت شاه طهماسپ سام میرزا القاص میرزا ابو الفتح بهرام میرزا ابو المظفر میرزا در خدمت شاه طهماسپ می بودند ولادت او در بیست و پنجم شعبان نهصد و بیست و سه است و بهرام میرزا برادر اعیانی او بکامیابات و بسیار معزز و محترم و لب التواریخ بنام بهرام میرزا نوشته شد و مولفش یحیی بن عبد اللطیف حسینی است و بهرام میرزا جهار پسر داشته سلطان حسین سلطان حسین کمنا و طهماسب او فرزند بیگفته سلطان ابراهیم میرزا بدیع الزمان و شاه اسمعیل پنج دختر داشت خانش پریخان خانم مهین بانو سلطانم فرنگیس خانم شاه زینب خانم و بعد از شاه اسمعیل شاه طهماسب پادشاه شد در نوزدهم رجب بیح ایل نهصد و سی و دو سالگی پادشاه و بیست روز از عمر شریف گذشته بود و مدار علیه دیو سلطان بود و صدر میر قوام الدین حسین بن ابو الکا سید جمال الدین محمد استرابادی و حکومت خراسان با دورمش خان بود و درین سال قاسم خان اوزبک که بدو واسطه بجوجی پسر چنگیز میرسد و درین سال شیخ شاه بن فرخ یسار سلطان خلیل در شروان پادشاه شد و دختر شاه اسمعیل بنکاح خود در آورد و دوازده سال پادشاهی کرده در نهصد و چهل و دو مرد

قتل دورمش خان در نهصد و سی و یک سال و حسین خان برادرش حاکم شد و صاحب حبیب السیر از هرات بخش ابراهیم دورمش خان نوشته و درین سال علی سلطان والی یزد مرد و برادرش سلطان ذو القدر والی شد و امیر جمال الدین محمد صدر شاگرد ملا جلال دوانی بود و میرزا شاه حسین وزیر اعظم با او خوب نبود میر غیاث الدین منصور را طلبید و خواست با میر جمال الدین محمد شریک کند در دست نداد ...

سید صدر الدین اسمعیل جلال داشت سنه نهصد و سی و یک املاک خود را وقف نمود و نصف اولاد ... میرزا ... ابن جلال الدین حسین ... محمد صدر جلال الدین محمد بن ابو الفتوح بن صدر الدین اسمعیل ... بن صدر الدین ... بن صدر الدین ... بن علاء الدین حسین ... ابو الحسن ... بن عبد الله ... ابو الطیب بن ابی الحرث بن علی ... ابو الحسن ... بن ابی القاسم ... الفطس بن موسی ... بن ابراهیم ... بن موسی ... جعفر علیه السلام ... و میر ... محمد ... احمدی ...

درین سال محاربه شاه طهماسب با امرای استاجلو واقع شد و درین سال محاربه بابر پادشاه قندهار و هند با افغان واقع شد و بابر متولی شد بر هندوستان در حکومت سلطان ابراهیم و الهند و سلطان ابراهیم مذکور گریخت و بعد از آن مقتول شد و عبید خان درین سال طوس را گرفت و درین سال کسکن قرا سلطان اوزبک بلخ را گرفت و درین سال بابر محمد زمان میرزا را بکوه طلبید و درین سال زین الدین سلطان حاکم اسفراین با جغتای بها در جنگ کرد و خواجه حبیب الله کشته شد در دست غازیان حسنک

ولادت محمد فاروق پسر بابر در بیست و سیم شوال سنه نهصد و سی و دو و حرولادت نهصد و سی و دو اگر بیک گردد در سنه ما یا اکرام

قتل دورمش خان نهصد و سی و دو

٩٣٣ درین سال دیو سلطان و جوهه سلطان و امرای استاجلو با جمعه جنگ کرده کپک سلطان کشته شد و درین سال عبید خان استراباد را از زینل خان گرفته ببرادر خود عبد العزیز خان سلطان داد و درین سال محاربه سلطان سلیمان پادشاه روم واقع شد با اوزبک و درین سال دیو سلطان کشته شد و جوهه سلطان تکلو کشته شد و عبید خان هرات را محاصره نمود و چون خبر توجه شاه طهماسب رسید گریخت و درین سال ابراهیم خان والی بغداد کشته شد بدست ذو الفقار خان حسنک

حرولادت محمد همایون پسر بابر ... در آگره ... رسید در نهصد و سی و سه ما یا اکرام در نهصد و سی و سه ... را ناسانگا در لشکر ... فرام اورده ... بابر شد و فتح شد و تاریخ فتح پادشاه اسلام ... کردند ٩٣٣

[illegible] نهصد و سی و چهار [illegible] که در کتابی [illegible] کرده بود
لشکر کول کوچ کرده [illegible]
[illegible]
[illegible] برگشت

بعد از کشته شدن نجم ثانی در سال نهصد و هجده در شهور سنه نهصد و سی و چهار عبید سلطان که یکی از اعاظم
طایفه ازبکیه بود عزیمت نمود تا کوچم خان با تمام خانان اوزبک بخراسان آمدند و در روز [illegible] در محرم سنه نهصد
و سی و پنج جنگ کردند لیکن

فراغ مروج مذهب امامیه محقق ثانی شیخ علی کرکی از تصنیف شرح قواعد [illegible] در نهصد و سی و پنج
[illegible] نهصد و سی و [illegible] خراسان [illegible]
و خوانین اوزبک با کوچم خان تحت عبید سلطان بزور آباد آمدند جنگ کردند با شاه طهماسب در نهصد و سی و پنج ۹۳۵ فتح [illegible]
و ازبکیه شکست یافته بماوراء النهر برگشتند و در سال دیگر که نهصد و سی و شش باشد برآمدند لیکن
حکومت ابو سعید خان پسر کوچم خان در نهصد و سی و پنج   جنگ عبید خان در این سال بود   گرفتن عبید خان
مشهد مقدس را   گرفتن عبید خان هرات را   لشکر کشیدن شاه طهماسب در روز [illegible] بجانب بغداد و کشته شدن
ذو الفقار

تفضیل [illegible] در اصول [illegible] و سی و پنج تاریخ [illegible]
[illegible] نهصد و [illegible] خط [illegible]

مرزا [illegible] تاریخ [illegible]
مرزا [illegible]
تاریخ اکبری

بعد از آنکه کوچم خان و عبید سلطان در دوازدهم محرم نهصد و سی و پنج با شاه طهماسب در زور آباد جنگ کردند
و شکست یافته بماوراء النهر برگشتند در سال نهصد و سی و شش باز برآمدند و هجوم کردند و شکست یافته بماوراء
النهر برگشتند و در سال نهصد و سی و هشت باز برآمدند و هجوم کردند و بصلح باز گشتند چون بماوراء رسیدند کوچم در آن
زمان وفات یافت و بعد از او ابو سعید خان پسرش بجای او نشست و در نهصد و سی و نه مرد لیکن
تولد سلطان محمد میرزا ولد شاه طهماسب در نهصد و سی و شش   حبس کردن شاه اسمعیل ثانی در قلعه قهقهه
در نهصد و سی و شش   رفتن شاه طهماسب بجانب خراسان   آمدن ایلچی عبید خان [illegible]
جواب مکتوب شاه طهماسب آمدن [illegible] محمد [illegible] با هزار سوار در سبزوار و منکوب شدن

[illegible] در ترکیب کلمه لا اله الا الله [illegible] نهصد
و سی و شش [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] نهصد و سی و [illegible]

نهصد و سی و هفت هجری [illegible]
در این سال جوجه سلطان کشته شد بدست حسین خان شاملو و در این سال [illegible] رفت و در این سال [illegible] اوزبکان ب
خراسان رفته بود در این سال بابر پادشاه هند [illegible] بن عمر شیخ بن سلطان ابو سعید بن سلطان میرزا محمد بن میرزا میرانشاه بن
تیمور صاحبقران بود [illegible] و همایون بجایش پادشاه شد مدت حکومت بابر سی و شش سال [illegible]
شیخ علی کرکی [illegible] نهصد و سی و هشت [illegible] نهصد و سی [illegible]
[illegible] الاحکام
فوت بابر پادشاه نهصد و سی و هفت [illegible] تاریخ اکبری [illegible] همایون [illegible] تاریخ اکبری
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
تاریخ اکبری

[illegible]

نهصد و سی و هشت هجری

ولادت نواب سکندر شان شاه خدابنده محمد پدر شاه عباس اول در نهصد و سی و هشت روی داد و درین سال غیاث الدین منصور معزول شد از صدارت و میر معز الدین محمد اصفهانی صدر شد و هشت سال صدارت کرد و درین سال احمد بیگ نور کمال وزیر اعظم شد و امیر قوام الدین جعفر صاحب وزیر سابق در منزل مکه به قتل رسید و درین سال چلبی اوزبکان بتاخت بسطام آمدند و ذو القدر سلطان حاکم دامغان ایشان را کوچ نید و درین سال عبید خان اوزبک بهرام میرزا در هرات محصور ساخت و درین سال اولمه تکلو به روم رفت و سلطان سلیمان را بر این داشت که لشکر بر سر قسل باش دارا بجا آورد و میرزا شریف خان حاکم سلیمان فرستاد و میرزا شریف خان به دیرخانه رفت و شاه طهماسب متوجه روم شد و در میان تونها دار اتفاقیه کوچ شد جنگ

نهصد و سی و نه هجری

درین سال ابو سعید بن کوچم خان و مدت حکومت چهل سال و بعد از او عبید خان پسر محمود خان حاکم شد و در نهصد و چهل شش در گذشت و درین سال قزل اوغلان اوزبک پسر اردوی محمد خان ذو القدر ریخته ما پلان کرد و درین سال القاص ما الدر خان روانه شرابلاد کرد به قزل اوغلان و اضعکان تونها ن و میان با قزل اوغلان کر بجنگ بود درین سال شاه طهماسب توبه نمود از شراب و درین سال ابو سعید بن کوچم خان بن ابو الخیر خان در سمرقند در گذشت عبد اللطیف بجای او نشست جنگ

در همین سال در قلم مقتدای انام نایب امام علیه السلام ... اکری ... مذهب او شاه طهماسب علیه الرحمة و الغفران صادر شد ... ارقام و احکام که ... داده بود در نهصد و سی و شش در سال ... رعیتها ... صادر شد ... حاکم المجتهدین ... اسکندر عام ...

فوت و رحلت شیخ محقق مدقق مروج مذهب اهل البیت علیهم السلام شیخ علی بن عبد العالی روح الله روحه صاحب حاشیه قواعد و غیره در نهصد و چهل واقع شد در روز دوشنبه هجدهم ذی الحجه و مقتدای شیعه تاریخ است امیر نعمت الله حلی و شیخ ابراهیم قطیفی معاصر شیخ بودند و در مسئله خراج با یکدیگر نزاع داشتند و شیخ علی رحمه الله بجانب عراق عرب رفته امیر نعمت الله دو روز بعد از شیخ فوت شد جنگ

فوت سلطان حسین میرزای بایقرا در نهصد و چهل و درین سال سلطان سلیمان لشکر کشید بادربیجان باغوای اولمه و امیر پنجاه و او بود و ابراهیم پاشا را دو هزار سوار مقدمه لشکر کرد و اولمه را پیش و تبریز را متصرف شدند و اولمه را باردبیل فرستادند و شاه طهماسب در خراسان بود خبر ارسید متوجه تبریز شد و این خبر با ابراهیم پاشا رسید و عرضه به سلطان سلیمان نوشت و سلطان سلیمان با اهتمام تمام با ابراهیم پاشا پیوست و شاه طهماسب با ایلغار با هفت هزار سوار رسید و ابراهیم میرزا و حسین خان را پیش فرستاد و تبریز و حوالی قزوین ماندند و از ترس این ... و ابراهیم پاشا بجانب بلسان خود رفتند و جنگ کردند و سلطان سلیمان متوجه بغداد گردید و بغداد را گرفت و اولمه و عاد رخان مهردار در این سال دو کردان شد ... سلطان ... [illegible] جنگ

سلطان احمد بن کار کیا سلطان حسن پادشاه کیلان در نهصد و چهل ... احوال نهصد و پانزده رقم ...

ولادت ... [illegible] ... الدین صاحب تاریخ ... در احوال الکراد در نهصد و چهل صاحب تاریخ او ... تاریخ است

در نهصد و چهل ... سلطان ... درین سال همایون ...

... اکبر

سلطان سلیمان از ضبط بغداد فارغ شده متوجه آذربایجان شد و شاه طهماسب از پای قلعه ایروان برخواسته متوجه تبریز شد از آنجا متوجه قلعه وان شد و قلعه وان را گرفت و لشکر در سمت وان کرده و از ... تصرف در آمده و ... انوایت ... سلطان صوفی ... قرار گرفت و درین سال سام میرزا یاغی شد و ... حاکم هرات بود یاغی شد ... رفتند و شکست یافتند ... صوفیان خلیفه روملو درین سال ... و ... اوغلان ... درین سال بتاخت خراسان آمدند و محاربه نمودند با خلیفه سلطان شاملو ... یافتند و قشلاق درین سال در تبریز بود و درین سال الوس خان ... کشته شد جنگ

فوت مولانا ... در نهصد و چهل ... هروی در ... هرات ...

... درین سال ... در نهصد و چهل ... سلطان بهادر خان حاکم گجرات ... تاتار خان ... بنگاله ... سلطان بهادر ... تاریخ ... اکبر

و در این سال سلطان خلیل میرزا ... [illegible] ... بن سلطان ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
... صوفیان خلیفه ... [illegible] ... خان ... [illegible]
[illegible]
[illegible]

نهصد و چهل و سه هجری

در این سال ... [illegible]
[illegible]
[illegible] ... سلطان حسین ...
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

در این سال ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

نهصد و چهل و پنج هجری

در این سال ... [illegible]
[illegible] ... سلطان ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ... سلطان ... [illegible]
[illegible]

فوت عبید خان بن محمود سلطان بن ابوالخیر خان بن دولت شیخ اوغلان که نبیرهٔ ابوالخیر بیست و اسطه بچنگیزخان میرسد
در نهصد و چهل و ششم بود و ... عبدالعزیز سلطان که بجای او نشست و عبدالرحمن برادرش تابع ...
و در تاریخ اکبری مسطور است که ... شیرخان ... همایون در ... صفر نهصد و چهل و شش سلطان ...
... همایون ... عسکری ... المعارک ... اطلاق ...

نهصد و چهل و هفت عبدالله خان بن کوچکنجی خان بعد از عبید خان بپادشاهی رسید و بود ... حکومت کرد
و در نهصد و چهل و هفت و بعد از وی عبداللطیف حاکم شد و تا زمان نهصد و پنجاه و هشت او حاکم است لیک
و درین سال ... قیصر ... خان ... روکردان شدند ...
... شاه طهماسب ... گرجستان ...
گرجی حاکم آن دیار بود ... و درین سال ...
... و حاکم ...
داد شیخ حسین بن عبدالصمد ... بهاء الدین ... نهصد و پنجاه ... میرسید شریف ... سلطان
و که کرده حسن سلطان بن ... شاه و درین سال غازی خان ذوالقدر حاکم شیراز ...
در تاریخ اکبری مسطور است که ... همایون ...
... همایون ...
...
... نهصد و چهل ...
... همایون ...
...
... نهصد و ... الحکایه

فوت سلطان تغلق بره ملتان اول سلاطین شاهیه در کل ملک هند که در نهصد و سه بر تخت نشسته بود در
نهصد و چهل و هشت مدت سلطنتش چهل و پنج سال و بعد از او جمشید قطب شاه در این تاریخ پادشاه شد
و در نهصد و پنجاه و شش ...
و درین سال رفتن شاه طهماسب ... و میر غیاث الدین منصور و امیر صدر الدین محمد ...
و درین سال و درین سال ایلچی از جانب عبدالعزیز خان پسر عبید خان ... بدرخانه آمد
در نهصد و چهل و هشت روم و مصر و شام و حجاز و دیار بکر و عراق ... سلطان سلیمان بن سلیم
...
...

تاریخ ولادت ابوالمظفر جلال الدین محمد اکبر پادشاه بن نصیر الدین محمد همایون پادشاه بن ظهیر الدین محمد بابر پادشاه ... السلطان
محمد ...
... نهصد و ...
... نهصد و ... تاریخ اکبری
او ... ملا عصام الدین ...

تصنیف ۹۴۶

[illegible]

تصنیفات ابن حجر متأخران متعصبین علمای اهل سنت و جماعت صواعق محرقه را بر رد شیعه امامیه در نهصد و
پنجاه و اند تصنیف کرده در مکه معظمه و هر زاده حق جوی حق طلب را لازم است که این کتاب را که مسمی است بصواعق محرقه
مطالعه نماید زیرا که درین کتاب فواید بسیار عجیبست در باب فضایل اهل البیت و تصحیح حدیث ثقلین و حدیث
غدیر و دیگر فضایل اهل البیت و فضایل شیعه و از این کتاب زیادتی تعصب و لجاج و جدال ناصبیان خصوصا
ابن حجر معلوم میشود و قاضی نور الله شوشتری ردی بر او نوشته باید دید

نهصد و پنجاه و دو درین سال دین محمد خان اوزبک اندراب استراباد و فرصت نیافته برگردید خان بابا و خنتار دین علیه
خان و شاه قلی سلطان استاجلو کمه و جنگ رومیان با کوچیان درین سال واقع شد و رومیان غالب
گشتند

فوت قطب شاه پادشاه حیدراباد قطبی از عالم رفت نهصد و پنجاه و نه محرم

[illegible]

[illegible] ۹۵۱

[illegible]

[illegible]

نهصد و پنجاه و دو درین سال الدین محمد سلطان اوزبک شهید شد [illegible] بعد از هفت روز بر کرد
و درین سال میر معز الدین صدر و دو [illegible] سال الصدارت کرد جبک

[illegible]

نهصد و پنجاه و سه درین سال القاس میرزا خود شناس در شروان مخالفت نمود و مادر خود و پسر خود را بقاصد
فرستاد و درین سال [illegible] ترکان در دشت قبچاق [illegible] شدند و درین سال سلطان
ختای [illegible] و وفات ملا کمال الدین حسین ولد ملا مسعود کاشی طبیب درین سال بود

[illegible]

[illegible] ۹۵۲

نهصد و پنجاه و چهار در این سال القاص بجانب گرجی و شمعون رفت [illegible] و شکست یافت [illegible] و بجانب
روم رفت در این سال فتح قلعه کلستان شد از [illegible] و فتح قلعه [illegible] در این سال شد و محاربه
قاتیس سلطان [illegible] و حاکم شد باشی [illegible] سلطان سلیمان در این سال و محاربه [illegible] سلطان
ذوالقدر با [illegible] کردستان در این سال جنگ کرد [illegible] سلطان پادشاه [illegible] در این
سال جنگ کرد اسمعیل میرزا با [illegible]

[illegible] الفاضل [illegible] نهصد و پنجاه و [illegible]

در سنه نهصد و پنجاه و چهار اسمعیل میرزا [illegible] شاه [illegible]
سلطنت [illegible] سلطان [illegible]
در ملک [illegible] و همایون [illegible]
[illegible] نهصد و پنجاه و چهار گرفت

[illegible] نهصد و پنجاه و [illegible]

نهصد و پنجاه و پنج در این سال سلطان سلیمان با سپاه و لشکر [illegible] بتبریز آمد و [illegible]
گرد قلعه [illegible] گرفته برگشت و در این سال القاص [illegible] و در این سال [illegible] سلطان [illegible]
[illegible] و در این سال [illegible] خان [illegible] ولایت [illegible] محاربه [illegible]
شکست یافت و [illegible] در این سال [illegible] و در این سال [illegible]
[illegible] کشته شد و [illegible] واقعشد
و در سنه نهصد و پنجاه و پنج شاهزاده اسمعیل [illegible] و در [illegible] نهصد
و پنجاه و [illegible] رفت [illegible]

[illegible] نهصد و پنجاه و پنج [illegible] شده
[illegible] نهصد و پنجاه و [illegible]
نهصد و پنجاه و پنج همایون [illegible]
[illegible] همایون [illegible]
[illegible] محمد خان [illegible]
[illegible] سلطان [illegible]
[illegible] شد [illegible]
[illegible] کرده باشند

[illegible] نهصد و پنجاه [illegible]

[illegible]

فوت جمشید قطبشاه پادشاه دویم قطب شاهیه در قلعه گلکنده هند که در تاریخ نهصد و چهل و هفت پادشاه
شد در نهصد و پنجاه و شش و بعد از او ابرهیم قطبشاه پادشاه شد در این تاریخ و در نهصد و هفتاد و نه [illegible]
نهصد و پنجاه و شش در این سال القاص [illegible] بغداد [illegible] سلطان سلیمان و
القاص [illegible] و عبدالله خان [illegible]
[illegible] شاه [illegible]
[illegible] سلطان سلیمان چهل هزار [illegible]
[illegible] در این سال [illegible] میرزا [illegible]
سلطان [illegible] میرزا ابرهیم میرزا [illegible] میرزا
در [illegible] نهصد [illegible] همایون [illegible]
[illegible] نهصد و پنجاه و شش [illegible]

[illegible]

[illegible] که سلطان سلیمان پادشاه روم [illegible] در قسطنطنیه در نهصد و پنجاه و هفت بود
[illegible] فراغ شیخ زین الدین صاحب شرح [illegible]
در نهصد و پنجاه و هفت [illegible]
نهصد و پنجاه و هفت شاه محمد سلطان [illegible] ایران کشته شد [illegible] هرات [illegible]
[illegible] و شاه طهماسب [illegible]
[illegible] کشته شد و در این سال کشته شد [illegible]
[illegible] واقعشد
[illegible] همایون [illegible] کابل [illegible]
در [illegible] نهصد و پنجاه و هفت [illegible]
همایون [illegible] نهصد و پنجاه و هفت [illegible]
[illegible] همایون [illegible]
[illegible] شاه اسمعیل [illegible]
[illegible]
[illegible] همایون [illegible]
[illegible] همایون [illegible]
[illegible]

در نهصد و پنجاه و هشت جواب کتابت سلطان [illegible] نوشته شد و چون سلطان سلیمان
فوت شد میانه [illegible] مذکور و امرای روم خلاف واقع شد و [illegible] مذکور خروج کرد و مستولی شد اکثر بلاد [illegible] سلطان
سلیمان وزیر خود رستم پاشا را [illegible] و در تقرب پادشاه روم [illegible] که داخل [illegible]
شد [illegible] که داخل [illegible] شد [illegible] احمد بن عبدالمطلب [illegible]
خایب و خاسر [illegible] سلامة

نهصد و پنجاه و [illegible] لشکر کشیدن شاه طهماسب نوبت سیم بگرجستان و قلع [illegible] کردن قلعه [illegible]

[illegible]

وقایع این سال رفتن شاه بجانب روم [illegible] شاهزاده عالیجاه اسمعیل میرزا [illegible]
و شکست دادن اسکندر پاشا [illegible] و محاصره قلعه ارجیش [illegible]

[illegible]

نهصد و شصت گرفتن قلعه ارجیش در این سال بود سلطان مصطفی بن سلطان سلیم در این سال کشته شد

[illegible]

وفات قاضی جهان نهصد و شصت [illegible]

[illegible]

نهصد و شصت و [illegible] در این سال واقع شد و سلطان [illegible] چهارم [illegible]
لشکر کشید شاه طهماسب نوبت چهارم بگرجستان رفته و محاربه [illegible] قاسم [illegible] واقع شد در این سال
واقع شد و در این سال [illegible] سلطان سلیمان [illegible] در این سال سلطان
[illegible] افغان که والی هند بود [illegible] در این سال سلطان محمود والی گجرات [illegible] در این سال نظام الملک والی
ولایت دکن [illegible] بود

[illegible]

همایون در سلخ محرم سال نهصد و شصت و دو از کوه [illegible] افتاده بجوار رحمت حق پیوست و ... سال در سلک [illegible]
تا بلاد ... شده ... رسید و [illegible] شد ... سال ... شدند ...
و در ... شد بابر اکبر

جلوس همایون پادشاه هند بار دوم نهصد و شصت و دو و محرم

نهصد و شصت و دو از وقایع این سال ... بن سپاه ... روسیاه ترکمان و محاربه همایون با سلطان اسکندر
حاکم دهلی و همایون بن بابر بن عمر شیخ بن سلطان ابو سعید بن میرزا سلطان محمد بن میرزا میرانشاه بن امیر تیمور ... از قندهار
با وسط هندوستان ... اکبر ... و خواجه جلال الدین محمود ... ملا جلال الدین ... سال ... حسبک

در سال نهصد و شصت و ... [illegible]
... [illegible] ... عالم آرا

سلطان ... [illegible] ... نهصد و شصت و ... [illegible]
... [illegible]

در ... [illegible] ... بابر اکبر

در نهصد و شصت ... [illegible] ... حاکم ... شده بود

نهصد و شصت و سه درین سال محاربه شاه و ... سلطان ... کرجی و اقعند محاربه اکبر
با ... هند در این سال بود محاصره ... قندهار در این سال بود ... نمود در این سال
از ... سلطان ... جنگیزخان ... در این سال ... سلطان ...
خان شد ... سید ... نهصد حسبک

در نهصد و شصت و ... [illegible]
... [illegible] ... سلطان ...
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... عالم آرا

نهصد و شصت و چهار هجری قمری

رفتن شاه ... و کرفتار شدن ... محمد ... اشرف ... شاه بن ...
شیخ ... در ... معظمه ... از دست همایون و درین سال سعید بن ابو سعید ... خان
ما ... عبد الله خان بن اسکندر خان ... سلطان ... سمرقند ... رفتند ...
... خان ... اسکندر ... مغلوب شد و سلطان ابو سعید ... سمرقند مستولی شد و عبد الله
و بخارا ... سلطان سعید ... خان و شاه ... سلطان ... کوهستان رفت
همایون ... درین سال ... و درین سال ... مستولی شد

مرزا کامران برادر همایون بن بابر ... همایون ... نهصد و شصت ... گفته ...

نهصد و شصت و پنج درین سال ابای ترکمان ... قندهار ... کرده و ابای ترکمان
... و درین سال فتح قلعه قندهار ... شاه طهماسب ... از ...
رسید و درین سال کشته شد ... شیخ زین الدین ... العاملی ...
عروس سلطان ... شهید شد ... نهصد و شصت و ...
در ... اکبر ... کامران برادر همایون ... همایون ...
... نهصد و شصت ... مکه ...

نهصد و شصت و شش در این سال سلطان سلیمان سنان بیک را بالچی گری فرستاد و فوت مولانا ابوالحسن لد
مولانا احمد باوردی در این سال بود

نهصد و شصت و هفت از وقایع این سال آمدن سلطان بایزید از روم و استقبال نمودن معصوم بیک صفوی
و برخوردن شاه طهماسب او و مصالحه با او و جنگ کردن بوداق سلطان قاجار و سلطان غازیان با اوزبکان
در نشابور و قتل سادر و قورغای و بیماری شاه و صحت او و دروغ ... و اسلام اوردن عیسی خان ... بیک
حاکم گرجستان

نهصد و شصت و هشت از وقایع این سال جنگ شاه و پری سلطان ... و ... حاکم گرجستان و کشته شدن
... سلطان سلیمن ... قاضی جهان ... و کیل شاه دین پناه
و رستم پاشا وزیر سلطان سلیمن در این سال بود

٩٦٩ قبلو ١٣٦ نهصد و شصت و نه از وقایع این سال برگشتن ولی بیک ... الیچی روم ... خواندکار از روم و اوردن کتابت
بخط خواندکار و تسلیم نمودن سلطان بایزید ... خواندکار و ... سلطان بایزید ... اسلام اوردن
داود بیک ... با جمیع ... سلطانم ... شاه اسمعیل در این سال بود

نهصد و هفتاد از جمله وقایع این سال گرفتار شدن عیسی خان بود الوند بیک که هر ساله شش هزار تومان بجهت
از شاه دین پناه و فرستادن او بقلعه الموت آمدن ایلچی بیک ملازم سلطان سلیمان پادشاه روم با پانصد
هزار اشرفی که سی هزار تومان باشد با چهل اسب با حلهای مخمل و زربفت و اسب کیت معروف بقزوین بالچی گری بخدمت
شاه دین پناه و درین سال پیر محمد خان حاکم بلخ و عبدالله خان والی بخارا و سلطان سعید حاکم سمرقند ایلچیان
فرستادند و معاف شد امیر تقی الدین از صدارت و تفویض صدارت بامیر محمد یوسف استرابادی شد و صدارت شروان
و خراسان و آذربایجان بامیر زین الدین علی و لدامیر اسدالله مرعشی مفوض شد و متوفیات این سال مولانا قطب الدین بغدادی
شاگرد امیر غیاث الدین منصور و مولانا نورالدین محمد و مولانا کمال الدین حسین و بعد از فوت والدش وکالت شاه
با و عرض کردند قبول نکرد طبیب کامل بود و مولانا محتشم کاشی قصیده در مرثیه اش گفت

نهصد و هفتاد و یک درین سال پیر محمد خان بن جانی بیک سلطان حاکم بلخ با سپاه بسیار بحوالی مشهد آمده و بی خرابی
نمود و درین سال شاه دین پناه معصوم بیک صفوی را بتسخیر مازندران فرستاد و امیره مراد خان عرضه داشتی فرستاده ایل
شد فوت خانش خانم همشیره شاه دین پناه درین سال بود و امیر نعمت الله کرمانی درین سال بود
شیخ بهاءالدین محمد عاملی ... درین سال ...
در ... نهصد و هفتاد و یک سلطان ...

۹۷۱ جلد ۱۳۴

نهصد و هفتاد و دو درین سال الغ ارقنجان که ... سلطنت هرات یاغی شده بخراسان رفت
شد و درین سال جند لیب پادشاه ... حکام دکن فرستاد و از انظر فیما ... و قطب شاه حرکت کرده
سلطان ... شده کشته شد و درین سال تغافل کل ممالک محروسه را شاه دین پناه بخشید که هزار تومان
میشد ... در تاریخ ... تومان در شهر

۱۳۲ قلب ۹۷۳ هـ

نهصد و هفتاد و سه از جمله وقایع این سال محاصره کردن و قلعه ... فرستادن ابوالخان ... بامان طلبیدن از شاه دین پناه و درین سال علی سلطان بن ... خان بن محمد بن یادگار ... محمد ... که
ابن ... شیخ ... کحاجی ... و خراسان ... حاکم خوارزم ... استرآباد ... نامه
... نوشته بعد از و حاجم خان بر خوارزم مستولی شد

موجب سر تاریخ شریف علامه العصر نهصد و هفتاد و چهار محرم

نهصد و هفتاد و چهار سلطان محمد میرزا بحکومت هرات فرستادند و نکان شاهقلی را الله انجا بکردانیدند و اسکندر
خان پادشاه بخارا اراده تاخت خراسان نمود و عزم کرد که دست برد بسلطان محمد میرزا در هرات نماید
عبدالله خان که ارشد اولاد اسکندر خان بود از آب آمویه عبور نموده آمدند و بعد از مدتی مایوس گشته برگشتند
و روانه بخارا شدند و درین سال لشکر کشیده سلطان سلیمان پادشاه روم بجانب فرنکستان از انجمله قلعه کوله
و درین سال سلطان سلیمان مرد و سلطان سلیم را بجای او نشاندند و محمد پاشا وزیر اعظم بود مدت سلطنت چهل و هشت
سال ملک عراق عرب و عجم و دیار بکر و گرجستان در ولایت روم و بغداد و حلب و شام و مصر و ترابلس
و ارمن و طرابلس و جزیره و حجاز و یمن و عدن و قطیف و مکه و ارا ستنبول با قلعه ... و در تصرف بود و تا حال سیزده
نفر سلطنت کرده اند بموجب عثمان و اورخان و مراد و یلدرم بایزید سلیمان موسی چلبی سلطان محمد سلطان مراد و سلطان محمد
بایزید سلیم سلیمان سلیم و در نهصد و هفتاد و در مدت حکومت ده نفر دویست و نود و یک سال است عبدالله خان ...
در تبریز ... درین سال

نهصد و هفتاد و پنج درین سال همایون ... خراسان ... آمدند و بعد از جنگ ... گشته مایوس و درین سال
رسول سلطان سلیم پادشاه روم ... مکتوب ... پادشاه روم ... اسکندر
پادشاه و صلح شد ... ساله ... فتح گیلان ... خان احمد ... و درین سال شاه
طهماسب ... سلطان ... مکتوب ... تهنیت جلوس سلیم بروم فرستاد ...

بعد از فوت سلطان سلیمان و سلطنت سلیم ... عالم آرا

نهصد و هفتاد و شش از جمله وقایع این سال لشکر فرستادن شاه بگرجستان و گرفتار شدن ... و فرستادن
... و ... رومیان ... بجانب ... چهل و هشت نفر
کشته شدند و ... عالم آرا

نهصد و هفتاد و هفت محرم

ولادت ... شاه عباس ... نهصد و هفتاد و هفت ... و درین سال
... سلطان ... شاه ... روم ... و فرستاد
شدند و درین سال ... سلطان ... سلطان ... و ...
کشته ... شدند ... روانه ... شدند
شدند ...

بیان نشستن بر تخت جلوس اکبر پادشاه ... جلوس حال ... عبد و ... سنه هام ... محمد حاکم ... اکبر شد تاریخ اکبر [illegible]

در این سال سلطان سلیم لشکر بتعرض فرستاد و در این سال عسکرخان تاتار باحاجی پاشای که نام سلطان سلیم بقربان ... آمدند و به حضور کردند تا آب ایل ... تتن ... و ... [illegible]

در ... سلطان ... سلطان سلیمان ... [illegible]

حاکم ... [illegible]

فکه ۹۷۲ فکو

اعاره سال ... جلوس ... موافق نهصد و هفتاد و دو هجری تاریخ اکبر

وقع ... [illegible]

نهصد و هفتاد و دو هجری

سلطان سلیم پادشاه روم در این سال لشکر ... و ... سنان پاشا را ... [illegible]

حصار ... و در این سال ... [illegible] ... واقعه ... خان

را بود حسبک

فکه ۹۱۰

[illegible]

در این سال سلیم پادشاه روم لشکر بجانب جزیره کرفوس فرستاد و در حوالی جزیره انجیل لشکر انداختند و بی‌رقبائی با اضطراب تمام مغلوب و منکوب برگشته باستنبول آمدند و در این سال عسکرخان والی قریه تا خاق ... خان بتسخیر روس در حرکت آمدند و لشکر ایشان دستگیر شد و عسکری خان فرار نمود و در این سال میرزا علی بیک از قلعه خان روکوچان ... بخارا نزد عبدالله خان رفته تسخیر ... کرفت ... خان با جمعی ... محمد از قلعه ... بیرون آمده با عبدالله خان ملاقات نمود و اوزبک سلطان بخدمت عبدالله خان شتافت عبدالله خان آن ولایت را متصرف شد و بخارا بکرد بود و در این سال مولانا مصلح الدین لاری ... کرد ... الدین منصور ... شد و مولانا ... رفته بود و ... کرده بود و بعد از برگشتن از هند بجانب روم رفته سلیم او را رعایت بسیار کرده بود و حاشیه بر انوار شافعی دارد و صاحب تاریخ ... اوست حسبک

فوت مولانا ... شهید ... نهصد و هشتاد و ... در گجرات محمود

حکه ۹۸۱ فکه

در نهصد و هشتاد و یک در اردبیل طاعون واقع شد که قریب سی هزار ... تلف شدند اعاذنا الله منه و در هزار و نود و شش تبریز در اردبیل و بائی واقع شد مولانا عبدالله یزدی امامی مذهب ... حاشیه بر تهذیب منطق ملا سعدالدین مشهور بحاشیه ملا عبدالله در نهصد و هشتاد و یک فوت حسبک

استیفای دیوان اعلی در نهصد و هشتاد و یک میرزا شکرالله تفویض شد و مرسوم یکهزار تومان و وزیر دیوان اعلی در این سال سید حسن زواری و خواجه جمال الدین تبریزی بود حسبک

قتل احلاف و اوباش تبریز بسبب بی معاملگی و خلاف و شقاق با حاکم خود

و رفتن جلال الدین اکبر پادشاه هند بجانب گجرات و کوشمال حکام آن دیار و مقصود حاصل ناکرده بازگشت در این سال

وزیر دیوان اعلی سید حسن زواری و خواجه جمال الدین علی تبریزی و استیفای دیوان اعلی میرزا شکرالله اصفهانی شد و مرسوم یکهزار تومان حسبک

سلطان سلیم پادشاه دوازدهم روم در نهصد و هشتاد و دو در وسط حمام مخمور بود بنجای او نشست و در تاریخ جهان آرا تفصیل
احوال پادشاهان روم را در فوت سلیم نوشته است و در این سال نزاع میان اولوس قزلباش بود و پادشاه فرنگ در این سال
شبستان نام که پرتکال اشتهار دارد ایلچی با تحف فرستاده جهان آرا
میانه امرای قزلباش در نهصد و هشتاد و دو نزاع عظیمی واقع شد جهان آرا
پرتکال پادشاه فرنگ مسمی و انتساب در نهصد و هشتاد و دو ایلچی با تحف و هدایا پیش شاه طهماسب فرستاد جهان آرا عالم آرا

در نهصد و هشتاد و سه عبدالله خان اوزبک بن اسکندر خان بن جانی بیک سلطان لشکر را جمع نموده متوجه
کردستان شد و در کنارات کوک سرد لعمود و از این طرف بابا سلطان ولد دوران سلطان حرکت کرده عبدالله خان
برگشت و بابا سلطان بنابر نفاق برادرش درویش خان بدار خود معاودت نموده امرا و امرکان دولت درویش
خان را گرفته ولایت را ملکند را متصرف شد جهان آرا
حاجم خان والی خوارزم فرزند خود محمد قلی سلطان را با سه سر پیش شاه طهماسب فرستاد در نهصد و هشتاد و سه
و مخلع شد جهان آرا

۹۸۳

انتقال شاه جنت مکان شاه طهماسب بن شاه اسمعیل بن شاه حیدر بن شاه جنید بن شیخ ابراهیم ماه خون شریف
که در نهصد و سی نوشته شد در شب سه شنبه پانزدهم صفر سنه نهصد و هشتاد و چهار هجری مدت سلطنت پنجاه
و سه سال و شش ماه و بیست و پنج روز ایام عمر شصت و چهار سال و یکماه و بیست و پنج روز بنیابت شاه اسمعیل پدرش
هشت سال سلطنت خراسان کرده بود و در ملوک اسلام بغیر از ستر عباسیه هیچ پادشاهی بقدر زمان و حکومت نکرده
بود و در باب رواج و رونق شرع مقدس نبوی بحسنی هیچ حاکمی بقدر اهتمام نمی نموده بود و در شجاعت و بسالت
ملک داری مثل و حکم پادشاهی مرهیبت و سادات زمان شاه دین پناه بدین موجب است

سادات زمان شاه طهماسب

سادات اسکوی که بیرون چهار برادر بوده اند میر صدر الدین محمد و امیر نظام الدین احمد و میر فخر الدین و امیر ابو المحامد و مجد الدین
میر ابو القسم و ده صدارت کرده اند امیر غیاث الدین محمد مشهور به میر میران برادر شاه نعمت الله از سادات حسینیه
اصفهان و نقیب النقبا و صدارت کرده بود میر ابو تراب تبریزی مخدوم فاضل دانشمند و میر غیاث الدین امیر غیاث الدین
محمد میر میران یزدی پسر شاه نعمت الله و شاه نعمت الله و شاه خلیل الله هر دو در بلاد ماوراء النهر دو ماه حضرت شهید شد
شاه قاسم نوربخش از اولاد سید محمد نوربخش ساکن تربت طرشت میر سید حسین جبل عاملی میر سید احمد
صدر دختر زاده شیخ عبدالعالی مسلم علمای عصر خود میر فخر الدین سماکی از تلامذه میر غیاث الدین منصور شیرازی
میر رحمة الله نجم ثانی میر علاء الملک مرعشی در قزوین مبعوث و بعد از آن قاضی افضل ترکه قاضی عسکر بوده
میر محمد مؤمن استرابادی خواهرزاده میر فخر الدین سماکی که شهید رفت و مشهور شد میر محمد باقر داماد خلف الصدق
سید محمد داماد و دختر زاده شیخ عبدالعالی میر شجاع الدین محمود اصفهانی و لد میر سید علی مشهور بخلیفه سلطان
از سادات خلیفه از احفاد میر بزرگ مازندران ۷ شاه تقی الدین محمد نسابه شیرازی از تلامذه شاه فتح الله شیرازی
معاصر مولانا میرزا جان شیرازی میر محمود مولتانی شاگرد میر غیاث الدین منصور دشتکی شیرازی میر ابو الولی
انجو و میر ابو الحی و اولاد میر شاه محمود انجوی شیرازی متولی سرکار آستانه متبرکه مقدسه و پیانه او و سیادت شاه ولی
سلطان ذو القدر حاکم مشهد مقدس نزاع شد و متولی معزول شد میرزا محمد مخدوم شریفی ولد میر سید شریف
شیرازی دختر زاده قاضی جهان وزیر که اسمعیل ثانی او را تربیت کرد و به سبب تشتت منکوب شد شاه عنایت
الله نقیب اصفهانی از سادات اصفهان میر سید علی مؤتمر بود میر اسد الله صدر میر کمال الدین استرابادی
و میرزا ابو القاسم اصفهانی متولیان سرکار فیض آثار به تولیت و لجی و مشتی میرزا ابراهیم همدانی مشهور بقاضی زاده
طباطبای حسینی همدانی قاضی بود و بسیار معتبر و فاضل شد میر جعفر محتسب الممالک به سبب گرایت با سادات
مبتلا بود عالی و داشت میرزا عبد الحسین جهانشاهی و لد میر فصیح متولی بقعه مظفریه شاه عبد العلی یزدی
از سادات یزد بود منتسب بسلسله نوربخشیه میر کلان استرابادی از سادات استراباد و قوم میر فخر الدین
سماکی میر سید علی استرابادی میر ابو طالب اصفهانی امام از سادات طبقه امامی و متولی امام زاده زین العابدین
میر محمد اشرف استرابادی از سادات دراز گیسوی استرابادی میرزا ابو طالب رضوی بود و لداد جندی
میرزا ابو القسم از سادات مشهد مقدس و از میرزا ابو القسم دو پسر مانده میرزا ابو طالب و میرزا ابراهیم
و فوت سید سند فاضل مدقق میر فخر الدین سماکی در نهصد و هشتاد و چهار حاشیه الهیات تجرید باز دست نداده بود

۷ خلفا اصحاب قبیله میر بزرگ بیع الدین محمد الصدر و الد سلطان العلما ...

کثر الله امثاله حسنیک

اسمعیل میرزا مشهور بشاه اسمعیل ثانی در جمادی الاولی سنه نهصد و هشتاد و چهار پادشاه شد و بوجه تأخیر
دو ماه و نیم اشتغال بساعت بود که خود دیده بود و مدت حکومت شاه اسمعیل ثانی هشت ماه از نهصد و هشتاد و
چهار سال و یازده ماه از نهصد و هشتاد و پنج که مجموع نوزده ماه باشد شد و دو ماه و نیم ایران بی پادشاه بود بعد
از ختم دو ماه و نیم مدت سلطنت اسمعیل میرزا بیست و یکساله و نیم بود و از او پسری ماند یکساله شجاع نام و اولاد شاه
طهماسب اکثر در زمان او شهید شدند سلطان سلیمان میرزا بیست و یکساله و نیم شده او را و پسری ماند یکساله خادم باشی
روضه مقدسه مشهد و سلطان حیدر میرزا که معصوم بیک صفوی لله او بود و سلطان مصطفی میرزا و سلطان
محمود میرزا و سلطان علی میرزا حاکم گنجه و سلطان احمد میرزا کشته شدند بتدبیر ما [illegible] اسمعیل میرزا و زین العابدین میرزا در صغر
سن و در و سلطان مراد میرزا با همایون بخند رفته و سلطان محمد خدابنده در شیراز بود و در فکر علاج کردن او بود که چیزی
شد و شاه عباس که در هرات بود دایم رفته بود و در بیست و هفتم شهر رمضان رسیده بود و تعلل و اقتضا بود تا بعد
دو نیم عید فطر که خبر هلاکت اسمعیل میرزا رسیده بود

سال نهصد و هشتاد و پنج هجری

۹۸۵ جلوس نواب سکندر شان خدابنده محمد بن شاه طهماسب انار الله برهانه در سیم ذی الحجه نهصد و هشتاد و پنج و مجمل
احوال نواب سکندر شان اینکه در نهصد و شصت و سه او را شاه طهماسب بجنگ عبدالله خان فرستاد و در نهصد و
شصت حاکم هرات شد و در تاریخ جلوس در شیراز بود که خبر فوت اسمعیل میرزا آمد و از آنجا بقزوین آمد و بر تخت پادشاهی
متمکن شد و میرزا شکرالله از وزارت معزول شد و منصب وزارت بمیرزا سلمان قرار گرفت و منصب صدارت
عنایت الله اصفهانی دادند و سلیمان پادشاه بن سلطان اویس بن سلطان محمود بن سلطان ابو سعید میرزا بن سلطان
شاه محمد بن میرزا میرانشاه بن تیمور بدرگاه سکندر شان آمده اکرام یافته [illegible] باغوای پریخان خانم [illegible] داد
و بعد از نصب خدابنده [illegible] رفته تیغ با صلابت [illegible] آورده و صلابت بیک سر برید و او را
بخاک مذلت انداخت و پریخان خانم خود را [illegible] انداخته و او را نیز بآخرت رسانیدند و مولد چهارده ساله [illegible] داد
و این از جمله نوادر اعمال است و جزا داد [illegible] خونها [illegible] بواسطه [illegible] و لهذا [illegible]
قاضی [illegible] کرد

نهصد و هشتاد و هفت قحط

علیقلی خان و سلطان حسین خان را بعزم تنبیه و تادیب تکان سلطان بیرون رفتند در این سال

نهصد و هشتاد و هشت

۹۸۸ قمر

۹۸۹ قو در بیلان ایل نهصد و هشتاد و نه شاه عباس در خراسان جلوس بموقع بود
در نهصد و هشتاد و نه [illegible] فاضل عالم عامل [illegible] حسین [illegible] وفات
و مرجع فضلا بود [illegible] در نهصد و [illegible] در اصفهان [illegible] معلوم است

عبدالله خان بن اسکندر خان در نهصد و نود و اند بسر جانی بیک سلطان و جانی بیک ... دین محمد خان و باقی
خان است و در نهصد و نود و چهار استراباد بود و عبدالمؤمن خان پسر عین عبدالله خان است و عبدالمؤمن خان کشته
و دین محمد خان در هرات پادشاه شد و باقی خان در ماوراء النهر و دین محمد خان ولد جانی بیک سلطان خواهرزاده عبدالله
خان است و دین محمد خان در وقت سلطنت زمان خان بخراسان پادشاه بود و عبدالله خان برادری داشت عباد الله
نام و عباد الله سلطان پسری داشت عبدالامین خان و این پسر را پادشاه کردند و مادرش ... میکرد
تلم خان از جانی بیک سلطان است و جانی بیک سلطان داماد عبدالله خان باشد

سال نهصد و نود و یک هجری

۹۹۱ هـ

تاریخ اتمام مصنف شرح العقاید خونجی مولانا عبدالله حسین شوشتری ... ادرس ...
در عشر ... نهصد و نود و یک هجری ... الکریم ... شد

سال نهصد و نود و دو هجری قمری

و در ... شمس الدین محمد حافظ شیرازی مشهور علامه ... در نهصد و نود و دو ...

۹۹۳ هـ ق

در نهصد و نود و سه ... سلطان ... شاه اسمعیل ثانی
شهنشاه ... و دو سال ... سلطان ... بود ... ارا
طهماسب میرزا ... سکندر ... در نهصد و نود و سه ... امیرخان ... میرزا
... تبریز ... کشته ... معالم
... طهماسب ... در سال نهصد ... شاه ... ارا

سلطان ابوسعید پسر ابوسعید خان بن کوچم خان باتفاق عبدالله خان بن اسکندر خان بن جانی بیک سلطان
در سال نهصد و نود و چهار متوجه فتح سمرقند شدند حسن بیگ

قتل حمزه میرزا بدست [illegible] در نهصد و نود و چهار و ابوطالب [illegible] نهصد و نود و چهار [illegible]
[illegible] عالم آرا

تاریخ ولادت [illegible]
[illegible] ۹۹۳

[illegible] المنتظم

۹۹۵ قب [illegible]
[illegible] عالم آرا

[illegible]

احکام [illegible]

جلوس ثانی شاه عباس در نهصد و نود و شش عالم آرا
نزاع و عدم رضای امرا از مرشد قلیخان و غلبه مرشد قلیخان و عزل امرا عالم آرا

قح ۹۹۷

سال دویم جلوس ثانی شاه عباس و استیلاء اوزبکیه هرات در این سال دویم جلوس بود و عبدالله خان حاکم
شد در هرات در این سال و علیقلی خان شاملو للهٔ شاه عباس و جمعی از سپاهیان کشته شدند بعد از اینکه بغدر
و مکر علیقلی خان را از قلعه بیرون آورده بودند و قتل عام قزلباش مقرر شد و حکومت هرات بقلبابا کوکلتاش دادند که
از اعیان سمرقند بود و فاضل صاحب طبع [illegible] و عبدالله خان عازم مشهد شد و خبر رسیدن شاه عباس بخراسان [illegible]
شد و عبدالله خان برگشت و پای قلعه [illegible] رفته [illegible] سلطان [illegible] و بعد از
چهل روز [illegible] و کوشش بسیار [illegible] عبدالله خان [illegible] قلعه گذشت و در ایام محاصره عبدالله
خان مشهد را کتابت [illegible] علمای ماوراءالنهر [illegible] واقعه

سال سیم جلوس ثانی شاه عباس

در نهصد و نود و هشت اسمعیل میرزا را که بحکم طهماسب میرزا که در قلعه طبرک اصفهان محبوس داشتند بسعی بعضی امرا مکحول شد و نابینا گردید عالم آرا

ابتدای الف محمد الملحد موسس جامع نور المادی متصل است در نهصد و نود و هشت شد در لاهور در هزار و ده اتمام یافت

بهانه اول

سال چهارم جلوس ثانی نهصد و نود و نه توجه سنان پاشا و فرهاد پاشا لاجل اجراء النهر السعید الی الحضره سبانچه ۹۹۹ قو

وانکار دولت و استیلاء شاه عباس بر گیلان و بعد هم احمد خان الحاکم الرعیم و موت ملا مصطفی المعروف بحاجی و

عبدالله غزنیچی دوحی

فصل یازدهم در سوانح و وفیات سال الف تا نود و نه هجری ماوری از طبقات نسیر
و در بیست و یکم شهر رمضان المبارک شهور سنه

تحاقو یابل مطابق سنه هزار هجری که سال یازدهم جلوس شاه عباس باشد و توجه شاه عباس بجانب گیلان و فتح
او در این سال بود

۱۰۰۱ قند سید ابو محمد حسن بن حسن بن احمد بن سلیمان الحسنی الغریفی البحرانی در هزار و یک فوت شد از فضلای بحرین

غد

ولادت مولانا محمد محسن کاشی از علمای معتبر تقریب در هزار و سه تاریخ یافع و فوتش یکهزار و هشتاد و [illegible] نود و اقعست [illegible]
[illegible] هشتاد و [illegible] سال

سلطان مراد خان معاصر شاه عباس ماضی در هزار و سه مرد و بعد از سلطان محمد خان ثالث بجای او نشست و در تاریخ
و در هزار و دوازده فوت شد

پادشاه روم

۱۰۳

تصنیف کتاب زینت المجالس در هزار و چهار شده و صاحبش مجد الدین حسینی متخلص بمجدی

دادن شیراز با الله وردی خان در سنه هزار و پنج و [illegible]

فتح ماژندران در هزار و پنج — قتل عام خزرکرد در وقت اوزبک در هزار و پنج

شروع در بنا و طرح چهار باغ دار السلطنه اصفهان در سنه هزار و پنج

ایلچی فرستادن نواب گیتی ستانی بروم در این سال ۱۰۰۵

تاریخ شرف بن شمس الدین در احوال اکراد موسوم به تاریخ شرفنامه با احوال سالها هزار و پنج نوشته شده و ولادت [illegible]
حاکم بتلیس [illegible] خود در آخر تاریخ مذکور مذبور است
ذکر فتح حصار اکری من قلاع انکروس [illegible]
[illegible]
[illegible] انتهی

[illegible]

فوت عبدالله خان و جلوس عبدالمؤمن خان در هزار و شش

قتل عبدالمؤمن خان اوزبک در هزار و شش

متوجه شدن نواب گیتی ستانی بجهة فتح خراسان در هزار و شش

[illegible] شاه عباس [illegible]

در هزار و هفت [illegible] صادر شد که [illegible] سپاهیان [illegible] بر یک [illegible] اعلی سه هزار دینار و اوسط دو هزار دینار ١٠٠٧ صح
و اقل یک هزار دینار [illegible]

باقی سلطان در یک هزار و هشت

١٠٠٩ صو ولادت [illegible] در هزار و نه [illegible]
[illegible]

بیاده رفتن نواب گیتی ستانی بزیارت مشهد مقدس معلی در سنه یکهزار و ده

ولادت آخوند مولانا محمد علی استرابادی در هزار و ده و فوتش در رجب هزار و هشتاد و چهار هجری

ولادت فاضل کامل عالم مولانا محمد حسن مشهور بتاج اصفهانی در هزار و ده و مات در هزار و نود و هشت در حوالی ... در عمر ده و ... [illegible]

بنای نقش جهان دار السلطنه اصفهان در هزار و یازده ١٠١١ صیا

شیخ حسن بن شیخ زین الدین شهید ثانی الشامی جبل العاملی صاحب کتاب منتقی الجمان و کتاب معالم در اصول و کتاب اثنی عشریه و کتاب حج در هزار و یازده فوت شد رحمه الله از علمای امامیات ... وقتی که شیخ زین الدین را شهید کردند در نهصد و شصت و پنج شیخ دوازده ساله بود

١٠١٢ سلطان محمد خان بن سلطان مراد ثالث پادشاه روم در هزار و دوازده مرد و سلطان احمد بجای او نشست و در هزار و بیست و شش مرد

١٠١٣ صیج فتح قلعه گنجه و بنای عباس آباد گنجه در هزار و سیزده

تاریخ مردن اکبر پادشاه ... فوت کوتاه
الله اکبر ... فوت ... شاه

فتح قلعه شماخی و ایروان حسب العلی در یکهزار و چهارده — تصنیف قاضی نور الله شوشتری احقاق الحق یا در یکهزار و ...

تصنیف ... سلطنت ... ناصر نور الدین محمد جهانگیر ابن سلطان جلال الدین اکبر ابن همایون در هزار و ... شده و ... تاریخ

ابن ... سال ... گفت ... نور الدین جهانگیر

صه
فوت امیر نظام الدین احمد بن ابراهیم بن سلام الله بن عماد الدین مسعود بن صدر الدین محمد بن غیاث الدین منصور الحسینی

ملقب به سلطان حکما در عصر خود

۱۰۱۵ در هزار و پانزده صاحب اثبات واجب کبیر و صغیر و متوسط و برادرش امیر نصیر الدین حسین در هزار و بیست و سه فوت

شد

فوت شیخ بهاء الدین محمد عاملی ... شیخ الاسلام ... العلامه ... الثالث ...

... در هزار و پانزده ... در هزار و سی و ... رحمه

نظیری شاعر شیعه ... قصیده گفته ... جلال الدین اکبر ... سلیم ...

... در مدح ... در هزار ... رحمه الله

ولادت استاد الفضلا و استاد الاجلا من العلما الراقی اعلی درجات الفضل فی العلم و الکمال و السمی و ابناء العلوم

و الجلال الذی لا ... فی الفطانه و الدرایه المستغنی بکمال فضله و بلوغه من الاطراء فی القابه المنیعه و ...

الرفیعه آقا حسین خوانساری دام ... فیوضاته در هزار و شانزده ... عمره ...

وکنت قد قرأت علیه فی الفقه و الحدیث ... و تصانیف ... تقویم ... و فوت

فوت شده ... اکبر ... و سال ...

...

تاریخ ... در شهر ...
... اکبر ... اکبر

ابتدای ... سلیم ... همایون ... پادشاه ... در هزار و شانزده ... سال ...

۱۰۱۷
فح
محاصره قلعه ایروان بدست محمد پاشا رومی در هزار و هفده

ولادت استاد ... و استاد ... فی شرح علومه و فضائله و اخلاقه و دقته و تحقیقه و ...

مولانا محمد باقر السبزواری ... الله ... در هزار و هفده و فوت او در هزار و نود و ... قدس الله روحه

آمدن طهمورس خان در هزار و هجده

داماد یعنی خلیفه سلطان در هزار و هجده و ایشان از فضلا و علما و سادات عالی درجات مازندران بودند و نسل ایشان تاکنون ارباب فضل و دانش هستند به سبب ... کثرهم الله تعالی

١٠١٩ ق
فتح قلعه ... در هزار و نوزده

فوت سید ... تقی الدین محمد ... در هزار و نوزده و ... شهاب الدین ... که ... دار ...

هزار و بیست هجری

فوت مولانا عبدالله شوشتری ... و مولانا حسن علی در هزار و بیست

آمدن ولی محمد خان اوزبک در هزار و بیست

شیخ بهاء الدین محمد عاملی ... در هزار و سی

١٠٢١ ق
بنای فرح آباد مازندران در هزار و بیست و یک

جلوس سلطان محمد قطبشاه پنجم از پادشاهان حیدرآباد هند در هزار و بیست و ... در هزار و سی و پنج فوت شد

ولادت شیخعلی خان وزیر اعظم بالاستقلال والاستبداد از طایفهٔ زنگنه
در هزار و بیست و دو و کلمهٔ شیخعلی اسم تاریخ شیخعلی تاریخست و ایام که حکومت
کرد هزار و نود و وزارت و روز اعتماد الدوله است از تاریخ سنه هزار و هشتاد و ۱۰۲۴ [illegible] و در تاریخ [illegible] محرم سنه [illegible] شوال سنه [illegible]
و هم از هشتاد [illegible]

١٠٢١ ف

رفتن بگرجستان در دفعهٔ اول هزار و بیست و سه

فوت امیر نجم الدین حسین برادر نظام الدین احمد حسینی فاضل حکیم در هزار و بیست و سه

ولادت وزیر اعظم صاحب مکرمت و ثروت و سامان [illegible] الحاجی [illegible]
شیخعلی خان زنگنه در سال هزار و بیست و دو

رفتن ملیقلی خان بگرجستان هزار و بیست و چهار

١٠٢٥ ب

سال هزار و بیست و پنج هجری

تاریخ فراغ خدام استادی استادی علامه مجتهد الزمان آخوند [illegible] مولانا محمد تقی [illegible] اصفهانی از تصنیف [illegible] کتاب [illegible] شیخ [illegible]
[illegible] خیر [illegible] محلات [illegible] سنه هزار و بیست و [illegible] در [illegible] ۱۰۲۶ [illegible]
[illegible]
[illegible] الحمد [illegible]
[illegible]

در هزار و بیست و شش سلطان احمد پادشاه روم پسر سلطان محمد خان الثالث پسر سلطان مراد خان الثالث معاصر شاه عباس اول پسر سلطان سلیم پسر سلطان سلیمان
پسر سلطان سلیم فاتح مصر و شام مرد و سلطان مصطفی برادر او بجای او نشست و در سلخ محرم در هزار و بیست و هفت فوت شد ش

رفتن قراچغای خان با لشکر به سلطنت ارزن روم هزار و بیست و شش

١٠٢٧ عج جنگ کردن قرچغای خان سپه سالار با رومیه و سراب و شکست یافتن رومیان و خوبیه در هزار و بیست و هفت
سلطان مصطفی برادر پادشاه روم [illegible] در هزار و بیست و [illegible] فوت شد [illegible] سلطان عثمان در هزار و [illegible] بجای او
نشست و کشته شد در هزار و سی و یک

آمدن خان عالم از هندوستان بایلچی‌گری هزار و بیست و هشت

شیخ جعفر بحرانی که ابو الحسن جعفر بن محمد بن حسن بن علی بن ناصر بن عبد الامام الشهیر بالخطی البحرانی العبدی احد بنی عبد القیس
بن شن بن قصی بن دعمی بن جدیله بن اسد بن ربیعه بن نزار بن معد بن عدنان و سید ماجد بن هاشم بحرانی با او معاصر
بوده و معارضات میانه ایشان بوده در هزار و بیست و هشت فوت شد و شیخ بهاء الدین او را در اصفهان دریافته

سید سند ابو علی ماجد بن هاشم بن علی المرتضی بن علی بن ماجد حسینی بحرانی که در بحرین نشو و نما یافته در شیراز قاضی شد
و در هزار و بیست و هشت فوت شد سلخ [illegible]

فوت عالم فاضل نحریر میرزا محمد بن ابراهیم استرابادی صاحب کتاب رجال مجاور مکه مشرفه سیزدهم ذی قعده سنه هزار و
بیست و هشت

ولادت اورنگ زیب ولد خرم ولد سلیم ولد اکبر ولد همایون ولد بابر پادشاه هند در هزار و بیست و هشت تاریخ آفتاب عالمتاب
و فوت اورنگ زیب در هزار و صد و هژده یا نوزده واقع شد و بعد از ان پسرش اعظم پادشاه شد و بعد از چهار ماه
معظم که ملقب بشاه عالم بود و برادر کلان اعظم بود در جنگ اعظم و پسرش بیدار بخت را کشته پادشاه هندوستان شد
و دو سال پادشاهی کرد و بعد از ان مسموم شد و چهار پسر داشت عظیم الدین و معز الدین و دو پسر دیگر و معز الدین با دو برادر متفق شده با عظیم الدین
جنگ کردند و عظیم الدین بعد از انهزام بقتل رسید و بعد از ان معز الدین دو برادر را کشته خود پادشاه شد و بعد از هفت ماه فرخ سیر
پسر عظیم الدین از طرف بنگاله با لشکری عظیم با عانت سید عبد الله خان [illegible] با معز الدین محاربه کرده او را گرفت و مقتول ساخت و خود پادشاه شد
در سنه هزار و یکصد و بیست و سه و الحال پادشاه هست که هزار و یکصد و بیست و شش است

١٠٢٩ عو شیخ بهاء الدین محمد عاملی [illegible] در سنه هزار و [illegible] شیخ محمد خواتون [illegible] شیخ محمد خواتون [illegible]
و شیخ [illegible] الرحمن المصدر [illegible] رساله [illegible] نوشته و خلاصه [illegible] میرزا

فوت شیخ بهاء الدین بن شیخ حسین بن عبد الصمد جبل العاملی در هزار و سی

فوت شیخ لطف الله میرزا الغ بیک میرزا محسن متولی مشهد مقدس در هزار و سی و میرزا محسن پسرش در هزار و پنجاه و هفت فوت شد

۱۰۲۱ عد فتح قندهار در هزار و سی و یک در سنه هزار و سی لشکر بقندهار کشیده قندهار را از تصرف سلاطین بن جلال الدین اکبر جهان روای هندوستان بیرون آوردند در هزار و سی و یک بغداد را از تصرف متغلبه بیرون آوردند و شرف زیارات مشرف شدند عالم آرا

در هزار و سی و یک عثمان پادشاه روم [illegible] سلطان مصطفی کوز [illegible] پادشاه شد [illegible] کشته شد و سلطان مصطفی کوز [illegible] در هزار و سی و دو مرد

در سال [illegible] میر ویس افغان قندهار را گرفته و گرگین خان بقتل رسانید

ولادت سید سند فاضل عالم عامل مجتهد الزمان المفرد فی فضایل امیر محمد اسمعیل بن امیر محمد باقر الحسینی [illegible] در سنه ۱۰۳۰ [illegible] رحمه الله علیه و سال وفات سید مشار الیه سنه ۱۱۸۰ و قبر سید مشار الیه [illegible]

[illegible] در قریه [illegible] اخند مولانا محمد زکی [illegible]

در سال هزار و سی و دو سلطان مصطفی کوز [illegible] از پادشاهی [illegible] مرد و سلطان مراد [illegible] [illegible] در هزار و چهل و نه مرد

و در سال [illegible] عالم آرا

فتح بغداد در هزار و سی و دو و [illegible] و در [illegible] ایل سنه هزار و سی و دو قرچغای خان امیر الامرای [illegible] بودند [illegible] شد و بعد [illegible] قرچغای خان سپهسالار را با یوسف خان بیگلربیگی شروان بقتل آوردند و رومیان [illegible] و مطابق که از نژاد والیان گرجستان بودند [illegible] بودند [illegible] و رومیان سلطان عثمان پادشاه خود را گرفته بقتل آوردند و سلطان مراد نام برادر کوچک او را پادشاه کردند و اراده تسخیر عراق عرب کردند که سی سال [illegible] بود که از تصرف رومیان بدر رفته بود و حافظ پاشا وزیر اعظم بر سر بغداد آمدند عالم آرا

عب ۱۰۳۲ ولادت علامه زمان [illegible] فی الازمان جامع فنون العلوم [illegible] قصبات السبق [illegible] المسایل [illegible] مولانا میرزای [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

فوت [illegible] سید صالح عابد میر محمد اسمعیل [illegible] مولانا میر [illegible] عبد الحسین [illegible] میر اسمعیل [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] جامع [illegible] علوم [illegible]

هزار و سی و چهار

جنگ کرجستان و کشته شدن ترکی چغای خان در هزار و سی و چهار

ملا عبد الباقی تبریزی کتابه نویس صاحب فضل و علم و در خوبی بوده و در هزار و سی و چهار کتابه دور حلزون مسجد

~~مسجد جدید عباسی در اصفهان را در هزار و سی و چهار نوشته و کتابه در [illegible] رو قبله مسجد جدید [illegible]~~
~~سال هزار و سی و پنج [illegible] تاریخ [illegible] هزار و سی و شش~~

آمدن هزار و سی و پنج آمدن حافظ پاشا بر سر بغداد در هزار و سی و پنج

فوت سلطان محمد قطب شاه از پادشاهان حیدرآباد پادشاه پنجم در هزار و سی و پنج و بعد از او سلطان عبد الله قطب شاه پادشاه شد و در هزار و هشتاد و دو فوت شد

کشتن رومیان سلطان عثمان پادشاه خود را و سلطان مراد برادر کوچکترش را حاکم کردند

ولادت سید [illegible] صاحب معالی الطلاق [illegible] سید عبد العظیم [illegible] در هزار و سی و [illegible] سید عبد العظیم
[illegible] سید [illegible] شیخ [illegible] است

کتابه که ملا عبد الباقی در گنبد رو [illegible] مسجد جامع جدید عباسی در اصفهان نوشته تاریخ آن که هزار و سی و [illegible]
[illegible] صفحه [illegible] مقصوره [illegible] هزار و سی و [illegible]

[illegible] کتاب لطایف [illegible] هزار و سی و [illegible]
[illegible] در هزار و [illegible]

هزار و سی و شش تفویض ایالت گنجه به داود خان در سال هزار و سی و شش

جنگ [illegible] و مغلوب شدن او در این سال بود

فوت فاضل عالم [illegible] جرجانی صاحب فواید مدنیه مجاور مکه مشرفه در هزار و سی و شش
فوت [illegible] در هزار و سی و شش در [illegible] اصفهان [illegible]
شاگرد ملا [illegible] مشهور بود

فوت سلطان سلیم پادشاه هند [illegible] در هزار و سی و شش [illegible]
خلعتش [illegible] هزار و سی و شش

کتابه خط ملا عبد الباقی [illegible] مقصوره جامع جدید عباسی واقع در خیابان اصفهان
هزار و سی و شش تمام شده [illegible] هزار و سی و [illegible]

قاضی نور الله [illegible] شاه سلیم [illegible] که خواهد [illegible] المؤ

هزار و سی و هفت قلعه [illegible] در هزار و سی و هفت فتح شد اسکندر بیگ تا اینجا را در صحیفه اول خود نوشته و کتاب تمام کرد

فوت شاه سلیم پادشاه هند [illegible] در این سال بود و بعد از او خرم پادشاه شد و در

ولادت [illegible] علی [illegible] فاضل عالم کامل شیخ الاسلام [illegible]
مولانا [illegible] علی [illegible] در هزار و سی و هفت [illegible]
وفات [illegible] شاه [illegible] پادشاه [illegible] الاسلام [illegible]
کرد [illegible] صفحات [illegible] خاطر اهل [illegible]
او [illegible] المؤمنین [illegible]

[illegible] سلطان [illegible] هزار و سی و [illegible]

هزار و سی و هفت فوت نواب گیتی ستانی شاه عباس ماضی در بیست و دویم جمادی الاول هزار و سی و هفت

جلوس نواب بغفران انامکان شاه صفی تغمده الله بغفرانه در اصفهان در هزار و سی و هفت و فوت او در هزار و پنجاه و دو

ولادت ... سلطان ... محمد ... الحسینی ... [illegible]

[illegible] ... شاه جهان ... [illegible]

[illegible]

١٠٣٩ هزار و سی و نه آمدن خسرو پاشا بر بغداد در هزار و سی و نه

داخل شدن رومی بهمدان در هزار و سی و نه و کشته شدن ... خان ... حاکم ... [illegible]

سال ولادت فقیر حقیر کاتب هذه الاحرف و مؤلف نیل الاسلاط العبد المذنب الراجی عفو ربه الغنی عبد الحسین الحسینی

الشهیر بخاتون آبادی ابن محمد باقر بن میر اسمعیل بن میر عماد بن امیر سید حسن بن سید جلال الدین بن سید مرتضی بن سید

امیر حسین بن سید شرف الدین ابن جمال الدین بن محمد بن تاج الدین بن حسن بن شرف الدین حسین بن عماد الشرف بن عباد

بن محمد بن حسین بن محمد بن حسین بن علی بن عبد الله بن حسن الافطس بن علی الامام الحلی ... العبا بقیة الشهداء زین

العباد و مخزن السجاد علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین هزار و سی و نه در هشتم

سال مذکور و قد تذکرت علی السنین و کتبت و جمعت هذه الورقات فی شهر رمضان سنه سبع و تسعین بعد الالف و الحمد

و الصلوة علی محمد و آله ثم بعد ذلک کتبت ما وقع فی یدی ... و سال وفات سید سند محقق مدقق الفقیر الفاضل

... وحد ... در ... باباد ... الدین در قرب مقبره علامه زمان و یگانه دوران ... حسین

خوانساری ... خود ... بودند

هزار و چهل فوت شد سید سند محقق مدقق وحید عصر و فرید دهر میر محمد باقر داماد در هزار و چهل ... تغمده الله بغفرانه

ملا محمد صالح کتابه نویس مشهور ... ور ... در هزار و چهل کتابه ... مسجد جامع جدید

در اصفهان ... نوشته و تاریخ فوت ... نامد

کشته شدن امام قلی خان حاکم شیراز ... خان ... حاکم شیراز ... شاه صفی

... هزار و چهل ... سال ... امول ... اسباب

... شد ... در زمان شاه عباس ثانی ... اعتماد الدوله ... چهل

... هزار ... الملوک ... اولاد امام قلی خان ... شد ... اولاد ... او

کردند فاعتبروا یا اولی الابصار

... هزار و ... سلطان ... الفت ... [illegible]

... [illegible]

١٠٤١ هزار و چهل و یک ولادت شاه عباس ثانی در هزار و چهل و یک و فوت او در هزار و هفتاد و هفت

فوت میر محمد باقر داماد در هزار و چهل و یک فوت سید سند فاضل علامه میر محمد زمان بن میر محمد جعفر رضوی

مشهدی ... علمای ... در هزار و چهل و یک ... مجالس المؤمنین ... رضوی ...

... سید ... شاه ... رضوی ... محمد جعفر ... کرد ... [illegible]

... محمد ... سلطان ... در زمان ... شهدا ... [illegible]

... محمد جعفر ... قاضی ... مجالس ... محمد جعفر ... میر محمد باقر

... میر محمد زمان ... میرزا محمد سعید ... میرزا صالح

... هزار و چهل ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

سرداری رستم بیک و رفتن بکرجستان و ارتداد و بخان در هزار و چهل و دو

ولادت شاه عباس ثانی در هزار و چهل و دو یا یک

وقایع سال [illegible] ... الف [illegible] ... سال [illegible] ... اسکندر بیک

[illegible]

۱۰۴۳ تاریخ طوی و دامادی دارا شکوه ولی عهد خرم پادشاه هند در هزار و چهل و سه هجری و در این باب [illegible] قصیده گفته و در [illegible] تصنیفات نموده

[illegible]

در ظهور [illegible] ... در هزار و [illegible] نموده

۱۰۴۵ آمدن سلطان مراد حاکم روم بسر ایروان و محاصره کردن و گرفتن او در هزار و چهل و پنج

گرفتن ایروان از سلطان مراد در هزار و چهل و پنج

[illegible]

آمدن امواج آب [illegible] مرکب [illegible] شدن که آن [illegible] از حوض لطیف [illegible]
[illegible] هزار و چهل و هفت [illegible] سلطان [illegible] مقام [illegible]
[illegible] علیه [illegible]
[illegible] داشت

۱۰۴۶ خ

آمدن سلطان مراد به سر بغداد و صلح ما بین رومی و قزلباش در هزار و چهل و هشت

[illegible] خان [illegible]

۱۰۴۹ نو مردن سلطان مراد خان پادشاه روم در هزار و چهل و نه هجری
و بعد از و سلطان ابراهیم پادشاه شد و دو سال و نیم حکومت کرد و خلعش کردند و سلطان محمد که الحال حاکم است قریب
به پنجاه و چهار سال

در هزار و [illegible]

[illegible]

هزار و پنجاه و دو فوت نواب غفران پناه شاه صفی تغمده الله بغفرانه در هزار و پنجاه و دو
جلوس نواب خلد آشیان صاحبقران ثانی شاه عباس ثانی ابن شاه صفی ابن شاه عباس ماضی ابن شاه خدابنده
ابن السلطان الاعظم والخاقان الافخم السلطان شاه طهماسب ابن السلطان در هزار و پنجاه و دو در کاشان

هزار و پنجاه و سه

هزار و پنجاه فوت علامه فهامه صدر الدین محمد بن ابراهیم شیرازی مشهور به ملا صدرا در هزار و پنجاه در راه حج
در بصره [illegible] اسوة الفضلاء و رئیس الحکماء میر ابو القاسم فندرسکی استاد جمیع حکما و علماء عصر خود
[illegible] اسوة الفضلاء المحققین [illegible] میر ابو القاسم [illegible]
مولانا محمد [illegible] علما استرابادی که [illegible] در صلاح و سداد و عبادت [illegible] اعلم علمای [illegible]
که [illegible] میر ابو القاسم [illegible] بود در کمال [illegible] قصبه [illegible] شرع و صلاح [illegible]
فندرسکی مشهور است [illegible]

هزار و پنجاه و یک

هزار و پنجاه و شش

هزار و پنجاه و هفت

در هزار و پنجاه و چهار معز الدین ... مشهور ... میرزا تقی اعتماد الدوله فوت شد و ... اصفهان ... و ... در ... شد

هزار و پنجاه و پنج قتل جانی خان وغیره در هزار و پنجاه و پنج بعد از هفت روز از کشتن میرزا تقی اعتماد الدوله بعلت زیادتی استقلال و تسلط و اقتدار میرزا تقی اعتماد الدوله و راقم اوراق در آن وقت هفده سال داشتم و خلیفه سلطان وزیر اعظم شد و تاریخ وزارت او این است با ز سلطان اعتماد الدوله شد

فوت میرزا محسن بن میرزا الغ متولی مشهد مقدس در هزار و پنجاه و پنج در ماه شعبان

آمدن ندر محمد خان اوزبک هزار و پنجاه و هفت

هزار و پنجاه و هفت ولادت نواب اشرف اقدس ارفع همایون شاهی ظل الهی شاه سلیمان الصفوی الموسوی الحسینی بهادر خان
خلد الله ملکه و حرس حجته و اعز الله به الحق و اهله و اذل به الباطل و اهله در هزار و پنجاه و چهار در هفت ساعت شب
پنجشنبه روز نهم از نوروز هزار و پنجاه و چهار گذشته

هزار و پنجاه و نه صو

هزار و پنجاه و نه گرفتن شاه عباس ثانی انار الله برهانه قندهار را از دست [illegible] و الاحاد هند [illegible] در هزار و پنجاه و نه
و فقیر در آن وقت در خدمت آخوند مولانا عبدالله [illegible] بحث [illegible] شروع کرده بودم و اکثر اوقات در خدمت
آن جناب می‌گذرانیدم و از فیض خدمت و کثرت ملازمت آن جناب و برادرش آخوند مولانا احمد استعداد و قدری استفاضه از [illegible]
و آداب علوم و بهره و برادر در غایت فضل و تقوی و صلاح و ورع بودند اما آخوند مولانا عبدالله بفضل و کمال [illegible] و
فطانت و شعور از ملا احمد برادر [illegible] از [illegible] تمام داشت و بعد از [illegible]
رضوان [illegible] مولانا عبدالله از شاگردان میرزا رفیعا بود
در سنه [illegible]

شیخ زین الدین بن شیخ محمد بن شیخ زین الدین الشهید الثانی در هزار و شصت و دو فوت شد مجاور حرم خدا مکه معظمه [illegible]

[illegible]

آمدن [illegible] در هزار و شصت و چهار
و [illegible] خلیفه سلطان در هزار و شصت و چهار [illegible] اعتماد الدوله شد [illegible]
معزول شد [illegible] هزار و [illegible]
[illegible] و [illegible] شیخ علیخان
[illegible] قلعه [illegible]
[illegible]

[illegible]

مولانا نظام شفا و میرزا قاضی در هزار و شصت رحلت نمود حکیم بانی مستقل در زمان شاه صفی و ابن غیبه بن ساداتٌ

وعلما و فقرا و مجوس را اطعام فرمود شیخ محمد بن علی بن احمد حرفوشی الحریری الشامی العاملی صاحب شرح الزبده و صاحب

کالی السنیة فی شرح الاجرومیة بکر قضا به نقد در هزار و پنجاه وفات شد در دیار عجم

فوت والده ماجده شاهزاده سلطان محمد باقر بن اسمعیل میرزا محمد باقر در هزار و شصت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ولادت سید سند ساعی در قضاء حوایج و اعانت محتاجین شیعیان میرعبدالله اشتهر یکشیری ابن سید احمد بن سید

حیدر بن سید علی بن سید یحیی بن سید رفیع الدین بن سید حسین بن سید محمد بن سید احمد بن سید کاظم بن سید

شرف الدین بن سید علاء الدین بن سید محسن بن سید محمود ابن سید عبدالرحمن بن الامام الهمام سید الساجدین علی بن

الحسین بن علی بن ابی طالب صلوات الله علیه در دولتخانه کشمیر در هزار و شصت و یک [illegible] حضرت سید

العابدین است شیخ سعید القایل بوده و در کشف الغمه [illegible] حکایات نقل و تقریر بن حسب اقربه سید

سند ما را لیعات و برادر میرعبدالله سید اسدالله از صلحا بود و تا هزار و نود و هفت سید سند ما را لیعات حقوق

و در قضاء حقوق معلوم است

امد [illegible] پادشاه هند با لشکرهای بسیار بر قندهار محاصره نموده [illegible]

امام مولوی [illegible] در سال هزار و شصت و شش سید [illegible] بن علی بن ابراهیم مجاف

آمدن اوزبک غریب بر سمرقند هاد در هزار و شصت و چهار

ورود خلیفه سلطان در هزار و شصت چهار در مازندران و بعد از و محمد بیک اعتمادالدوله شد [illegible] و سال [illegible]

معزول شده در [illegible] و در سنه حاکم استرآباد شد و در سنه هزار و هشتاد و پنج او را تغییر [illegible]

و در انجا [illegible] شیخ علی خان [illegible] اعظم شد بعد از محمد خان [illegible]

[illegible] و وفات شد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] سال [illegible] جلد [illegible]

[illegible]

ولادت سید النجیب الحسیب امیر محمد جعفر ابن امیر عبدالحسین الحسینی الکاظمی [illegible] هزار و شصت

[illegible]

امام والی یمن در سال هزار و شصت و شش سید زید بن علی بن ابرهیم جحاف

شیخ ... و تصنیف شرح کلام ارکان ... در هزار و شصت و شش ... رساله کتاب ...

... در هزار و شصت و شش ... در هزار و ... بود ... پادشاه ... سال ... کرده ...

سال ... الله ... نوشت

هزار و شصت و هفت

سید نور الدین علی بن ابی الحسن الحسینی الشامی العاملی مجاور مکه مشرفه سن او مشرف بر نود بوده فوت شد در ذی حجه

هزار و شصت و هشت از علمای امامیه است

سید نور الدین علی بن ابی الحسن الحسینی الشامی العاملی مجاور مکه مشرفه سن او مشرف بر نود بوده فوت شد در ذی حجه

هزار و شصت و هشت از علمای امامیه است

... در هزار و شصت و هشتم

[illegible]

تاریخ اجازه که محدث فاضل کامل عالم عامل صاحب تفسیر قدسیه مولانا محمد تقی مجلسی قدس الله روحه نوشته در ذی حجه الحرام سنه شصت و نه هجریه باشد و آن اجازه بخط او در ... موجود است

سید ... بن برکات بن جعفر بن برکات بن ابی نمی الحسنی مات فی هزار و شصت و نه از اعیان مکه مشرفه سادات

فوت مولانا حسن علی بن مولانا عبد الله شوشتری در هزار و شصت و نه در کال ... و مجتهد زمان

۱۰۶۹ لو

[illegible]

فوت آخوند مولانا محمد تقیا ما الغرابچه در هزار و هفتاد و یک نوشته ایم در هفتاد بوده

فوت استادی و استنادی رئیس المحدثین و استاذ العلماء و الفقهاء و المحققین المبارك الميمون ذی الفضل الفقه آخوند مولانا محمد تقیا مجلسی نور الله مرقده در هزار و هفتاد و عمرا و مابین شصت و هفت و شصت و هشت است و فقیر راقم این حروف چندین سال مقابله احادیث اهل بیت علیهم السلام در خدمت او کردم اصول کافی و من لا یحضره الفقیه بالتمام و در خدمت آنجناب سماع نمودم

فوت محمد عادلشاه حاکم بیجاپور پسر ابراهیم عادلشاه در هزار و هفتاد و بعد از او محمد عادلشاه در هزار و هفتاد و سه پسری که به پسری برداشته بود مسمی بعلی [illegible] پادشاه شد و بعد از علی عادلشاه اسکندر نام پادشاه شد که در هزار و نود و هشتاد [illegible] و بعد از او [illegible] اسکندر را [illegible] مسمی [illegible] شد — اوایل

اسحلال [illegible]

ولادت [illegible] امیر محمد صادق ابن امیر عبد الحسین الحسینی [illegible]
~~[illegible]~~

ایضا ولادت علامه [illegible] امیر محمد باقر ابن امیر محمد اسمعیل [illegible] سنه ۱۰۷۰ [illegible]
[illegible] سید [illegible]

سید سند ابو عبد الله محمد بن عبد الحسین بن ابراهیم بن ابی شبابه الحسینی الجزائری در اصفهان بوده و در هزار و هفتاد و یک ۱۰۲۱ له
فضایل او منقول [illegible] سلافه
و پسر او عبد الله بن محمد بحرانی بوده و وفات هردو معلوم نشد

اسمعیل [illegible] پادشاه [illegible] شاه عباس ثانی [illegible] — از صفویه [illegible]
~~[illegible] اعتماد الدوله [illegible]~~
فرستادن شاه عباس ثانی از صفویه [illegible] سلطان [illegible] اورنگ زیب پادشاه هند [illegible] رهند

سال هزار و هفتاد و دو هجری

در سال فاضل صالح المتقی آخوند مولانا رضا [illegible] شیخ [illegible] [illegible]
[illegible] و در علم قرائت [illegible]
و بعد از [illegible] مولانا محمد صالح [illegible]
[illegible]

ولادت میرزا مهدی اعتماد الدوله [illegible] صدر [illegible] میرزا [illegible] و در [illegible]

۱۰۷۳ فوت میرزا ابو القاسم میرزا محمد تقی [illegible] محمد جعفر [illegible] در مشهد مقدس معلی رضوی صلوات الله علیه
در حدود هزار و هفتاد و سه یا چهار [illegible] بود و بعد از فوت او تولیت
میرزا بدیع رضوی [illegible] چهار سال [illegible] و بعد از او میرزا [illegible] میرزا [illegible] الله متولی شد
[illegible] سال تولیه کرد [illegible] و چهار [illegible] و بعد از [illegible]
شد و بعد از [illegible] میرزا ابراهیم [illegible] میرزا بدیع متولی شد [illegible] شد و بعد از [illegible]
و بعد از [illegible] میرزا عبد المؤمن [illegible] داده شد و او [illegible] سال کرد و بعد از او در هزار و صد [illegible]
میرزا [illegible] داده شد [illegible] که هزار و صد و چهار ده است باقوت

ولادت سید سند فاضل [illegible] تقی میر محمد حسین ابن میر عبد الحسین ابن امیر محمد باقر ابن امیر محمد اسمعیل
ابن امیر [illegible] در [illegible] رجب سنه ۱۱۰۳ هزار و صد و سه و [illegible] سید فاضل تقی امیر محمد اسمعیل
[illegible] سید [illegible] واقف [illegible]

فوت میرزا [illegible] شیخ الاسلام اصفهان در سنه هزار و هفتاد و چهار

تاخت و غارت اوزبک [illegible] خراسان [illegible] در شهر [illegible] شعبان [illegible]

[illegible]

فوت [illegible] فاضل عالم کامل [illegible] آخوند مولانا [illegible] آخوند مولانا [illegible] در [illegible]
واخوند مولانا [illegible] در [illegible] سلطان
[illegible] سلطان [illegible]
[illegible] علم علما [illegible] افتاد [illegible] وفات مجتهد الزمان [illegible]
[illegible] آخوند مولانا [illegible]
واخوند مولانا بهاء الدین [illegible] اسماعیل [illegible]

فراغ مولانا محسن کاشی از تفسیر صافی در هزار و هفتاد و پنج [illegible] تم کتاب الصافی
١٠٧٥

[illegible] که در [illegible]
ماه ربیع الاول [illegible] اصفهان [illegible] ربیع الاول [illegible]
[illegible] فوت شاه سلیمان [illegible] روز [illegible] ماه ذی الحجة الحرام
[illegible] هزار و یکصد و [illegible] هجری در حرم اصفهان و در چهاردهم ماه مذکور جلوس نواب همایون شاه سلطان حسین واقع شد [illegible]
[illegible] و شش سال [illegible] بود [illegible] واقع شد [illegible] روز [illegible] واقع شد [illegible]
[illegible] شاه [illegible] نواب [illegible] شاه [illegible] در خدمت بودند [illegible] وزیر [illegible]
[illegible] شاه سلطان [illegible] خان [illegible] خان [illegible] سالار
[illegible] میر [illegible] خاصه [illegible]
[illegible] اصفهان

[illegible]

[illegible] و هشتاد و پنج [illegible] باشد و اصل [illegible]
مازندران بوده [illegible] حافظه عظیم داشته [illegible] بوده [illegible]
تاریخ [illegible] کامل [illegible] محقق [illegible] الاخلاق الزکیه والاعراق الطیبه مولانا [illegible]
[illegible] عبد الحسین الحسینی مؤلف هذه الوریقات [illegible] جمادی الثانیه [illegible] سنه هزار و هفتاد و [illegible]
الشریف موجودات [illegible]

[illegible] پادشاه هند [illegible] سلطان [illegible] شاه عباس [illegible] اصفهان
[illegible] شاه عباس [illegible] خان [illegible]
[illegible] خان [illegible] شاه عباس [illegible]
[illegible] خان شاه عباس [illegible] شاه هند [illegible] سلطان [illegible]
[illegible] شاه عباس [illegible] افغان [illegible] افغان [illegible]
[illegible] شاه عباس [illegible] سلطان [illegible]
[illegible] شاه عباس [illegible]
[illegible]
[illegible] سلطان [illegible]

هزار و هفتاد و هفت
فوت نواب خلد آشیان [illegible] شاه عباس [illegible] شاه صفی [illegible] شاه عباس
فوت رستم خان [illegible] گرجستان [illegible] هزار و هفتاد و [illegible]
[illegible] والعلم عند الله [illegible] گرجستان [illegible]
رستم خان [illegible] رستم خان [illegible]
[illegible] رستم خان [illegible] رستم خان [illegible] خان [illegible] شد

جلوس [illegible] همایون شاهی ظل الله [illegible] السلطان بن السلطان بن السلطان [illegible] السلطان و الخاقان
بن الخاقان ابو الخاقان شاه سلیمان الصفوی الموسوی الحسینی بهادر خان [illegible]
[illegible]
[illegible] ربیع [illegible]

[illegible] سلطان [illegible]
[illegible] سلطان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] میرزا [illegible]
[illegible]

[illegible] شاه [illegible] اصفهان [illegible]

در شب
ربیع الاول هزار و هفتاد و هفت

جلوس ثانی اعلیحضرت اقدس ارفع همایون شاه ظل اللهی در قزوین [illegible] در روز [illegible] شوال سنه هزار و هفتاد و هشت
و احضار جمیع علما در مجلس سامی و [illegible] مبارکه و آخوندی استادی و استاد العلماء مولانا [illegible] و استغراق [illegible] خطبه [illegible]
در مجلس سامی خوانده بود و خطبه تمام امرا و اعیان و فضلا و علما [illegible] استاد [illegible] معین [illegible]
بود و [illegible] خط [illegible] از شرح خطبه [illegible] فارسی کرده [illegible] به [illegible] استادی [illegible]
و [illegible] خطبه در مجلس سامی [illegible] تمام [illegible] خطبه خواند [illegible] تمام مردم
[illegible] اعلا و اوساط [illegible] حاضر بودند [illegible] مردم [illegible]
و اسم سامی [illegible] صفی سلیمان [illegible] سلیمان ثانی [illegible] شود [illegible] سادات

سال هزار و هفتاد و نه هجری
١٠٧٩ الف جمشید خان قوللر آقاسی [illegible] در سال [illegible]

وزارت شیخ علی خان زنگنه [illegible] شاه سلیمان [illegible] در هزار و هشتاد هجری [illegible]
شروع در تصنیف شرح روضه کافی آخوند ملا خلیل قزوینی تغمده الله بغفرانه در هزار و هشتاد هجری
فوت سید [illegible] فاضل محقق مدقق العلامة الفهامة فرید دهره و وحید عصره استادی و استناد[ی] میرزا رفیعا نائینی قدس
الله روحه در هزار و هشتاد هجری
فوت آخوند مولانا رجبعلی زاهد عفیف صابر النفس [illegible] در هزار و هشتاد هجری
[illegible] شیخ [illegible] در هزار و هشتاد [illegible]

١٠٨١ الف تاریخ اجازت که فاضل عالم مدقق نحریر کامل العقل وافر الفضل صاحب اخلاق کامله و اوراق طیبه مولانا محمد باقر سبزواری
تغمده الله بغفرانه از برای فقیر حقیر مؤلف این مجموعه عبد الحسین الحسینی [illegible] در هزار و هشتاد و یک [illegible]
[illegible]
[illegible] در هزار و [illegible] و یک [illegible] من الله [illegible] در هزار و [illegible]
[illegible]
[illegible] در هزار و [illegible] و یک [illegible] در هزار و [illegible] شد [illegible]

[illegible]

[illegible]

میرزا مهدی اعتماد الدوله ... در هزار و ... فوت شد رحمه الله ... [illegible]

امام یمن در سال هشتاد و دو المتوکل علی الله اسمعیل بن قاسم است و فقیر محرر اوراق در سالی که به حج رفته بودم در صنعا
در روز جمعه حاضر شدم که خطبه بنام اسمعیل بن قاسم خواندند

شیخ فاضل عالم زاهد ورع شیخ فخر الدین ... صاحب مجمع البحرین در هزار و هشتاد و دو فوت شد تقریبا و هفتاد سال داشت تقریبا
فراغ از تالیف سلافه در ... بیست و ششم شوال ... اعیان علما و شاعر مکه و مدینه و عجم و بحرین و عراق در هزار و هشتاد و
دو

پادشاه مغرب المنصور بالله احمد بن ابی عبد الله المهدی القائم بامر الله الشریف الحسنی سلطان المغرب ... سلطانه در عصر
هشتاد و دو سلافه

در سنه هزار و هشتاد و دو ... علی الحسینی در مشهد مقدس معلی رضوی علی ساکنه السلام بودم که شخصی از حاکم هندوستان [illegible] ١٠٩٣
مشهور ... با مکتوبی بسیار ... مشتمل بر ... معصوم ... جلیل القدر ... [illegible]
کرمانی ... [illegible]
[illegible]
و پادشاه ... [illegible]
[illegible]
[illegible] حکایت عجیبه ١٠٩١ الف
ابو الحسن قطب شاه پادشاه ... از پادشاهان حیدرآباد هند جلوس در هزار و هشتاد و سه و الحال که هزار و ... [illegible]
او پادشاه است ... [illegible]

١٠٨٤ ورود فاضل عالم کامل العابد اهل ایمان ... المتقی مولانا محمد علی استرابادی در ... [illegible]
و ولادتش در هزار و ده ... قدس الله روحه

١٠٨٥ فراغ از جلد اول حیوة القلوب تصنیف علامی فهامی مولانا محمد باقر مجلسی ادام الله افاداته در هزار و هشتاد و پنج در مشهد مقدس
رضوی صلوات الله علیه و علی آبائه و علی اولاده
فوت زاهد متقی فاضل دانشمند ... معلوم و مربوط ... که در شیراز سکنی داشته در هزار و هشتاد و پنج ...
رحمه الله خوش اخلاق بوده و از جمله شاگردان مولانا عبد الله شوشتری ... مولانا حسنعلی رحمهما الله بوده

هزار و هشتاد و شش

ط

تاریخ اجازه که سید سند محدث فاضل کامل عالم عامل مجاور بیت الله الحرام میر محمد مؤمن ابن دوست محمد الحسینی الاسترابادی جهة
فقیر حقیر کثیر التقصیر نوشته در عشر دهم ذیحجه سنه یکهزار و هشتاد و شش است و اجازه بخط شریف آن مغفور مبرور موجود است در حاشیه
کتاب ... فقیر در مکه بودم ... در سنه ... ذی الحجه ... در مسجد الحرام شهید شد ... در سال هزار و نود اجازه ...
فوت عالم فاضل کامل مهذب الاخلاق صاحب تصانیف مبسوطه و متوسطه و مختصره ... مولانا محمد محسن کاشی
مقرب و معتبر شاه عباس ثانی در یکهزار و هشتاد و شش تاریخ تولد او واقع هزار و سه ... هشتاد و سه قدس الله روحه

١٠٨٧

هزار و هشتاد و هفت

١٠٨٨

هزار و هشتاد و هشت

شهادت ... در مکه معظمه ... مولانا محمد مؤمن ... در هزار و هشتاد و هشت ... علماء ... مکه ...
فوت فاضل کامل عالم عامل ... صاحب ... منقول ... ادبیات ... مولانا ... در سال
هزار و هشتاد و هشت تاریخ ولادت یکهزار و یک ... رحمه
فوت ... فصیح ... شیخ مشهور معروف ... کتاب ... در ... هزار و هشتاد و هشت ... رحمه

هزار و هشتاد و نه ١٠٨٩

ولادت سید نجیب حسیب مرتضی ابن میر محمد ... یازدهم ربیع الاول ١٠٨٩

هزار و نود

١٠٩٠ در سال ... اصفهان ... در سال هزار و نود ...
هزار و نود فوت استادی واستناد ... الفاضل ذی الاخلاق الطیبه والاخلاق الزکیه ...
الواصف المطری ... مولانا محمد باقر السبزواری ...
الله بغفرانه برحمته ... فی العقلیات والنقلیات ...
کتاب ... شیخ ... شرح ... الکافی ... المسالک ...
والحال ... کتاب ... در ...
... رسائل ... مشهور ...
... قانون ...

١٠٩١ فوت ... سید محمد ... قاضی اصفهان در سال یکهزار و نود و یک ... در سال
تاریخ در یکهزار و نود و یک
فوت مولانا محمد ... تاریخ ... مولانا ... در ...
محرم ... شده

١٠٩٢ ... در سال ...

١٠٩٣ فوت میرزا ... در مشهد مقدس در هزار و نود و سه رحمه الله ... خوش اخلاق ...
عبید الله قدس الله روحه
... شاه سلیمان ... هزار و نود ...
... شاه ...
... اصفهان ... هزار و نود ...

١٠٩٣

ولادت ... سید ... حضرت ... محرم ...
هزار و نود و سه ولادت سید مذکور در مدینه مشرفه ... در مدینه مشرفه ...

سال ... اول

ی هزار و نود و پنج

در بعضی از محال گیلان چون دشت و حوالی در این سال وبائی عظیم واقع شد که زیاده از تقدیر متوقع [illegible] مردم تلف شد انشاء الله

خدا بفضل خود عافیت دهد در رجب بلاد شیعیان را از وبا [illegible] محمد و آله

فوت [illegible]

ولادت با سعادت امیر عبد الکاظم ابن امیر محمد صادق ابن امیر عبد الحسین الحسینی الخاتون آبادی محرر این اوراق در بیست و هفتم شهر ذی حجة الحرام شهور سنة ۱۰۹۴

ط هزار و نود و شش هجری

اصلاح ذر مسکوک که بعلت چند کم عیار شده بود در یکهزار و نود و شش بعهده رکن الدوله ساروخان قورچی باشی [illegible] در رمضان [illegible]

وبائی عظیم در اردبیل واقع شد در سنه [illegible] که جمع کثیری تلف شدند حرس الله المؤمنین منه بفضله و منه و موافق تفصیلی که [illegible] نوشته بود در اصل شهر قریب بیست و یکهزار نفر و در خوارج و حوالی شهر شصت هزار کس تلف شدند و ثقات گفتند که [illegible] تلف شده بودند نوشته و جمعی که اطلاع [illegible] داشتند [illegible] اعاذنا الله منه

فوت [illegible]

ح هزار و نود و هفت در شهر رمضان سال عزیز بود این تالیف صورت تالیف علی ید مؤلفه العبد المذنب عبد الحسین الحسینی الخاتون آبادی والحمد لله اولا و آخرا والصلوة علی محمد و آله و عترته الطیبین الطاهرین المعصومین من الرجس الذین اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا و کتب الاسطر یوم السبت لاحدی عشرة خلت من شهر شوال السنة المذکورة مصلیا علی النبی و آله

در این سال در تبریز وبائی عظیم بهم رسید [illegible] و گفتند در دکان [illegible] موضع اردم تلف شد

[illegible]

۱۰۹۱ هزار و نود و یک [illegible]

[illegible]

فوت [illegible] ملا محمد محسن کاشی در هزار و نود و یک [illegible] ختم نا است [illegible]

۱۰۹۰ هزار و نود [illegible]

فوت [illegible]

۱۰۸۹ هزار و هشتاد و نه [illegible]

۱۰۸۸ هزار و هشتاد و هشت [illegible]

۱۰۸۷ هزار و هشتاد و هفت [illegible]

۱۰۸۶ هزار و هشتاد و شش [illegible]

۱۰۸۵ هزار و هشتاد و پنج [illegible]

۱۰۸۴ هزار و هشتاد و چهار [illegible]

۱۰۸۳ هزار و هشتاد و سه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

حکومت او [illegible] سال [illegible] و مدت عمر او [illegible] سال است

۱۰۹۹ هزار و نود و نه

سلطان محمد خان پادشاه روم در حوالی صفر [illegible] سلطان سلیمان برادر محمد خان حاکم شد [illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

قال العبد الفقیر الی الله الغنی حسن النجفی الحلی فی وفات المرحوم المبرور میرزا ابو طالب [illegible]

مسّنا الضرّ بعظم الاکتئاب وعلانا الذلّ من بعد الصواب

سیدٌ عنّا توارى بالحجاب فانى التاریخ والتوّاب غاب

۱۰۹۹

هزار و نود و نه

وفات [illegible] سلیمان [illegible] هزار و نود و نه

وفات [illegible] محرم سنه ۱۰۹۹

۵ هزار و صد هجری

وفات آخوند مولانا [illegible] مشهور [illegible]

در [illegible] شهر صفر سنه هزار و صد هجری

د هزار و صد و یک هجری

وفات [illegible]

ج هزار و صد و دو هجری

فوت [illegible]

ب محرم هزار و صد و سه

[illegible]

ا محرم هزار و صد و چهار هجری

[illegible]

در اواخر هزار و صد و چهارده نظرعلیخان والی گرجستان نواده ... را با اردوی معلی ... بیهمادار ... محمدرضاخان
... نمودند و بعد از ورود باردوی معلی و ملاقات نواب اشرف ... با لباس ...
یوزباشی ... بودند چون بکمال رسیده بودند باو سپردند و در اوایل سنه هزار و صد و یازده ...
... بیست و دو سالست ... نواب اشرف دارغگی صفاهان را باو رجوع نمودند و نام او محمدقلی میرزاست ...
که داشت عرض نمود که ... و ... در قبول ... این خدمت ... نکرد ...
دادند ... حاکم تبریز نمودند و در اوایل هزار و صد و یازده ... حاکم مشهد مقدس
نمودند و ... قلیخان ... را توپچی باشی کردند و در ماه جمادی الثانیه سنه مذکوره والی کاخت را ...
... نواب اشرف ... القاضی میرزا ابوالمعالی ... میرشکارباشی ...
و بعد از نظرعلیخان گرجستان داده شد ... خان و او را سپهسالار کردند و بعد از آن قندهار ...
... کرمان شده بود ... شاهقلی بیک برادرش که دیوان بیگی بود ...
نایب دیوان بیگی شد و بعد از سه ماه پس شاهقلی بیک ... میرزا از سفر کرمان و مشهد مقدس مراجعت نموده او را
نایب پدرش کردند

تاریخ ولادت سید سند فاضل عالم عامل امیر عبدالغنی ابن سید ... امیر محمد معصوم
خلف صدق علیحضرت علامة العلمائی امیر عبدالحسین ... در دویست و سیم شهر رجب سنه ۱۱۰۱
یکهزار و یکصد هجری که ماده تاریخ ... است ... و وفات سید فاضل
... در یوم ... غره شهر رمضان المبارک
... یکهزار و یکصد و ...
... شیخ الاسلام دارالسلطنه اصفهان

و در سنه هزار و یکصد و پانزده میرزا ... مستوفی خاصه در ماه رجب المرجب متوجه سفر حج بیت الله الحرام
شد از راه بندر کنگ و مخا

و در سنه مذکوره در ماه مبارک رمضان در شب سیم نواب اشرف عم حقیر میر اسمعیل سلمه الله را با تفاق
حضرت علامة العلمائی فرید دهره و وحید زمانه علامی میر محمد باقر سلمه الله تعالی ابن عم حقیر بجهة
افطار طلبیدند و با ایشان افطار کردند و تا هفت ساعة با ایشان مشغول صحبت بودند و کمال آداب رعایت
کرده و از مشار الیه علامی میر محمد باقر سلمه الله مسایل نماز را تفتیش نمودند و امر کردند ایشان را به تصنیف
رساله مختصر در واجبات نماز بنحوی که خود ترجیح داده باشند با قدری از تعقیب و ایشان تصنیف
نموده در دو شب و بنظر نواب اشرف رسانیدند و ... و در شب بیست و هشتم این ماه نیز علامی
میر محمد باقر را طلبیدند و با او افطار نمودند و هفت ساعة با هم مشغول صحبت بودند و امر
نمودند به تالیف رساله در شرایط و آداب دعا کردن و دعا خواندن
در ماه مبارک رجب سنه مذکوره نواب اشرف مامور ساخت حضرت فضیلت پناه محقق مدقق فاضل عالم عامل جامع
جمیع کمالات صوری و معنوی علامه دهر و وحید عصر میر محمد باقر سلمه الله بترجمه و شرح مجمع البیان و الجناب متوجه شده
ندری نوشتند و آنچه نوشته شد تبرکا ابتدا از مجمع البیان وفقه الله تعالی لاتمامه و طول الله عمره و لینتفع منه
علماء الشیعة

در ماه جمادی الثانیه سنه یکهزار و یکصد و پانزده محمود آقای ... متوجه حج بیت الله الحرام رفت و ضریح کاظمین را بوده
نصب نمود و در ماه شعبان المعظم و مشغول تعمیر کربلای معلی شد و بخار بلخی استاد محمد علی ... کار نموده ... نصب
باورد شده و دده خاتون با محمود آقا با این سفر رفت با جمعی از ... حرم محترم و آقا سعادت ناظر خواجه ... دختر
اهل حرم شد و جمعی از آقایان همراه رفتند و مبلغهای خطیر با خود بردند و آنچه ... مذکور میشود در این سال
قریب بصد هزار تومان بجهت خرج این سفر ... و در این سال میرزا محمد باقر حکیم
باشی نیز رفت بزیارات و حج و میرزا محمد تقی وزیر موقوفات نیز رفت و جمعی کثیر از عازم بزیارت عتبات عالیات
رفتند و پسرهای اعتماد الدوله سه نفر رفتند بزیارت عتبات و میرزا احسن صاحب ... نیز بحج رفت
و مجموع زوار و حجاج قریب به ده هزار نفر رفتند و حجاج قریب به سه هزار نفر بودند و از اطراف نیز
جمعی رفتند و ... میرزا ابو الحسن مستوفی الممالک نیز در این سال رفت و محمود آقا در کمال استقلال
داخل بغداد شده بود و جمعی باستقبال او فرستادند و پاشا بدیدن او رفت و تا حال چنین اتفاق
نیفتاده بود که پاشا بدیدن کسی از اعاظم برود و در این سال فاضل مدقق صاحب فطرة عالیه شیخ محمد
جعفر کمره شیخ الاسلام اصفهان اراده حج نموده باتفاق محمود آقا رفتند و در کرمانشاه بیمار شد و در
امام موسی ... شد و ... کرده بکربلا رفت و از آنجا متوجه نجف اشرف شده و در دو فرسخی نجف
اشرف برحمت خدا رفت رحمه الله و در نجف اشرف مدفون شد در حوالی مدفن علامه ...
و در این سال آخوند ملا محمد سراب نیز رفت و مباشر ... مرحمت پناه شیخ محمد جعفر او شده بود و جمعی
از اتباع شیخ مرحوم نیز فوت شدند در این سفر و صبیه شیخ نیز فوت شده بود و در این سال ملا محمد رضا
پسر مرحوم آخوند ملا محمد باقر شیخ الاسلام نیز بزیارت رفت

هزار و صد و یازده نظر علی بیگ ولد محمد علی بیگ با مهمات بایلچی گری جانب بخارا مامور شد و در بیست ماه مبارک رمضان روانه الکاء اصفهان گردید و رفت تا به بلاد قم رسید و در آن حال اشکال رفته چون از زندان بیگان انجم بگرفتن ایشان رفته در قلعه متحصن بوده او را بدور انداز کنند در هشتم شهر ذی القعدة الحرام سنه مذکوره و مقرر شد که شاه سوار بیگ کیکر و ایشان بایلچی گری برده و قاطر را بدست ورثه مقتول بر هند و باقی را بر دو بردند بحمد الله و در قم در سنای که بجهت مرقد نواب طوطی ساخته بودند مدفون شد

در روز یکشنبه نهم شهر ذی القعدة الحرام سنه یکهزار و صد و پانزده طرف جمیع نواب اشرف پادشاه زمان
حضرت علامی فهامی یگانه زمانه بی عدیل و نظیر در جمیع اوصاف کمالیه مجتهد باقر حفظه الله را طلبیده تکلیف منصب
شیخ الاسلامی نمود و بعد از ابرام بسیار از نواب اشرف و ملاحاجی ابایشان قبول ننمودند و میرزا ابراهیم اقای یوزباشی و میرزا جعفر
جبادارباشی و جعفرقلی اقا و ملاحاجی ... میرزا ابراهیم و اخوند یونس و میرزا اشرف منجم باشی و میرزا محمد حکیم باشی
سید حبیب ... فاضل کاملا ابا نموده بوجوه شرعیه و بعدم مشروعیه این شغل ابا از قبول افتاده و بعد از آن
نواب اشرف فرمودند که لابد است شما را از ارتکاب این شغل و بعد از آن حضرت علامه العلمائی فاما الظریفا و ورع
این و نواب اشرف باز استدعا نموده دیگر اینکه این شغل را باید شما را به الزام کنند که قبول کنید و حضرت مشار الیه جواب
متصدی ایشان جواب فرمودند حاصل آنکه بعد از مدتی مدید و گفتگوی بسیار نواب اشرف عذر ایشان را پذیرفته ایشان را از
منصب معاف داشتند و بعد از آن خواستند از مشار الیه و اقا جمال که کسی را تعیین نمایند سید مشار الیه عرض کردند که
هر کار ... اعتقاد نداشته باشم مردم یکی چگونه اعتقاد خواهم داشت و اقا جمال عرض کردند که حق که هستند شما خود بهتر
با احوال ایشان دارید و هیچ یک مجتهد و شرط قابل نیستند اما از برای کار مردم هر یک را که متدین ترو و بعلم ...
باو ... باو ... آخر الامر مرده شد میان جهار نفر شیخ علی مدرس مدرسه مریم بیگم و میرزا عبدالله افندی و میرزا ... و ...
و جبادارباشی عرض نمود که ... قبول میکند او را طلبیدند و نواب اشرف تکلیف کرده او بلامضایقه قبول نمود

وبعد ازان ظاهر شد که نواب اشرف شرط بسته بودند با او که هر روز نیم یک تومان و با جعفرقلی آقا بیوتات اشرف نیز وبا
سعی بسیار نیز قبول کرده که ایشان میگفتند الله که سید سند فاضل عالم عامل قبول نمیکند و نواب اشرف مضطر بوده که میرحسین کنم که او
قبول کند و میر محمد صالح در شش ماه و هشت سال داشت و از جماعتی که در بین عرضه بودند لایق بود باین منصب
و طالب علم بود از باقی و حضرت علامی فهامی یگانه زمانه میر محمد باقر سلمه الله تعالی سن شریفش چهل و نه
سال بود و از باقی حروف سه سال بزرگتر بود و حقا که کمال مردانگی و همت و تدین بعد از چنین منصبی
گذشتن او بلغه الله تعالی غایة مناه و طول الله عمره فی طاعته و رضاه و میر محمد صالح در چهارشنبه
روز چهارشنبه نوزدهم ماه مذکور پابوس منصب شیخ الاسلامی کرد و مشغول کار دیدن شد و در اواخر ماه مذکور
خلعت پوشید

و در روز چهاردهم ماه محرم سنه ۱۱۱۶ هزار و یکصد و شانزده میرزا محمد امین پسر میرزا مهدی اعتماد الدوله با منصب قضاء
اصفاهان سرفراز کردند و از جمله نجبا و سادات بود و فی الجمله طالب علم داشت و فوات میرزا حبیب الله صدر
بود و پدرش میرزا مهدی اعتماد الدوله بود و یکسال این منصب را کرد و فوت شد و بعد از او این منصب
به فرزند او که فاضل و متدین بود و آثار نجابت در او واضح و لایح بود داده شد و اخوی میرزا سید محمد بود
و این منصب را بکدخدائی و اصلاح بین الناس میکند و بسیار خوب سلوک میکند و او ده [illegible] خود را بر شوه گرفتن و امثال آن

فوت فاضل عالم عامل مجتهد عم امجد میر اسمعیل الشهیر بخواتون آبادی روز چهارشنبه چهارم ماه
ربیع الثانی سنه هزار و یکصد و شانزده و دفن او در مقبره که خود ساخته بودند در قبرستان بابا رکن الدین
و مشتمل بر گنبد عالی است و هفت حجره و هفت نفر طالب علم در آنجا سکنی دارند و موظفند و هر ساله چهارده تومان
در وجه طلبه آنجا مقرر است و عمر شریفش هشتاد و نه سال و کسری و آثار خیراتش زیاد فاضل عامل بسیار ماند از جمله
مدرسه مشهور به مدرسه اسمعیلیه و حمامی در خواتون آباد و باغات که در خواتون آباد ساخته و وقف نموده
و متروکات او به دو تومان نیز رسید و بعد از آن یکچند روز نواب اشرف خلعت فاخر به حضرت علامی فهامی
میر محمد باقر سلمه الله ابن عم حقیر شفقت نمودند و بمیر علیرضا نیز خلعت شفقت شد و تعزیت تعزیه
عم مرحوم بحضرت علامی میر محمد ابن عم دیگر حقیر و بفضیلت پناه میر محمد صالح شیخ الاسلام نیز خلعت شفقت شد
و دیگر نواب اشرف غایة تعظیم و توقیر مسعود امیر محمد باقر سلمه الله را و در خلوات با او صحبت میداشت
و بناء مدرسه نمود در چهار باغ اصفهان در هزار و صد شانزده و در هزار و صد هفده مدرسه
شریف به تمام شدن شد و در ذی الحجة الحرام آن سال تدریس مدرسه منوره را بحضرت علامة العلماء
امیر محمد باقر سلمه الله تفویض نمود و انسال الداعی بزیارت بیت الله الحرام از راه شام رفته بودم
و در وجه او دویست تومان مقرر نمود و خلعت ساختن علامی را بخلعت فاخر و در القاب
او افزوده زبدة العلماء المتبحرین را و از جمله محرمان و مخصوصان نواب اشرف بود و در جمادی الثانی
هزار و صد نوزده نواب اشرف اراده زیارت مشهد رضوی نمود و صد تومان انعام بحضرت علامی
داده با خود باین سفر خیر اثر بردند و در منزل ریگ [illegible] شاه دار [illegible] وداع نمود و نواب اشرف
را بیماری عظیم عارض شد و با این حال [illegible] سفر نموده تشریف بردند و در بلده طهران زمستان کردند
و در خارج [illegible] شده روانه مقصود شدند و در تمام راه با آن علامه العلمائی صحبت میداشتند و شیخ
الاسلام را در طهران رخصت ساختند و بعد رفتند بمشهد مقدس رضوی و آقا جمال با اردوی معلی حرکت
مینمود و در طهران خلعت فاخر بحضرت استادی امیر محمد باقر سلمه الله شفقت شد و در مشهد مقدس
نیز خلعتی شفقت شد و تا ایشان را در مشهد نگاه داشتند و در اول ماه مبارک رجب روانه اصفهان شدند
هشت روز بماه مبارک مانده وارد اصفهان شدند و محمد مومن خان اعتماد الدوله در اواخر ماه جمادی الثانیة
در مشهد مقدس فوت شد و بعد از شش روز شاه قلی خان قورچی باشی سرافراز بمنصب وزارت شد
و دو روز بعد از رجوع از مشهد مقدس پابوس نمود و محمد زمان خان قورچی باشی شد در ان روز و در ماه ربیع الاول
سنه هزار و یکصد و بیست نواب اشرف خانه جهت حضرت علامه العلمائی استادی ابتیاع نمودند
بمبلغ سیصد تومان و آن خانه در حوالی خانه قدیم ایشان بود و قریب ایشان از خانه عامره شفقت فرمودند
و مدرسه سلطانی صد و پنجاه حجره دارد و در کمال تکلف ساخته شده بر کار [illegible] صاحب جمع خزانه

و در سلسلهٔ صفویه ادام الله دولتهم به تشیع و اخلاص پادشاه دین پناه شاه سلطان حسین بن
شاه سلیمان بن شاه عباس بن شاه صفی بن سام میرزا بن شاه عباس الماضی بن شاه خدابنده
بن شاه طهماسب بن شاه اسمعیل الحسینی الموسوی نیامده و همهٔ کارهای خود را موافق شرع شریف
میکند و مسایل را جمیعاً از حضرت استادی علامة العلمائی میر محمد باقر دام ظله السامی اخذ میکند
و اعتقاد کامل بحضرت استادی دارد و این هم از آثار توفیق حضرت پادشاهست جهت آنکه در این زمان
شرایط افتاء در غیر حضرت استادی مفقودات و در اکثر کارهای خود با حضرت علامی استادی صحبت
میکند و سلوک نواب اشرف با آن علامة العلمائی و سلوک آن استادی با نواب اشرف سلوک
استادات با شاگرد و شاگرد با استاد ادام الله دولته الی قیام القائم علیه السلام

در سلخ شهر جمادی الثانیه سنه هزار و یکصد و هفده راقم حروف اراده سفر حجاز نموده از راه شام و بعد از تشرف بآن شرفها از راه
دریا معاودت اتفاق افتاد و ایام سفر پانزده ماه و سه روز کشید و در نهم ماه مبارک رمضان وارد دار السلطنهٔ اصفهان
شدم و غرایب در این سفر مشاهده نمودم و دو ماه در مدینه طیبه توقف کردم در کمال رفاه و نهایت اطمینان و اکثر علمای عامه با داعی
مربوط شدند و نهایت محبت و الفت را میکردند بعد از آنکه حسب و نسب شناختند مرا و این از غرایب و معجزات حضرت رسالتپناه بود

وقایع سنه هزار و یکصد و بیست تفویض حکومت هرات به صفی قلی خان حاکم سابق هرات
بعد از آنکه مدتی [illegible] ایشک آقاسی باشی دیوان بود بعد از عزل از حکومت ثانی هرات و بعد از
عزل از این منصب حکومت مشهد رضوی باو تفویض شد و بعد از ورود نواب اشرف بمشهد مقدس
معزول شد و حکومت مشهد رضوی مفوض شد بمحمد خان بن اصلان خان و مشخص دار اردو بود و در
ماه ربیع الثانی مرخص شده رفت به هرات و کشته شدن کلبعلی خان سردار استراباد بحیله گرکان
کرده بودند و بعد از او اصلان خان سردار و حاکم استراباد نموده روانه نمودند و در این سال افاغنه
کشته محمد رضا خان خلفا را که نایب بود در افغان محاصره نمودند و والی کاخت مامور شد که برود بکمک و اقبال
کشته بفرستد و نایب باشد در افغان و منکرو آقایان که کیخسرو محاصره نمودند صفی قلی خان حاکم کوه کیلویه را
و والی عربستان مامور شد که با سه هزار نفر رفته آقایان را گرفته بفرستد و شاهوردی خان بیگلربیگی
سردار استراباد را که حاکم استراباد بود طلبیدند و حاکم ری کردند و معزول نموده و میرزا داود متولی مشهد رضوی
با اردوی معلی آمد و در دار دولت و منکر خدمات لایقه با و میفرمایند و در ماه ربیع الثانی حضرت
فضلاء علماء اعنی آقا جمال و حضرت استادی و شیخ الاسلام بخلع خلاع فاخره نمودند و در ماه ربیع الاول
پادشاه از غایت صلاح و دین داری علما را امر نمود که مرتبه دیگر زمینهای دولتخانه را اجاره کنند
بنحوی که صرفه وقف را رعایت کنند و قدری از آن اراضی از موقوفات بقعه مشهوره بمسجد امام زین
العابدین علیه السلام است و قدری از اراضی میر لنگری است که با اولاد او مصالحه بایست نمود
و قدری از موقوفات سرکار فیض آثار چهارده معصوم است علیهم السلام

وقایع هزار و یکصد و بیست و یک

در سه شنبه دوم شهر صفر سنه مذکوره کشته شد گرگین خان ملقب بشاهنوازخان والی کارتیل و حاکم قندهار و کرگنک و کرمان بحیله و غدر از ویس سلطان
سلطان ابدالی معزول که او را بیرون برد از قلعه قندهار [illegible] میر اسکندر برادرزاده خود را روانه نمود بجنگ و تنها مانده بود با معدودی [illegible]
پسر او و کشتند او را و در سه شنبه [illegible] صفر ویس سلطان داخل قلعه شده مستولی شد بر قلعه و در اواخر شهر ربیع الاول خبر رسید بارودی معلی خسرو میرزا والی
و حاکم کرمان و قندهار و کرگنک کردند

و در چهارم شهر ربیع الثانی سنه مذکوره بعلت تقصیر [illegible] بیک میرشکارباشی معزول شد از حکومت شیروان و میرشکارباشی گری و ضبط مال او کردند و در [illegible]
محمد سلیم خان ایشک آقاسی باشی محبوس بود و در عصر [illegible] گرفته شد و در شب پنجشنبه بعد [illegible] نواب اشرف بود نظر علی خان قوللر آقاسی ایشک آقاسی شد [illegible]
والسلام [illegible]

در شهر ربیع الاول سنه هزار و یکصد و بیست و چهار شاهزاده علیه العقد شهربانو بیگم صبیه شاه سلیمان علیه الرحمه را بمیرزا داود [illegible]
متولی روضه رضویه [illegible] سید ابا شجاع الدین عقد مناکحه واقع ساخته دادند و در همان شب آمد بخانه میرزا داود [illegible]
بود و در هفتم [illegible] میرآخورباشی را معزول کردند

در روز چهارشنبه [illegible] شهر ربیع الاخر سنه ۱۱۲۳ عالیحضرت میر محمد صالح شیخ الاسلام اصفهان از منصب شیخ الاسلامی معزول [illegible]
که استعفا نموده بود [illegible] شغل [illegible] پادشاه [illegible]
داشته باشد و امور [illegible] نواب اشرف باشد [illegible] اهل علم و مقدم بر همه باشد و خلاصه [illegible]
که پادشاه او را در مرتبه رعایت کند که کسی دیگر در آن مرتبه نباشد و پادشاهان [illegible] هر کسی را [illegible]
که خواهند رعایت میکنند و بعد از عزل [illegible] از حضور [illegible] موقوفات [illegible] و حمام خسرو آقا که [illegible]
که دیگر در آنها تصرف ننماید و [illegible] علامة العلمائی مجتهد الزمانی امیر محمد باقر دام ظله العالی رجوع نمودند [illegible]
نمود که آنها باز با میر محمد صالح باشد شاه قبول نموده [illegible] رجوع نمودند و در شهر ذی الحجة الحرام سنه [illegible]
[illegible]
[illegible]

۱۱۲۲

در ماه مبارک رجب المرجب سنه هزار و یکصد و بیست و دو در جمعهٔ دهم شهر مذکور اهل علم
را در مدرسهٔ جدیدهٔ سلطانی که در سمت جنب چهارباغ اصفهان است جا دادند و علامة العلما
مجتهد الزمانی امیر محمد باقر خلف مرحمت پناه امیر اسمعیل در روز مذکور شروع بمباحثه
کردند در آن مدرسه و امرا و علما و نجبا را [illegible] احضار فرمودند در مدرسهٔ [illegible] مبارکه
جدیدهٔ سلطانی

فوت فاضل عالم تقی نقی عامل آقا جمال خلف مرحوم مبرور آقا حسین خوانساری در ماه مبارک رمضان بعد از آنکه شاه در ماه رجب
در اواخر ماه شعبان از آنجا مراجعت فرمودند در اول [illegible] ماه مبارک بنوبهٔ خفیفی سنه هزار و یکصد و بیست و دو و هم در آن ماه مبارک
علامی امیر محمد باقر واسطه امر بیماری صعب کشیده سه روز را افطار نمودند

در روز نهم شهر ذی الحجه سنه ۱۱۵۰ هزار و صد و پنجاه و تسخیر عالمیان نادر سلطان قندهار
به یورش و حسین خان ولد میرویس را گرفته و جمع کثیری را کشته و اسیر بسیار کرده

[illegible]

در ماه مبارک رجب سنه هزار و یکصد و بیست و دو حجرات مدرسه مبارکه جدید سلطانی که بنا یافته بود اهل علم تمت نمودند و در آن
روز عالیحضرت مجتهد الزمانی منفرد در جمیع فضایل یگانه زمانه امیر محمد باقر اسلمه الله تعالی شروع بتدریس کردند و جمیع اهل فضل در آن
مجمع حاضر بودند و علما و سادات و پادشاه زادگان و اهل کمال همگی حاضر شدند و پادشاه مقرر نمود که اطعام پادشاهانه مرتب ساختند
و اقسام تنقلات مهیا نمودند و عالیجاه محمد آقای ناظر بیوتات خود با قاپچیان و ریش سفیدان کارخانه جات خدمت میکردند
و حاصل آنکه در دولت صفویه چنین اجتماعی هرگز نشده بود و در وقت شروع بجهت رعایت آداب عالیحضرت مجتهد الزمانی تکلیف کردند
علامة العلمائی آقا جمال را تا اولا ایشان شروع نمودند و بعد از آن خود شروع کردند و به بیانی فصیح در کمال تنقیح درس گفتند حضار
انجمن عالی از فضلا آقا جمال و میر محمد صالح شیخ الاسلام و ملا بهاء الدین مشهور بفاضل هندی و ملا ابو جعفر و ملا محمد هادی اولاد ملا محمد
باقر خراسانی علیه الرحمه و ملا محمد رضا ولد ملا محمد باقر شیخ الاسلام و ملا محمد حسین و ملا شاه محمد تبریزی و شیخ بهاء الدین نواده شیخ زین
الدین صاحب شرح لمعه و سایر اهل فضل و از علما و سادات میرزا ابو القاسم صدر خاصه و سادات سلطان العلماء خلیفه سلطان و میرزا داود و میرزا
قاضی زاده میرزا مهدی اعتماد الدوله و میرزا داود متولی مشهد مقدس و از امراء محمد سلیم خان ایشک آقاسی باشی دیوان و محمد زمان
خان قورچی باشی و موسی خان تفنگچی آقاسی و شاهوردی خان توپچی باشی و میرزا ابراهیم واقعه نویس و میرزا ربیع مستوفی خاصه
و سایر ارباب مناصب و شاهقلی خان اعتماد الدوله چون صاحب فراش بود بعذر خواهی عالیجاه خان نقل فرستاده خود نیامد

و در هزار و یکصد و بیست و سه در ماه شوال سنه هزار و یکصد و بیست و سه باعتبار کثرت اشغال مجتهد الزمانی و اعتبار آنکه
اکثر اوقات در خدمت نواب اشرف باید حاضر شوند در خلوات و صحبت مباحثه و مدارسه نمیشد و باعث تعطیل طلبه میشد مقرر
فرمودند که خلف صدق آن مجتهد الزمانی امیر سید محمد بنیابت والد ماجد خود بشغل تدریس اشتغال نمایند و حقا که باستحقاق
باین شغل قیام مینمایند

[هز]ار و یکصد و بیست و دو خوشحال اوزبک با دوازده هزار اوزبک از طرف بلخ متوجه خراسان شده بقصد اسیر و قتل نمودند
تی و بعد از نمودن ملاعین عبدالله خان اوزبک با سپاه عظیم بقصد تسخیر خراسان از بخارا حرکت نموده در باغی که در خارج شهر
مجرات حضرت امام ثامن ضامن بپا اندک تاثی که فیما بین او و طوایف سپاه روسیاه او قراقچی شد طایفه از عسکر کمانات
او را پامال نمودند و این منشاء شد که سپاه با یکدیگر بمنازعات شروع نموده جمعی کثیر مقتول شدند

ابو المعصوم خان حاکم هرات معزول و حسینقلی خان دیوان بیگی حاکم هرات و صفیقلی خان حاکم کوه گیلویه دیوان بیگی
سپهسالار سردار خراسان و حاکم کوه گیلویه شد و فتحعلی خان حاکم نیشابور و درون و ابیورد شد و حسینقلی خان حاکم
س شد و مهدی خان از حکومت مشهد معزول شد و در این سال سلالة السادات و النجباء میرزا عبدالله
داود متولی روضه رضویه بنیابت والد خود مقرر شده بآن آستان ملایک پاسبان شتافت و میرزا
شد

وقایع سنه ۱۱۲۲ هزار و صد و بیست و دو هجری فوت آقا هشیا [illegible] سفید حرم اصفهان
در ماه ربیع الاول و فوت دده خانون در اوایل شهر مذکور و مسکون شدن مدرسه
جدیده سلطانی که واقع است در جنب چهارباغ اصفهان در جمعه دهم شهر رجب ۱۱۲۲
و در آن روز در مدرسه مذکوره حسب الامر پادشاهی مجلسی منعقد شد امرا و ارباب مناصب و علماء
اعلام و مدرسین و پیشنمازان و طلبه مدرسه و جمعی از طلبه و در آن روز مدرس مدرسه
مذکوره اعنی زبدة العلماء المتبحرین علامة العلمائی مجتهد الزمانی المنفرد فی عصره فی الکمالات العلمی
والعملی والخلقی والخلقی امیر محمد باقر اسلمه الله خلف مرحوم مبرور ازهد اهل زمانه و اعلمهم
میر محمد اسماعیل خاتون آبادی شروع بدرس نموده و تهذیب حدیث و شرح مختصر اصول
و شرح لمعه را شروع فرمود و از آداب او تکلیف فرمود آقا جمال را که شروع نماید و او شروع نمود
و تا این زمان در دولت صفویه چنین مجمعی منعقد نشده بود و محمود آقای ناظر بیوتات و محمد علیم خان
ایشک آقاسی باشی و عمله مجلس پادشاهی در خدمت بودند و هیچ یک نه نشستند و در آن روز
دویست خوان از تنقلات و دویست خوان حلوا و دویست غاب طعام از سرکار پادشاهی [illegible] داده
شد در مدرسه و اعتماد الدوله شاهقلی خان زنگنه بعلت آزار نیامد و پنجاه خان شیرینی [illegible]
و پنجاه خان شیرینی فیض دو نفر دیگر فرستاده بودند

وایضاً از وقایع تجدید عید مولود حضرت سید الاوصیاء بود که پادشاه از علما تفتیش نمود
روز تولد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را و چون خلافی در مذکور شد از علامی شیخ الاسلام
امیر محمد صالح خاتون آبادی و او را اعتقاد روز هفتم شهر شعبان المعظم بود بمقتضای حدیثی
و قائلی معلوم نبود بجهت آن قول و حضرت علامة العلمائی آقا جمال و حضرت اعلم العلماء امیر
محمد باقر مدرس مدرسه را اعتقاد این بود که سیزدهم رجب روز ولادت با سعادت آنحضرت
پادشاهی فرمود که ایشک آقاسی باشی همه علماء اعلام و مدرسین و متوسطین را اجتماع کرده بود
در خانه میرزا باقر صدر خاصه و بعد از منازعات آقا جمال و میر محمد باقر سلمهما الله و قریب هشتاد
نفر ترجیح دادند که روز ولادت با سعادت آنحضرت سیزدهم رجب است و شیخ الاسلام و [illegible] حسین

ملا عبد الکریم
و داماد [illegible] هفتم شعبان را روز ولادت آنحضرت گمان کردند و هر کس اعتقاد خود را نوشته
محصل امر [illegible] بود بنظر اشرف رسانیدند و این جمع در یکشنبه [illegible] دهم شهر رجب منعقد شد
و پادشاه والاجاه ترجیح مجمع علیه داده سیزدهم را عید قرار داد و شب تا صبح بطریق سایر
اعیاد نوبه را فرو کوفتند و آن روز را مجلس ساختند و قول هفتم را که از قدماء و متاخرین
قائلی نداشت و مستند آن بغیر حدیثی نبود اعتبار ننمودند چنانکه قول باینکه ولادت با سعادت
در هفتم ذی حجه است یا در چهاردهم رمضان است نیز بغیر حدیثی دیگر سندی نداشت و کسی
اعتبار نکرده بود پس هر سه قول در یکمرتبه است لهذا ترجیح قول اول دادند و این عید از مخترعات
شاه سلطان حسین بن شاه سلیمان بن شاه عباس بن شاه صفی بن [illegible] سام میرزا بن شاه
عباس بن شاه خدابنده بن شاه طهماسب بن شاه اسماعیل است نفعه الله به فی المعاد

حضار مجلس
اعلم العلما آقا جمال
امیر محمد باقر شیخ الاسلام ملا بهاء [illegible]
الدین ملا محمد حسین لنبانی ملا محمد [illegible]
محمد کاظم [illegible] ملا شاه محمد [illegible] ملا محمد [illegible]
جعفر و اولاد ملا محمد باقر خراسانی و [illegible]
منوی و میرزا سید محمد [illegible]

از وقایع سنه هزار و یکصد و بیست و سه هجری رفتن پادشاه به باغ جدید مسمی بفرح آباد در ماه شعبان و مراجعت نمودن در دویم
شهر رمضان المبارک و امر نمودن به بنای عمارت در باغ مزبور در ماه مبارک رمضان سرکردگی ابراهیم آقا یوزباشی و امر نمودند که جمعی
از مقربان که بنای خانه نمایند در حوالی باغ از الجمله بندگان حضرت علامة العلمائی مجتهد الزمانی مدرس مدرسه جدید سلطانی امیر محمد باقر اسلام ارحم
واله القضات با عدم رغبت حسب الامر الاعلی اطاعت را لازم دانسته ابتیاع زمینی و بنای عمارتی نمودند و مساوی ده جریب آب از نهر
سعادت آباد بان فرید الدهری مجتهد الزمانی شفقت شد که بان ده جریب زمین موات که احیا نموده اند شرب شود
و از جمله وقایع سنه مزبوره وقف نمودن بقیه زمین باغ سعادت آباد و آب آن و وقف نمودن باغ فرح آباد است
و ایضا در سنه مذکوره وقف نمودند نواب اشرف اقدس سید سلاطین آفاق شاه سلطان حسین خلد الله ملکه
قریه مهیار را بر مدرسه جدید سلطانی بعد از آنکه به بیع شرعی آن را مالک شدند
و ایضا در سنه مذکوره وقف نمودند بر مدرسه مبارکه تحویل و ملک و قریه ... رود و نعیم آباد و غیرها را
و ایضا در سنه مذکوره ابتیاع نمودند قریه طهرانچی را از ورثه ملا بیک بچهار صد و چهل تومان بعد از آنکه در تصرف
دیوان بود و نواب رضوان مکان آن را از ورثه ملا بیک گرفته بود یا او وصیت نموده بود که از مال یکی ... آنست ...
احتیاط شرعی نموده ابتیاع نمودند و وقف نمودند حاصل آنکه الان شرع و دینداری شاه سلطان حسین خلد الله
ملکه بمرتبه ایست که آنچه از املاک وقف نموده دیوان غایت احتیاط را مرعی داشته بلکه آنچه را که تصرف
نموده تا ملک شرعی او نشده است تصرف نکرده است و در این سال میرزا ابوالقاسم خلف ... متولی روضه
رضویه متوجه آوردن آب کوه ... که در دیه ... کار کرده و مقتضیات که نقبی بوده که آب می آمده سد کرده
نموده اند و تتمه آن در جهت ... میشود والله یعلم

در سنه هزار و یکصد و بیست و سه محمد قلی بیگ پسر محمد مؤمن خان اعتماد الدوله بحکومت هرات تعیین شده بچاپاری رفت
و حیدر قلیخان حاکم هرات را گرفته محبوس نمود و مال او را ضبط و خود مشغول حکومت شد

در روز بیست و ششم ماه مبارک رمضان سنه هزار و یکصد و بیست و سه ویس ملعون از قلعه قندهار بیرون آمد بناگاه و خسرو خان سپهسالار را
که بعد از هزیمت خود گرگین او را ارشاده بودند بگرفتن قندهار پاره پاره کرد و گرجیان را هیچ کشتند و از مسلمانان انقدر کشته شدند اما عکسی منهزم
و گرفتار شدند خذلهم الله و دمرهم [illegible] من المسلمین و در اواخر شهر شوال سنه مذکوره محمد زمان خان قورچی باشی را سپهسالار و حاکم کرمان
و حاکم تعیین کردند و مأمور شد بسر قندهار بجهت گرفتن ویس ملعون مخذول و محمد زمان خان [illegible] قورچی باشی را حاکم فراه و محمد قلی خان توپچی باشی را حاکم
هرات کردند و حیدر قلیخان از حکومت هرات معزول شد و علیقلی خان حاکم کرمان که از جنگ فرار نموده بود از حکومت کرمان معزول و حاکم توپچی باشی شد
و حسینقلی خان حاکم فراه معزول شد و [illegible] در هفدهم شهر شعبان سنه مذکوره در جنگ ویس مقتول شد و میرزا ربیع [illegible] در [illegible]
خرم آباد در ماه مبارک رمضان فوت شد که بزیارت عتبات عالیات میرفت

در روز سه شنبه بیست دوم شهر ذی القعدة الحرام سنه ۱۱۲۳ ایاسی آقا یوزباشی فوت شد [illegible] ساعت از [illegible] فوت شد و نعش او را [illegible] علی نقل کردند

در سنه ۱۱۴۳ هزار و یکصد و سی و چهار رفیع ملخان از حکومت نیشابور و ابیورد معزول و حاکم سمنان نیز معزول شد [illegible] تدبیری که در جنگ [illegible] از افغان
امر شده بود و قاسم خان حاکم نیشابور و [illegible] خان حاکم ابیورد شد و در ماه ربیع الاول سنه مذکوره محمد باقر بیک وزیر فارس را محاسبه میکردند در خانه [illegible]
عالیجاه مستوفی الممالک و مستوفی خاصه بودند که دفعه تغییر احوالی هم رسانیده حالت جنونی او را عارض شد و بعد از یک روز مرد و وزارت فارس را به عالیجاه
علیخان وزیر سابق رشت دادند و بموقع منصبی که داده شد [illegible]

در ماه ربیع الثانی سنه مذکوره خبر کشته شدن معز الدین پسر پادشاه هند شاه عالم پدر خود را رسید و مشهور است که معز الدین [illegible]
[illegible] که در عرض پانزده روز جمیع اولاد او [illegible] کشته شدند الا پسر اکبر که پادشاه شده و یک پسر اعظم که [illegible] است

سلخ شهر ربیع الثانی

در آخر ماه ربیع الثانی سنه ۱۱۴۳ در روز یکشنبه نواب اشرف همایون اعلی مقرر فرمودند که عالیجناب مجتهد الزمان امیر محمد باقر [illegible]
[illegible] کل علما و اشراف و عظما باشند و در محفل همایون هیچکس را یارای تقدم بر مجتهد الزمان نباشد در نشستن و ایستادن [illegible]
را اولو باشند و همه کس [illegible] مقدم داند بر همه کس و حاصل آنکه در هر باب همگنان از صدور و علما و سادات بمشار الیه تقدم نکند
امرا را مقرر فرمودند که بتهنیت [illegible] رفته و اعزاز و احترام [illegible] و درود و کذا ثبت نکنند و در هیجدهم شهر جمادی الاولی
فاخره بآن مجتهد الزمان شفقت و عنایت فرمودند و تا [illegible] امرا و اکابر و اعیان از هر طبقه بتهنیت آن علامة العلما امده
[illegible] هوشیار و حاصل [illegible] جهت [illegible] کتاب مقرر شده بود همگی بآن علامة العلما مفوض شد
[illegible] مصارف مقرره صرف نمایند

از وقایع سنه یکهزار یکصد و بیست و هفت هجری فوت [illegible] وزیر اعظم [illegible] وزیر اعظم در پنجم شهر رجب المرجب در روز دوشنبه بعد از زوال
بمرض [illegible] اسهال کبدی [illegible] چند روز [illegible] بعارضه [illegible] بود و [illegible] در چهارم [illegible] واقعه [illegible]
در فتح [illegible] واقع [illegible]

رسیدن خبر [illegible] عبد العزیز افغان [illegible] کس از سبب [illegible] و بعد از آن محاصره هرات و تاخت افغان در [illegible]
[illegible] و حالات [illegible] مشهد مقدس معلی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در سنه هزار و یکصد و ... [illegible] خان و ... سالار در هرات مرد و در این سال پادشاه زاده ... [illegible] هرات و ... [illegible]
رو بانقراض ... و در این سال در ماه ذی الحجه محمد قلیخان ... [illegible] حکم ... [illegible]

و در سنه ... [illegible]

در سنه هزار و صد و پنجاه و چهار ... [illegible] سلطان ... [illegible]
[illegible] سابق اصفهان حاکم

[illegible]

هزار و یکصد و بیست و شش در اواخر شهر ربیع الاول نصب نمودند دری را که از نقره مجدد در مدرسهٔ مبارکهٔ سلطانی ساخته بودند
که عساکر [illegible] نقره برده بود و ثمناً و قیمتاً بهشتصد تومان صرف آن در کرده بودند و چراغانی کردند بعد از آن

شیخ الاسلامی اصفهان معطل [illegible] مولانا محمد حسین پسر ملا شاه محمد تبریزی تفویض شد در ماه مبارک رجب سنه هزار و یکصد و بیست و شش در عید مولود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
مخلع شد

و در تاریخ سنه یکهزار و یکصد و [illegible] بهجرت در یوم [illegible] بیست و [illegible] [illegible] عالیجاه [illegible] [illegible]
[illegible] حاکم الاستقلال دار السلطنه اصفهان [illegible]
[illegible]
[illegible] محمد [illegible]

[illegible] خان [illegible] عالیجاه [illegible] عالیجاه [illegible] خان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ۱۱۹۳ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ابو الفتح خان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] زکی خان [illegible] ۲۰۵ [illegible] دار السلطنه اصفهان [illegible]
[illegible] دار السلطنه [illegible] اصفهان [illegible]
[illegible] دار السلطنه اصفهان [illegible]
عالیجاه [illegible] علی مراد خان [illegible]
[illegible] ۲۰۹ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] دار السلطنه اصفهان [illegible] عالیجاه علی مراد خان [illegible]
[illegible] ابو الفتح خان [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

وقایع هزار و یکصد و بیست و هفت هجری در صفر این سال قیمت گندم وارد و نان ترقی کرد از شش بیتی به هفت بیتی رسید و جمعی از نساء افغان بسبب
تحریک نتیجه نموده از زنان سید فاضل کامل عالم عامل مجتهد زمان ابو محمد باقر المدرس مدرسه سلطانی افتتانی کنند و تشنیع کردند که او به پادشاه
گفته که مردم تنباکو بقیمت هشت عباسی ابتیاع مینمایند چه مانع از اینکه نان را بهشت بیتی ابتیاع نمایند و این معنی باعث عوام گردید و تحریک نمودند
جمعی از زنان و اوباش را جمعیت نموده به درخانه پادشاه رفته فریاد کردند از آنجا به درخانه سید فاضل عالم مشار الیه رفته آغاز فریاد و فغان
کردند و بالاخره منتهی شد کار ایشان که آتش زدند به درخانه سید مشار الیه و این خبر به پادشاه رسید داروغه شهر را فرستاد که عوام را منع
از این عمل و عصیان داروغه معزول شد و داروغه تعیین کردند و مقرر شد که جمعی از جزایریه با اتفاق داروغه به محافظه خانه سید مشار الیه
رفته اوباش را منع و زجر نمایند و چند روز بود که سید مشار الیه بعلت آزار سینه مشغول معالجه بود بعد از آنکه جزایریه را امر نمودند
که با اتفاق داروغه بیایند به محافظه خانه میر جزایریه سبقت نموده قبل از آمدن داروغه رفتند بخانه میر و قریب بدویست نفر بوده [illegible]
آخته و دور اطراف و داخل خانه شدند [illegible] و قتل و [illegible] صد نفر در آن خانه بودند از طلبه و اقارب آن سید عالی جناب
در لحظه چنین کردند که همه اهل آن خانه را برهنه کردند و زخم زدند و میگفتند که حسب الامر مامور [illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله

از وقایع سنه ۱۱۶۳ آمدن و رفتن افغان بارض فیض بنیان در غره شهر ذیحجة الحرام قشون قزلباش در محال
باخرز و خاف بهرات میرفتند بر سر افاغنه ملعونه که خبر گرفتن دار السلطنه هرات رسیده و جمعی افغان
بجاول آمده بودند قشون قزلباش خوف نموده قدری متفرق و از خاف مراجعت و وارد تربت
حیدریه چون قشون نفاق داشتند نامردی نموده متفرق و هر یکی بسمت خانهای خود رفتند
و بندگان اقدس [illegible] اقدس با علیجاهان قلیچ خان جلایر و صادق خان [illegible] و [illegible] خان [illegible] وارد ارض اقدس و [illegible]
و اسباب را [illegible] قزلباش با جماعة ملعون [illegible] رسیده [illegible] متعاقب [illegible]
ارض اقدس و [illegible] ارض اقدس [illegible] نموده با قریب [illegible] هفتاد هزار کس و [illegible]
و قلعه و [illegible] خانه [illegible] و در این وقت جماعة اکراد را جعفر خان تحریص با [illegible] ارض اقدس نموده قریب [illegible] نفر کرد
و [illegible] دو هزار نفر دیگر با جعفر خان [illegible] احمد [illegible] سه هزار نفر بر سر جعفر خان فرستاده
ده غافل بر سر ایشان رفته جنگ عظیم واقع و جماعة افغان را شکست داده [illegible] تعاقب و خبر [illegible]
[illegible] شش هزار نفر دیگر فرستاده غافل بر سر جماعة کرد [illegible] جدال [illegible] آخر الامر کرد [illegible]
[illegible] بخبوشان رفتند و اکراد دیگر که در ارض اقدس بودند ایشان هم بخبوشان رفتند و محمد حسین خان
کرد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ذکر نسب علامة العلمائی

[illegible] علامه [illegible] الشهیر [illegible]
[illegible] العالم [illegible]
[illegible] شجاع الدین [illegible]
[illegible] المشتهر [illegible] سلطان [illegible] علاء الدین [illegible] الحسین بن
الامیر [illegible] الدین علی بن الامیر [illegible] الدین محمد بن الامیر تاج الدین [illegible] الحسینی بن [illegible] السید [illegible]
بلاد مازندران بن الامیر السید علی [illegible] مازندران [illegible] الدین [illegible] طبرستان و استراباد
و [illegible] والموت [illegible] الصادق [illegible] المشهور [illegible]
[illegible] السید [illegible] بن الامیر الشریف [illegible] بن [illegible] عبدالله بن
[illegible] عبدالله [illegible] بن الشریف [illegible] طبرستان [illegible] الحسن
[illegible] بن الشریف السید [illegible] بن عبدالله بن [illegible] الحسن [illegible] الاکبر بن الشریف [illegible] الحسن [illegible]
بن [illegible] الشریف [illegible] الحسینی [illegible] الامام [illegible] زین العابدین علیه السلام و حضرت [illegible]
[illegible] میرزا [illegible] جد [illegible]
[illegible] میرزا رفیع الدین محمد و نواب میر سید حسن و [illegible] چهار [illegible]
[illegible] در این سلسله علیه [illegible] ارباب فضل و دانش بسیار [illegible]
[illegible] چهار [illegible] سلطان [illegible] شاه [illegible] شاه عباس [illegible]
را [illegible] بسیار [illegible] متعلق با عقاب [illegible] چهار [illegible] سلطان [illegible]
در [illegible] ترجمه حالات ایشان را [illegible] میرزا [illegible]
و [illegible] اصفهان [illegible] ایشان در خصوص [illegible]
[illegible] اصفهان [illegible] ملا علی [illegible] داشتند [illegible] سید [illegible]
[illegible] در خصوص ایشان و اعقاب ایشان [illegible] روز بازپسین [illegible]
[illegible] لازم [illegible] یادگار [illegible]
[illegible] ۱۱۹۹ [illegible]
اصفهان [illegible]
[illegible]

از وقایع سنه ۱۱۶۰ هزار و صد و شصت فوت نادر [illegible] و جلوس عادل خان بهمن
شصت

فوت آخوند شفیعا ابرو در [illegible] هزار و صد و شصت

فوت میرزا عبدالله حکیم در هزار و صد و شصت و دو

فوت [illegible] در شب [illegible] چهارم ربیع الثانی ۱۱۷۱

[illegible] ۱۳۵ [illegible]

[illegible]

تولد [illegible] محمد حسین [illegible] شب ۹ [illegible] رجب ۱۱۶۰
[illegible] قبل از طلوع صبح [illegible]

فرار [illegible] افغان از اصفهان
۱۲ ربیع الثانی [illegible] ۱۱۴۲

در روز [illegible] مرداد [illegible] ۱۱۴۳

۱۲۴ -

علی ۱۱۰ بختی ۱۱۰ سادات ۴۶۶ سرویس ۴۶۶

صعو یر تحبه‌زاده
۱۳۲ ۱۳۳

در روز [illegible] شهر محرم الحرام سنه ۱۱۹۳ [illegible] آزاد خان [illegible] اصفهان [illegible]

فوت میرزا کوچک طبیب در شب چهارشنبه چهاردهم شهر ربیع الثانی سنه احدی و تسعین و مائة بعد الالف من الهجریه ۱۱۹۱ غفر له

فوت علامة فضلاء علما مرحوم مغفور مبرور جنت و رضوان [illegible] ملا محمد مهدی [illegible] فی یوم سه‌شنبه نهم شهر جمادی الاول من شهور [illegible] عشر و مائة بعد الالف من الهجریه ۱۱۹۰ المدفون فی المسجد الجامع غفر له

فوت سید [illegible] عالم فاضل میرزا اسمعیل [illegible] در سال ثمان و سبعین و مائة بعد الالف من الهجرة المقدسه فی یوم یکشنبه بیست و یکم شهر شوال المکرم سنه ۱۱۷۸ [illegible]

از وقایع سال هزار و صد و [illegible] نواب [illegible] شاه [illegible] سلطان حسین [illegible] و نواب محمد [illegible] کشته [illegible] سنه ۱۱۷۰ غفر له

در روز [illegible] دار [illegible] زند روز جمعه چهاردهم شهر محرم الحرام سنه ۱۱۹۳ [illegible]

فوت عالم فاضل عامل مجتهد [illegible] و وحید عصره [illegible] شیخ الاسلام دار السلطنه اصفهان [illegible] جمادی الاول [illegible] سنه ۱۱۷۱ احدی [illegible] مائة بعد الالف من الهجرة [illegible] در [illegible] غفر له

از وقایع سنه هزار و صد [illegible] فوت فاضل عالم عامل جنت [illegible]

بسم الله [illegible]

از وقایع [redacted]

از وقایع سنه یکهزار و یکصد و هفتاد و [illegible] علی [illegible] کریم خان زند [illegible] در شهر صفر المظفر از [illegible] حرکت [illegible] رفته
[illegible] سنه یکهزار و صد و [illegible] فی [illegible] ممالک ایران [illegible]
[illegible] سنه یکهزار و یکصد و [illegible] صفر المظفر [illegible]
والحمد لله [illegible]

فوت [illegible] مجتهد [illegible] محمد [illegible] خلف [illegible]
[illegible] مجتهد الزمان المغفور المبرور [illegible] میر محمد [illegible]
[illegible] رجب [illegible] سنه ۱۱۹۳ [illegible] و صلاح و [illegible]
[illegible] [redacted]
[illegible] [redacted] [illegible]

مشجر سلسلهٔ علیهٔ سادات مشهور بخاتون آبادی که مسکن ایشان دار السلطنه اصفهان است کثرهم الله فی الارضین

١ السید محمد جعفر بن ٢ السید عبد المجید بن ٣ السید محمد صادق

بن ٤ السید عبد الحسین بن ٥ السید امیر محمد باقر

بن ٦ السید امیر اسمعیل بن ٧ امیر عماد الدین

بن ٨ امیر سید حسن بن

٩ السید جلال الدین

١٠ بن السید مرتضی وهو واخاه السید امیر حسن والسید اسماعیل ابناء المرحوم

ای السید مرتضی

١١ السید امیر حسین وابنان لعمهم السید حسن

١٢ السید محمد ولد السید شرف الدین وهو واخوه المرحوم المذکور ولدا

ای السید شرف الدین

السید حسن بن السید ١٢ شرف الدین بن ١٣ مجد الدین

١٤ محمد بن ١٥ تاج الدین ١٦ حسن بن ١٧ شرف

الدین ١٨ حسن بن السید الکبیر ١٩ عماد الشرف

بن عباد ٢٠٠ بن محمد ٢٠١ بن حسين ٢٠٢

في شجر محمد بن عبد الحميد الصيفي الى عباد من الحسن الافطس
لاريب في صحة الاتصال به ولا شبهة

[illegible] النقيب [illegible]

بن محمد ٢٠٣ بن حسين ٢٠٤ بن

[illegible] علاء الدين [illegible] ابو محمد بن ابي الحسن محمد [illegible] بن ابي عبد الله [illegible] بن الحسن الافطس [illegible] علي بن الحسين [illegible] عليه السلام

بن محمد ٢٠٥ بن محمد ٢٠٦ بن حسين ٢٠٧

اخو الحسن

في شجرة سادات الحسينية بدل محمد هنا ابو الحسن علي

[illegible] ابو عبد الله [illegible]

بن علي ٢٠٨ بن عمر الاكبر ٢٠٩

كنيته ابو الحسن [illegible]

كنيته ابو علي [illegible] واعقب من خمسة الاول ابو طاهر ابراهيم والثاني عمر
والثالث ابو الحسن محمد [illegible] والرابع ابو عبد الله الحسين
وهو جد سادات الحسينية في اصفهان والخامس احمد

بن حسن الافطس ٢١٠ بن علي الاصغر ٢١١

[illegible] جعفر بن محمد عليه السلام [illegible] [illegible] عليه السلام [illegible]

بن امام المجلي ادم ال عبا بقية

الشهداء والصالحين علي زين العابدين ٢١٢

بن امام المتقين الامام ابو عبد الله حسين ٢١٣ الامام ابو محمد حسن بن امير المؤمنين ٢١٤

ويعسوب المسلمين وولي رب العالمين

ابن ابي طالب ٢١٥

[illegible]

عبد المطلب بن اسد

صفي

عبد العزى

الحارث بن

الزبير بن

ضرار بن

المقوم بن

عبد الله

هاشم بن عبد مناف ٣٣٧

٣٣٨

امه العاتكة وعبد الله ولقبه السيد

عثمان بن عفان

وعبد الرحمن بن الازهر بن عوف بن عبد عوف بن عبد بن الحارث بن زهرة

قصي ٣٣٩

بن كلاب

بن زهرة بن الحارث بن زهرة

عبد الرحمن بن عوف بن عبد عوف

وامها فاطمة بنت سعد

مرة بن كعب ٣٤٠ ٣٤١

عكرمة بن ابي جهل بن هشام بن المغيرة

اسمه عمرو

لوي بن ٣٤٣

بن

امه ماوية بنت كعب بن القين بن جسر بن شيع الله بن اسد بن وبرة بن تغلب بن حلوان بن عمران بن الحاف بن قضاعة وهي اول العرب التي ولدت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم. جنّعي عدد قريش دمّعا وقال قال لوي لابنه وهو غلام حدث يا بني رب معروف قيل اخلاقه ونظراته من خلفه واجله ... واذكر وعلى الوليد كبيرة صغيرة قال له ابوه انك استدل على فضلك بالاسم ... واوصاه باهله خيرا

غالب بن ٣٤٤

فهر بن ٣٤٥

امه ليلى بنت الحارث بن تميم بن سعد بن هذيل بن مدركة

مالك بن ٣٤٦

نضر بن ٣٤٧

وامه عكرشة بنت عدوان

كنانة بن ٣٤٨

خزيمة ٣٤٩ ٣٥٠

مدركة بن

عبد مناف بن كنانة

المطلب

اسمه عمرو ... الياس

الياس بن مضر بن نزار

بن معد بن عدنان بن ادبن بن ادد بن

اليسع بن الهميسع بن سلامان بن

نبت بن حمل بن قيدار بن نبي الله

اسمعيل الذبيح ابن نبي الله ابراهيم الخليل بن

تارخ بن ناخور بن ساروغ بن

رعو بن فالغ بن عابر بن

شالخ ابن قينان بن ارفخشد بن سام

بن نبي الله نوح بن لمك

بن متوشلخ بن اخنوخ هو نبي الله

ادريس بن اليارد بن

يحيى بن ... يبرد بن ... محويل بن انوش بن شيث هبة الله

اول من علم الكتابة وحساب النجوم والسنين والحساب ... ودفن زمانه قتل قابيل هابيل ... وهو اول من ... الخط ... ونزل ... انه ... الله ... حديقة ... ادم من الجنة ... محمد صلى الله عليه

ونبيه بن ادم ابو البشر عليه السلام

فوقت وفات ادم كان عدد اولاده باولاده واولاد اولاده اربعين الف واخر ... الكلمه ...

عمر ابو بكر عثمان سعد بن ابي وقاص عتبة ابن ابي وقاص عمارة ابن ابي وقاص

عمرو عمر ... ابي جاهلي

معوية بن ابي سفيان بن حرب بن امية بن عبد الشمس بن عبد مناف

ام معوية هند بنت عتبة بن ربيعة بن عبد شمس

صورت شجرة سادات ... ادام الله بقاءهم الى قيام القيام

محمد حسين ابن السيد الجليل امير عبد الحسين ابن السيد الزاهد العابد امير محمد باقر ابن المرحوم امير اسمعيل

ابن مير عماد الدين بن امير حسن بن السيد جلال الدين بن السيد مرتضى ابن السيد امير حسين

المذكور ولدا السيد حسن بن السيد شرف الدين بن مجد الدين محمد بن تاج الدين حسن

بن شرف الدين حسين بن السيد الكبير عماد الشرف بن عباد بن محمد

بن حسين بن محمد بن محمد بن حسين بن علي بن عمر الاكبر بن حسن الافطس بن

علي بن امام المجتبى ادم ال العبا بقية الشهداء والصالحين علي زين العابدين بن امير المومنين حسين بن امير المومنين

وامام المتقين ويعسوب المسلمين وولي رب العالمين علي بن ابي طالب صلوات الله وملائكته والناس عليه وعليهم

اجمعين

در سنه هزار و یکصد و سه در روز سه شنبه یازدهم شهر ذی القعدة الحرام علاوی میر سید محمد خلف جعفر مجتهد الزمانی امیر محمد باقر سلمه الله تعالی من جمیع الآفات والعاهات
والبلیات مرتبه والای نیابت والد خود در تدریس مدرسه جدید سلطانی سرافراز شد و در آن روز شروع بدرس نموده درس گفت و مجلس عظیم از افاضل و اعلام مرتب شده
شیرینی بسیار آورده شد و بانی و باعث براین نواب اشرف همایون خود شدند باعتبار آنکه مجتهد الزمانی اکثر اوقات در صحبت پادشاه والاجاه بسر می بردند در
محل اقامت و اسفار

صورة مشجر سادات سلسلهٔ علیهٔ امیر اسمعیل خواتون آبادی که سادات خواتون آباد باشند

سید امیر محمد حسین بن السید امیر عبد الحسین ابن السید امیر محمد باقر

ابن میر اسمعیل بن امیر عماد الدین بن امیر حسن

مدفن في مقبرة خورزن قريبا من الجبل ... في القرية المذكورة ... في اصفهان ...

مدفن في قرية من قرى اصفهان واخذ القرية معروف بتاريخها

ابن سید جلال الدین بن السید مرتضی وهو واخاه

السید امیر حسن والسید اسمعیل ابناء المرحوم

السید امیر حسین وابنان السید حسن والسید محمد

ولد السید شرف الدین وهو واخوه المرحوم

السید عبد الحسین بن

السید امیر محمد باقر ابن

دفن في قرية من قرى اصفهان اسمها خورزن خواتون آباد

امنه بیگم

فاطمه بیگم

محمد شاه مراد

السید امیر اسمعیل بن امیر

الدین بن امیر حسین

السید جلال الدین

...ت عالیحضرت سیادت و نجابت پناه حقایق و معارف آگاه فاضل عالم عامل

...سید علی بن میر محمد اسمعیل مرحوم مشهور به خاتون آبادی اصفهان در روز شنبه پنج

...الحرام فی سنه هزار و صد و شصت و چهار دو روز باقی ... الله

فوت مرحوم میر عبد الغنی ابن مرحوم

میر محمد معصوم در روز دوشنبه غره شهر

المبارک ۱۱۸۴

سید علی ابن محمد اسمعیل ابن علیرضا ابن میر فتاح ابن سید علی ابن عماد الدین